

شناختنامه قم

جلد هفتم

کتابشناسی

به کوشش
علی بنایی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



قم پژوهی / ۷

شناختنامهٔ قم

جلد هفتم

کتابشناسی

به کوشش

علی بنایی

سرشناسه: بنایی، علی، ۱۳۳۸ - گردآورنده
عنوان: شناختنامه قم، جلد هفتم: کتابشناسی
تکرار نام پدیدآور: به کوشش علی بنایی
مشخصات نشر: قم: نور مطاف، ۱۳۹۰

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 61 - 5

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 69 - 1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: مندرجات. ج. ۱. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه ج. ۲. مساجد و مشاهد و مزارات قم.
ج. ۳. حوزه علمیه قم. ج. ۴. رجال قم. ج. ۵. تاریخ قم. ج. ۶. سفرنامه‌ها. ج. ۷. کتابشناسی.

موضوع: قم - تاریخ - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: قم - سرگذشتنامه‌ها - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: مجتهدان و علما - ایران - قم - سرگذشتنامه‌ها

موضوع: کتابشناسی

رده کنگره: ۱۳۹۰، ۹۸ ش ۹ ب / ۲۱۱۳ DSR

رده دیویی: ۹۵۵ / ۵۱۲۸

شماره مدرک: ۲۱۵۸۵۳۲



نام کتاب: شناختنامه قم

به کوشش علی بنایی

ناشر: نور مطاف

صفحه آرایشی: محمدحسن امیری

طرح جلد: حسن فرزندگان

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپخانه: ستاره

قیمت دوره: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۵-۶۱-۷۸۹۱-۹۶۴-۹۷۸

شابک جلد ۷: ۱-۶۹-۷۸۹۱-۹۶۴-۹۷۸

نشانی: قم، خ شهید، ک ۰۲۲، پ ۰۷۲، ت: ۷۸۳۱۳۸۸ - ۰۲۵۱

فهرست اجمالی

۷	درآمد
۱۱	چهار کتاب دربارهٔ قم شهاب‌الدین مرعشی نجفی
۱۵	قمنامه‌ها محمدتقی دانش‌پژوه
۵۱	تاریخ‌نگاری قم در دورهٔ ناصری جان گرنی، ترجمهٔ منصور صفت‌گل
۸۷	کتابنامهٔ آستانهٔ حضرت معصومه <small>علیها السلام</small> حسین مدرسی طباطبایی
۹۵	تاریخ‌نگاری قم علی رفیعی علامرودستی
۱۰۹	خلاصهٔ البلدان یا کتابی دربارهٔ قم سدهٔ یازدهم محمد محیط طباطبایی
۱۳۱	درآمدی بر خلاصهٔ البلدان حسین مدرسی طباطبایی
۱۴۳	سیری در انوار المشعشعین علی اشرف صادقی
۱۶۳	نگاهی به انوار المشعشعین مرتضی شفیع اردستانی
۱۶۹	سیری در تربت پاکان علی صدراپی خویی
۱۹۳	گزارشی از گنجینهٔ آثار قم مجید مرادی
۲۰۷	نگاهی به گنجینهٔ آثار قم علی رفیعی علامرودستی
۲۴۵	گنج‌های گنجینهٔ آثار قم سید رضا باقریان موحد
۲۷۳	درنگی در کتاب تاریخ قم محمدرضا انصاری قمی
۳۲۷	فهرست تفصیلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درآمد

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ، وَلِرَسُولِهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ، وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ، وَلَنَا حَرَمًا وَهُوَ قُمْ، وَسَتُدْفَنُ فِيهِ إِمْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ، مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. یعنی: «خدا را حرمی است و آن مکه است، رسول خدا را حرمی است و آن مدینه است، امیرمؤمنان علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است، ما اهل بیت را حرمی است و آن قم است. به زودی بانویی به نام «فاطمه» از تبار من در آنجا دفن می شود که هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.»

شهر قم از دیرباز مرکز تشیع و مهد روحانیت و فقاہت بوده است. پیوند ناگسستنی این شهر با اهل بیت علیهم السلام از این روست که بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آن جای دارد و چشم و چراغ مردم این دیار شده است. همچنین روایاتی صحیح و معتبر از ائمه اهل بیت علیهم السلام درباره قم و مردم آن و نقش فوق العاده ایشان در آگاهی بخشی جهانی، خصوصاً در دوران ظهور حضرت ولی عصر (عج)، وارد شده است. به همین رو، کانون روحانیت در گرداگرد این حرم شکل گرفته است، و بسیاری از محدثان و فقیهان، در حریم این حرم حلقه های درس تشکیل دادند. تشکیل مجدد حوزه علمیه قم، به اهتمام مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، بار دیگر این شهر را در کانون توجه همگان قرار داد. در سده اخیر، قم

شاهد تحولاتی ژرف و چشمگیر در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این شهر را پرآوازه کرد و در این چند دهه، شاهد تحولاتی چشمگیر در قم بوده‌ایم.

به رغم آنچه گذشت، تاکنون چنان‌که باید در باره این شهر و پیشینه و آینده آن تحقیقات دامنگستری صورت نبسته است. اینجانب به حسب اینکه نمایندگی مردم قم را در مجلس شورای اسلامی عهده‌دار هستم، مطالعه و بررسی در باره این شهر را وظیفه خود می‌دانم.

واقع این‌که ظرفیت قم بیش از وضع موجود آن است و هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب، فاصله بسیاری است و باید گام‌هایی بلندتر و استوارتر برداشت. اینک - خدا را سپاس - که ده‌ها مؤسسه تحقیقی در قم فعال است و کتاب‌های بسیاری در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی در این شهر منتشر می‌شود، ولی باز هم می‌توان آهنگ این فعالیت‌های فرهنگی را بیشتر و ژرف‌تر کرد، و قم را به پایتخت فرهنگی جهان اسلام مبدل ساخت و تا نقطه مطلوب برکشید.

مرکز قم پژوهی، مؤسسه‌ای است که به آهنگ تحقیق درباره گذشته و حال و آینده قم تشکیل شده، و در نظر دارد همه کتاب‌ها و نشریات و اسناد و مدارک درباره قم را گردآوری کند و در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد. با وجود اینکه درباره برخی استان‌های ایران، مانند خراسان و فارس و کرمان، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته و کتاب‌های متعددی نوشته شده، و مؤسسه‌هایی به همین هدف تشکیل یافته، ولی متأسفانه قم از این مزیت محروم مانده است. این در حالی است که قم دارای پیشینه‌ای طولانی، و از نخستین شهرهایی در جهان اسلام است که درباره آن کتابی مستقل نوشته شده است. مضافاً اینکه اکنون قم مرکز فرهنگی ایران و تکیه‌گاه شیعیان از سراسر جهان است.

مرکز قم پژوهی، ضمن اینکه نگاهی به گذشته دارد، حال و آینده قم را نیز مورد توجه قرار داده، و در نظر دارد مطالعاتی آسیب‌شناسانه و پژوهش‌هایی پیمایشی درباره آن به انجام رساند.

آنچه اکنون با عنوان مشترک «قم پژوهی» تقدیم می‌شود، مجموعه کتاب‌ها و مقالاتی در باره قم است. برخی از این کتاب‌ها و مقالات به سفارش اینجانب تألیف، و برخی دیگر تحقیق و تدوین شده است. دوره کامل این مجموعه بالغ بر ده‌ها جلد می‌شود و آنچه اکنون عرضه می‌گردد، دفتری از آن است. این تحقیقات با همکاری عده‌ای از قم‌پژوهان در مرکز قم پژوهی - که به همین منظور تأسیس شده - صورت می‌گیرد.

کتاب شناختنامه قم، شامل یک‌صد مقاله، در هشت موضوع، به شرح زیر است: حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه، مزارات و مقابر و مساجد قم، حوزه علمیه قم، رجال قم، تاریخ قم، سفرنامه‌ها، کتابشناسی و آثار پراکنده. در جلد اول این مجموعه، زندگی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ آستانه مقدسه با تفصیل فراوان مورد بحث قرار گرفته است. جلد دوم به مساجد و مشاهد و مزارات قم اختصاص دارد و شامل پژوهشی در باره این مسائل و نیز در باره امامزاده‌های قم و بناهای کهن آن است. در جلد سوم حوزه علمیه قم و مدارس و مراکز آن بررسی شده و از چگونگی تأسیس و تکوین حوزه و تحولات آن سخن رفته است. جلد چهارم این مجموعه ویژه رجال قم است و مشتمل بر مطالعاتی در باره فقیهان و محدثان و عالمان و خاندان‌های بزرگ قمی. در پنجمین مجلد از این شناختنامه - که مفصل‌تر از همه است - تاریخ قم موضوع تحقیق قرار گرفته و از تاریخ و جغرافیا و مذهب و زندگی اجتماعی مردم در طی قرن‌ها سخن رفته است. جلد ششم شامل چند سفرنامه قدیم و جدید، و نیز تحلیلی در باره سفرنامه‌هاست. جلد هفتم به کتابشناسی اختصاص دارد و شامل معرفی منابع قدیم و جدید در باره قم است. و سرانجام در جلد هشتم، آثاری پراکنده آمده است؛ از جمله مقالاتی در باره فضیلت قم و گرایش‌های علمی در آن و کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های آن.

کتاب شناختنامه قم شامل مهم‌ترین مقالات و بخش‌هایی از کتاب‌ها در باره قم است. در آغاز هر مقاله، چکیده‌ای برای آن تهیه شده و در پایان، منبع آن آمده است. همه آثار با معیار علمی - پژوهشی بودن برگزیده شده و بدون تردید شامل

مهم‌ترین مطالب در باره قم است. هدف از ارائه این شناختنامه، احیای آثار مهم در این باب، و تشکیل پرونده علمی برای قم‌پژوهی است. باشد که این کتاب و کتاب‌های دیگری که با عنوان قم‌پژوهی منتشر می‌شود، دستمایه‌ای گردد برای تألیف دایرةالمعارف قم که در ضرورت آن هیچ تردیدی نیست.

در پایان لازم است از دانشورانی سپاسگزاری شود که در کار تدوین و تنظیم و ویرایش و چکیده‌نویسی کتاب حاضر با اینجانب همکاری کرده‌اند؛ آقایان هادی ربانی، هادی خالقی، سید رضا باقریان موحد، رضا مؤذن‌زاده، حسین نادری، سید علی اکبر حسینی وفا و حسین رفیعی. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

علی بنایی

نماینده مردم شریف استان قم در

مجلس شورای اسلامی

چهار کتاب درباره قم

شهاب‌الدین مرعشی نجفی

چکیده: معرفی چهار کتاب مهم درباره تاریخ مذهبی شهر قم است. نویسنده در این یادداشت‌های کوتاه به معرفی این چهار کتاب درباره تاریخ قم پرداخته است:

۱. تحفة الفاطميين، تألیف حسین بن المولیٰ محمد حسن القمی.
۲. انوار المشعشعين، تألیف محمد علی بن حسین بن علی بن بهاء‌الدین النائینی الأردستانی.

۳. حياة الست، تألیف مهدی المنصوری.

۴. زندگینامه حضرت معصومه، تألیف محمد مهدی اشتهاودی.

کلید واژه: کتابشناسی قم، تاریخ قم، حضرت معصومه.

※

تحفة الفاطميين

کتاب تاریخ بلدة قم المشرفة للفاضل المعاصر البحّثة الثّقاب الشيخ حسین بن المولیٰ محمد حسن القمی المؤرخ، المعروف بـ «ارده شیره»، وكان شاعراً اديباً مؤرخاً، توفي في ۲۵ شهر صفر ۱۳۶۷ القمرية الهجرية، ودفن في الصحن الأتابكي بمشهد الست فاطمة المعصومة عليها السلام وكان من أصدقائي، كثير الوداد والمجالسة معنا، وكان يعرف بـ «ارده شیره» لأنه نظم قصيدة في مديح الحلواء المتخذ من السمسم والديبس يسمى «ارده شیره». وله كتب وأثار، منها ديوان شعر كبير في

مناقب المعصومين ومراثيهم؛ ومنها كتاب في مقتل مولانا الحسين عليه السلام وكتاب تذكرة الشعراء، كبير لم يتم؛ وكتاب في الرقيات الموقوفة على مشهد الست فاطمة المعصومة؛ ومنها كتاب في شرح الكلمات القصار لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام وكتاب في احوال الست فاطمة المعصومة عليها السلام الى غير ذلك. وكان سريع الكتابة ومن الغريب أنه كان يكتب بيده اليسرى، وكان يعيش عيشة زهد وتقشف في المسكن والملبس، وينام في الليل في بقعة صاحب القوانين شتاءً وصيفاً - حشره الله مع مواليه - وقبره في الصحن الشريف، قريب من قبر العلامة الحاج ملا آقا حسين الكبيري القمي، قريباً من بقعة العلامة الشهيد الحاج الشيخ فضل الله النوري رحمته الله.

انوار المشعشين

كتاب أنوار المشعشين في تاريخ قم، الجزء الثاني، تأليف المؤرخ الثقة، الأمين البحّثة الشيخ محمد علي بن حسين بن علي بن بهاء الدين النائيني الأردستاني، الكجوثي أصلاً، نزيل قم، صهر العلامة الحاج الملا محمد صادق، صاحب المدرسة الشهيرة في قم، توفي المؤلف سنة ١٣٣٥، ودفن قريباً من قبر المحقق القمي، صاحب القوانين. خلّف عدة أولاد، منهم الوجيه المحترم، الحاج ميرزا غفار وغيره. وله عدّة تأليف، وتاريخه هذا قسّمه على ثلاث مجلدات؛ سمّى الأول والثاني بأنوار المشعشين، الثالث برياض المحدثين، وطبع الجزء الأول منه سنة ١٣٢٥ الهجرية، وهذه الصورة الفوتوغرافية، مأخوذة من أصل خط المؤلف.

حياة الست

فقد سرّحت النظر في هذه الرسالة الطريفة التي ألفت في حياة الست الشريفة، كريمة آل الرسول، وقرة عين البتول، سيدتنا ومولاتنا فاطمة المعصومة - سلام الله عليها - فألفتها واجدة لشطر من مناقبها وسيرتها، قد أتعب مؤلفه الجليل، عماد الأفاضل، فخر أقرانه والأمثال، زخر الأعلام، حجة الإسلام، حضرت الشيخ مهدي المنصوري - أدام الله أيامه، وأسعد أعوامه - نفسه النفيسة في تنسيقها

و تنظیمها، فأسأل الله تعالى أن يجزيه خير الجزاء، ويهئنا بالكأس الأوفى شربة لا ظمأ بعدها أبداً. وأرجو من فضله العميم وكرمه الجسيم أن يوفقنا وإياه، لنشر فضائل الأسرة العلوية والعصاة الفاطمية، إنه على ذلك قدير، وبالإجابة جدير.

زندگینامه حضرت معصومه

توفیق ربانی شامل حال این شکسته پر و بال شده، صفحاتی از کتاب شریف زندگینامه حضرت معصومه علیها السلام را ملاحظه نمود. و الحق مؤلف فاضل دانشمند، جناب مستطاب فخر الأفاضل الكرام، آقای آقا شیخ محمدمهدی اشتهااردی - دامت توفیقاته - رنج فراوان و تتبّع بسیاری در جمع و تألیف این مجموعهٔ نغز متحمل شده، و گوی سبقت از معاصرین خود برده است. از ساحت قدس ربوبی مسئلت می نمایم امثال و اشباه معظمه را افزون، و توفیقشان را بیش از پیش نموده، و ایشان را در تحت لواء موالی اطهار خویش و در زمرة موالیان آنها محشور بفرماید.

● بالنبي وبنیه البررة.

قمنامه‌ها

محمدتقی دانش‌پژوه

چکیده: گزارشی از مهم‌ترین منابعی است که در آنها درباره تاریخ و جغرافیای شهر قم بحث شده است. نویسنده پس از تحقیق و تفحص بسیار در منابع کهن و معتبر تاریخی، به معرفی مهم‌ترین آنها (شانزده کتاب) پرداخته است.

کهن‌ترین سند تاریخی درباره شهر قم تاریخ قم است که اصل آن به عربی است و آن را استاد ابوعلی حسن بن محمد بن حسین شیبانی قمی به انگیزه برادر خود ابوالقاسم علی کاتب شیبانی فرمان‌روای قم در ۳۷۸ به نام صاحب عباد ساخته است و آن را حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی به فارسی برگردانده است. کتاب باید در بیست باب و پنجاه فصل باشد، ولی اکنون بیش از پنج باب آن در دست نیست.

دومین منبع کهن را نورالدین علی منعل پسر میر حیدر علی قمی در ۹۷۴ یا اندکی پس از آن فراهم ساخته است. او رساله‌ای به فارسی دارد درباره مشایخ قم و آن را به نام طهماسب باید ساخته باشد و در آغاز سال ۹۷۸ در قم آن را به انجام رسانده است.

کلید واژه: تاریخ قم، کتابشناسی قم، عالمان و مشاهیر قم.



یک. کهن‌ترین سند تاریخی درباره شهر قم تاریخ قم است که اصل آن به عربی است و آن را استاد ابوعلی حسن بن محمد بن حسین شیبانی قمی به انگیزه

برادر خود ابوالقاسم علی کاتب شیبانی فرمان‌روای قم در ۳۷۸ به نام صاحب عباد ساخته است و آن را حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی در سال ۸۰۵ و ۸۰۶ برای خواجه فخرالدین ابراهیم بن خواجه عمادالدین، وزیر محمود بن صاحب خواجه شمس‌الدین محمد بن علی صفی، به فارسی برگردانده است. کتاب باید در بیست باب و پنجاه فصل باشد، ولی اکنون بیش از پنج باب آن در دست نیست.

نوری در مستدرک الوسائل (۳: ۳۶۹) و کلمه طیبه (ص ۳۳۷) می‌نویسد که تاریخ قم در ۸۶۵ ترجمه شده است و مجلسی متن آن را ندیده، ولی در فضائل السادات داستانی از عربی آن نقل شده و آقا محمدعلی کرمانشاهی در حاشیه نقدالرجال در نام «حسن» گزیده همین داستان را آورده است. (بنگرید به فهرست دانشکده ادبیات تهران ۱: ۷۵؛ ذریعه ۱۷: ۱۷۰).

خواجه علی صفی قصاد در زمان جلال‌الدوله اسکندر (۷۳۴ - ۷۶۱) و فخرالدوله شاه غازی (۷۵۰ - ۷۷۰) می‌زیسته و در داستان گشودن قلعه قوسین (= گچین) و کشته شدن رکن‌کرد و بردن کالبد او به قم در ۷۵۹ از او به نام «حاکم و سردار قم و صاحب اعظم سپهسالار عراق» یاد می‌شود.

این رکن‌کرد از برنابیشگان اصفهان بوده و در سراسر عراق اخی‌گری او آشکار شده بوده و بسی کارهای اسفاهی‌گری و برنابیشگی از دست او برآمده بود و نوکر و مصاحب حاکم قم (همان علی صفی) بوده است. این حاکم در این داستان از مخالفان دو پادشاه یاد شده بوده و از دشمنان ترک آن دو پشتیبانی کرده، ولی پس از گشوده شدن قلعه، پس از مدتی پوزش خواسته است و گویا به درخواست او بود که کالبد رکن‌کرد را به قم برده بودند.^۱

در مطلع السعدین و مجمع البحرین کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۱: ۲: ۱۳۹ - ۱۴۰) از خانقاه صفی علی بیرون دروازه کنگان قم یاد شده است و آن شاید همان بقعه باغ

گنبدسبز باشد، پهلوی بقعه‌ای که او برای عم و پسر عم خود ساخته است و شاید خود او هم در همانجا خفته است و تاریخی اکنون ندارد (وحید ۹۰: ۳۸۷).
در تاریخ قم ناصرالشریعه (ص ۱۲۰ و ۱۲۵ و ۱۳۵) و راهنمای قم (ص ۱۳۰ و ۱۳۲) از چند کتیبه یاد می‌شود:

۱. مرقد امامزاده شاه احمد در دروازه قلعه جنوب قم در قبرستان مالون که صاحب دیوان قوام‌الدین علی پسر صاحب اعظم عزالدین اسحاق، پسر صفی علی به دستگیری «محمد علی ابوشجاع بناء» ساخته است. تاریخ آن در راهنمای قم (ص ۱۳۰) ۲۰ محرم ۷۰۸ یاد شده است، ولی گویا درست نباشد، شاید ۸۰۷ است، بلکه درست ۷۸۰ یاد شده است (ثمانین و سبعمئة) است (وحید ۵۵: ۶۸۴ و ۹۰: ۳۸۷).

۲. روضه امامزاده اسماعیل در کوی سید سربخش در کنار شهر که صاحب اعظم غیاث‌الدین امیرمحمد، پسر جمال‌الدین علی صفی، در محرم ۷۷۶ ساخته است.
۳. سه بقعه باغ گنبدسبز^۱ پهلوی باروی شهر نزدیک مشهد علی بن جعفر بیرون دروازه کاشان که در کتیبه مورخ ۷۶۱ از صفی علی بنیادگذار بقعه و عمش اصیل‌الدین جمال‌الاسلام و جمال‌الدین علی بن ابی‌المعالی ابن علی صفی پسر این یکی یاد شده است (وحید ۵۶: ۶۹۹).

در بقعه سید سربخش که گویند خاکجای اسماعیل بن محمد بن جعفر صادق است و ساخته علی بن محمد بن ابی شجاع، کتیبه‌ای است که در آن از صاحب غیاث‌الدین امیرمحمد بن جمال‌الدین علی بن صفی یاد شده و اوست که در محرم ۷۷۴ دستور ساختن این بقعه را داده است.

در کتیبه باغ گنبدسبز آمده است که خواجه جمال‌الدین علی و پدرش (یا پسرش) جلال‌الدین و برادرش عمادالدین محمود و برادرش خواجه صفی‌الدین در اینجا خفته‌اند و مورخ ۷۹۲ است (وحید ۵۷: ۸۳۹).

نسخه‌های تاریخ قم

۱. ش ۱۷۱۵ (۲۴۷۲) کتابخانه ملی تهران، نستعلیق بهاء‌الدین بن حسن بن بهاء‌الدین بن حسن بن عبد‌الملک حافظ به فرمان دستورالوزراء صاحب اعظم خواجه زین‌الدین در روز دوشنبه ۲۷ ذح ۸۳۷ (سبع و ثلاثین و ثمانمئة) در شهر قم. مجلد یکم است و درست مانند چاپی، و آنچه در آن سفید گذارده شده در این هم سفید است، داستان سنی فاطمه علیها السلام را دارد، با پیشانی و جدول زر و لاجورد، عنوان و نشان شنگرف، در ۴۳۴ ص، ۱۷ س، رحلی، تاریخ تألیف در آن خمس وست و ثمانمئة آمده است، در ص ۸ خط و مهر محمدامین بن محمد تقی است، با یادداشت شیخ مهدی بن حسین بن حسن که یک نسخه از روی آن برای آقا میرزا اکبر فیض درج ۱۲۹۵/۲ نوشته است (گویا نسخه ش ۱۴۶۷ سپهسالار). نسخه‌های ش ۱۴۲ ج دانشکده ادبیات تهران در ۸ - ۱۳۰۷ و ش I4 نونویس برون از روی همین نسخه باید نوشته شده باشد. به گواهی همین نسخه دانشکده ادبیات این نسخه کهن از آن خلخالی بوده است.

نام کامل نویسنده نسخه کهن باید بهاء‌الدین بن تاج‌الدین حاجی حسن خطیب بن بهاء‌الدین علی بن حسن بن عبد‌الملک حافظ کاتب قمی و او باید پسر مترجم تاریخ قم باشد و اوست که برای کتابخانه قاضی‌زاده اعظم قاضی رکن‌الدین احمد چند رساله ادبی و عرفانی در ۸۴۷ و ۸۴۸ نوشته است که اکنون در موزه قونیه است و خط او در قم در قرن نهم هجری (میان ص ۲۷۲ و ۲۷۳) کلیشه شده است.^۱

۲. ش 3391 or موزه بریتانیا به خط نستعلیق مجدول شاه حسین کاتب گویا حسین شهابی (بیانی ۱۵۵ و ۲۸۸) از سده نهم (۱۵ م) که تاریخ تألیف آن در فهرست (ذیل ریو، ص ۵۹، ش ۸۸) «۸۲۵» آمده است، ولی در متن «در شهر سنه خمس وست و ثمانمئة» آمده است. نسخه به عبارت «و آن مسجد به ابو موسی اشعری منسوب» پایان می‌یابد (ص ۲۹۷ چاپی) و ۸ ص کم دارد.

در ص ع یادداشت ۱۱۵۰ و بهای ۳۰۰ دینار و عرض مورخ ۱۱۶۰ و یک ترنج دارد و در آن آمده «کتاب تاریخ قم در احوالات قم تألیف حسن ابن علی، قطع وسط کاغذ سمرقندی، مجدول مذهب، جلد تیماج ترنج دار مشبک طلاپوش، خط شاه حسین کاتب به تاریخ ۳ شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۰۵ تخاقوی نیل (فیلم ۳۸۴۶ دانشگاه).

۳. نسخه مورخ ۱۰۰۱ که چاپ سید جلال‌الدین تهرانی از روی آن است و تاریخ تألیف آن باید به گواهی چاپی ۸۰۵ و ۸۰۶ باشد (دیباچه چاپی).

۴. نسخه نوشته علی حسینی در ۱۲۰۲، در ۱۵۰ گ، ۱۷ س ۱۹ × ۱۰ و ۲۸ × ۱۶ (مجله وحید ۳۹: ۲۵۲).

۵. ش ۱۸۷ اصغر مهدوی مورخ روز دوشنبه ۱۰ ذق ۱۲۲۹، تاریخ تألیف در آن ۸۶۵ (خمس وستین وثمانمئة) است (نشریه ۲: ۶۵). در بسیاری از جاها سفید گذارده شده در آخرکه با نسخه‌های دیگر می‌توان کامل نمود.

۶. ش ۴۸۴ دکتر حسین مفتاح مورخ ۱۲۵۲، نستعلیق علی حسینی.

۷. ش ۵۶۵۱ مجلس (۱۷: ۱۰۶)، نستعلیق ابوالقاسم گلپایگانی در ۱۲۷۵، تاریخ تألیف آن در فهرست ۸۰۶ آمده است.

۸. ش ۱۵ برون که در ۱۲۸۶ برای جلال‌الدین احتشام الملک نوشته شده، با تاریخ تألیف ۸۰۶ در فهرست (۱۲۳).

۹. ش ۱۴۶۷ سپهسالار نوشته مهدی بن شیخ حسن قمی در ۶ شوال ۱۲۹۵ به دستور علی‌اکبر فیض و به فرمان اعتضادالسلطنه که باید از روی نسخه کهن ملی (ش ۱) نوشته شده باشد چنان‌که یاد کرده‌ام، تاریخ تألیف در آن ۸۰۶ است (۳: ۳۰۱).

۱۰. ش ۴: ۷۳-۶۰ آستانه ستی فاطمه در قم مورخ ۱۰ شوال ۱۳۰۰ نوشته به دستور محمد مهدی خان اعتضادالسلطنه فرمانروای قم در ۱۳۰۴-۱۲۹۹ (رجال ایران، بامداد ۴: ۱۰) دارای تاریخ تألیف ۸۶۵، از آن محمدباقر حسینی متولی‌باشی بوده است در ۱۳۴۰، همان‌که در ذریعه (۳: ۲۷۶) یاد شده است.

۱۱. ش ۱۲۲ ج دانشکده ادبیات تهران مورخ ۲۳ شوال ۱۳۰۰ (۱: ۷۵) دارای تاریخ تألیف ۸۶۵.

۱۲. ش ۲ و ۱ / ۱۴۲ ج دانشکدهٔ ادبیات تهران نوشته ۸-۱۳۰۷ از روی نسخهٔ کهن ملی (ش ۱) که نسخهٔ خلخالی خوانده شده است (۱: ۷۵).

۱۳. ش ۷۶۷۰ مجلس از سدهٔ سیزدهم، با سرلوح و حاشیه‌سازی در ص ۱ و ۲ زرین و رنگین، عنوان شنگرف و زر، جدول و ستون‌بندی زر و لاجورد، در بسیاری از جاها سفید‌گذارده شده، به اندازهٔ رحلی، تاریخ تألیف در آن «خمس وستین و ثمانمئه» آمده است.

۱۴. ش ۳۹۱۳ ملک، از سدهٔ سیزدهم، از آن کتابخانهٔ اعتمادالسلطنه (ص ۸۸ فهرست فارسی).

۱۵. ش (14) I4 برون، نونویس از روی نسخهٔ مورخ روز دوشنبه ۲۷ ذح ۸۳۷ (نسخهٔ خلخالی) با تاریخ ۸۰۶ «شهور سنة [...] وست و ثمانمئه» در فهرست (ص ۱۲۲ که تاریخ روز ۱۷ ذح چاپ شده و درست نیست) با یادداشت ۱۰ ج ۱/۱۳۰۵ (فیلم ۳۸۴۳ دانشگاه).

۱۶. نسخهٔ شیخ الاسلام زنجانی که در ذریعه (۳: ۲۷۷) یاد شده است.

در فهرست رضوی (۳: ۱۱۶ ش ۳۵) در وصف تاریخ قم محمدعلی قمی (انوارالمشعین) از تاریخ قم که در ۸۰۵ تألیف شده یاد گردیده است.

نیز بنگرید به: یادداشت‌های قزوینی ۲: ۱۹؛ ذریعه ۳: ۲۷۶؛ فهرست دانشکدهٔ ادبیات

تهران ۱: ۷۵؛ استوری ۱: ۲۹۱ و ۳۴۸؛ بروکلن ذیل ۱: ۲۱۱؛ سزگین ۱: ۳۵۲.

در آثار افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی درگذشتهٔ ۶۱۰ از رکن‌الدین تاج‌الاسلام قاضی صفی بن علی الویذگلی که نامه‌ای به سلطان الحکما خواجه زین‌الدین النسوی وزیر خراسان نوشته و پاسخی که او بدو داده است یاد می‌شود (ص ۶۷۵ - ۶۷۶ مصنفات کاشانی؛ مجلس ۲: ۳۸۳؛ ش ۲۴۶۶ دانشگاه، ج ۳، ص ۱۳۵).

در کتابخانهٔ ملک (ش ۱۷۲، ص ۲۰۳، فهرست عربی) خلاصهٔ التفاسیر است از

جمال‌الدین اسحاق بن علی ویذگلی نوشتهٔ علی بن ابراهیم در ۶۵۳.

در شهر کاشان نزد آقای حسن عاطفی شرحی است به فارسی بر شهاب‌الاجبار

قضاعی که در پایان آن آمده است: «وقع الفراغ من تنمیق هذا الكتاب المسمى

بضیاء الشهاب فی سلخ جمادی الاول سنة ثمان وسبعین وثمانمئة هجرية على يد
اضعف عبادالله الولی محمد بن جلال‌الدین بن علی البیدگلی.»

در کتابخانه آستانه سنی فاطمه در شهر قم قرآنی است با ترجمه فارسی به نسخ
مجدالدین بن قوام‌الدین علی بیدگلی در ۱ رجب ۸۹۲ (ش ۳: ۱۸۵ - ۹۳۲۳).

در موزه شیراز کتیبه‌ای است بر روی کاشی که در آن چنین آمده است: «نصب
هذا المحراب لمزار شیخ الاسلام السعید العابد زبدة المشایخ والمحققین شرف
الملة والدين حسن صغاد - رحمة الله عليه - باشارة العبد الفقير الى رحمة الله
محمد بن عبدالله الملقب بغياث الابرقوهي عفاالله عنه. تحريراً فی جمادی
الآخرة لسنة سبع وثمانمئة.»^۱

شریف نسابه ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر طباطبائی از سده پنجم در متقلة
الطالیه از ابوعلی الحسن بن محمد بن الحسن بن السائب ابن مالک القمی صاحب
کتاب قم نقلی کرده که به گواهی ناشر آن (ص ۲۵۵ و ۲۵۷) در تاریخ قم نیست.

امیر منشی در رساله احوال قم از آن بایستی بهره برده باشد (ذریعه ۳: ۹ - ۲۷۸)
میرزا علی اکبر فیض در تاریخ قم و شیخ محمد علی قمی در انوارالمشعشعین (ذریعه ۲:
۴۴۱) از آن بهره برده‌اند.

افندی در ریاض العلماء چنین می‌نویسد:

الشیخ الجلیل الحسن بن محمد بن الحسن القمی من اکابر قدماء
علماء الاصحاب ومن معاصری الصدوق یروی عن الشیخ حسین
بن علی بن بابویه اخوالصدوق بل عنه ایضاً فلاحظ وله کتاب تاریخ
بلدة قم و قدعول علیه الاستاد رحمته فی البحار قال انه کتاب معتبر
وینقل عن کتابه المذكور فی مجلد المزار وغیره من البحار ولكن
قال انه لم یتسر لنا اصل الکتاب وانما وصل الینا ترجمته وقد

۱. در نثره (۵: ۳۶۰) من از این کتیبه یاد کرده‌ام. کتیبه دیگری هم در آنجا هست و آن سنگ قبر شهید ابوبکر شاه
بن استاد قطب‌الدین بن علی شاه اقلیلی است، مورخ ۱۵ ع ۸۲۵، و آن را امسال در آنجا دیده‌ام.

اخرجنا بعض اخباره فى كتاب السماء والعالم انتهى. اقول ويظهر من رسالة الامير المنشى فى احوال بلدة قم ومفاخرها و مناقبها ان اسم صاحب هذا التاريخ الاستاد ابو على الحسن بن محمد بن الحسين الشيبانى القمى فتأمل. ثم اقول سيجىء فى باب الميم ترجمة الشيخ محمد بن الحسن القمى و ظنى انه والد هذا الشيخ وقد يقال انه العمى بالعين المهملة فهو غيره فلاحظ واعلم انى رايت نسخة من هذا التاريخ بالفارسية فى بلدة قم وهو كتاب كبير جدا جيد كثير الفوائد فى مجلدات محتوى على عشرين بابا. ويظهر منه ان مؤلفه بالعربية اتما هو الشيخ حسن بن محمد المذكور و سماه كتاب قم وقد كان فى عهد الصحاب بن عباد و الف هذا التاريخ له و ذكر فى اوله كثيراً من احواله و خصاله و فضائله ثم ترجمه «الحسن بن على بن الحسن بن عبد الملك القمى» بالفارسية بامر «الخواجه فخرالدين ابراهيم بن الوزير الكبير الخواجه عمادالدين محمود بن الصحاب الخواجه شمس الدين محمد بن على الصفى» فى سنة ثمانمئة و خمس و ستين. ثم ان لهذا المورخ الفاضل القمى مؤلف الاصل اخ فاضل وهو ابوالقاسم على بن محمد بن الحسن الكاتب القمى كما يظهر من هذا الكتاب و اكثر فوائد هذا الكتاب مما يتعلق باحوال خراج قم و بعض احواله مأخوذ منه (ش ۵۳/۳ ب دانشكده ادبيات تهران، ص ۶۶).

از اينجا بر مى آيد كه افندى نسخه‌اى را در قم ديده بود بسيار بزرگ و در چند مجلد داراى بيست باب و به فارسى و گويى كامل بوده است. تاريخ تأليف آن را او ۸۶۵ ياد مى‌كند.

در اثني عشرية محمد طاهر قمى (۲/ ۲۴۷۹ دانشگاه، ص ۶۵۴) چنين آمده است: چنانكه در كتاب قم مذکور است، دوازده كس از اشعريان به خدمت حضرت امام جعفر صادق عليه السلام تردد مى‌كردند و از آن حضرت مسائل دينيه مى‌آموختند و شيعيان

شرق و غرب از احادیث و علوم ایشان منتفع می‌شدند و مذهب ائمه اثنی عشر را رواج و رونق می‌دادند و از جمله ایشان زکریا بن آدم است که با حضرت رضا علیه السلام از مدینه تا مکه هم‌کجاوه بوده است.

نیز ص ۶۵۵: و در کتاب قم مذکور است که موسی بن عبدالله بن سعد اشعری، مذهب اثنی عشری را در قم رواج داد و ظاهر و آشکار ساخت.

این مطالب با عبارات فارسی شیوایی در تاریخ قم (ص ۲۷۸) هست.

سپس در آن آمده: صاحب کتاب کشف الغمة نقل کرده که در وقتی اهل قم ترک اطاعت خلفا نمودند و قلعه بندی کردند، حضرت صاحب الامر علیه السلام به مدد ایشان حاضر شد و مقام حضرت صاحب الامر در قم مشهور است.

سید احمد عاملی در منهاج الصفوی یا فضائل السادات (آستانه قم ۱: ۱۱۳ - ۵۹۱۲) گویا متن عربی تاریخ قم را در دست داشته؛ همچنین ترجمه دیگری از آن.

حاجی نوری در حکایت ۱ باب ۷ نجم ثاقب (دو چاپ سنگی نستعلیق ۱۳۱۹ و ۱۳۴۶ رحلی هر دو ص ۱۵۵) و کلمه طیبه (چاپ ۱۳۰۳ بمبئی، وزیری، ص ۳۳۷) از روی خط سید نعمت الله جزایری در مجموعه ای داستان مسجد جمکران را از نسخه فارسی تاریخ قم شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی معاصر صدوق از مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین ابن بابویه می آورد و می گوید که آقا محمد علی کرمانشاهی در حاشیه نقد الرجال در باب حسن گزیده آن را به عربی آورده است.

ناصر الشریعه نیز در تاریخ قم (ص ۱۵۲) همین را از نوری نقل کرده است. این داستان در تاریخ قم که در دست داریم نیست و ابن بابویه چنین کتابی ندارد.

سید محمد اشرف در فضائل السادات (چاپ ۱۳۸۰ قم، ص ۱۰۶ و ۴۰۷) از منهاج الصفوی نیای خود نقل کرده است. او عبارتی از تاریخ قم به عربی و ترجمه همین بند را از بعضی از تواریخ فارسی قم درباره داستان سید حسین میگسار آورده است. از اینجاست که برخی گویا گفته اند که او نسخه عربی این کتاب را در دست داشته است (ص ۱۵۳، تاریخ قم ناصر الشریعه). چنین است نقل او:

از آن جمله حکایتی است که در تاریخ مدینه المؤمنین قم که از حسن بن محمد قمی است به این عبارت وارد است: «رویت عن مشایخ قم ان الحسين بن الحسن بن الحسين بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام کان یشرّب الخمر علانية، فقصده يوماً لحاجة باب احمد بن اسحاق الاشعری وكان وکیلاً فی الاوقاف بقم، فلم یأذن له ورجع الی بینه مهموما فتوجه احمد بن اسحاق الی الحج، فلما بلغ سر من رای استأذن علی ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام فلم یأذن له فبکی احمد لذلك طویلاً وتضرع حتی أذن له، فلما دخل قال یابن رسول الله لم منعتنی الدخول علیک وانا من شیعتک وموالیک قال علیه السلام لانک طردت ابن عمنا عن بابک، فبکی احمد وحلف بالله انه لم یمنعه عن الدخول علیه الا لان یتوب من شرب الخمر. قال: صدقت ولكن لا بد من اکرامهم واحترامهم علی کل حال وان لا تحقرهم ولا تستهین بهم لانتسابهم الینا، فتکون من الخاسرین، فلما رجع احمد الی قم اتاه اشرافهم وكان الحسين معهم فلما رآه احمد وثب الیه واستقبله واکرمه واجلسه فی صدرالمجلس، فاستغرب الحسين ذلك منه واستبعده وساله فذکر له ماجری بینه وبين العسکری علیه السلام فی ذلك فلما سمع ذلك ندم من افعاله القبیحة وتاب منها ورجع الی بینه واهرق الخمر وکسر آلاتها وصار من الاتقیاء المتورعین والصلحاء المتعبدین وكان ملازماً للمساجد معتکفا فیها حتی ادركه الموت ودفن قریباً من مزار فاطمة، رضی الله عنها.» و آنچه در بعضی تواریخ فارسی مدینه المؤمنین مرقومه به نظر رسیده در بیان این روایت که ترجمه به عنوان اجمال و دلیل تداول و شهرت این مقال می تواند شد، به این مضمون است که در زمان امام حسن عسکری - صلوات الله وسلامه علیه - سیدی بود مسمی به سید حسین که به اعمال

قبیحه مثل شرب خمر و غیر آن اقدام می نمود و والی موقوفات قم مردی بود به زیور صلاح و سداد آراسته. روزی سید مزبور به دیدن والی آمد. والی فرمود تا در خانه بر روی او بستند و از دیدن والی منع نمودند. اتفاقاً والی در آن سال ارادهٔ زیارت کعبهٔ معظمه نمود و عازم خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شد و چون به در دولت سرای آن حضرت رسید، آن حضرت امر فرمود تا در خانه را بر روی وی بستند. والی بعد از تضرع بسیار و گریهٔ بی شمار به شرف پای بوس آن سرور مشرف شد و عرض اخلاص خود نمود و سبب در بستن و تقصیر خود سؤال کرد. آن حضرت فرمود که به چه سبب در بر روی سید ابوالحسین بستنی؟ گفت یا حضرت، سید ابوالحسین به شرب خمر مشغول بود. حضرت فرمود که جزای اعمال بد ایشان با دیگری است. شما را آن مرتبه ای نیست که این سلوک با ذریهٔ رسالت نمایند، این نحو سلوک می کنید که بزه مند و بیچاره می شوید.

دو. نورالدین علی منعل پسر میر حیدر علی قمی که در ۹۷۴ یا اندکی پس از آن نه‌ایهٔ الآمال فی ترتیب خلاصهٔ الاقوال (دانشگاه ۲: ۶۷۴ ش ۹۸۷) را ساخته است (مُصنّفی المقال ۲۷۹)، رساله‌ای به فارسی دارد دربارهٔ مشایخ قم و آن را به نام طهماسب باید ساخته باشد و در آغاز سال ۹۷۸ در قم آن را به انجام رسانده است. در آن از دانشمندانی یاد کرده که در رجال و فهرست طوسی و رجال نجاشی و علامه و ابن داوود نام برده شده است و آن به ترتیب تهجی است. هر یک در یک باب و از آدم بن اسحاق است تا یعقوب بن یزید بن حماد.

(ش ۴۷۷۰/۲) مجلس به خط نستعلیق سدهٔ یازدهم؛ فیلم ۳۹۲۵ دانشگاه از روی همین نسخه. گفتار نگارنده دربارهٔ زندگانی شاه طهماسب در مجلهٔ ادبیات مشهد، ش ۴، ص ۹۸۹، س ۷).

سه. امیرمنشی تاریخ قم یا رساله در احوال قم و تاریخ آن دارد و به گفتهٔ افندی در ریاض العلماء در آن نوشته است که مؤلف تاریخ قم ابوعلی حسن بن محمد بن حسین شیبانی قمی است. او باید پدر قاضی احمد قمی مؤلف خلاصه التواریخ و گلستان هنر باشد.^۱ چهار. ابوالحسن بن محمد طاهر نباطی عاملی فتونی اصفهانی غروی درگذشته در نجف در ۱۱۳۸. تتریه القمیین عن المطاعن دارد که در ۱۱۰۵ ساخته و در آن سرگذشت بسیاری از روایان قم را آورده و آنها را ستوده و بر سید مرتضی رد کرده است. (مصفی ۲۸؛ ذریعه ۴: ۴۵۷؛ مشار ۲۲۲).

پنج. خلاصه البلدان صفی الدین محمد بن محمد هاشم حسینی رضوی قمی که آن را به خواهش ملا محمد صالح معلّم قمی در ۱۱۷۹ در تاریخ قم و روایات فضیلت خاک قم ساخته است. در انوار المشعشعین (ص ۲ و ۴) از آن بهره برده شده است. (قم در قرن نهم هجری از مدرس طباطبائی، ص ۷ دیباچه؛ ذریعه ۷: ۲۱۶).

شش. البوارق از محمد مهدی حسینی قمی که از روی بحار مجلسی پیش از ۱۲۸۹ ساخته است و در احادیث مربوط به قم است. نسخهٔ سپهسالار از آن به شماره ۱۸۵۲ است و علی اکبر فیض آن را در ۱۲۸۹ برای اعتضاد السلطنه نوشته است و نسخهٔ ملک از آن به شماره ۳۷۱۰ است و محمد رضا بن محمد رضوی قاری قمی آن را به دستور مجد السلطنه در ع ۲ / ۱۳۰۶ نوشته است.

(قم در قرن نهم هجری، ص ۷ دیباچه؛ فهرست عربی ملک ۱۵؛ فهرست سپهسالار ۱: ۲۲۰ و ۳: ۲۵۹؛ ذریعه ۳: ۱۵۳).

هفت. میرزا غلامحسین ادیب همنشین و ندیم علی نقی میرزا فرمانروای قم و ساوه و زرنند برای محمدحسن خان اعتماد السلطنه در ۵ - ۱۳۰۴ کتابچهٔ تفصیل حالات دارالایمان قم نگاشته است (دانشگاه ۵۵۱۴) و آن گویا تحریر دیگری است از رسالهٔ شماره ۳ مجموعهٔ ناصری که در اینجا وصف می شود.

۱. ذریعه ۳: ۲۷۹ و مصفی المقال ۱۲۹ به نقل از ریاض العلمای افندی (ش ۵۳/۳ ب دانشکدهٔ ادبیات تهران،

او در آن بیشتر به وضع جغرافیایی و اقتصادی پرداخته و آگاهی‌هایی که او به ما می‌دهد بسیار ارزنده است.

در آن از قنات علی‌آباد وقف حضرت معصومه و در یک جا از متولی آستانه یاد شده است. همچنین از بقعه معصومه کهک و معصومه قاسم‌آباد و مدرسه آستانه مقدسه و مسجد جامع و مسجد امام حسن و مشهد اعظم یا مشهد امامزاده علی بن باقر یا مشهد بلوک اردهال و گنبدسبز از باغ‌های دیرینه که گورستان مشایخ اشعری و مزار علی بن جعفر در آن است.

نیز از بیدهند روستای قهستان (تیول شاهزاده محمدهادی پسر فتحعلی شاه برای مقبره همین شاه با تولیت او، کرمجکان بیلاق قهستان (تیول مخارج مقبره محمد شاه با تولیت دو برادر میرزا آقا و میرزا باقر)، و شنوه بیلاق قهستان (تیول مخارج مقبره مهدعلیا مادرشاه با تولیت حاجی آغا رضا خان خواجه).

در آن از «ثبت دفترخانه مبارکه» یاد شده و آمده است که زمین‌های مزروعی از آب رودخانه قدیم النسق مشروب می‌شود و هفتاد حصه و بخش است و مالکان آنها مردم شهرند.

نیز از براوستان، شهرستان، محمدآباد، مهرویان فرابه (فروان)، نجیم‌آباد، صالح‌آباد، طبشقران (طبشقران)، غزوان (از آن میرزای قمی است)، کرج، ارباب محه (وقف امام حسن عسکری)، جمکران، زرقان (دورقان)، ابرستجان، سواران، هندیجان، فردیجان، خم‌آباد و جردکان (تیول آقا سید حسن متولی)، فردوس، جفت‌گاوسر، کمیدان پهلوی شهر، جمروسعدآباد که از رود کمیدان آب می‌خورد. سپس از چندین باغ یاد شده که به جایش در نسخه عکسی مستغلات و بیوتات است، آنگاه از اماکن متبرکه، مساجد، خانات، تیمچه و خانه‌ها.

آنگاه در این رساله و رساله مجموعه ناصری (نسخه عکسی) یاد می‌شود از طایفه و مالیات آنها؛ مانند گایینی، سعدوند، زند شهری، عبدالملکی، کلهر، کرزه و لشنی. سپس از توابع قم که در رساله سوم مجموعه نیامده، با یاد کردن ساکنان و محصول‌های آنها، مانند کریم‌آباد، فتح‌آباد، حصارشنه، جنت‌آباد، مبارک‌آباد،

جعفرآباد، فرج آباد، شورک آباد، رضاآباد، حسین آباد، فرح آباد، حاجی آباد، مؤمن آباد، کولکان، عباس آباد، خلیج آباد (جمشید)، زعفرانی (خمارجان سفلی)، سراج، علی آباد که وقف حضرت معصومه است، رستم آباد، دولت آباد، مروارید، حاجی آباد دیگر، لواران، حسن آباد، خضرآباد، هاشم آباد، شاه آباد سفلی یا شاه آباد و جزستان، احوص آباد که در زمان خاقان مغفور دوباره آباد شده و متولی آن را خریده و خود آباد کرده است، دولت آباد، بطینجرود در دو فرسخی شهر وقف حضرت معصومه صرف موجب خدام و دیگر چیزهای لازم و قلعه‌ای است با سکنه، آبش کم و شور جوزق و تنباکوی آن بد نیست، قاسم آباد، رالون آباد، نصرت آباد، نظرآباد مشهور به فرج آباد، قنبرعلی، سکرآب، شریف آباد، فتح آباد البرزی، شمس آباد (رساله ۳)، مهدی آباد، شاه آباد خالصه و قمرود (این دو در رساله ۳).

آنگاه یاد می‌شود از جبال و معادن: کدن‌کلمز، یزدان، کلاه قاضی که مانند عمامه است، یزداغی، کوه خضر و دوبرادران (در رساله ۳ نسخه عکسی سپس توابع آمده است).

نیز از خالصجات، مانند شمس آباد، شاه آباد علیا، روستای قمرود که مردم آنجا نصیری و علی‌اللهی هستند و مالیات آنجا را نقد به مباشر می‌دهند تا کسی نزد آنها نرود و کسی را هم نزد خود راه نمی‌دهند و همواره به خوشی و شادی می‌گذرانند و می‌گساری می‌کنند (ص ۳۶ خطی؛ برگ ۱۹، شماره ۴۷۵۲ عکسی، نیز برگ ۱۶۵ و رساله ۳ و ۴ مجموعه ناصری).

پس از این از قنات‌ها یاد می‌گردد. آنگاه از بلوکات، مانند فهستان، دارای روستاهای ورجان، سرو یا سرویه یا سروئی و وقف فاطمه دختر موسی، کهک و بیدهند (تیول مخارج مقبره فتحعلی شاه با تولیت محمدهادی میرزا پسر او)، کرمجکان (تیول مخارج مقبره محمد شاه با تولیت میرزا آقا و میرزا باقر)، ابرجس و فردو (تیول شمس‌الدین میرزا). در رساله ۱ مجموعه ناصری آمده که تیول فرزندان سلطان حسین میرزا در دست نادر میرزا است و در رساله ۳ آمده

است که تیول بازماندگان احمدعلی میرزاست. و شنوه (تیول مخارج مقبره مهدعلیاست با تولیت حاجی آغا رضا خان خواجه)، خاوه و طیره، میم و دستجرد، قبادبزن و انارج.

و ازکرو رود دارای سه روستای صرم، خورآباد و لنجروود.

جاسب دارای روستاهای کروکان، زر، هرازجان، دشتکان، بیجکان و وسفونقان. اردهال دارای روستاهای مشهد اعظم قالی شویان، کرمهه، سنیقان، کله‌جار، ارمک (که امامزاده محسن در آنجا پیدا شده است)، سائق، خاوه، فروش وقف مزار علی علیه السلام. کشتزارهای کنار رودخانه اناربار دارای روستاهای طالقان، چشمه‌علی، شاه‌آباد، خلیج‌آباد. پس از این کشتزارهایی که آنها را «چم» می‌خوانند.

در رساله ۳ مجموعه ناصری، سپس آمار مردم شهر و بلوک‌ها و ایل‌های قم است.

هشت. میرزا علی اکبر فیض تاریخ قم را نگاشته است که از آن یاد کرده‌ایم.

آغاز: پس از خطبه:..... و بعد چنین گوید این بنده ضعیف احقر علی اکبر فیض متولی مضجع خاقانی مغفور فتحعلی شاه قاجار که تاریخی از جهت ولایت قم حاجی حسن منجم قمی در سنه سبصد و هفتاد و هشت هجری نوشته بود... (حدود یک صفحه نقل جریان پیدا شدن نسخه اصلی در اصفهان در عهد شاهزاده اعتضادالسلطنه و پس از آن):

.... در هر حال، چون این بنده ملاحظه کرد، دید وضع شهر قم از کنون تا سنوات قبل از این تغییر کلی کرده، حدود او به هم خورده، اسامی مشتملات او از دهات و مزارع تبدیل یافته، رسوم و قوانین او از تقسیم آب و غیره به کلی از میان رفته، بعضی دهات او از جهت خرابی مزرعه شده، بعضی مزارع او دیه گردیده، بعضی محالات او تابع ولایتی دیگر شده، به خاطر مگذر کرد که تاریخی جدید برای این ولایت برنگارم که مشتمل باشد بر آداب و رسوم و وضع حالیه این ولایت. لهدا به اعانت و یاری خداوند شروع در مقصود نمودم. و بحمدالله تعالی اکنون که دور زمانی بر یک هزار و

سیصد [و] نه است، از فرّ وجود مسعود شاهنشاه عادل باذل سید الخواقین شیخ السلاطین قاطع کفر ماحی ظلم بدر لامع شمس ساطع ناصرالدین پادشاه - خلد الله ملکه و جری فی بحر الابد فلکه - ساحت ایران گلزار جنانی و روضه امن و امانی است و این تاریخ مشتمل است بر پانزده باب:

باب اول: در ذکر زمین قم و برج طالع او و حدود او قدیماً و حدیثاً و وجه تسمیه او به این اسم و ذکر باروی او قدیماً و حدیثاً و ذکر محلات او و تعداد نفوس مخلوق او و ذکر رودخانه او و آتشکده و طلسمات او و ذکر روایاتی که در فضیلت این شهر از ائمه اطهار - صلوات الله علیهم - وارد شده است (۱۳ فصل).

باب دوم: در جهت آمدن ایل اشعری به قم و ذکر وقایع ایشان با اهالی و ذکر علمای حالیه این ولایت و ذکر اطبای حالیه این ولایت (۳ فصل).

باب سیم: در ذکر شعرای این ولایت از معاصرین و غیر معاصرین تا زمان سلطنت سلاطین صفویه - انارالله برهانهم - (۱ ف).

باب چهارم: در ذکر مساجد قم و مسجد جمکران و مدارس و حمامات و یخچالها و طواحین عامه در این ولایت و کاروانسرا و تیمچهها و جبال اطراف شهر و طوائف ایلاتی که در حومه این ولایت مرتع دارند (۸ ف).

باب پنجم: در ذکر باغات واقعه در میان ولایت و اطراف او و آب انبارهای واقعه در این شهر و ذکر بعضی چاههای معروف در سردی آب او (۳ ف).

باب ششم: در ذکر ممیزی نمودن این ولایت را در قدیم الایام و ممیزی نمودن میرزا حبیب الله مستوفی گرگانی که اکنون داد و ستد خراج دیوان این ولایت از کتابچه دستورالعمل خراج اوست و ذکر مزارع حومه ولایت که از آب رودخانه قم زراعت می شود و ذکر انهاری که از رودخانه جدا می شوند (۲ ف).

باب هفتم: در ذکر قنوات و مزارع حومه شهر که از آب رودخانه کشت و زرع نمی شود و خودشان بالاستقلال قنواتی دارند از محال سراجیه و محال قمرود قاسم آباد و محال سایر که غیر از محال سراجیه و قمرود است (۴ ف).

باب هشتم: در ذکر قرای محال و مزارع و قرائی که در کنار رودخانه قم واقع شده‌اند، از قدیم البنا و جدید الاحداث (۲ ف).

باب نهم: در ذکر قرای محال قهستان (۱ ف).

باب دهم: در ذکر قرای محال جاسب (۱ ف).

باب یازدهم: در ذکر قرای محال اردهال و ذکر قرا و مزارع و باغات خالصه‌ای که در این ولایت می‌باشند و ذکر فنوات خیری که آب او وقف است بر محلات شهر (۳ ف).
باب دوازدهم: در ذکر حالات ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم - از تاریخ ولادت و زمان رحلت و عدد اولاد اطهار ایشان، اناثاً و ذکوراً، به طرز اختصار و ذکر آمدن سادات که از اولاد ائمه اطهار می‌باشند در این ولایت (۲ ف).

باب سیزدهم: در ذکر آمدن جناب فاطمه معصومه بنت موسی بن جعفر - علیها سلام الله - به این ولایت و عمارات واقعه در آن روضه طاهره و ذکر بنیان آن بنای مطهر و ذکر سلاطینی که در این خاک آرمیده‌اند و تفصیل بقای ایشان که در جوار بقعه طاهره واقع شده است و ذکر املاک موقوفه سرکار فیض آثار که در این ولایت می‌باشند و املاک موقوفه سایر امامزاده‌ها - صلوات الله علیهم - که بقاع مطهر ایشان در این ولایت می‌باشند (۳ ف).

باب چهاردهم: در ذکر حالات جناب مستطاب نظاماً للمجد والعظمة آقای حاجی میرزا سید حسین متولی باشی سرکار فیض آثار و ذکر آباء و اجداد کرام ایشان که در این بقعه طاهره تولیت داشته‌اند و ذکر آنها که تولیت نداشته تا امام - علیه الصلاة والسلام - (۱ ف).

باب پانزدهم: در ذکر امامزاده‌هایی که در قم مدفون می‌باشند و بقاع مطهر ایشان در این ولایت است، چه از صلب پاک امام علیه السلام باشند بلافاصله و چه به فاصله (۱ ف).

انجام نسخه معرفی بقعه شاهزاده اسحاق میم است و چگونگی پیدایش آن در پایان باب پانزدهم که جالب‌ترین قسمت این کتاب همین باب ۱۵ است که سند بیشتر زیارتگاه‌های اطراف قم را که نوعاً در عصر مؤلف پیدا شده، به دست می‌دهد.

(۲۲۴گ، ۴۴۸ص، ۲۰س، ۸۰ تا ۸۵ حرف، به نستعلیق نزدیک به شکسته)^۱
 نه. همو تذکره شعرای قم دارد که در تاریخ مذهبی قم (ص ۲ دیباچه و ص ۲۳ متن)
 از نسخه آیت الله نجفی مرعشی یاد شده است.

ده. تذکره شعرای قم، مهدی فیض، در تاریخ تذکره‌های فارسی (۲: ۸۰۹) از نسخه آقای
 حاج باقر ترقی یاد شده و در آن آمده که مؤلف خود شاعر بوده و در ۱۲۷۰
 درگذشته و سرگذشت نزدیک به سی شاعر را در آن آورده است.

یازده. افضل الملک میرزا غلامحسین خان ادیب شیرازی زندی مستوفی اول
 دیوان اعلی و مترجم عربی دولتی و پیشکار حکومت قم در ۱۳۳۳ که تخلص وی
 المعی بود و پدرش مهدی خان پسر علی خان پسر ابراهیم خان انور پسر کریم خان
 زند بوده است. از اوست افضل التواریخ و ترجمه اعلام الناس بما وقع للبرامکه من بنی العباس
 (مجلس) و سفرنامه خراسان و کرمان (نسخه فرخ ش ۱۱۴، فیلم ۳۶۵۵ دانشگاه،
 نشریه ۳: ۹۳)^۲ نیز او سفرنامه قم را برای شاهزاده محمدتقی میرزای رکن الدوله نوشته
 است (مجلس ش ۶۹۷، فهرست ج ۲، ص ۴۴۳، نوشته ۱۳۲۴ در ۲۳۴ص، فیلم
 ۲۲۳۳ دانشگاه عکس ۵۶۶۰، ص ۱۲۰ فهرست فیلم‌ها).

سفرنامه قم افضل الملک مورخ ۱۳۰۹ - ۱۳۳۴ است (به خط نستعلیق در سی و اند
 جزو، روی هم ۴۷۴ص).

در ص ع آن آمده که این سفرنامه من است به قم که در هزار و سیصد و سی و
 چهار در آنجا پیشکار بودم. آن را برای تشویق فرزندان شاهزاده رکن الدوله محمدتقی
 میرزا و به نام امیرزاده اسدالله میرزا که پس از این جلال السلطان خوانده شده است
 نگاشتم. او به من پولی داده بود، ولی از شوق هم افتاد و من دیگر شرح کاشان تا فارس
 را هم ننوشتیم. این امیرزاده ذوق جغرافی نویسی و تاریخ‌نگاری پیدا نکرد.

۱. از دانشمند بزرگوار آقای مدرس طباطبایی سپاسگزارم که باب‌ها و فصل‌های این کتاب را از روی نسخه

جناب آقای فیض برای نگارنده نوشته‌اند.

۲. فهرست فیلم‌های دانشگاه ۱۵ و ۱۲۰ و ۱۵۷؛ ذریعه ۱۷: ۲۸۹.

این جزوه‌ها خط خود من است که در هنگام وبا نوشته‌ام. یک نسخه از این را دادند کسی نوشته و آن در کتابخانه سرکار حشمة السلطان فرزند رکن الدوله علی نقی میرزا فرمانروای پیشین کرمانشهان و خراسان و کرمان و بروجرد و عربستان هست. «حرره میرزا غلامحسین افضل‌الملک مستوفی دیوان زندگی هزار و سیصد و سی و چهار در تهران.»

در گوشه راست نوشته شده: «جزو اول صفحه اولی از سفرنامه فارس و شرح منازل.» در دیباچه آمده که به دستور ناصرالدین شاه و آقا میرزا علی خان امین‌السلطان، رکن‌الدوله محمدتقی میرزا در نیمه دوم سال ۱۳۰۹ لوی‌ئیل به سوی ایالت فارس بایستی روانه شود. افضل‌الملک در رکابش بوده و به تشویق کسی و باکمک نصرالله میرزا برادر بزرگ‌تر او و باکمک دو برادر دیگرش محمود میرزا و رضاقلی میرزا این سفرنامه را نوشته است در شرح حال گذشتگان و نقل اقوال مورخان و سخنان خودش درباره وصف شهرها. در آن جز برای یکی دو سه تن برای هیچ‌کس لقبی آورده نشده است.

این سفر از روز شنبه ۲۶ شعبان ۱۳۹۰ لوی‌ئیل آغاز شده است. در آن یاد می‌شود از مهمانخانه دولتی مهندسیه بیرون دروازه شهر که بسیار مهمانخانه خوبی است و از آستانه (ص ۵۰) و آقا سید حسین متولی‌باشی که در آن هنگام به عتبات رفته بود (ص ۵۱ و ۴۴۵). در ص ۵۴ آمده که مستوفی نظام مهندس‌الممالک و استاد علوم ریاضی از طرف امین‌السلطان وزیر اعظم میرزا علی اصغر خان در سال ۱۳۰۱ مأمور شده بود منازل و مهمانخانه‌های میانه راه قم و تهران را بسازد و او آن مهمانخانه کنار شهر قم را به نام خود ساخته و مهندسیه نامیده است.

نیز یاد می‌شود از مقابر محمد شاه و مهدعلیا خدیجه دختر امیر قاسم خان که در ۱۲۹۰ درگذشته است و سنگی که بر گور اوست و بر آن شعری از شاهزاده سام میرزای شمس‌العرفا، فرزند محمدعلی میرزای ملک‌آرای، پسر فتحعلی شاه کنده شده و تولیت آن با میرزا کاظم خان پسر حاجی آغا رضا خان خواجه است که به جای پدر نشست است (ص ۶۳). نیز از مقبره فتحعلی شاه با وصف آن و گور ماه

تابان خانم قمرالسلطنه دختر خاقان و همسر حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم قزوینی که سرگذشت او در خیرات حسان آمده است. با وصف این مقبره و آوردن شعرهای شهاب اصفهانی تاج الشعرا در مرگ میرزا حسن آشتیانی مستوفی الممالک پدر میرزا یوسف صدراعظم «افسوس که مستوفی دیوان ممالک...» (ص ۶۸). نیز از ذوالفقار خان پسر آقا خان نوری که دوازده سال فرمانروای قم بوده است (ص ۷۲).

وصفی در آن از آستانه هست و کارهایی که امین السلطان در آنجا کرده و می خواست بکند و وضع مردم قم و خود شهر و دروازه‌ها و محلات شهر و امامزاده‌ها (ص ۷۲).

در آن آمده که میرزا احمد خان آجودان خلوت، مترجم روسی و فرانسه و ترکی عثمانی و فرنگ دیده که به قوانین خارج آشناست با میرزا غلامعلی خان ادیب نویسنده سفرنامه کلاردشت با هم کتابچه قانونی یا لایحه راه شوسه قم در ۱۳۰۶ نوشته‌اند و دولت آن را به دیوارها چسبانده است. متن آن در آن (ص ۵۴-۶۳) آمده و در چهار فصل و یک خاتمه است. منزل‌ها در آن عبارتند از: کاریزک (= کهریزک)، حسن آباد، قلعه محمدعلی خانی، کوشک نصرت، منظریه و مهمانخانه مهندسیه دروازه قم. وسیله‌ها عبارتند از: محمل‌های فردار (سایه بان‌دار): درشکه، کالسکه و دلیجان؛ محمل‌های بی‌فر: ترمطاس، تریکا و گاری یا فورقان، با نرخ‌های همه اینها و سرعت آنها.

در آن از کوه خضر قم وصف شده است. همچنین یاد می‌شود از دانشمندان و سرگذشت آنها (ص ۸۸ و ۱۵۵) بدین‌گونه: ملا محمد جواد، ملا آقا حسین مجتهد، آقا سید جلال‌الدین امام جمعه، آقا سید عبدالله، حاجی سید صادق زاهد عالم، حاجی ملا غلامرضا، آقا سید اسحاق، آقا شیخ محمد حسن، میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام و آقا نورالدین که هر دو از مادر دخترزاده میرزای قمی بوده‌اند، آقا سید زکریا، حاجی سید احمد، آقا محمد پسر حاجی ملا صادق مجتهد مفتی قمی، میرزا ابوالقاسم پسر آقا سید جواد مجتهد قمی، حاجی ملا محمد صادق، آقا محمود پسر

آقا صدر بروجردی و آقا سید حسین متولی‌باشی که در عتبات بوده است و شرح حال او کتابی جداگانه می‌خواهد. او حاکم مستبد مطلق شهر قم است و با ذوق و عالم و از فقرا و عرفا و چیره‌بر دیگر علمای شهر و حشم و خدم و نوکر و عمله و دهات و مزارع و رعایای بسیار دارد (۸۲-۸۴).

در آن آمده که مالیات قم نزدیک به چهل هزار قران است، ولی وضع اقتصادی مردم آنجا بد است. وضع آب قم هم در آن شرح داده شده است (۸۴-۹۲). باز گفته شده که کتاب تاریخ مقابر و امامزاده‌های قم در کتابخانه‌های تهران هست. نیز تاریخ مختصر میرزا غلامحسین خان ادیب که در ۵-۱۳۰۴ ساخته و او چند ماهی در دستگاه حکومت بوده و تا هفده ماهی خود حکومت داشته است و با عین‌الملک به بلوک گردشی رفته بود. او در جغرافیا و تاریخ قم کتابی نوشته و در آن از هیچ نکته‌ای فروگذار نکرده است.

او نسخه‌ی اصل این تاریخ را به کرمعلی خان قمی از طایفه حاجی حسینی داده بود و وی از روی آن نسخه‌ای به خط خودش نوشته و آن را به مؤلف داده و خود نسخه‌ی اصل مسوده را پیش خود نگاه داشته است (ص ۹۲).

ما این مسوده را دو روزه از او امانت گرفتیم و بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم. سپس تاریخ شهر قم و جغرافیای آنجا است (ص ۹۴) و در آن یاد می‌شود از: قهستان که سی چهل ده دارد، روستای تاد تفرش و فارسی نژادان آنجا، خلیج قم که ترک‌نشین است (ص ۱۰۳).

خانه‌شماری قم که پیش از مجاعه و تنگسالی ۱۲۸۶ در آنجا ۳۷۵۰ خانه بوده است و پیش از گرانی بیست و چهار هزار نفر در آنجا بوده‌اند و با ایلات و دهات به ۲۰۷۰۰ نفر می‌رسیدند (ص ۱۰۵).

بقعه‌های قم بیست و نه تا و مسجد جامع، مسجد امام حسن، مسجد حاجی صادق، مسجد عشق‌علی. مدرسه‌های آستانه، مهدی‌قلی خان، حاجی ملا محمدصادق، ناصریه، محمد مؤمن خان، جانی خان، لک‌ها که طایفه‌ای از زندیان قم‌اند (۱۱۲).

مستغلات و دکاکین و خانات و حمامات قم هم در آن برشمرده می‌شود. در ص ۱۱۴ آن از کتابچه دیوانی یاد می‌گردد.

نیز یاد می‌شود از ایلات قم (ص ۱۱۵) که عبارتند از:

۱. زند که خاقان شهید آقا محمد شاه بزرگ آنها را از فارس کوچانیده به قم آورده است و آنها هفت دسته‌اند: زند شهری (لک) و قشلاقی و...؛ ۲. گایینی؛ ۳. سعدونه؛ ۴. عبدالملکی؛ ۵. کلهر؛ ۶. کرزه بر؛ ۷. لشنی.^۲

در ص ۱۲۸ از علم معرفة البشر و انتشار الامم یاد شده و پیداست که این عبارت‌ها ترجمه از فرانسه است.

در ص ۱۳۱ داستان قمرودیان با آقا محمدخان در هنگام محاصره قم و فرار نجف خان زند و ناخشنودی مردم از او یاد شده است.

در ص ۱۳۲ و ۱۴۱ از طایفه حاجی حسینی قم یاد شده و گفته شده که آنها از مردم گرجستان‌اند.

همچنین در آن آمده که پس از پیروز شدن آقا محمد خان و خشمی که او بر مردم قم گرفته بود و می‌خواست بسیاری را بکشد، آقا خلیل، متولی باشی آستانه معصومه، نیای آقا سید حسین، متولی باشی کنونی، با شیخ الاسلام وقت و شیخ ابومحمد عالم و یکی دو نفر از فقها و اهل علم نزد آقا محمد خان شفاعت کردند و خواستند که از آنها ببخشد. این داستان را مردم از پدران خود و از پدر متولی باشی نقل می‌کنند (۱۳۴).

در آن آمده که مردمی که در قم زیست می‌کنند، بیشتر از خود قم هستند، ولی با یکدیگر بیگانگی دارند (۱۴۸). همچنین از طایفه بیگدلی (۱۴۰) و از بزرگان قم (تا ص ۱۵۴) یاد شده و از علمای قم (۱۵۵)؛ مانند ۱. ملا محمد جواد مجتهد؛ ۲. میر سید علی قدرت، پسر آقا میرزا عزیز، خادم آستانه که عارف و مرتاض و وارسته

۱. به ضم کاف و باء.

۲. به فتح لام و شین.

است و غزل‌سرایی، با شعرهای او؛ ۳. میرزا علی اکبر فیضعلی شاه متولی سربقعه و مزار فتحعلی شاه پسر میرزا محمد متولی همان‌جا که شاعر و عارف است از اهل کلاه، ولی دارای حوزه و خوش‌نویس و به عتبات رفته و همین نزدیکی‌ها درگذشته است که گویا شش ماه بیشتر نمی‌شود (گویا در ۱۳۱۰). او را از تولیت عزل کرده بودند و به جایش شاهزاده محمدهادی میرزا را گذاردند؛ چون دیدند که بقعه را کثیف نگاه می‌داشته است. برادرش میرزا علی محمد هم خوشنویس و منشی بوده و سرآمد در دیوانیات و تحریرات و خوش و شیرین می‌نگاشته است و منشی اول زمان اعتضادالدوله. اینها گویا در اصل از تهران‌اند.

در آن شعرهای زکی باغبان قمی آورده شده است (۱۵۹) و یاد شده است از: میرزا خانلر خان اعتصام‌الملک مشرف وزارت خارجه و خوشنویس و سخنگو (۱۶۱)؛ میرزا محمود خان مشیرالوزاره کنسول بغداد در ۱۳۰۰ و عضو هیئت رئیسه مجلس وزارت عدلیه که هر دو فرزند میرزا محمدعلی قمی حاکم نطنز بوده‌اند (۱۷۱). همچنین از خرابی خراسان و مشهد (ص ۱۶۲ که خط کشیده شده) و پاسخ اعتصام‌الملک به میرزا علی اکبر فیض با نامهٔ همو در آغاز (۱۶۴).

نقل از سفرنامهٔ مورخ ۱۳۰۰ میرزا زکی خان ادیب مستوفی که در بغداد او را دیده است و داستان دیدار او از همین سفرنامه (ص ۱۷۱ خط کشیده شده).

آقا میرزا عبدالکریم کوثر علی شاه پسر محمدابراهیم قمی که در مشهد است با سرگذشت او از ظفرنامهٔ (سفرنامهٔ خراسان) حسین خان ادیب مورخ ۱۳۰۱.

در آن از تولیت خراسان هم بحثی هست، چون او می‌نویسد که به هر جا می‌روم دوست دارم عارف کامل یا ادیبی را ببینم و از او بهره برم (۱۸۳).

از معارف و شناختگان قم در آن یاد شده است؛ مانند ۱. شیخ حسین کهکی، پسر حاجی زین‌العابدین، برادرزادهٔ حاجی میرزا رضای طبیب قمی و دو پسر شیخ حسین که میرزا ارسطوی خوش‌نویس در نسخ و میرزا جواد باشند؛

۲. ذوالفقار خان حاکم قم که غلام‌باره بوده و عاشق میرزا حسن خان که میرزا

جواد دربارهٔ او شعری گفته است (۲۰۲)؛

۳. میرزا حسن طبیب حافظ الصحه، پسر حاجی میرزا رضای طبیب قمی (۲۰۳).
در آن آمده که شیخ بهائی در قم بوده و مشرق الشمسین را در قم نوشته است (۲۳۵).
حکام قم از زمان زند و فتحعلی شاه تا کنون:
۱. نجف خان زندی؛
 ۲. میرزا ابوالقاسم که کاروان‌سرای ساخته و یک قلعه که اینک در دست آقا سید حسین متولی است، نزدیک کوچه حرم و یک قنات و سرگذشت او در ناسخ التواریخ هست (۲۳۶)؛
 ۳. کیکاووس میرزا، پسر فتحعلی شاه که دارای ارگ و نقاره‌خانه و دفترخانه بوده است نزدیک صحن و کوچه حرم (۲۴۳)؛
 ۴. میرزا ابوطالب و برادرش میرزا عبدالباقی؛
 ۵. محمود خان کرکری و علی اکبر خان کرکری و ذوالفقار خان؛
 ۶. جهان سوز خان؛
 ۷. عبدالعلی خان ادیب‌الملک، پسر حاجی علی خان اعتمادالسلطنه فراش‌باشی؛
 ۸. میرزا حسن خان و میرزا سید یوسف خان و علی خان؛
 ۹. حاجی عباس قلی خان فخر غلام پیش خدمت؛
 ۱۰. انیس الدوله که برادر خود حاجی حبیب‌الله خان را فرستاده بود؛
 ۱۱. محمد مهدی خان اعتضادالدوله، پسر میرزا محمد خان سپهسالار و صدر اعظم ایران؛
 ۱۲. نیز همان عبدالعلی خان ادیب؛
 ۱۳. کامران میرزا نایب‌السلطنه وزیر جنگ که میرزا محمد حسین وزیر خمره را به جای خود فرستاده بود، سپس میرزا سید مهدی تفرشی، باز همان محمد مهدی خان اعتضادالدوله، سپس برادر خود علی نقی میرزای عین‌الملک امیر تومان که در اینجا (۲۴۷ - ۲۶۰) سرگذشت او هست، با شعر میرزا غلامحسین خان ادیب در ستایش او (۲۵۳). باز همان محمد مهدی خان اعتضادالدوله، سپس سپه‌دار که با مردم بدرفتاری کرده بود؛

۱۴. امیرزاده عباس میرزا نایب‌الایاله، پسر محمد مهدی خان اعتضادالدوله که از سوی مادر فرزند فخرالملوک بوده است و او تاکنون، زمان نگارش این سفرنامه و هنگام توقف مؤلف در قم، حکومت داشته و می‌خواهد لقب اعتضادالدوله بگیرد. در آن آمده که غلامحسین خان ادیب در قم ندیم عین‌الملک بوده و او نامه‌ای بدو نوشته و وی را ندیم‌باشی خود خوانده است.

(ص ۲۵۵ خط کشیده شده و در هامش آمده که سهو است و کاتب باید عیناً آن را بنویسد).

باز نامهٔ دیگر ادیب است به عین‌الملک و پاسخ آن به عربی (۲۵۶).

نیز یاد شده که مختصری از شرح حال ایشان با شعرهای فارسی در تذکرهٔ قدسیهٔ میرزا ابراهیم خان بدایع‌نگار، منشی سفارت انگلیس، هست و چاپ شده است (۲۵۶). همچنین یاد شده است از جغرافیای قم (۲۷۰) و «چم» آنجا (۲۶۲) و ممیزی میرزا حبیب‌الله خان برادر حاجی میرزا نصرالله مستوفی گرگانی و مالیات بستن بر باغ‌های قم (۲۶۵).

دربارهٔ باغ‌های قم که به پنجاه می‌رسد گفته شده که «این باغات تمام از آب رودخانه مشروب می‌شوند. هر باغی که متعلق به متولی‌باشی است به واسطهٔ استیلای قدرت یا نقدی و اجحافی که دارد، همیشه پر آب و در انهارش آب جاری است؛ اما سایر باغات به نوبت آب دارند» (۲۶۵ و ۲۷۶).

باغ‌های موقوفه عبارت‌اند از: باجک، نو و زنبیل‌آباد. قمی‌ها در باغداری بی‌سلیقه و بی‌اعتنا هستند و در آنها اتاق و سایه‌بانی نیست. سپس شرح این باغ‌ها آمده است (۲۶۶).

در ص ۸۶ عبارت «ثبت دفترخانهٔ مبارکه» دیده می‌شود.

مزارع و کشتزارهای قم: براوستان، شهرستان، محمدآباد، مهرویان، فرابه، نجم‌آباد، طبشقران،^۱ غزوان تیول میرزای قمی، کرج، ارباب بیجه^۲ وقف مسجد امام

۱. به فتح طاء و کسر باء و سکون شین و فتح قاف.

۲. به کسر باء و فتح باء.

حسن عسکری، جمع کران (جمکران)، زرقان، ابرستجان،^۱ سواران، هندیجان، فردیجان، خم آباد، فردوس، جفت‌گاوسر، کمیدان، جمرو سعدآباد، مسگران، شریفه بیکم، عنایت بیگ، علی آباد، هشت خرواره، نصح آباد، جفته، جمالیه، صفی آباد، باغ منده، اسدالله، کهنه و یلمق (۲۸۴).

روستاهای قم: کریم آباد، فتح آباد وقف تعزیه داری، حصارشنبه، حبیب آباد، مبارک آباد، جعفرآباد، فرج آباد، شورک آباد، رضاآباد، حسین آباد، فرح آباد، حاجی آباد و مؤمن آباد (۳۰۲).

کشتزارها و مزارع: کورکان، عباس آباد، خلیج آباد، خمارخان علیا، جمشید و زعفرانی (۳۱۰).

روستاها (۳۱۲): سراج، خمارخان، علی آباد، رستم آباد، دولت آباد و مروارید. در ص ۳۱۵ آمده است که برای مالیات هر دهی ثبت مخصوص داریم و از ترس تطویل آن را در اینجا نمی‌نگاریم.

نیز روستاهای حاجی آباد، احداث آقا سید حسین متولی‌باشی، نواران، حسن آباد، حصیرآباد، هاشم آباد، شاه آباد، احوص آباد، دولت آباد، بطنی جرد، وقف سرکار فیض، آثار و صرف مواجب خدام آستانه و چیزهای لازم سرکار و در آن ۱۳۰ نفر و ۳۴ خانوار و بذر شتوی ۲۵ خروار و بذر صیفی ۶ خروار است و مالیات ندارد (۳۲۱)، قاسم آباد، زالون آباد و نطنزآباد.

کشتزارها و مزارع: شکراب قمرود، شریف آباد قمرود وقف آستانهٔ معصومه علیها السلام که ساکنان آن در قلعهٔ دولت آبادند و ده خانوارند و بذر شتوی آن ۲۵ خروار و بذر صیفی ۵ خروار و چون وقف است مالیات ندارد، قنبر، فتح آباد البرزی، مهدی آباد و رحمت آباد. خالصجات: شمس آباد، شاه آباد و قمرود.

جبال و معادن قم: لون‌گدن گل‌مز^۲ که از آن نمک می‌گیرند و مردم را دربارهٔ آن

۱. به فتح الف و باء.

۲. به فتح گاف و دال و گاف و لام و میم.

داستان و افسانه‌ای است که در اینجا یاد و دروغ دانسته شده است (۳۵۳). با یاد کردن خواب مغناطیسی کردن دکتر تولوزان فرانسوی حکیم‌باشی حضور همایون و «رُلُوکان» (گویا افضل‌الملک فرانسه می‌داند).

نیز کوه یزدان، کوه مَلا قاضی، کوه برداغی، کوه خضر و کوه دو برادران. بلوک‌ها (۳۶۷): واز کرود دارای صرم و خورآباد.

قهستان دارای کهک، بیدهند، کرمجکان، ابرجس، فردو، وشنوه دارای تریاک، هده‌رود^۱ علیا و سفلی (دلون^۲ - بی‌رقان).

نیز خاوه و طیره، میم^۳ و دستجرد، قبادبزن، ومارج، ورحان و سرویه (۳۹۰). جاسب: واران، گروکان، زو، هرازجان، وشتکان،^۴ بیجکان، و سقونقان^۵ (۴۰۰). اردهال: قریه^۶ مشهد قالی‌شویان امامزاده علی بن محمدباقر (۴۰۵). این قالی‌شویان، مانند خاج‌شویان عیسویان، رسمی است تماشایی و جشنی و تماشگاهی است (۴۰۵).

روستاهای کرمهه،^۶ سنقان،^۷ کله‌جار، ارمک^۸ که در آنجا از روی کتاب علم‌انساب که از تهران آورده بودند، امامزاده‌ای پیدا شد و آقا محمدتقی ارباب قمی جسدش را در آنجا تروتازه و درست با نشانه زخمی در سرش دیده است و نام او محسن است (۴۱۰).

در سفرنامه^۹ میرزا غلامحسین ادیب ساخته^{۱۰} ۱۳۰۴ برای محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (ش ۵۵۱۴ دانشگاه ص ۵۷) چنین آمده است: «ارمک از دهات

۱. به فتح هاء و دال.

۲. به ضم دال و لام.

۳. به کسر میم اول و فتح میم دوم.

۴. به کسر واو.

۵. به کسر واو اول و ضم واو دوم.

۶. به فتح کاف و میم.

۷. به کسر سین و نون.

۸. به فتح الف و میم.

معتبر اردهال است. اکثر مردم آنجا سادات هستند.... در آنجا امامزاده‌ای هست که در این دولت جاوید آیت مرقد مطهر او را پیدا کرده‌اند به واسطه کتاب تذکره‌ای که از دارالخلافه تهران آورده بودند به اسم امامزاده محسن بود. بعد از نشانی که جای مرقد مطهر را پیدا کرده بودند، زخمی در سر مبارک داشت و خاک‌های اطراف سر آن جناب خون‌آلود بوده. قدری از آن خاک‌ها نزد دو سه نفری از اهل قم بوده است. و این فقره را اهل اردهال دیده و چند نفر از اهل قم که در آنجا بوده‌اند شهادت می‌دادند.»

روستاهای جاده ده، سانق، مزدوش وقف روضه علی علیه السلام و اهالی آنجا گوسفنددار و چهل خانوارند و ۱۵۰ نفر و ۴۵ تومان مالیات آنجاست (۴۱۴). روستاهایی در کنار رودخانه است و کشتزارهایی کوچک در چم و کناره‌های رودخانه اناریار است. از آنهاست روستای طایقان که مردم آنجا به ترکی خلجی سخن می‌گویند و چشمه علی و لریجان (۴۱۷). شماره این کشتزارها و چم‌ها بسیار است (ص ۴۲۵).

در ص ۴۳۳ آمده که ما تاریخ و جغرافیای قم و باغات و حومه مزارع و دهات و بلوکات و خالصات و قنوت و قرا و مزارع کنار رودخانه و چم‌ها را نوشتیم و نکته‌ای را فروگذار نکردیم و یک سطر هم از تاریخ معروف قدیم درج نمودیم و از خرمن هیچ مورخی خوشه نچیدیم. ذوق تاریخ‌نویسی و جغرافیا داشتیم و حاکم شهر بودیم، رنج‌ها در این راه بردیم و پول‌ها فرستادیم و تنگی‌ها کردیم و نامه‌ها فرستادیم و پرسش‌ها کردیم و از گوشه و کنار این آگاهی‌ها را به دست آوردیم. نزدیک به چهار هزار و پانزده بیت نامه به مردم قم و تهران نوشتیم تا توانستیم اینها را از اشخاص موثق فراهم آوریم.

برادر بزرگ‌تر ما نواب والا علی نقی میرزا عین‌الملک در ۱۳۰۴ در آنجا حاکم بودند و جزو جمع و کتابچه مالیات آنجا را دادند. پاره‌ای تحقیقات و تصدیقات هم ایشان کردند.

ما هیچ کشتزار و دیهی را فروگذرا نکردیم، ولی به کوتاهی و اختصار پرداختیم. اگر کاشان و اصفهان و شیراز را هم این طور بنویسیم، کاغذ و مداد کم خواهد آمد و نوشته به انجام نخواهد رسید.

در ص ۴۶۶ شعر میرزا سید علی قدرت دیده می‌شود:

از قم بگریز کش به دست این مردم هستند به دُم مار و به دُم چون کژدم
گر دُم ببری شان بزنند از ره دم و در دم بـزنی شان بگـزند از ره دُم
در ص ۴۶۷ گفته است:

کار ما گرچه ناقص است، ولی راه به دست دیگران دادیم. مطالبی آوردیم که کسی آنها را ننوشته بود و کسی هم نخواهد نوشت. ما در این کتاب از دیگران حکایت و نقلی مگر اندک نکردیم. چه، پیشینیان آنچه نوشته‌اند دیگران می‌دانند. ما به روش اروپایی وضع و چگونگی کنونی شهر را نوشتیم.

افضل‌الملک در سفرنامه (ص ۴۳۵) می‌نویسد: «بهترین چیزها ثبت استیفای تهران و جزو جمع کتابچه قم است که نزد ماست. ثبت بلوکات و دهات و مالیات و تعداد نفوس همه از آنجا مشخص می‌شود. و برادر بزرگ‌تر ما که به منزله پدر است، یعنی نواب والا علی نقی میرزای عین‌الملک، در سنه هزار و سیصد و چهار در آنجا حکومت داشته‌اند، جزو جمع و کتابچه مالیات آنجا را موجود دارند، و پاره‌ای تحقیقات و تصدیقات هم از ایشان به عمل آمده.»

آغاز سفرنامه افضل‌الملک: بسمله. افتتاح سخن‌سرایی به نام فرمان‌فرمایی سزاست که بدون مشیرکارها را به نظام آرد، و بدون وزیر ارکان ملک به قوام رساند، قادری است که هر مغلوبی را نصیرکند، و قاهری که هر گردن‌کشی را به زیر آرد، مقومی است که تقویم انسان نماید، و معدلی است که تعدیل آخشییجان فرماید، حاکم عادل است که سید قرشی را به تظلم عبدحبشی کیفر دهد، و رازق باذلی است که جیره و مرسوم روزی‌خواران را به خطای منکر نبرد، کفیل ارزاق انام است، و وکیل مصالح خاص و عام، عمل به جزء کند، فلایشغله شأن عن شأن، خود را در همه جا جلوه دهد و لا یدرک بالعیان. و صلوات و سلام بر

نبی و ولی او محمد و علی که تقی الصفات و نقی الذات بوده و مرآت حقایق الهی و مصحف دقایق نامتناهی اند.^۱

انجام: والله اعلم بالصواب. در قم بعضی نوشتجات از تهران رسید، جواب آنها از کاشان باید نوشته شود. اگر مقتضی دیدیم بعضی از آن نوشتجات را در این کتاب درج خواهیم کرد. فردا که روز یازدهم رمضان است، به طرف کاشان حرکت خواهیم کرد و شرح منازل از قراری است که در جلد دیگر نوشته می شود. به خداوند امیدواریم که به نوشتن شرح کاشان و اصفهان، بلکه شیراز هم موفق شویم. الحمد لله الذی وفقنی بختم الكتاب وبقدر الطاقة ما عدلت عن الصواب.

به اسم اسدالله میرزا این بنده غلامحسین مستوفی دیوان که به لقب افضل در سنه هزار و سیصد و شانزده به موجب دست خط و فرمان شاهی ملقب شده این سفرنامه را نگاشته ام و دیگر امیرزادگان همراهی نکردند که شرح فارس را بنگارم. یک نسخه از این به خط کاتب در کتابخانه دیگر موجود است. حرره افضل الملک ۱۳۲۴ در تهران. ملاحظه شد.

جزو سی ام از شرح قم به اتمام رسید و شرح منازل کاشان و اصفهان و غیره در مجلدات دیگر نوشته خواهد شد.

افضل الملک سفرنامه مازندران هم دارد؛ نگارش روز پنجشنبه ۲۶ شعبان ۱۳۳۱. همچنین رکن الاسفار یا تذییل و تکمیل سفرنامه مازندران که او از روی تواریخ و کتب قدیم به ترتیب الفبایی درباره شهرها و شاهان مازندران از آمل تا هراز جریب نگاشته است: در مجموعه شماره ۸۲۴ ملک این هر دو هست. مرحوم

۱. در هامش آمده: در القاب مرحوم مشیرالملک وزیر سابق شیراز و قوام الملک بیگلر بیگی حایه شیراز و نصیرالملک رئیس دفتر و محاسبات فارس و معدل الملک از اعیان شیراز این دیباچه براءت استهلال به کار برده شده است و خالی از لطف نیست و نظام هم جزء به براءت است. غلامحسین ادیب افضل الملک. تقی الصفات و نقی الذات، خالی از لطف نیست. اشاره به اسم بندگان حضرت والا - روحی فداء - و نواب اشرف والا عین الملک است که در محمدتقی و علی نقی اشاره شده است. مرآت و مصحف در دیباچه سفرنامه برای مسافر خالی از لطف نیست.

طاهری شهاب هم نسخه‌ای از رکن الاسفار داشته است، نوشته ۱۳۳۲، با مقاله‌ای از ناصرالدین شاه درباره دریاچه قم یا حوض سلطان (نشریه ۶: ۶۲۳).

از اوست کراسه المعی یا کراسه اعتمادی که در چهار مجلد است و او آن را در ۱۳۱۲ به دستور اعتضاد السلطنه ساخته و گذشته از مطالب پراکنده سودمند در آن نسختی است از نفثه المصدور زیدری (ص ۱ و ۴۲ دیباچه چاپ یزدگردی) و رساله اسدیه در انساب سادات علویه مرعشیه از سراج‌الدین محمد قاسم بن نظام‌الدین حسن المختار النسابة العبدلی سبزواری که به نام شاه طهماسب (۹۱۹ - ۹۸۴) و ابوالعلی میر اسدالله حسینی مرعشی (درگذشته ۹۶۳) در یک مقدمه و پنج فصل به فارسی ساخته است (۴۶۲ - ۴۹۶).

(جامع الانساب، ص ۶۸؛ ذریعه ۱۱: ۶۶؛ فهرست فارسی ملک، ص ۲۳، ش ۱۷۰۳، مورخ ۱۳۲۱ و ش ۵۳۳۱ مورخ ۱۳۴۵).

نیز فرمان شاه طهماسب، مورخ شعبان ۹۷۲ که در سنگ بزرگی در جامع تبریز، همان مسجد طولانی تابستانی مجتهد در ایوان به دیوارکنده شده و اصل آن به خط علاءالدین است و درباره بخشش مالیات (۴۹۷).

نیز فرمان جهان شاه به بزرگان و شریف‌های مکه درباره برقراری امیر حاج مورخ ۲۵ ذی‌الحجه ۸۷۰ (۸ - ۴۹۷):

همچنین کتابچه آستانه سهل بن علی در اراک (۵۶۶ - ۵۷۲ و ۱۶۸۶ - ۱۶۹۱). نیز فرمان کیومرث، پسر بیستون، به متولی آستانه مجدالدین گیلی آملی در سال ۸۷۸ (ص ۶۱۰).

نیز فرمان شاه سلطان حسین، مورخ ذی‌القعدة ۱۱۱۸ که در آن از بیگلربیگی هرات نام برده شده و درباره آن سامان است، به خط میرزا حسن خان منشی اسرار طباطبائی نایینی (۱۱۴۳).

موش و گربه‌ای در ۸۸ بیت، در هجو وزیر نظام، پسر تقی خان معمار که دایی کامران میرزا پسر ناصرالدین شاه بوده و او وی را حکومت تهران داده بوده است و در زمان او نان یک من ده شاهی پول سیاه شده بود، بدین‌گونه، آغاز:

قصه‌ای هست تا تو برخوانا	ای خردمند عاقل و دانا
قصه‌گربه نیز نسیانا	تا فرامش کنی قصه موش
کرده حاکم به شهر تهرانا	از قضای فلک امیرکبیر
که ندارد مثل به دورانا	خالوی خائن عینش را
رشک روی زمین دورانا	تا بهشت برین شود ایران

انجام: (۱۱۱۶ - ۱۱۲۸).

نیز «تحقیق در مذهب و طریقه علی‌اللهی که به نصیری و غالی و اهل حق نیز معروف می‌باشند (۲۲۰۶ - ۲۲۳۱)، به خط میرزا محمدحسین فروغی دوم ذکاءالملک ادیب اصفهانی).

در آن آمده که اینها در هند هستند و در عثمانی به اندازه هفت صد و هشت صد هزار تن و در ایران هم هستند و دو دسته‌اند: یکی سید میرزایی در درویش‌آرامان کرمانشهان که پیر آنها اکنون سید عبدالعظیم پسر سید میرزاست و اجاق آنها میرزا محمد است؛ دیگری گروه سید برکه‌ای که در گهواره گوران از کرمانشهان هستند. (مجلس ۱۵۱۶؛ فیلم ۱۵۳۶ دانشگاه، ص ۱۵۸ فهرست، عکس ۴۰۸۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ص ۴۷۸؛ ذریعه ۱۷: ۲۸۹).

دوازده. در مجموعه ناصری که به دستور اعتمادالسلطنه گردآوری شده است و هشت مجلد آن در کتابخانه وزارت دارایی بوده (ش ۷۲۵) و اکنون در بیوتات سلطنتی است و دو مجلد آن در کتابخانه ملک (ش ۴۳۹۲ و ۴۳۳۰) هست در مجلد یکم آن (فرهنگ ایران زمین ۶: ۸) چهار رساله درباره قم است (عکس ش ۶ - ۴۷۵۱ و ۴۷۲۵ تا ۴۷۳۱ دانشگاه):

۱. کتابچه اعداد نفوس اهالی قم از بلده و بلوک و تشخیص مزارع قم که آمار نفوس و محلات و باغات و طواحین و مستغلات است و در تیلان تیل به دستور شاه ساخته شده است (۱ پ - ۳۴ ر ص ۱ - ۶۸).

افراد خانه به‌خانه سرشماری شده و خانات و کاروان‌سراها و گرمابه‌ها و دکان‌ها و گذرها و باغ‌ها و یخچال‌ها و آسیاها و کشتزارها و کاریزها و طایفه‌های زندیه،

سعدوند، زیداره و نهر، گایینی، عبدالملکی، گرزه‌بر، کلهر، خلیج شادقلی ترک‌زبان و بلوک‌ها و روستاها مانند قهستان (کرمجکان، بیدهند...).

۲. کتابچه مختصر از اولیت قم و تمصیر آن و تعداد ده طایفه از قبایل سکنه آن (۳۶ پ - ۴۳ برگ ۶۹ - ۷۵ عکسی) به دستور ناصرالدین شاه ساخته شده است. در آن یاد شده از خاندان‌های بنی هاشم طباطبائی، حسینی، موسوی، رضوی، اسماعیلی، بیگدلی، حاجی حسینی، زندیه، سعدوند، گایینی، کلهر، شنی، گرزه، عبدالملکی و خلیج شادقلی، با شمارش آنها. در آن آمده که در زمان صفویان سد کنار رودخانه را محکم بستند، ولی در روزگار افغان‌های غلی جانی ویران شده و نشانی از باغ‌ها و کاریزها نماند تا در وزارت میرزا تقی خان امیرکبیر^۱ و میرزا آقاخان صدراعظم فرمان آمده در تقسیم آب اندازان رودخانه، و آن قاعده بود تا در ۱۲۷۵ دستور اجرای قنات ناصری برای مردم شهر شده است.

۳. تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنات و بلوکات قم که در محرم ۱۲۹۶ بارس‌نیل به دستور اعتضادالدوله ساخته شده است (۴۵ پ - ۸۹ برگ ۷۶ - ۱۲۱ عکس). در آن آمده فتحعلی شاه به آقا میرزا بابای آشتیانی دستور داد که در قم ممیزی کند و او جمعی به مقاطعه بسته بوده است (گ ۷۶ع).

۴. تاریخ قم که محمدتقی بیگ پسر حسین بیگ قمی میرآب قنات ناصری یک مقدمه و چند باب در محرم ۱۲۹۵ ساخته و در آن از تاریخ قم و مجالس المؤمنین بهره برده است. چون دولت خواسته بود که مرآة البلدان فی احوالات بلاد ایران به نگارش درآوردند، از میرزا سید مهدی حکمران قم این را خواسته‌اند (۹۲ پ - ۱۳۶ پ، برگ ۱۲۲ - ۱۶۶ عکس) و آن چنین است:

مقدمه در آب و هوای قم: باب ۱. در اینکه چرا قم نامیده شده؛ باب ۲. در حدود و عرض و طول و طالع و بروج قم؛ باب ۳. بنای شهر قم؛ باب ۴. آمدن عرب‌های اشعری به قم؛ باب ۵. مفاخر و مثالب اشعری؛ باب ۶. قرارداد و بناهای اعراب اشعری.

۱. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۳ به امیرکبیر دستور تنقیه قنات ناصری را داد و فرمان آن هنوز هست (جدی

سپس آمار نفوس و اشراف و اعیان و علما و سادات است:

از ملا صادق مجتهد واعظ و حاجی سید جواد قاضی و آقا حسین و شیخ حکیم حق و حاجی آقا جلال امام جمعه صاحب منصب دیوانی و میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین و سرآمد شهر و ثروتمند و حاجی میرزا سید محمد حسین متولی باشی سرکار فیض آثار و برادر و کهترش میرزا محمد تقی.

نیز از طایفه های بیگدلی و حاجی حسینی گرجستانی و از هشتاد خادم آستانه و میرزا سید حسین صدرالحفاظ و میرزا محمد صادق صاحب نسق و میرزا زین العابدین مشرف سرکار فیض آثار و میرزا طاهر تفرشی عامل و مباشر و سررشته دار قم و استاد حسن مباشر اصناف و ایل بیک ایلات حاجی سید رضا. همچنین اماکن مشرفه و عمارات عالیه و سادات و بقاع: روضه فاطمه و تاریخ آن تا زمان قاجار و بقعه سلاطین صفویه و مضجع فتحعلی شاه و محمد شاه و دیگران و بقاع امامزاده ها.

نیز اینکه چهار دانه کاشی از مرقد احمد بن قاسم را دزدیدند و به انگلیسی ها فروختند. چه، آنها خواسته بودند از این کاشی های قبه های علی بن جعفر و محمد بن موسی و احمد بن قاسم از متولی خشتی سه تومان بخرند و آنها ندادند. سپس در ذکر باروهای قم و مزارع و شهرها و باغ ها و مستغلات و مساجد و مدارس و خان ها و حمام ها.

نیز در ذکر اصناف بازار و مالیات قدیم و جدید قم. آنگاه در آن آمده که در زمان فتحعلی شاه میرزا آقا بابای مستوفی آشتیانی مأمور ممیزی و جمع بندی قم شده و از روی کتابچه قدیم و از قرار سرخط ها که در دست مردم است، مالیات زمین هایی که از رودخانه آب می خورند، پنج یک و باغ ها ده یک است.

در ذکر اصناف قم و پیشه ورهای آنجا.

کشتزارها، باغ ها به تفصیل.

باب در ذکر قنوات.

باب در ذکر طواحین قم که پیش از افغان چهل کاریز و پس از آنها به بیست رسیده.

باب در ذکر یخچال‌ها.

باب در ذکر ایلات.

فصل در ذکر احوال بلوکات قم در چند باب:

۱. وازکردن دارای سه روستا: صرم، ورجان و خورآباد.
 ۲. قهستان: ورجان، سرومه (وقف آستانه)، قبادبزن، میم، دستجرد، وشنوه، خاوه، کرمجکان، ابرجس، بیدهند و دنارج.
 ۳. جاسب دارای هفت دیه: داران، زر، کروکان، مزارجان، وشنکان، دشقونقان، پنجکان.
 ۴. بلوک اردهال دارای ۷ دیه: مشهد امامزاده، سنیقان، کرمهه، کله‌جار، ارمک، خاوه، شائق، مردس، کرآباد و دهات علیا و سفلی.
- باب در ذکر دهات و مزارع کنار رودخانه: طالقان، چشمه‌علی، لویجان، چندین کشتزار دارد که برخی به نام چم خوانده می‌شود.

باب در ذکر قمرود که هفت قنات داشته است و اکنون سه قنات دارد و یک نهر. باب در معادن قم: «کوه نمک» (کدن کل مز)، «کوه کله» قاضی که سنگ گچ دارد، «کوه یزداقی» که سنگ آهک دارد، «کوه خضر» که بی‌آب است و کان مس دارد و قدمگاه خضر است و دو مسجد روی آن ساخته‌اند از آجر و خضر را در آنجا بارها دیده‌اند، «کوه یزدان» که چراگاه یزدان فاذاز مجوس بوده است و هزار و سیصد دره دارد و چراگاه خوبی است، ولی کم‌آب. (درست مانند کتابچه میرزا غلامحسین ادیب). سیزده. در دنبال نسخه‌ش (14) I4 برون از تاریخ قم کتابچه تفصیل احوالات دارالایمان قم از بدو آبادی اوالی یومنا هذاست که به درخواست میرزا اکبر خان حکیم‌باشی ساخته شده و مورخ ۱۳۰۵ است و مانند رساله میرزا غلامحسین ادیب است. و در ۳۶ گ، ۱۶ س ۴ ر ۲۲ × ۱۷ به خط نیم‌شکسته (ص ۱۲۳ فهرست نیکولسون؛ فیلم ۳۸۴۳ دانشگاه).

چهارده. سفرنامه ذهابیه قم یا علی‌آبادنامه. سفرنامه امین‌السلطان است که با وزیر علوم و ناظم خلوت و میرزا محمد خان و حاجی کربلایی و حاجی محمدحسن امین دارالضرب و حاجی میرزا حسین ممیز و آقا میرزا احمد منشی‌باشی و آقا میرزا سید

حسین مداح کرمانی با کالسکه و دلیران به سوی قم رفته بود و سرانجام رسیدند به مهمانخانه منظریه و مهمانخانه قم در بیرون شهر در شمال غرب رودخانه و در گرمابه متولی باشی در بیرون شهر در عرض مهمانخانه غسل کردند و از کوچۀ کنار رودخانه و صحن دارالشفاء و مدرسه فیضیه و صحن قدیم به ایوان و حرم رفتند و با متولی باشی و آقا سید حسین مجتهد دیدار کردند. این سفر از ۱۶ صفر ۱۳۰۴ آغاز شده بود.

(ش ۲۳۱۵ مجلس در ۸۸ ص، ۱۲ س یاد شده در ۶: ۲۷۵؛ فهرست؛ راهنمای کتاب ۱۲: ۱۱ و ۱۲ ص ۶۹۱؛ رساله دکتري آقای اسديان، ص ۵۹۷).

پانزده. سفرنامه قم و کاشان و یزد و کرمان و اصفهان و خلیج فارس برای ایجاد تلگراف به دستور ناصرالدین شاه (نسخه مجلس، ش ۷۰، ج ۲، ص ۴۴۴؛ فهرست فیلم ۲۲۳۷ دانشگاه، ص ۱۲۰ فهرست فیلم‌ها).

شانزده. محمدعلی بن محمدحسین بن علی بن بهاءالدین قمی در قم به سال ۱۳۲۵ تاریخ قم یا انوار المشعشعین فی بیان شرافة قم والقمین نگاشته است که در تهران به سال ۱۳۲۷ به خط نسخ چاپ سنگی شده است (فهرست آستان قدس ۳: ۱۱۶، ش ۳۵ چاپی؛ استوری ۱: ۳۴۹ و ۱۲۹۲؛ ذریعه ۲: ۴۴۱؛ مشار ۱۷۲). جلد نخستین آن در دوازده باب به چاپ رسیده است و سه جلد باید باشد.

یکی از مجلدات چاپ نشده آن را نزد آقای عباس فیض در قم دیده‌ام. پیداست که همان تاریخ قم است با افزوده‌هایی از خود او.

تاریخ نگاری قم در دوره ناصری

جان گرنی

ترجمه منصور صفت گل

چکیده: تحقیقی درباره تاریخ نگاری قم در دوره ناصری است. نویسنده با استناد به مهم ترین منابع تاریخی، گزارشی از تاریخ و جغرافیای این شهر و معرفی برخی از تاریخ نگاران محلی پرداخته است:

اولین مورخ، محمدتقی بیگ ارباب است. او در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه، سخت درگیر احداث یک قنات جدید بود. درباره او گفته اند که ارباب وظایفش را از روی انصاف و با شایستگی انجام می داد. به ادعای او، در نتیجه این اقدام، نزدیک به ۱۵۰۰ خانه جدید ساخته شده بود.

طی این دوران طولانی حیات مشارکت او در حیات فرهنگی قم چشمگیر بود. ارباب تنها مستوفی ورزیده نبود؛ بلکه دل بستگی های ادبی خاص خویش را نیز داشت. وی شاعری نسبتاً مشهور، خوشنویس، و به شوخ طبعی و خوش مجلسی شهره بود و اشعار مشکل نظامی را تماماً در حافظه داشت. عبدالله مستوفی، در خردسالی محمدتقی بیگ ارباب را چند بار دیده بود؛ زیرا پدر او املاک را نزدیک علی آباد به ارث برده بود. وی با لحنی صمیمانه از ارباب که دوران کهنسالی اش را می گذراند، سخن می گوید و می نویسد که او کماکان همان لباس ساده و سنتی را می پوشید که در اوایل سال ۱۳۰۰ ق از مد افتاده بود.

دومین مورخ قمی این عهد، یعنی علی اکبر فیض در پیشبرد تاریخ نگاری قم سهم

بزرگ‌تری داشت. برخلاف ارباب، فیض قمی نبود. پدر او محمد بن علی اکبر خوانساری تهرانی و وابسته به دربار فتحعلی‌شاه بود. هنگامی که فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۵۰ق/ ۱۸۳۴م درگذشت، برادر محمدبن علی اکبر، به نام میرزا علی محمد غرقی به سمت تولیت مقبره فتحعلی‌شاه منصوب شد و او نیز به همراه برادر به قم رفت.

کلید واژه: تاریخ قم، تاریخ‌نگاری قم، دوره قاجار.



یکی از دستاوردهای چشمگیر مرحوم آیت‌الله مرعشی، ایجاد یک کتابخانه خصوصی و توفیق ایشان در تبدیل آن به یک مؤسسه عمومی بوده است؛ کتابخانه‌ای که پژوهشگرانی با زمینه‌ها و دلبستگی‌های پژوهشی گوناگون از آن بهره می‌برند. در گذشته کتابخانه‌های شخصی رهبران برجسته مذهبی غالباً دچار همان سرنوشتی می‌شدند که بایگانی‌های دولتی نیز اکثراً با آن روبه‌رو بودند. گاه به سبب تحولات بنیادین یا حمله و تجاوز دشمنان یا دگرگونی‌های سلسله‌ای و گاه به دلیل ضایعات ناشی از آب و هوا و حوادث طبیعی، مانند سیل یا زلزله، و یا حتی به دلیل غفلت، سرنوشت بیشتر این کتابخانه‌ها معمولاً پراکندگی کتاب‌ها، فروخته شدن و حتی انهدام بوده است. در روزگاری که کتابخانه‌های ملی نهادهایی نسبتاً تازه هستند، ارزش کتابخانه‌ای مانند کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی فزون از حد و شمار است. از دیدگاه تنوع منابع گردآوری و حفظ شده در این کتابخانه نیز مرحوم آیت‌الله مرعشی و جانشین ایشان، سید محمود مرعشی، جامع‌نگری درخور تحسینی از خود نشان داده‌اند. بخش عمده‌ای از مجموعه کتابخانه، خود به خود دربرگیرنده موضوعات مورد علاقه خود آیت‌الله مرعشی، یعنی تاریخ تشیع، کتب شرح احوال، تراجم رجال، انساب، فقه و اصول فقه است. اما چون آیت‌الله مرعشی دلبستگی عمیقی به قم داشتند و سالیان درازی از زندگی خویش را در این شهر سپری کرده بودند، به گونه‌ای پیگیر، متون تاریخی مربوط به شهر مقدس قم و حوالی آن، دیوان‌ها و تذکره‌های تألیف

شاعران قمی و هرگونه مدرکی را که می‌توانست روشن‌گر راه پژوهشگران علاقه‌مند باشد، جمع‌آوری و حفظ کردند.

این شیفتگی نسبت به تاریخ قم اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا جای شگفتی است که در مقایسه با دیگر شهرهای ایران، متون پژوهشی منظمی که ویژه رجال این شهر، دستاوردهای فرهنگی آنان، تاریخ شهر و گسترش نواحی پیرامونی آن باشد، کمتر وجود دارد. گرچه این سخن درست است که در گذشته و در ادوار رونق و نفوذ قم مثلاً از سده سوم قمری/نهم میلادی یعنی هنگامی که حرم حضرت فاطمه نخستین زائران را به سوی خویش جلب کرد و نقطه عطفی در رشد تعالیم شیعی گشت و یا در سده یازدهم قمری/هفدهم میلادی یعنی هنگامی که آخرین فرمانروایان صفوی به قم توجه کردند، کتاب‌های تاریخ محلی قابل ستایشی مانند تاریخ قم (۳۷۸ق / ۹۸۸ - ۹۸۹م) نوشته ابوعلی حسن بن محمد اشعری (که اینک تنها متن ناقص آن، به صورت ترجمه فارسی در دست است) یا خلاصه البلدان (۱۰۷۹ق / ۱۶۶۸ - ۱۶۶۹م) از صفی‌الدین محمد در دسترس است، اما در سده‌های مابین نگارش این دو متن آثار قابل ملاحظه‌ای درباره قم در دست نیست. از سده دوازدهم قمری / هجدهم میلادی تا میانه سده سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی منابع چندانی در دسترس نیست که بتوان به یاری آنها اوضاع قم را در این دوره ناآرام توضیح داد و تنها از عهد سلطنت ناصرالدین شاه به بعد، شماری از تواریخ محلی و مجموعه‌ای از اسناد دولتی برجا مانده است که خود دستاورد تلاش‌های مستقیم حکومت مرکزی، برای گردآوری آگاهی‌های ژرف درباره شهر قم و حوالی آن بود. از سوی دیگر پیدایش این آثار نشانگر ظهور دوباره مباهات قمیان بود، همچنان‌که دارایی و اهمیت این شهر در دهه‌های پیش از بنیادگذاری حوزه علمیه به دست آیت‌الله عبدالکریم حائری کم‌کم افزایش یافت که این خود نقطه عطفی در تاریخ شهر قم بود.

از سال‌های پایانی سده پیشین، دوگونه متفاوت منابع، یعنی تواریخ محلی

و گزارش‌های دولتی، اغلب توسط اشخاص واحدی نوشته می‌شدند. محققانی که به ژرفی از سنت‌های جامعه قم آگاهی داشتند و چون همه یا بیشتر دوره زندگی خویش را در این شهر سپری کرده بودند^۱، تاریخ گذشته و حال آن را به خوبی می‌شناختند. قم در نیم سده پادشاهی ناصرالدین شاه، این بخت را داشت که دو تن از چنین محققانی را داشته باشد. دو محقق که هر دو در زمینه نگارش تاریخ محلی می‌کوشیدند؛ اما خاستگاه و ره یافت آنان کاملاً مشابه یکدیگر نبود؛ به نحوی که مورخین امروز قادر به تشخیص تفاوت‌های ظریف میان گزارش‌های آنان هستند. محمدتقی بیگ ارباب^۲ از لحاظ تقدم، منزلت محلی و وسعت اطلاعات درباره قم و حومه، بی‌همتا بود. ارباب عضو یک خانواده اعیانی قمی بود و همه عمر خویش را صرف تهیه آمار، برآورد مالیات، تقسیم محصولات، نظارت بر تقسیم آب و مرمت قنات‌های قم کرد. او اطلاعات منحصر به فردی درباره اوضاع کشاورزی و آبیاری در قم داشت و هنگامی که حکومت مرکزی یا کارگزاران محلی به اطلاعاتی دقیق نیاز داشتند که مبتنی بر آمار و بررسی‌های تازه باشد، به محمدتقی بیگ ارباب متوسل می‌شدند.

محمدتقی بیگ ارباب در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه، سخت درگیر احداث یک قنات جدید بود. او و میرزا حسن گرکانی حاکم قم موفق شدند، شاه را متقاعد سازند تا مبلغ سه هزار تومان برای احداث و سالیانه ۱۵۰ تومان برای نگهداری این قنات اختصاص دهد. محمدتقی بیگ ارباب، میراب قنات ناصری و نیز موظف بود بر تقسیم آب و نگهداری قنات نظارت کند. درباره او گفته‌اند که ارباب وظایفش را از

۱. درباره تاریخ‌نگاری مربوط به قم، منبع ضروری کتاب سیدحسین مدرسی به نام کتابشناسی آثار مربوط به قم (قم، ۱۳۵۳ش/ ۱۹۷۴م) است. مقاله حاضر تا اندازه‌ای زیاد مدیون دانش فراوان، مهربانی و بزرگواری است که ایشان همواره به هنگام پرس و جوی نگارنده، درباره تاریخ قم، از خود نشان داده‌اند.

۲. اطلاعات مفصّلی را درباره زندگی و آثار محمدتقی بیگ ارباب می‌توان در کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۷۳- ۸۱ دید. همچنین در دو اثر چاپ نشده علی‌اکبر فیض؛ یعنی تاریخ قم، برگ ۲۳ پ و ۲۴ پ و تذکره شعری معاصرین دارالایمان قم، برگ ۲۲ و ۲۶ پ نیز اطلاعاتی در این باره وجود دارد.

روی انصاف و با شایستگی انجام می‌داد. به ادعای او، در نتیجه این اقدام، نزدیک به ۱۵۰۰ خانه جدید ساخته شده بود.^۱

محمدتقی بیگ ارباب در سال ۱۳۱۱ق/۱۸۹۳م درگذشت. طی این دوران طولانی حیات مشارکت او در حیات فرهنگی قم چشمگیر بود. ارباب تنها مقنی و مستوفی ورزیده نبود؛ بلکه دلبستگی‌های ادبی خاص خویش را نیز داشت. وی شاعری نسبتاً مشهور، خوشنویس، و به شوخ طبعی و خوش مجلسی شهره بود و اشعار مشکل نظامی را تماماً در حافظه داشت. عبدالله مستوفی، در خردسالی محمدتقی بیگ ارباب را چند بار دیده بود؛ زیرا پدر او املاکی را نزدیک علی‌آباد به ارث برده بود. وی با لحنی صمیمانه از ارباب که دوران کهنسالی اش را می‌گذراند، سخن می‌گوید و می‌نویسد که او کماکان همان لباس ساده و سنتی را می‌پوشید که در اوایل سال ۱۳۰۰ق از مد افتاده بود:

هیچ کس نمی‌توانست تصور کند که در این قبای راسته و تنبان گشاد رعیتی و کفش پاشنه‌خوابیده - و اگر تابستان بود گیوه - و کلاه تخم مرغی، با این قامت متوسط و ریش سرخ نوک‌دار که بوی قنبد قمی می‌داد، این قدر اطلاع و فضل و ادب باشد... ممکن است امروز مطلعی مانند او در امر زراعت و کارهای مربوط به آن یافت شود، همچنین ممکن است ادیب و نویسنده‌ای مثل او باشد؛ ولی من در مدت عمر خود، شخصی به این جامعی هیچ ندیده‌ام.^۲

۱. هرچند محمدتقی بیگ ارباب در پایان عمر خویش تصدیق کرد که در این باره اختلاف نظرهایی نیز وجود داشت. «به جهت مفسدهٔ مفسدین» پولی که سالیانه از سوی دولت پرداخت می‌شد، در سال ۱۳۰۴ق/۱۸۸۶-۱۸۸۷م قطع شد. اما در سال بعد و این بار به مبلغ صد تومان دوباره برقرار گردید (نگاه کنید به: «کنابچه تفصیل احوالات دارالایمان قم» و «راهنمای جغرافیای تاریخی قم»: در: تاریخ دارالایمان قم، قم، بی‌تا، بخش دوم، ص ۵۱).

۲. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من (تهران، بی‌تا)، چاپ دوم، جلد یکم، ص ۵۱۷-۵۱۸.

اما عمده‌ترین دلیل اهمیت محمدتقی بیگ ارباب این بود که وی یک تاریخ‌نگار محلی به شمار می‌رفت. ارباب طی چند دهه گزارش‌ها^۱، برآوردهای آماری و توضیحاتی درباره قم و پیرامون آن به حکومت محلی یا مرکزی تقدیم کرد. او بعضی از این اطلاعات را در اقدامی جامع‌تر به منظور تألیف تاریخی محلی به نام تاریخ دارالایمان قم به کار برد. ارباب این کتاب را در سال ۱۲۹۵ق/ ۱۸۷۸م در اصل به منظور درج اطلاعات آن در مرآة البلدان تهیه کرده بود. مجموعه این اطلاعات پس از آن بخشی از مجموعه‌ای شد که چندی بعد به مجموعه ناصری شهرت یافت. در یک تاریخ محلی که به شیوه سنتی نوشته شده و مبتنی بر طبقه‌بندی مرسوم، یعنی دربرگیرنده نام علما و فضلا، اعیان، تجار، بناها، بقاع متبرکه و مساجد و شرح محله‌های شهر و حومه و بلوکات آن بود و مجالی برای درج مطالبی بیشتر از گزارشی فهرست‌وار نبود. با این همه در اثر او، به مناسبت‌های گوناگون، پاره‌ای اشارات درباره شمار زیادی از دگرگونی‌ها و اختلاف‌هایی وجود دارد که وی طی چند دهه آنها را به چشم خویش دیده بود. از آنجا که او، خود میراب و مالکی خرده‌پا به شمار می‌رفت، خود به خود به بخشی از این اطلاعات از نزدیک دسترسی داشت. در اثر محمدتقی بیگ، اشاره‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد او منتقد اصلی ممیزی انجام‌شده توسط میرزا حبیب‌الله‌خان، پس از قحطی بزرگ اواخر دهه ۱۲۸۰ق (۱۲۸۸ق / ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲م)، و همچنین ناقد سوء استفاده‌های متولی‌باشی از اوقاف و افزایش چشمگیر دارایی شخصی او بوده است. حتی اگر ارباب می‌اندیشید که نکاتی از این قبیل صریحاً قابل درج است، با این همه هیچ یک از این موارد در یک کتاب تراجم احوال یا تاریخ محلی که عمدتاً شامل شرحی آماری، ایستا و بدون ترتیب زمانی از یک جامعه است، نمی‌توانست آشکارا ارائه گردد. با این همه ارباب با بررسی‌های خویش که گوناگون بودند و آنها را طی چندین

۱. درباره فهرست مفصل این گزارش‌های متنوع و کوشش برای بررسی مسائل سال‌شماری و محتوای آنها به

سال برای حکومت فراهم آورده و بعضی از آنها را در اثر خویش، یعنی تاریخ دارالایمان قم گنجانید، موادی خام فراهم آورد که با تجزیه و تحلیل و مقایسه دقیق آنها می‌توان بعضی از تحولات و تغییرات اجتماعی و اقتصادی را که در طول حیات خویش بهتر از هرکس دیگری شاهد آنها بود، درک نمود.

از بعضی جهات، دومین مورخ قمی این عهد، یعنی علی اکبر فیض^۱ (۱۲۴۵ - ۱۳۱۰ق) در پیشبرد تاریخ‌نگاری قم سهم بزرگ‌تری داشت. برخلاف ارباب، فیض قمی نبود. پدر او محمدبن علی اکبر خوانساری تهرانی و وابسته به دربار فتحعلی شاه بود. هنگامی که فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ق/۱۸۳۴م درگذشت، برادر محمدبن علی اکبر، به نام میرزا علی محمد غرقی، به سمت تولیت مقبره فتحعلی شاه منصوب شد و او نیز به همراه برادر به قم رفت. این مقبره که در این زمان به صورتی چشمگیر تکمیل شد، در صحن کهنه کنونی واقع بود. علی اکبر در این هنگام تنها پنج سال داشت که همراه پدر و عمویش به قم رفت و همه دوران تحصیل او در این شهر سپری شد. هنگامی که عموی او به سال ۱۲۵۸ق/۱۸۴۲م درگذشت، پدر وی متولی مقبره خاقان مغفور شد و مدت بیست سال این منصب را داشت. در خلال همین دوران میرزا محمدبن علی اکبر شرحی درباره مقابر و آستانه‌های مشهد و قم به نام ریاض‌الرضاء^۲ یا باب رضوان فی مناقب سلطان خراسان نوشت. بعضی از بخش‌های این کتاب درباره شهر قم، علما و افراد برجسته آن نوشته شده است.

علی اکبر فیض پس از مرگ پدرش در سال ۱۲۷۸ق، جانشین او شد و به مدت ۲۵ سال در این شغل بود. وی عموماً به کنایه، به لقب «سربقعه» معروف شده بود که اشاره‌ای به موقعیت اجتماعی خاص او بود؛ زیرا از سویی از طریق تماس با

۱. برای گزارشی درباره زندگی و آثار علی اکبر فیض نگاه کنید به: کاتبشاهی آثار مربوط به قم، ص ۸۲-۱۱۴؛ سید حسین مدرس، راهنمای جغرافیای تاریخی قم (قم، ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م)، ص ۸-۱۳؛ شیخ حسین بن محمدحسن قمی (مفلس)، تحفة الفاطمین، جلد ۲، برگ ۲۸۰-۲۸۲. در منبع اخیر مرگ او به سال ۱۳۱۲ق/۱۸۹۴-۱۸۹۵م ذکر شده است.

شاهزادگان قاجاری که یا در قم می‌زیستند و یا به زیارت مقبره فتحعلی‌شاه می‌آمدند، نوعی منزلت اجتماعی داشت و به راحتی با آنان نشست و برخاست می‌کرد و برای بعضی از آنها شعر می‌سرود. از سوی دیگر هیچ یک از این موارد لزوماً سبب افزایش اعتبار او نزد نخبگان قمی نمی‌شد. فیض مقرری درخور توجهی داشت و سالانه هزار تومان نقد و ۹۳ خروار غله از روستاهای بیدهند و کهک دریافت می‌کرد. این دو روستا تیول مقبره فتحعلی‌شاه بودند که درآمد آنها به نگه‌داری، روشنایی و نظافت مقبره و همچنین پرداخت هزینه روضه‌خوان‌ها، نمازخوان‌ها و نیز هزینه‌های خود فیض اختصاص یافته بود.

فیض با این درآمد منظم، فراغت کافی برای پرداختن به امور ادبی و تحقیقی پیدا می‌کرد. وی به آسانی به اشخاص مهم و بانفوذ قم دسترسی داشت؛ اما در مقایسه با رجل هم‌عصرش، یعنی محمدتقی بیگ ارباب، اهمیت و قبول عام او کمتر بود. فیض از دو خاندان مهم شهر، یعنی حاجی حسینی و بیگدلی نبود که سرآمدان غیرمذهبی محلی به شمار می‌رفتند. حتی موقعیت او به عنوان متولی مقبره خاقان مغفور، اعتبار و موقعیت مذهبی برای او فراهم نمی‌آورد. با این همه یکی از برادرانش به نام میرزا محمد حکیم، طبیب مقبول اهالی شهر بود. میرزا محمدعلی، دیگر برادرش، از اهالی دیوان به شمار می‌رفت که به خدمت میرزا مهدی خان اعتضادالدوله حاکم قم، در سال‌های پایانی این سده درآمدی بود. او خواهری نیز داشت که به همسری فرزند حاجی ملامحمدصادق درآمدی بود که مهم‌ترین مجتهد آن زمان قم بود. علایق ادبی و تحقیقی فیض، به قم محدود نمی‌شد. وی با میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک پیوندی نزدیک داشت و هنگامی که به تهران سفر می‌کرد، می‌توانست با اشخاصی برجسته و بانفوذ مانند علی‌قلی میرزا اعتضاد السلطنه، وزیر معارف، ملاقات کند و درباره موضوعات ادبی و تحقیقی مشترکشان با او به گفت‌وگو پردازد.

علی‌اکبر فیض نمونه‌ای از ادبای این عصر بود که مهارت‌ها و دل‌مشغولی‌های گوناگونی داشت. وی شاعری نسبتاً صاحب‌قریحه بود و از اشعار شاعران متقدم

مانند انوری آگاهی داشت و رساله‌ای درباره وی، به نام شرح ایات انوری نوشت. از سوی دیگر او مجموعه‌ای ضروری و سودمند درباره شاعران محلی به نام تذکره شعری معاصر دارالایمان قم فراهم آورد و در یکی از جنگ‌های متعدد خویش شرحی درباره دانشمندان قم در دوره ناصری ارائه کرد. همچنین در یکی دیگر از این جنگ‌ها، شرح کوتاهی درباره خانواده خویش با عنوان «شرح زندگی و شجره‌نامه نویسنده» نوشت. فیض خوشنویسی رده‌بالا بود و بعضی از نمونه‌های خط او در بناهای تاریخی همگانی قم برجا مانده است.

همچنین او گرایش‌های صوفیانه داشت و گزارش کوتاهی درباره مرگ غلامرضا، مشتاق علی شاه قمی، قطب نعمت‌اللهیه نوشته است و چنین شایع بود که او در مجالس و مراسم این فرقه شرکت می‌کرده است. نام صوفیانه‌ای که وی بر خود گذاشت (فیض) از نام فیض علی شاه گرفته شده بود. فیض در مقام یک مورخ محلی و حافظ سنت‌های شهر و گزارشگر زندگی اشخاص بزرگ و نیک روزگار خود، رساله‌ای درباره قم نوشت.

فیض آگاهانه در پی آن بود تا اثری بیافریند که در روزگار خود او قابل مقایسه با متنی کهن، همچون تاریخ قم، نوشته حسن بن علی باشد. گرچه با توجه به تنها خلاصه‌ای که از تاریخ قم در دست است، شیوه کار فیض کاملاً براساس شیوه‌های سنتی استوار بود. بدین معنی که وی در کتاب خویش گزارشی درباره مکان‌نگاری شهر قم^۱ و محدوده آن، فهرستی از بناها، باغ‌ها، قنوات شهر، حومه و بلوکات آن، بنای اولیه شهر، بارگاه حضرت معصومه علیها السلام و متولی باشی موروثی آن و دیگر بقاع متبرکه و آرامگاه‌ها ارائه کرده است و به‌ویژه در فصل‌های دوم و سوم اطلاعات سودمندی درباره علمای معاصر قم و طبیبان و شاعران قمی به دست داده است.

۱. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۴ - ۱۰۴. در اینجا تاریخ تألیف کتاب ۱۳۰۳ق ذکر شده است که چند سال پس از اثر ارباب است. اما فیض بنا بر شیوه اطلاعاتی درباره سال‌های پس از آن، دست کم تا سال ۱۳۰۵ق، برآن افزوده است که به صورت سودمندترین و مهم‌ترین اثر فیض «بهترین تاریخی است که در دوره قاجار برای قم نوشته شده است» توصیف شده است.

کاملاً آشکار است که فیض در گزارش بسیار فنی، اقتصادی و جغرافیایی خویش، به تجربه دست اول و بررسی‌های حرفه‌ای متکی بود که ارباب طی چندین سال آنها را فراهم آورده بود. با این همه، صرف نظر از این مورد، فیض به مثابه مورخ تاریخ محلی آن عصر و مکان از صفات ویژه‌ای برخوردار بود. فیض دلبستگی شگفت‌آوری به تاریخ پیش از اسلام داشت و در این باره، رساله‌ای به نام پارسانه یا فیضنامه نوشت. بنا بر نوشته‌های ناپایدارتر او که به گونه‌ای تصادفی در جنگ‌هایی متعدد گردآوری شده است، این نکته روشن می‌گردد که فیض برای دو چیز اهمیتی ویژه قائل بود: توصیف زندگی شخصیت‌هایی مانند ملامهدی نراقی که از نزدیک آنها را می‌شناخت؛ وقایعی که در زمان خود او روی داده و وی آنها را به چشم خویش دیده بود. البته وقایعی که از دید او دارای اهمیت بودند.

وی علاوه بر آنکه به سنن معمول و موضوعات مورد علاقه مورخان تواریخ محلی مانند توصیف معجزاتی که در آستانه حضرت معصومه علیها السلام در شاه قاسم کهک و یا شهزاده اسماعیل روی داده بود، پرداخته است، وقایع غیر معمولی را که در اطراف قم اتفاق افتاده بود، مانند طغیان رود اناربار، ظهور ناگهانی دریاچه نمک یا طرح‌های ساختمانی درخور توجه در شهر از جمله بنای صحن جدید و پلی تازه‌ساز را نیز گزارش کرده است. رویدادهای مهم سیاسی، مانند طغیان شیخ عبیدالله خان در کردستان یا شیوع وبا در تهران به سال ۱۳۱۰ق، یعنی چند ماه پیش از مرگ او، نیز توجه وی را به خود جلب کرده است. همه آنچه وی در این باره نوشته، چیزی فراتر از چندین صفحه مطلب نیست که آن هم شتاب‌زده نوشته شده و حفظ گشته است؛ مطالبی که به گونه‌ای پراکنده به هم پیوند یافته‌اند.^۱

این متفرقات، سیمای ادیبی را نشان می‌دهند که بر آن است تا رویدادهایی را که در جهان دگرگون‌شونده پیرامون او روی می‌دهند، گزارش دهد و دریابد؛ جهانی که

۱. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۹۵. «متفرقاتی را نوشته که برای آشنایی با دانشمندان قم دوره ناصری بسیار مفید است و از آن نکاتی مهم راجع به سرگذشت آنان و نیز نکاتی تاریخی از وضع و حال قم در آن دوره دانسته می‌شود.»

مرزهای آن به تازگی با کشیده شدن تلگراف و بهبود ارتباطات گسترش یافته بود. با این همه، فیض به درستی نمی‌دانست که این متفرقات را چگونه در ساختار شدیداً سنتی یک تاریخ محلی بگنجانند. فیض برخلاف پیشینیانش فقط دل مشغول این نبود که «جاری شدن اراده و مشیت الهی را بر زمین نشان دهد یا آموزش و هشدار دهد و به استواری و گسترش مذهب حقه کمک کند»،^۱ بلکه کنجکاوی ذاتیش او را به آنجا کشاند تا درباره جریان‌ها و رویدادهایی که معمولاً در افق ذهنی یک مورخ محلی جای ندارند، دست به قلم ببرد. وی گرایش آشکاری به طرح کردن بلاهایی مانند وبا، سیل و قحطی داشت. بلاهایی که جهان او را آشفته می‌کرد.

و اما سومین مورخ مهم تاریخ قم در این عصر، یعنی افضل‌الملک که اثر خویش را درباره قم و اطراف آن تقریباً همزمان با فیض و ارباب نگاشته است، ارزشی زیاد برای این دو مورخ قلمی قائل نیست. میرزا غلامحسین افضل‌الملک (۱۲۷۹ - ۱۳۴۸ق) از نسلی جوان‌تر بود که ارزش‌ها و تجربیات بسیار متفاوتی داشت.^۲ وی در تهران نشو و نما یافت و با بعضی از فرهیختگان و نخبگان قاجاری مانند امام‌قلی میرزا عمادالدوله همکاری داشت و با سطح دیگر و بالاتری از تاریخ‌نگاری آشنایی حاصل کرده و با دارالترجمه اعتمادالسلطنه همکاری داشت و در آن مطالبی را از روزنامه‌های عربی به فارسی برمی‌گرداند. افضل‌الملک ادعا کرده است که صدرالتواریخ را که به نام اعتمادالسلطنه نشر یافته، او نوشته است. وی در سال‌های

1. A.K.S. Lambton, "Persian local histories: the tradition behind them and the assumptions of their authors", in *Yad-nama in memoria di Alessandro Bausani*, Rome, 1991, ed. B. Scarcia Amoretti and L. Rostagno, Vol. I, p. 236.

۲. برای زندگی و آثار او نگاه کنید به: کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۱۹-۱۲۴؛ مقدمه سیدحسین مدرسی طباطبائی بر کتاب تاریخ و جغرافیای قم، قم، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م، نوشته افضل‌الملک، ص ۴-۱۴؛ مقدمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو بر دیگر کتاب افضل‌الملک به نام سفرنامه خراسان و کرمان، تهران، ۱۳۵۷ش/۱۹۷۸م، ص ۱-۵؛ و مقدمه منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان بر افضل‌التواریخ، تهران، ۱۳۶۱ش/۱۹۸۲م، ص ۳-۲۴. در کتاب اخیر گزارشی عالی درباره زندگی و شخصیت او ارائه شده است که بر اساس آن می‌توان گفت که اسنادی برای یک بررسی مستقل درباره این مورخ درخور توجه وجود دارد.

بعد افضل التواریخ و چند سفرنامه نوشت و اثری چهارجلدی به نام کراسه المعی تألیف کرد. از چشم افضل الملک که دانشمندی پایتخت نشین بود، دو مورخ پیر قمی، یعنی ارباب و فیض، از لحاظ پوشش، عادات و رویکردهای دیگر، قدیمی شده بودند. او حتی با در نظر گرفتن سنت های عادی ادبی و تاریخی روزگار خود، آنان را ساده لوح می پنداشت؛ گرچه ظاهراً دیدگاه های وی تحت تأثیر کینه ورزی و نخوت معمول او قرار داشت. نمونه ای از بدخواهی او را می توان در انتقاد او نسبت به ارباب، به هنگام اداره امور قنات ناصری دید.^۱ وی این بدخواهی را به هنگام توصیف مغضوب شدن فیض، به سال ۱۳۰۵ق با اظهار شعف بیشتری آشکار می کند. هنگامی که ناصرالدین شاه در این سال به زیارت قم رفت، علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه را مأمور بررسی وضع مقبره جد خویش کرد. بنابراین گزارش افضل الملک، اعتضاد السلطنه مقبره را کثیف یافت. روغن چراغ بر کف مقبره و حتی نقش برجسته خود فتحعلی شاه ریخته بود و شب ها به جای شمع از روغن کرچک برای روشنایی استفاده می شد. پس از آن فیض بی درنگ برکنار و رقیبی جانشین او شد.^۲

بدون تردید افضل الملک آدمی پرتوقع، خودرأی، متکبر و بداخلاق بود، اما شخصیت و خلاقیتی داشت که او را از همگنانش متمایز می کرد. با این همه وی در این دوره از زندگی خویش که بیش از هفده ماه در قم به سر برد و در این مدت از ملازمان علی نقی میرزا بن رکن الدوله حاکم قم در ۱۳۰۴-۱۳۰۵ق به شمار می رفت،

۱. افضل الملک، تاریخ و جغرافیای قم، ص ۶۱. وی می گوید که ارباب هر سال «مبلغی خطیر به جهت تنقیه این قنات (ناصری) از دولت می گیرد و به مصرف شخصی خود می رساند. به اصلاح و لاروب قنات نمی پردازد و فایده این قنات کم است.» ادیب الملک نیز در اثر خود به نام شرح حکومت قم (برگ ۲۰)، به سال ۱۲۷۹ق/۱۸۶۲-۱۸۶۳م انتقاد مشابهی را مطرح می کند. وی بدون ذکر نام می نویسد که میراب در سال گذشته روزانه بیست تومان را از آب قنات ناصری فروخته است و بنابراین آب به شهر نرسیده است.

۲. افضل الملک، تاریخ و جغرافیای قم، ص ۱۱۶-۱۱۷. گرچه وی به اکراه می پذیرد که فیض شایستگی هایی نیز داشته است. خوشنویسی وی را می ستاید؛ اما اشعارش را چندان دلنشین نمی یابد و نتیجه می گیرد که «در واقع در زمره اهل کلاه، او فاضل و ادیب قم است.»

جوانی بود که هنوز آثار مهم تاریخ نگارش خویش را ننوشته بود و بیشتر به بهره‌برداری از آثار دو سلف خویش اکتفا می‌کرد. او در آغاز گزارشی برای اعتمادالسلطنه فرستاد که عمیقاً بر یکی از پژوهش‌های پیشین ارباب متکی بود. وی پس از چندی همان مطالب را با افزوده‌هایی فراوان در سفرنامه‌ای ارائه کرد. این اثر عمدتاً بنا بر الگوی تواریخ محلی سنتی بود که همان عناوین معمول جا افتاده و ترتیب سنتی را داشت. با این همه افضل‌الملک اطلاعات و توضیحاتی مفصل به نوشته فیض و ارباب افزود. همین امر می‌تواند ادعای او را مبنی بر اینکه خود او تحقیق و تجربه‌ای دست اول «از راه بلوک‌گردشی و تحقیقات شخصی»^۱ در این باره داشته، تقریباً تأیید کند.

ارزش همه این بررسی‌ها، یعنی ترتیب سلسله‌ای تاریخ محلی، گزارش‌ها، سرشماری‌ها و ارزیابی‌ها، در اطلاعات مفصلی است که درباره جامعه و اقتصاد قم در زمانه‌ای ویژه ارائه می‌کنند. این بررسی‌ها به نوعی ارائه شاخص‌های عمده ثروت، جمعیت، زمین‌داری و بافت فیزیکی شهر و حومه آن همراه با معرفی اشخاص برجسته در دوره‌ای معین است که گویی در قالب یک تصویر ثبت شده است. مقایسه تفاوت‌ها و همانندی‌های این پژوهش‌ها با یکدیگر نشان می‌دهد که دستاورد آنها ارائه آگاهی‌های باارزش و دقیقی برای روشن ساختن دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی است که شهر و ناحیه قم را طی سه یا چهار دهه، سخت تحت تأثیر قرار داده بود. برای نمونه، اگر به ارقام مربوط به جمعیت توجه کنیم، روشن می‌شود که چگونه بنا بر برآورد ارباب^۲، شهر قم در سال ۱۲۸۴ق/ ۱۸۶۷-۱۸۶۸م، ۲۵۳۸۲ تن جمعیت و نزدیک به چهار هزار خانه داشته است. این رقم کمابیش مشابه ارقامی است که ادیب‌الملک پنج سال پیش از آن، ضمن شرح حکومت خود در قم، به آن اشاره کرده است. بررسی نتایج نخستین سرشماری پس از قحطی بزرگ

۱. افضل‌الملک، شرح کوتاهی درباره مقابر و بقاع متبرکه قم به نام تاریخ مشاهد و قبور واقعه در بلده قم نوشت (نگاه کنید به: فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۲، ۱۳۵۶ش/ ۱۹۷۷م، ص ۱۵).

۲. محمدنقی بیگ ارباب، تاریخ دارالایمان قم، ص ۲۹-۳۰.

سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ ق / ۱۸۷۰-۱۸۷۲ م، امکان آن را فراهم می‌آورد تا میزان ویرانی و تلفات وارده در پی این فاجعه در اوضاع و شرایط شهری مانند قم ارزیابی گردد. با مقایسه منابع و مدارک نسبتاً متعدد مربوط به این دوره می‌توان مشاهده کرد که در پی این فاجعه، بخش زیادی از مردم، یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت شهر، از میان رفتند. همچنین وسعت و سرعت بهبود اوضاع شهر را در ارزیابی‌های بعدی می‌توان دید. از سوی دیگر به یاری ارقام مربوط به جمعیت و مطالبات روبه افزایش مالیاتی می‌توان به اوضاع اقتصادی قم در پایان عهد ناصری پی برد.

اما این‌گونه تاریخ‌های محلی و ارزیابی‌ها فاقد منابع اولیه ارزشمند، مانند نامه‌های خصوصی، و قفنامه‌ها و گزارش‌های دولتی هستند و گزارش‌های روشن و کاملاً خصوصی که در بعضی از سفرنامه‌های این عهد دیده می‌شود، متأسفانه در این تاریخ‌های محلی وجود ندارد. بعضی از قفنامه‌های این عصر باقی‌مانده و چاپ شده‌اند^۱ و دست‌نوشته‌نامه‌های بعضی از علمای برجسته^۲ و اعیان قمی در دست است که عمدتاً در تذکره‌احوال علما یا در تواریخ خاندان‌هایی مانند بیگدلی دیده می‌شود. منبع غنی کنونی که هنوز از آن بهره‌برداری نشده، آرشیو آستانه قم است که از حیث مدارک اجتماعی و اقتصادی برای بررسی دارایی آستانه و رشد اهمیت سیاسی آن گنجینه‌ای است. در آثار این سه مورخ قمی، دیدگاه حکومت مرکزی یا محلی به ندرت منعکس شده است. حتی افضل‌الملک که نسبت به دو مورخ دیگر رابطه نزدیک‌تری با حاکم قم داشت، درباره مسائل که در قم برای اولیای امور حکومتی پیش می‌آمد خبری نمی‌دهد. بنابراین به سختی می‌توان فهرستی از حکام قم به دست آورد و برای اطلاع درباره تاریخ منصوب شدن آنان به ناچار باید به دیگر منابع متوسل شد. از تعویض هرساله حاکمان قم چنین

۱. سیدحسین مدرسی، «وقفنامه دو قنات قم»، مجله وحید، سال ششم، (۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م)، ص ۵۷۵-۵۷۶؛ همو، تربت پاکان، قم، ۱۹۷۶م/۱۳۵۵ش، جلد ۱ و ۲، در جاهای متعدد.
 ۲. سیدحسین مدرسی، «حاج ملامحمدصادق قمی فقیه عالی‌قدر دوره قاجار و نامه او به ناصرالدین شاه در شکوه از مظالم عمال دولت»، مجله وحید، سال ۱۲ (۱۳۵۳ش / ۱۹۷۴م)، ص ۲۱۱-۲۱۹.

برمی‌آید که آنان تأثیر چندانی بر زندگی واقعی شهر نداشتند و این روند تا نیمه دوم دوره ناصری ادامه داشت. این وضع هنگامی عوض شد که میرزا مهدی‌خان اعتضادالدوله و پس از او فرزندش عباس‌میرزا منصب حکومت قم را چندین سال در اختیار گرفتند.^۱ اما این امر به پاره‌ای توضیحات و تجزیه و تحلیل تأثیر آن نیازمند است. آیا مجاورت قم با پایتخت می‌تواند بیانگر دلیل تعویض پی‌درپی حاکمان آن باشد؟ آیا خصوصیات ویژه قم و قدرت متولی‌باشی و مجتهدان برجسته آن سبب دشواری حکمرانی و عدم جذابیت آن و در نتیجه نماندن حاکم محلی در این شهر بود؟

یک گزارش کم‌مانند از یکی از حاکمان قم، در اوایل دوره سلطنت ناصرالدین شاه برجا مانده است که پرتوی بر این موضوع می‌تاباند. ادیب‌الملک در سال ۱۲۷۹ق/۱۸۶۲-۱۸۶۳م حاکم قم شد. او بر آن بود تا اقتدار حکومت مرکزی را بر قم مسلط دارد و نظم و نسقی به محله‌های شهر داده، به‌ویژه بر مسئله بست در محله آستانه نظارت کرده، رفتار خدام آستانه را زیر نظر بگیرد. تصادفاً گزارش^۲ او که به صورت یک نامه مفصل برای ناصرالدین شاه فرستاده شد، اینک در دست است. ادیب‌الملک در این گزارش از شاه خواسته است که در اختلاف نظر میان او و متولی‌باشی بر سر امور قضایی، از وی حمایت و یاری کند. این گزارش ستیزه میان دو نوع متفاوت و مخالف اقتدار را نشان می‌دهد. با این همه، گزارش او بیش از این خبری درباره این رویداد به‌دست نمی‌دهد. ما از نتیجه این رویداد خبری نداریم

۱. میرزا مهدی‌خان اعتضادالدوله با بزرگ‌ترین دختر ناصرالدین شاه به نام فخرالملوک ازدواج کرد. وی علاوه بر چند محل دیگر، کمی پس از قحطی بزرگ، در سال ۱۲۹۱ق/۱۸۷۴م و چند مرتبه دیگر، تا سال مرگش ۱۳۰۷ق/۱۸۸۹-۱۸۹۰م، حاکم قم بود. پس از او پسرش عباس‌میرزا جانشین او شد.

۲. میرزا عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک اثر خویش به نام شرح حکومت قم را در فاصله جمادی‌الثانی و رمضان سال ۱۲۷۹/نوامبر ۱۸۶۲ تا فوریه ۱۸۶۳ نوشت. این رساله قبلاً در بیوتات سلطنتی، در کاخ گلستان نگاه‌داری می‌شد. نگاه کنید به: بدری آتابای، فهرست تاریخ، سفرنامه، سیاحتنامه، روزنامه و جغرافیای خطی کتابخانه سلطنتی، ص ۶۲۱ (تهران، ۱۳۵۵ش/۱۹۷۶م) که اینک زیر نظر سازمان میراث فرهنگی کشور قرار دارد.

و هیچ یک از مورخین محلی، از جمله افضل‌الملک، گزارش مستقیمی درباره این موضوع حساس ارائه نمی‌دهند. درباره قم از هیچ یک از کارگزاران گزارشی در دست نیست. کارگزار مأموری بود که از سوی وزارت امور خارجه در شهرهای عمده ولایات سکونت داشت و موظف بود منظمأ درباره اوضاع شهر اطلاعاتی را برای حکومت مرکزی ارسال کند. حتی نمونه‌ای از گزارش‌هایی که آگاه هستیم نگه‌داری می‌شدند، باقی نمانده است؛ مانند روزنامه‌ای که توسط کدخدای مورد تأیید و منصوب ادیب‌الملک و متولی‌باشی تسلیم می‌شد و مربوط به چند هفته در سال ۱۲۷۹ق / ۱۸۶۲ - ۱۸۶۳م بود. بر بنیاد چنین منابع دست اولی است که می‌توان عملاً زندگی روزمره جامعه‌ای را بازگو کرد و از امور معمولی سخن گفت که بر زندگی توده مردم مؤثر بود. چنین گزارش‌هایی درباره قم و حتی برای بخش اعظم تاریخ شهری ایران عصر قاجار وجود ندارد.

جای خالی چنین آگاهی‌هایی را بعضی اوقات می‌توان با منابعی از نوع متفاوت پرکرد. اطلاعاتی که ناشی از نهادهای مرتبط با عناصر در حال نوسازی در جامعه‌ای بود که نخستین مراحل نفوذ نوگرایی متأثر از خارج را تجربه می‌کرد. همچنین می‌توان این اطلاعات را مستقیماً از طریق نمایندگی‌های خارجی به دست آورد که وظایف سیاسی یا آموزشی یا بازرگانی داشتند. اما در قم، به استثنای یک مورد مهم، چنین نهادهایی یا اصلاً وجود نداشتند یا بسیار دیر بنیاد نهاده شدند. خاندان‌های بزرگ بازرگان ایرانی دوره‌های بعد نماینده‌هایی در قم منصوب کردند. در این سال‌ها قم صنایع و تولیدات چندانی نداشت که به بازاری بزرگ‌تر پیوند داشته باشد. هنگامی که امین‌الضرب نخستین نماینده خویش^۱ را در قم منصوب کرد، کالای عمده تجاری این شهر پوست و پشم بود. برای شرکت‌های خارجی نیز تا اوایل دهه ۱۹۲۰ میلادی که صنعت فرش بنیان نهاده شد، این شهر جاذبه زیادی نداشت. بعضی به درستی یادآوری کرده‌اند که در آغاز این دوره در دهه ۱۲۶۰ق /

۱. آرشیو امین‌الضرب. در این بخش، از گزارش آقای دکتر مهدوی سود برده‌ام. بدین وسیله، تشکر و سپاس خود را اعلام می‌دارم.

۱۸۸۴-۱۸۵۳م مهم‌ترین تولید صنعتی محلی، ساخت ظروف سفالین لعابی بود که بازار محدودی داشت و صادر نمی‌شد. این وضع کمابیش تا نیم سده پس از آن پایید.^۱ قم شهری کم جمعیت بود و تا سال‌های آغازین عصر پهلوی، در آن روزنامه محلی، شعب بانک‌های خارجی یا نمایندگی‌های کنسولی خارجی وجود نداشت. از سوی دیگر برآوردهای منظم تجاری یا گزارش‌های گمرکی که توسط کنسول‌های خارجی تنظیم شده باشند، درباره قم در دست نیست.

قم شهر راحتی برای اروپاییان نبود. این شهر در سده سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی آوازه خوشایندی نداشت و جهانگردان غربی که معمولاً گزارش‌های بارزشی درباره شهرها و حتی مناطق دورافتاده از خود برجای گذاشته‌اند، مطلب چندان بارزشی درباره قم ننوخته‌اند. بیشتر این جهانگردان وضع ظاهری شهر را نامساعد گزارش داده‌اند. شهری با دیوارها و برج‌های نیمه‌ویران، خالی، با خانه‌های خرابه که خیابان‌هایش پر از چاله‌چوله و گودال بود و جای دروازه‌ها و دیوارهایش به خوبی روشن نبود. همین وضع در سال ۱۲۷۹ق / ۱۸۶۲-۱۸۶۳م^۲ سبب نگرانی ادیب‌الملک شده بود؛ اما ظاهراً کوشش‌های او برای تعیین حدود شهر، مرمت باروها و بنای دوباره دروازه‌ها تأثیر چندانی نداشته است؛ زیرا جهانگردانی که پس از او از قم دیدن کرده‌اند، وضع شهر را مانند گذشته گزارش

1. Keith Edward Abbott, *Cities and Trade: Consul Abbott on the economy and Society of Iran 1874-1866*, ed. and intro. by A.Amanat, London, 1983, p. 121; Rochechouart, Comte Julien de, *Souvenirs dun voyage en Perse*, Paris, 1867, pp. 247-248.

به نقل از: علی همدانی، «دیدار از اقتصاد ایران در میانه قرن نوزدهم، در معرفی گزارش‌های کنت دورشوار (۱۸۶۰-۱۸۶۳م)»، خود و آزادی: یادنامه دکتر امیرحسین جهانبگلو، به کوشش کریم امامی و عبدالحسین آذرنگ، تهران، ۱۳۷۲ش.

Isabel Bishop, *Journeys in Persia and Kurdistan*, London, 1891, vol.1, p.170.

«ظرف‌های چینی خشن، سفالینه‌های زیبای خوش‌ریخت و ظروف شیشه‌ای به رنگ آبی آسمانی و کوزه از محصولات این شهرند. همچنین در قم کفش و پوست دباغی شده با پوست انار تولید می‌شوند.»
۲. ادیب‌الملک، شرح حکومت قم، برگ ۱۴-۱۵.

کرده‌اند. آنان انحطاط شهر را به دلیل چپاول افغانان در روزگار پس از برافتادن صفویان می‌دانند و به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی از آن هنگام تا زمان خودشان هیچ اقدامی در شهر صورت نگرفته است. «جان اوشر» که در سال ۱۸۶۵م از قم گذشته، می‌نویسد: نیمی از شهر سراسر ویرانه است و از هنگام ویرانی‌هایی که به دست افغان‌ها ایجاد شده، هرگز بازسازی نشده است. همه دیوارها تقریباً فرو ریخته است و هیچ توجهی به بناهای خصوصی و عمومی نمی‌شود که همه آنها ویران و خراب شده‌اند.^۱

کرزن که گزارش خویش را در پایان این دوره نوشته است نیز محله اطراف حرم را به گورستانی وسیع تشبیه می‌کند که در آن هزاران مقبره سنگی و گلی در حال از هم پاشیدگی است.^۲ خانم بیشاپ که یک جهانگرد دلیر انگلیسی بود و به سال ۱۸۹۰م از قم دیدن کرد، درباره آن می‌نویسد که قم شهری مخوف و گورستانی بزرگ است؛ اما گنبد طلایی و مناره‌هایش، این مرگ‌جا را رونقی می‌بخشد. شهر قم، از دور، از بیشتر شهرهای ایران جالب‌تر و جذاب‌تر، اما از نزدیک:

وضع ویرانه قم ترسناک است. به استثنای خانه‌ها و بازارهایی که آستانه حضرت فاطمه علیها السلام را احاطه کرده، شهر عمدتاً پراز آشفال و زباله است. بر روی این زباله‌ها خانه‌های رقت‌انگیز متروکه‌ای برگرد برکه‌های آب‌گندیده بنا شده است. شهر خیابان‌های با سنگفرش ناهموار و خراب و پراز چاله‌چوله دارد و تکه‌پاره‌های سفال‌های شکسته و قطعات استخوان این سو و آن سو پراکنده است. هیچ منظره چشم‌نوازی وجود ندارد و دیدن هر چیزی چشم را آزرده و روح را افسرده می‌کند. قم شهری است با تعصب مذهبی، جمعیت کم و سراپا ویران.^۳

1. John Ussher, A journey from London to Persepolis, London, 1865, p.608.

2. G.N. Curzon, Persia and the Persian question, London, 1892, vol. 2, p.7.

3. Isabel Bishop, Journeys in Persia and Kurdistan, London, 1891, vol. 1, p.220.

تقریباً هیچ یک از این جهانگردان نتوانستند اجازه دیدار از آستانه را به دست آورند که خودبه‌خود باعث طرح اتهام تعصب مذهبی می‌شد. از این لحاظ جهانگردان پیش از آنان، در سده یازدهم قمری / هفدهم میلادی، مانند تاورنیه، تونو و شاردن بخت بیشتری داشتند. اما این جهانگردان سده سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی احساس ناخوشایندی داشتند و عموماً متفق القول بودند که قمی‌ها متعصب، ستیزه‌جو و بدخلق هستند. آنان از سوءاستفاده از بست، به عنوان پناهگاهی برای هر قاتل و مجرم خبر می‌دهند. بعضی از این جهانگردان وجود نوعی تنش و تشنج را در شهر احساس می‌کردند که بخشی از آن در نتیجه وضع بد اقتصادی در آغاز این دوره، و بخشی دیگر به دلیل وسواس مذهبی قمیان بود. در آغاز این دوره، مصنوعات و صنایع دستی، به دلیل رواج پارچه‌های غربی زیان دیده بودند. وامبری که در سپتامبر ۱۸۶۲ از قم عبور می‌کرد، در بازار با رنگرزی روبه‌رو شد که بانگ می‌زد:

ما از شر پارچه‌های نخی گران شما را خواهیم شد و کم‌کم فوت و فن تجارت شما را یاد خواهیم گرفت. هنگامی که ایرانیان بتوانند بدون توسل به محصولات فرنگستان کار کنند، آن وقت همه شما به ما نیازمند خواهید شد.^۱

در پایان عصر ناصرالدین شاه، چیزی از ارزش کالاهای خارجی در قم کاسته نشد. خانم بیشاپ ۴۳ دکان را در بازار برمی‌شمارد که فقط اجناس منجستر را می‌فروختند.^۲ ممکن است که از سویی نارضایی مردم از وجود اجناس خارجی در بازار و از سوی دیگر اوضاع مذهبی خاص قم مایه نگرانی و احساس عدم آسایش برای خارجیان در شهر شده باشد، چنان‌که کرزن آن را محلی می‌خواند که «جرقه‌ای اتفافی ممکن است موجب حریق خطرناکی شود.»^۳ گرچه در قم مهمانخانه‌ای

1. A. Vambery, His life and adventures, London, 1884, p.96.

2. Isabel Bishop, Journeys in Persia and Kurdistan, London, 1891, vol.1, p.169.

3. Curzon, op.cit., vol.2, p.11.

ممتاز وجود داشت که از دید کرزن «قم یکی از دو سه مهمانخانه شایسته این نام را در سراسر ایران دارد، و آن، عمارتی آبرومند متصل به حرم است.» اما کمتر کسی علاقه مند بود بیش از یک شب در قم بماند. شهر قم گذشته از آستانه، جاهای دیدنی دیگری نیز داشت، اما بازدیدکنندگان اکثراً در اولین فرصت ممکن شهر را ترک می‌گفتند.

یک یا دو تن از ناظرانی که قم را دیده‌اند، با نظر مساعدتری از آن یاد کرده‌اند. یکی از آنان جهانگردی هلندی (Lycklama Nijeholt) بود. او جهانگردی مستقل بود که بدون خدمت به هیچ دولتی، شخصاً و برای کسب لذت سفر می‌کرد. وی صمیمانه به اسلام علاقه داشت و در خلال اقامت کوتاهی در قم به سال ۱۸۶۶م، تجربه خوشایندی از این شهر داشت. او در چاپارخانه با یک آخوند ملاقات کرد. این آخوند با او به مهربانی رفتار کرد و وی را به دیدن بقعه فتحعلی شاه برد که فیض متولی آن بود. حتی یان‌اسمیت که بیشتر مبادی آداب و افسر ارتش بود و همراه با کمیسون تحدید حدود ایران سفر می‌کرد، دیدگاه مساعدتری درباره علمای قم داشت و با قدردانی و حسن نظر از آنان یاد کرده است:

چنان‌که انتظار می‌رود، ملاها که بخش اعظم ساکنان شهر را تشکیل می‌دهند و ظاهراً می‌بایست فوق‌العاده متعصب باشند، نسبت به بسیاری دیگر از شهرهای ایران در برخورد با اروپایی‌ها مؤدب‌تر و مبادی آداب‌تر هستند.^۲

اما مطابق معمول نمونه برجسته در این باره، ادوارد گرانویل براون، مستشرق سرشناس انگلیسی است که هنگامی که در فوریه ۱۸۸۸ به جنوب می‌رفت، از قم دیدن کرد. براون مطالبی درباره قمی‌ها شنیده و از آنان بیمناک بود. او همچنین از رویدادی که در شاه عبدالعظیم برای همراه ایرانی‌اش رخ داده و با او بدرفتاری شده

1. Lycklama A.Nijeholt, Voyage en Russie, au Caucase, et en Perse Paris, 1872-75, vol. 2, p.370.

2. Euan Smith, Eastern Persia: an account of the Journeys of the Persian Boundary Commission 1870-71-72, ed. by F.J. Goldsmid, London, 1876, p.153.

بود، ناخشنود بود. اما برخلاف انتظار قمی‌ها را کاملاً متفاوت یافت. براون در قم اجازه یافت تا در آستانه، در محل ورودی حرم بایستد و با وی با احترام فوق‌العاده زیاد رفتار شد. براون اجازه یافت تا هر زمانی بخواهد به درون حرم نگاه کند. در همین ضمن، شماری از قمی‌ها نزد او می‌آمدند و با او به لحن بسیار دوستانه حرف می‌زدند. به هر روی از دید براون قمی‌ها شهرت نامطلوبی یافته بودند که مستحق آن نبودند:

از اقامت کوتاهم در قم، روی هم رفته خیلی لذت بردم و متأسف بودم از اینکه می‌بایست آنجا را ترک می‌کردم. خشنود بودم از آنکه دریافتم که قمی‌ها برخلاف آنچه معمولاً جلوه داده می‌شود، مردمانی خوب هستند. قیافه آنها همانند رفتارشان خوشایند و مطبوع است و دریافتم که آنان بیش از معمول ظاهری زیبا دارند؛ مخصوصاً بسیاری از کودکان خیلی زیبا هستند. قمی‌ها ظاهراً به داشتن تعصب شهرت دارند، اما چهره آنها خلاف این امر را ثابت می‌کند؛ زیرا چنین به نظر آمد که قیافه اکثر آنان دارای حالتی مطبوع و ملایم است.^۱

اما براون علی‌رغم میل خویش، نتوانست مدت زیادی در قم بماند؛ زیرا قبلاً با قاطرچی خویش در تهران درباره روز حرکت خود توافق کرده بود. با این همه نتوانست از مناره‌ای شکسته که دو جفت پلکان داشت بالا رود و از آنجا از چشم‌اندازی گسترده شهر قم را ببیند. براون از بالای مناره، قم را بسیار ویران یافت؛ ویرانی‌هایی که مخصوصاً در بخش جنوبی شهر بیشتر بودند و دیوارهای شهر نیز در چندین جا فروریخته بود. با این همه، از دید براون، قم هنوز شهری بود «دارای گنبدها و کاشی‌های آبی فراوان» و شایستگی آن را داشت که وی بدان لقب «شهر آبی» دهد.

آنچه بدون تردید به براون کمک کرد تا از اقامت کوتاه خویش در قم بیشتر لذت ببرد، حضور چارلز لین، نماینده اداره تلگراف هند و اروپا در قم، یعنی تنها تشکیلات خارجی موجود در قم بود. براون می‌نویسد که لین سال‌های زیادی در قم زندگی کرده بود و «گرداگردش را ایرانیان گرفته بودند.» وی محقق برجسته زبان فارسی و عربی شده بود و کتابخانه بزرگی مشتمل بر کتاب‌هایی درباره الهیات و فقه گردآورده بود که همه آنها را خوانده و بر آنها حاشیه نوشته بود. براون می‌نویسد: «آوازه لین به عنوان یک ملا، نه تنها در قم، بلکه در سراسر ایران زیاد است.» او می‌گوید هنگامی که در کرمان بوده، شنیده است که از فضل لین با تحسین یاد می‌کرده‌اند.^۱ بنابراین براون که همراهی چون لین داشت، از منظری کاملاً متفاوت با دیگران به قم می‌نگریست.

متأسفانه لین یک استثنا بود و در میان مأموران اداره تلگراف کمتر کسی مانند او یافت می‌شد. در آغاز مذاکرات مربوط به قرارداد خط تلگراف در اوایل دهه ۱۸۶۰م، رئیس و نمایندگان آن افسران ارتش هند بودند و هدف اصلی از کشیدن این خط، تسریع و تأمین ارتباط زمینی میان شبه قاره هند و مرکز امپراتوری بود. کارگزاران اداره تلگراف به‌رغم آنکه مأموران عالی‌رتبه حکومت بریتانیا بودند، در نگرش‌هایشان فرق چندانی با جهانگردان معمولی یا اجزای سفارتخانه‌ها نداشتند. بعضی از آنها مدتی طولانی‌تر در ایران اقامت کردند و تعدادی از آنها مهارتی قابل توجه در زبان فارسی کسب کرده بودند. آنان به ایران و آداب و رسوم آن بی‌علاقه نبودند. از این افراد به‌ویژه مردوخ اسمیت شایان یادآوری است. وی که مأمور تأسیس خط تلگراف میان تهران و قمرود در اوایل دهه ۱۸۶۰م بود، آگاهی‌های فراوانی درباره هنر ایران کسب کرده بود. این آگاهی‌های فراوان که طی دوره‌ای

1. Ibid. p.184.

طولانی به دست آمده بود، به او یاری کرد تا به عنوان یک کار جنبی در ایجاد مجموعه‌های شرقی در موزه ساوت کنزینگتون نقش مؤثری ایفا کند. اما قم جایی نبود که مأموران مهم‌تر اداره تلگراف بتوانند مدت مدیدی در آن اقامت کنند. با این حال مرحله مهمی در کشیدن خط تلگراف و امتداد دادن آن به سوی جنوب، از تهران به کاشان و سپس به اصفهان بود. این امر مستلزم مذاکراتی حساس با حاکم محلی بود که در آغاز کار و همچنین پس از کشیده شدن خط تلگراف، از نتایج آن بیمناک بود. هنگامی که قرارداد ایجاد خط تلگراف امضا شد، آنان جز هنگام سرکشی‌های دوره‌ای، چندان در قم نمی‌ماندند و مانند بیشتر جهانگردان، در اولین فرصت شهر را ترک می‌کردند.^۱

پس از گسترش خط تلگراف در نقاط مختلف ایران، این خط به نقاطی رسید که پیش‌تر خیلی دور از دسترس خارجی‌ان بودند. از آن پس گروهی از مأموران جزء که شمار آنان حداکثر ۴۸ نفر بود و اغلب از درجه‌داران انگلیسی ارتش هند بودند، در امتداد خط تلگراف در ایستگاه‌هایی مستقر شدند. بعضی از این افراد سال‌ها در یک محل اقامت گزیدند و فرصت آن را داشتند تا اطلاعات قابل توجهی درباره محل اقامت خود به دست آورند. اما زندگی آنان چندان راحت نبود؛ زیرا علاوه بر اقامت درازمدت دور از وطن، از یک سو مورد سوءظن بودند که حافظ منافع بیگانگان هستند و از سوی دیگر از آنان انتظار می‌رفت تا به هنگام ضرورت و بروز رویدادهای ناگواری مانند قحطی به مردم کمک کنند. به همین دلیل مأموریت در قم طرفداران زیادی نداشت؛ زیرا اقلیم این شهر طاقت‌فرسا و از یک طرف زمستانی گزنده داشت؛ چنان‌که در سال ۱۲۸۸ق / ۱۸۷۱-۱۸۷۲م چندین هفته یخبندان بود و از طرف دیگر تابستان‌هایش نیز گرمایی بی‌امان داشت. بارندگی در قم بسیار کم،

1. F.J. Goldsmid, *Telegraph and Travel*, London, 1874, p. 560.

جایی بی‌جاذبه، بی‌در و پیکر و از هم باشیده و توجهی بدان نمی‌شود. هر بار که بنا به مقتضای کاری، مدتی در این شهر می‌ماندم، در زمان ترک گفتن آن، احساس خوشحالی می‌کردم.

رستنی ناچیز، آب شور و شهر در معرض سیلاب‌های ناگهانی بود؛ چنان‌که در سال ۱۸۸۱م تلگرافخانه «در چند دقیقه تخریب شد.»^۱ اداره تلگراف در ساحل شمالی رود ساخته شده بود؛ اما مأموران ناچار بودند با احتیاط رفتار کنند؛ زیرا احساسات مردم محل به سادگی برانگیخته می‌شد و یک رفتار نسنجیده می‌توانست مایه رنجش شود. در سال‌های اولیه اقامت آنان در قم، مواقعی پیش می‌آمد که فقط با احضار مأمور اداره تلگراف به پایتخت، از شورش عمومی جلوگیری می‌شد.^۲ اما در پاره‌ای مواقع، تلگرافخانه به مردم یاری می‌کرد. در ژوئیه سال ۱۸۷۰ در آغاز قحطی بزرگ، تلگرافخانه محل تجمع نزدیک به دو هزار تن از اهالی قم گردید. آنان تلگرافچی را وادار کردند تا تلگرافی برای شاه بفرستد. در این تلگراف وضع رقت‌بار قم شرح داده شده بود و آنان از شاه تقاضای کمک کرده بودند.^۳ علاوه بر این، مردم از چارلز لین درخواست کردند تا خبر این واقعه را به سفارت انگلیس در تهران مخابره نماید و اقدام لین در این مورد بدون تردید، به افزایش محبوبیت وی در میان اهالی قم یاری نمود.

متأسفانه تعداد کمی از مأموران رده پایین تلگرافخانه که چندین سال در یک محل اقامت داشتند، از خود گزارش‌های جان‌دار و عمده‌ای برجای گذاشته‌اند. پرونده‌های مربوط به گزارش‌های تلگرافخانه‌ها بیشتر به مسائل فنی مرتبط با حفظ

1. A. Houtum- Schindler, Eastern Persian Irak, London, 1896, p.66.

2. Public Record Office, London. FO 60/362, 22 May 1874, Thomson to Lord Derby; FO 248/324, 29 September 1876, Hockney to the Director General of the Telegraph service.

3. Ibid. FO 60/326. Charles Lyne to Major (Murdoch) Smith, 25 July 1870.

به پیوست گزارش الیسون به وزیر امور خارجه. وی دلیل بروز بلوای نان در قم را افزایش قیمت آن دانسته است: «در دو روز گذشته مردم در خیابان‌ها اجتماع کرده و در برابر مسجد بر سینه خویش می‌زدند و نان می‌خواستند. بعد از ظهر امروز نزدیک به دو هزار زن و مرد تلگرافخانه را گرد گرفتند و رئیس در آنجا نبود. آنان تلگرافچی را مجبور کردند تا شکوائیه آنان را برای شاه تلگراف کند، و می‌گفتند تا پاسخی نگیرند، تلگرافخانه را ترک نخواهند کرد. آنان بر من بانگ زدند و از من درخواست کردند تا این موضوع را به شما گزارش کنم.»

و تأمین امنیت خطوط تلگراف اختصاص یافته است. تنها در مواقع بسیار استثنایی، مانند خطر بروز آشفته‌گی عمومی یا یک رویداد مربوط به امور دیپلماتیک، گزارش‌های آن در مکاتبات وزارت خارجه منعکس می‌شد. این تلگرافی‌ها معمولاً مردانی بالنسبه با فرهنگ، شایسته و منظم بودند؛ اما فقط از دو تن گزارش‌هایی نسبتاً باارزش برجا مانده است. «ارنست هولتزر» یک مهندس آلمانی بود که از آغاز تأسیس اداره تلگراف به استخدام آن درآمد و تا دهه ۱۸۹۰م در آن خدمت کرد. وی مأمور کشیدن خط تلگراف در قم بود؛ اما بخش اعظم دوران خدمت خود را در اصفهان گذراند و در این شهر با یک ارمنی ازدواج کرد. مأمور دیگر نیز یک آلمانی به نام «آلبرت هوتوم شیندلر» بود که پیش از اشتغال در اداره تلگراف ایران در میانه دهه ۱۸۷۰م، در اداره تلگراف هند و اروپا استخدام شده بود. بیشتر تجربیاتی که اساس دانش او درباره جغرافیای ایران را تشکیل می‌داد، مربوط به همین سال‌هایی بود که وی در اداره تلگراف هند و اروپا یا ایران کار می‌کرد و به مقتضای کارش به مناطق دورافتاده سفر می‌کرد. شیندلر به شهرهای مرکزی ایران مانند اصفهان، کاشان، قم و مناطق دوطرف راه‌های اصلی که آنها را به هم پیوند می‌داد، علاقه‌مند بود و بخش اعظم تحقیقات خویش را در کتاب خود به نام عراق عجم شرقی به این نواحی اختصاص داد. این نکته مسلم است که او قم و بلوکات آن را شخصاً می‌شناخت و به تحقیقات و گزارش‌های محلی دسترسی داشت.^۱ اما شیندلر نیز با نثر موجزش همانند ارباب

1. A. Houtum - Schindler, *Eastern Persian Irak*, (London, 1896), p.87.

شیندلر خانه‌شماری دره جاسب در سال ۱۸۶۵م را در کتاب خود نقل می‌کند که در آن تعداد خانه‌ها در هفت روستای جاسب تا ۴۱۰ خانه برآورد شده که روی هم رفته ۱۷۲۳ نفر جمعیت داشتند. بنابراین رقم ۴/۲۰ را برای ساکنین هرخانه به طور میانگین به دست می‌دهد. گرچه میانگین جمعیت هرخانه برای هریک از این هفت روستا، بین ۳/۳۳ تا بالاترین رقم یعنی ۶/۵۰ در نوسان بود. شیندلر این ارقام را با مجموع تقریبی ۳۵۰۰ نفر که در یک خانه‌شماری همانند در ۲۸ سال بعد به دست آمده بود، مقایسه می‌کند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت علی‌رغم قطعی بزرگ، جمعیت طی یک نسل به دو برابر افزایش یافته بود (به احتمال زیاد ارقام بعدی از گزارش ارباب گرفته شده است. نگاه کنید به: ضمیمه شماره ۸).

و فیض (که مسلماً هر دو را می‌شناخت) موفق نشده است که روح حاکم بر این محل و تحولات آن را به خوبی تشریح و توصیف نماید.

افسوس که لین علی‌رغم موهبت آشنایی با زبان فارسی و روش تحقیق و فرصت‌هایی که طی سال‌ها اقامت در قم برای مشاهده آن داشت، هیچ یادداشتی درباره این شهر که بخش اعظم دوران خدمت خویش را در آن سپری کرده و به آن انس و علاقه پیدا کرده بود، برجا نگذاشته است. سال‌ها پس از آن در سال ۱۹۰۵م کمی پیش از مرگش، هنگامی که دیگر براون شخصیتی مهم در زندگی دانشگاهی کمبریج شده بود، با براون مکاتبه کرد. لین در این مکاتبات ساعاتی را که آن دو به خوشی به همراه هم «در میان مزارهای چهارصد امامزاده در دارالایمان قم»^۱ می‌گذراندند، به براون یادآوری کرد. لین پس از بازنشستگی در اداره تلگراف، به مؤسسه شرقی پیوست و در آنجا مدیر فصلنامه بررسی‌های آسیایی شد. یک سال یا کمی بیشتر از آن، پس از مرگ لین، کتابخانه‌اش به فروش گذاشته شد و براون نسخه‌ای از کلام الملوک را خرید. این همان نسخه‌ای بود که علی‌اکبر فیض، در رمضان ۱۲۹۰ / اکتبر و نوامبر ۱۸۷۳ برای لین استنساخ کرده بود. به علاوه براون نسخه‌ای از رساله اخلاقیه را نیز خرید که اثر آقا مترجم بن محمد مهدی تبریزی بود که آن را مهدی بن آقا شیخ حسن در جمادی‌الاول ۱۲۹۵ / مه ۱۸۷۸^۲ برای لین استنساخ کرده بود. لین گرچه با محققین قمی ارتباط داشت و حتی روابط او با فیض دوستانه بود، میلی به نوشتن یک بررسی جدی درباره شهر قم نداشت و حتی منابع اولیه‌ای نیز برجا نگذاشت تا نقاط ابهام کتاب‌های تاریخی در دسترس را روشن کند. چنین منابع اولیه‌ای اکنون در دسترس نیستند، اما حتی با استفاده از منابع موجود نیز مورخین معاصر می‌توانند با نگرشی جدید و متفاوت، تاریخ قم در

1. Cambridge University Library, E.G. Browne papers, box 2. Charles Lyne to E.G. Browne, 4 September 1905.
2. E.G. Browne, A descriptive catalogue of the Oriental MSS. belonging to the late E.G. Browne, Cambridge, 1932, ed. by R.A. Nicholson, pp. 115-116, 291.

اواخر قرن نوزدهم را بنگارند. اطلاعات مربوط به شرح حال افراد، مکان‌نگاری و اوضاع جغرافیایی در سه تاریخ محلی قم، چکیده خامه ارباب فیض و افضل‌الملک عرضه شده‌اند و مورخین اوایل دوره پهلوی اطلاعات نویافته‌ای بر آنها افزوده‌اند.^۱ همچنین اطلاعات مفصلی درباره اوضاع اجتماعی و اقتصادی قم در یک رشته گزارش‌های مسلسل از دهه‌های ۱۲۸۰-۱۳۰۰ق/۱۸۶۳-۱۸۹۲م و متفرقات با ارزش فیض و بایگانی آستانه حضرت معصومه علیها السلام وجود دارد که همه آنها می‌تواند از سوی مورخین محلی به یاری شناخت عمیق آنان از منطقه و شهر قم به گونه‌ای بدیع مورد استفاده قرار گیرد و تنها از این راه است که می‌توان به چگونگی تحولات قم در نیمه دوم عهد قاجاریه (قبل از کسب موقعیت متمایز آن در قم بیستم‌میلادی) پی برد و برای سؤالاتی که در این زمینه مطرح است، به پاسخ‌هایی دست یافت. برخی از این سؤالات را می‌توان چنین ذکر کرد:

وضع ویژه اقتصادی قم به‌عنوان شهری زیارتی که هزاران زائر را به سوی خویش جلب می‌کرد؛ معافیت قم از تعهدات لشکری و چگونگی تأثیر آن بر بار مالیاتی که در نیمه دوم عهد ناصرالدین شاه به تدریج روبه افزایش گذاشت؛ کمبود خالصجات^۲ در قم به عکس برخی مناطق دیگر که با فروش آنها دگرگونی درخور نگرشی در ترکیب زمین‌داری پدید آورده بودند؛ شروع کشت محصولات تجاری مانند تنباکو، تریاک و پنبه و اینکه چگونه این تجاری‌سازی آغازین بر به اصطلاح بحران کشاورزی تأثیر گذاشت؛ دلایل بقای چندین خاندان قدیمی قمی که بر

۱. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۹۱-۱۲۹. مخصوصاً نگاه کنید به: شیخ حسین بن محمدحسن قمی (مفلس). تحفة الفاطمین، تألیف سال ۱۳۵۱ق / ۱۹۳۲-۱۹۳۳م، ص ۸۹-۱۷۶.

۲. سیدحسین مدرسی فهرست خالصجات قم را در کتاب خویش آورده است، نگاه کنید به: تربت پاکان، قم، ۱۳۵۵ق/۱۹۷۶م، جلد ۱، ص ۳۷۹-۳۸۳؛ راهنمای کتاب، سال ۱۸ (۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م)، ص ۴۳۵-۴۵۳، در صفحه ۴۳۸ به سندی از سال ۱۲۹۹ق/۱۸۸۱-۱۸۸۲م اشاره شده که در کتابخانه آیت‌الله مرعشی وطی آن خالصجات قم، دربرگ ۱۰۷ر/۱۰۴ب، فهرست شده است. افضل‌الملک نیز در «کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم» که در کتاب تاریخ دارالایمان قم، ص ۲۲-۱۱۸ نشر یافته، فهرست دیگری را ارائه می‌کند.

خلاف دیگر شهرها ادامه حیات دادند؛ توانایی بیگدلی‌ها و حاجی حسینی‌ها در تبدیل شدن به مالکین محلی؛ حضور چندین گروه قبیله‌ای در حومه شهر؛ فقدان مجموعه‌ای نیرومند از تجار معتبر که بتوانند مانند واسطه‌ای میان حکومت و اولیای مذهبی عمل کنند. یک دسته دیگر از مسائل نیز درباره ماهیت نهادها و سنت‌های مذهبی شهر قابل طرح هستند: نفوذ و اعتبار مجتهدان قمی تا پیش از تأسیس حوزه علمیه؛ اهمیت بست و افزایش توانایی مالی متولی‌باشی در عصر ناصری و تلاش دهه انقلاب مشروطیت؛ افزایش توانایی مالی متولی‌باشی در عصر ناصری و تلاش برای مهار آن و دفاع متولی از محدوده‌های بست در برابر تلاش حکومت مرکزی برای اعمال قدرت قضایی خویش در آن مناطق. شیوه‌های بررسی این قبیل موضوعات با روش علم تراجم الرجال قرابت زیادی ندارد؛ اما با آینده‌نگری حضرت آیت‌الله مرعشی و اقدام ایشان، در زمینه نگه‌داری منابعی برای مطالعه تاریخ محلی قم، اینک انجام چنین پژوهش‌هایی میسر شده است.

ضمیمه

تعداد، عناوین و تواریخی که این گزارش‌ها و منابع تاریخی بر آنها مبتنی هستند، گنج‌کننده است. بیشتر این منابع در حال حاضر چاپ شده‌اند و بعضی از آنها به همان شکل اولیه، بیش از یک بار در فصلنامه‌ها یا مجلدات جداگانه نشر یافته‌اند. تلاش من این است تا آنها را بر اساس روند سال‌شماری و تعیین محل نگه‌داری نسخه‌های اصلی، همراه با جزئیات مربوط به چاپ، اهداف نگارش، نویسنده و اطلاعات مربوط به آنها فهرست کنم. این منابع مسلماً تنها گزارش‌های سرشماری نیستند که در این دوره درباره قم فراهم آمده‌اند. ارباب در تاریخ دارالایمان قم، صفحه ۲۹، به گزارشی اشاره می‌کند که آن را در سال ۱۲۸۴ق/ ۱۸۶۷ - ۱۸۶۸م به حکم شاه آماده کرده است. او می‌نویسد: «تعداد نفوس را فرداً فرد نوشتم، از روی دقت، به غیر غربا و مطرودین.» همچنین به گزارشی دیگر اشاره می‌کند که آن را به سال ۱۲۹۱ق/ ۱۸۷۴م احتمالاً در ارتباط با ممیزی میرزا حبیب‌الله خان گرگانی نوشته

است. جالب است بدانیم که آیا شهر قم از دیدگاه تعداد گزارش‌های سرشماری، خانه‌شماری و تعداد نفوس تهیه‌شده از آن در این دوره شهری استثنایی بود، یا چنین کاری برای دیگر شهرهای ایران صورت گرفته بود؛ گرچه از دیگر شهرها اطلاعات اندکی باقی مانده است.

(۱) در حدود جمادی‌الثانی - رمضان سال ۱۲۷۹ / حدود نوامبر ۱۸۶۲ - فوریه ۱۸۶۳ شرح حکومت قم به صورت یک گزارش برای ناصرالدین شاه توسط میرزا عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک نوشته شد. اصل این گزارش در بیوتات سلطنتی بود که اینک در اختیار سازمان میراث فرهنگی کشور است. در برگ‌های ۵۶ تا ۵۷ این گزارش اشاره‌ای به تعداد نفوس و خانه‌شماری قم وجود دارد که بنابر آن قم ۳۹۶۸ خانه و ۲۲۴۷۳ نفر جمعیت داشته است. ارقام یادشده، مبتنی بر گزارش کدخدایانی است که به دستور ادیب‌الملک و به دست اعیان منصوب شده بودند. با این همه ادیب‌الملک چندان اطمینانی به ارقام به دست آمده نداشت؛ زیرا گمان می‌کرد مردم چون به انگیزه‌های حکومت در این باره مظنون هستند، آگاهانه ارقام را کمتر از میزان واقعی ارائه می‌کنند. او می‌اندیشید که تعداد خانه‌ها و افراد بیشتر از میزان اظهارشده هستند. به همین دلیل دستور می‌داد تا به این بهانه که سرشماری باید در هر سال دو بار انجام گیرد، بار دیگر این کار انجام شود. شواهدی در دست نیست که نشان دهد متن کامل هر دوی این سرشماری‌ها باقی مانده باشند.

(۲) ئیلان‌ئیل [۱۲۸۶-۱۲۸۷ق/ ۱۸۷۰م] کتابچه اعداد نفوس اهالی دارالایمان قم و بلده و بلوک و تشخیص مزارع و باغات و طواحین و مستغلات و غیره.

این رساله به خودی خود مهم‌ترین گزارش مربوط به قم است؛ زیرا جزئیات سرشماری خانه‌به‌خانه شهر را در بر دارد. اما متأسفانه تواریخ موجود در آن، مناقشه برانگیز و محل اختلاف است. نویسنده اصلی آن نامعلوم است و ضمناً تنها کتابچه‌ای از میان کتابچه‌های موجود است که به گونه‌ای شایسته نشر نیافته است.

در این رساله به صورت عکسی، در قمنامه، صفحهٔ ۱۷۳- ۲۵۴ چاپ شده، اما این چاپ رضایت‌بخش نیست؛ زیرا قسمت‌هایی از آن ناخواناست و شمارهٔ صفحات و یادداشت‌های مصحح را ندارد. روشن است که در تیلان‌تیل (برگ ۱) نوشته شده است. بنابراین برابر با سال ۱۲۸۶-۱۲۸۷ یا ۱۲۹۸- ۱۲۹۹ ق خواهد بود. با توجه به اطلاعات مندرج در متن، به احتمال زیاد، تاریخ اولی درست است، گرچه این سخن قطعی نیست.

در این رساله اشاره‌های متعددی به ممیزی میرزا بابا آشتیانی می‌شود که در عهد فتحعلی‌شاه صورت گرفته بود. اما به ممیزی انجام شده توسط میرزا حبیب‌الله گرکانی در ۱۲۹۱ ق اشاره‌ای نمی‌شود. گذشته از آن به محسن میرزا امیرآخور، به عنوان اینکه یا حاکم قم بود یا تازه حاکم این شهر شده بود، اشاره می‌شود. از نام‌های دیگری که در این رساله آمده، نام نجم‌الملک، تیولدار قریهٔ بیلاقی و شنوه است. به او در کتابچهٔ سال ۱۲۹۶ ق (به شمارهٔ ۵ در ادامهٔ همین ضمیمه نگاه کنید) نیز با عنوان منجم‌باشی اشاره شده است؛ اما براساس چندین منبع معتبرتر دیگر، و شنوه در میانهٔ دههٔ ۱۲۹۰ ق، تیول فخرالملک بود و درآمد آن به مصرف هزینه‌های مقبرهٔ مادر بزرگش مهد علیا می‌رسید. پس از آن حاجی آقارضاخان خواجه عهده‌دار امور آن شد و پس از وی این شغل به پسرش میرزا کاظم‌خان سپرده شد.

ارقام جمعیتی این رساله را به دشواری می‌توان قطعی دانست. بنابراین رساله کل جمعیت شهر ۲۲۵۷۶ یا ۲۲۵۸۶ (ارقام سیاق مبهم هستند) و تعداد خانه‌ها ۳۸۱۶ واحد بوده‌اند. این رقم ظاهراً مربوط به سال‌های پس از قحطی بزرگ است و از آن برمی‌آید که شهر به نحوی قابل توجه دوباره احیا شده است. از سوی دیگر این ارقام با آنچه ادیب‌الملک در سال ۱۲۷۹ ق/ ۱۸۶۲- ۱۸۶۳ م به دست داده کم و بیش نزدیک هستند، تا آنجا که می‌توان تاریخ ۱۲۸۶-۱۲۸۷ ق/ ۱۸۶۹- ۱۸۷۱ م پیش از تلفات ناشی از قحطی را مقرون به حقیقت دانست. اما این ارقام از آنچه ارباب در بررسی خود به سال ۱۲۸۴ ق/ ۱۸۶۷- ۱۸۶۸ م ارائه می‌کند، کمتر هستند. شاید به این دلیل که نوای شوم قحطی تازه سر داده شده بود.

نویسنده این رساله را نیز نمی‌شناسیم. با توجه به جزئیات و دقتی که در تنظیم آن به کار رفته، تا آنجا که از همه رساله‌های دیگری که در این باره نوشته شده، دقیق‌تر به نظر می‌رسد، می‌توان پنداشت که تألیف محمدتقی بیگ ارباب باشد. سیدحسین مدرسی همین عقیده را دارد. به نوشته مدرسی ذکر عبارت میراب فئات ناصری که هم در این متن (ذیل سخن از فئات ناصری) و هم در کتابچه دیگری که بدو منسوب است به کار رفته، این فرض را تقویت می‌کند که مؤلف واقعی خود اوست (نگاه کنید به: قمنامه، ص ۶. زیرنویس شماره ۳؛ تاریخ دارالایمان قم، بخش دوم، ص ۱۸، زیرنویس شماره ۲). خواه ارباب نویسنده این رساله باشد یا کسی دیگر آن را نوشته باشد، سرانجام این رساله در مجموعه ناصری، به شماره ۱ جلد ۱ آن آمده است. اما عنوان رساله به صورتی که در فرهنگ ایران زمین، جلد ۶ (۱۳۳۷ش)، ص ۸، از آن یاد شده، اندکی با عنوان مجموعه ناصری تفاوت دارد و به این صورت آمده است: کتابچه اعداد نفوس اهالی شهر و بلوک بر حسب خانوار و دکانین و محلات شهر و تفصیل بلوک مذکور است. سال مندرج در این متن را که ٹیلان ٹیل است، قطعاً می‌توان سال ۱۲۹۹ ق دانست. عکس متنی که در قمنامه چاپ شده، تردیدی باقی نمی‌گذارد که این متن همان نسخه مجموعه ناصری است. یک چاپ مناسب و انتقادی از این متن سخت مورد نیاز است و این کار به حل مسائلی چون تاریخ تألیف و نویسنده آن کمک بزرگی خواهد کرد. در عین حال پژوهشگران را قادر خواهد ساخت تا از اطلاعات اجتماعی و اقتصادی آن به نحو مؤثری بهره‌برند.

(۳) ۱۲۹۴ ق / ۱۸۷۷ م، کتابچه تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم.

این کتابچه بدون ارقام سیاق و با صفحه‌شماری یکسان بارها چاپ شده است. مجلدات زیر همه به کوشش سید حسین مدرسی چاپ شده است:

راهنمای جغرافیای تاریخی قم (قم)، ۱۳۵۳ش / ۱۹۷۴ م، ص ۱۵۵ - ۲۰۶؛ فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۲ (۱۳۵۶ش / ۱۹۷۷ م)، ص ۱۵۵ - ۲۰۶ و ارباب، تاریخ دارالایمان قم (قم، بی‌تاریخ)، بخش دوم، ص ۱۵۵ - ۲۰۶. در بعضی از این چاپ‌ها رساله را به اشتباه از علی‌اکبر فیض دانسته‌اند؛ اما این نکته مسلم است که آن را محمدتقی ارباب

نوشته است. در صفحه ۱۵۶ آن آمده که این رساله سه سال پس از ممیزی میرزا حبیب‌الله گرکانی نوشته شده است. در تاریخ دارالایمان قم، صفحه ۶۸، تاریخ تألیف آن ۱۲۹۱ق ذکر شده و افضل‌الملک در کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم، ص ۷۱ و ۹۸، همین تاریخ را تأیید می‌کند؛ زیرا می‌گوید که کار تألیف این رساله، دوازده یا سیزده سال قبل، در تنگوزیل، یعنی به سال ۱۲۹۱ - ۱۲۹۲ق، انجام شده است. از سوی دیگر سید حسین مدرسی می‌گوید که ممیزی احتمالاً در ۱۲۹۳ق انجام شده است. پس این گزارش می‌تواند مربوط به سال ۱۲۹۶ق باشد. بنابراین، این رساله بخشی از گزارش‌هایی خواهد بود که به دستور اعتضادالدوله (نگاه کنید به: تاریخ دارالایمان قم، بخش ۲، ص ۱۵۲) تهیه شده بود. تاریخ دقیق تألیف این رساله هرچه باشد، این نکته روشن است که افضل‌الملک، در اثر خود به نام کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم (به شماره ۹ در ادامه همین ضمیمه نگاه کنید) به فراوانی از آن بهره برده است و با آنکه دوازده - سیزده سالی پس از کتابچه ارباب تدوین شده است، اعداد مربوط به جمعیت و خانه‌های شهر را مستقیماً از او گرفته است. شمار جمعیت، در صفحه ۱۵۷ به گونه‌ای مبهم و رقم تقریبی ۲۴۰۰۰ نفر برای شهر و ۲۷۰۰۰ نفر برای بلوک و همچنین خانه‌ها در «اصل بلد» ۳۷۵۰ خانه عنوان شده است. در صفحه ۱۷۴ آمده است که در نتیجه قحطی تعداد شش صد خانه خالی مانده‌اند و جمعیت را ۱۹۷۵۰ نفر برآورد کرده است. هریک از این ارقام را ترجیح دهیم، در صورتی که درست و دقیق باشند، خودبه‌خود نشانگر آن هستند که پس از قحطی بزرگ سال ۱۲۸۷ - ۱۲۸۸ق / ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲م وضع شهر به سرعت بهبود یافته است. قم در خلال قحطی بزرگ تقریباً نیمی از جمعیت خود را از دست داده بود. لازم به یادآوری است که ارقام سیاق متن در نسخه‌های چاپ شده ذکر نشده‌اند. در گزارش بعدی افضل‌الملک نیز این متون به همین شیوه آمده و به طور کامل نشر یافته‌اند.

ارجاع دقیقی به این اثر داده نمی‌شود؛ اما ظاهراً نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه آیت‌الله مرعشی وجود دارد (نگاه کنید به: کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۹۶ که در آن این رساله، زیر نام آثار فیض، فهرست شده است).

(۴) محرم ۱۲۹۵ / ژانویه ۱۸۷۸، تاریخ دارالایمان قم. این کتاب توسط محمدتقی بیگ ارباب، به سفارش میرزا سیدمهدی تفرشی، حاکم آن عهد قم، برای درج در مرآة البلدان نوشته شد. متن کامل آن را سید حسین مدرسی، به نام تاریخ دارالایمان قم (قم، بی تا)، ص ۷-۱۱۶ نشر داده است. نسخه اصلی که مبنای چاپ این اثر شده، به شماره ۱۸۱۷۴، در کتابخانه مجلس سناست. آ.ک. س. لمبتون، در کتاب مالک و زارع در ایران، لندن، ۱۹۵۳م، ص ۴۱۱، آن را در ضمن نسخه‌های کتابخانه وزارت دارایی، به شماره ۷۲۵ و تحت عنوان بخشی از مجموعه ناصری معرفی کرده است. این مجموعه، پس از آن به بیوتات سلطنتی منتقل شد و به این مطلب در مقاله‌ای که درباره این مجموعه در فرهنگ ایران زمین، سال ۶ (۱۳۳۷ش / ۱۹۵۸م)، ص ۸-۹ نشر یافته، به صراحت اشاره شده و آن را به شماره ۴ از جلد یکم مجموعه ناصری ارجاع داده است. برگ شماری این دو نسخه یکسان است. ارقام نیز مبهم هستند. ارباب در صفحه ۲۹-۳۰ می‌گوید که جمعیت شهر پس از قحطی سال‌های ۱۲۸۷-۱۲۸۹ق کاهش یافت. سرشماری نفوس (تعداد نفوس)، در همین زمان نشان می‌داد که شهر قم در ۱۲۹۱ق، چهارده هزار نفر و بلوکات یازده هزار نفر جمعیت داشت و از چهارهزار خانه موجود در شهر، هزار خانه بی‌صاحب بود. سپس طی سه سال «رو به آبادی کرده، به قدر دو-سه هزار نفر تناسل و توالد نموده‌اند و مردم هم کمتر مرده‌اند.» او در صفحه ۲۹ می‌نویسد که بر آن است تا اطلاعات دقیقی در پایان اثر خویش به دست دهد؛ اما بیش از این چیزی نیاورده است: «اگرچه مطابق حکم جهان مطاع باید جزء-جزء و فرداً فرد تعداد نفوس نوشته شود، ان‌شاءالله در آخر این کتاب نوشته خواهد شد. لیکن خواص را داخل عوام نوشتن از طریقه ادب دور است؛ بعضی از خواص نوشته می‌شود.» خوشبختانه او در دیگر آثارش در این باره سکوت نکرده است.

(۵) محرم ۱۲۹۶ / دسامبر ۱۸۷۸ - ژانویه ۱۸۷۹، کتابچه تفصیل حالات و املاک

و مستغلات و قنات و بلوکات دارالایمان قم.

این کتابچه در بارس نئیل و سه سال پس از ممیزی میرزا حبیب‌الله، به دستور میرزا مهدی‌خان اعتضادالدوله برای مجموعهٔ ناصری نوشته شد که به شمارهٔ ۳ در جلد ۱، برگ ۴۵-۸۹ آثبت شده است. سید حسین مدرسی آن را در قمنامه (قم، ۱۳۶۴ش/۱۹۸۵م) در صفحهٔ ۸۵-۱۷۱ نشر داده است. بسیاری از بخش‌های این کتابچه، مانند کتابچهٔ تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم است که در شمارهٔ ۳ همین صفحه معرفی شد. جز دو اشتباه چاپی در تعداد جمعیت، در صفحهٔ ۱۱۳ تقریباً همانند گزارش پیشین است و در این یک نیز ارقام سیاق و پنج صفحه ارقام سرشماری موجود در آن متن حذف شده‌اند.^۱ سیدحسین مدرسی از سر احتیاط می‌گوید که گزارش پیشین (شمارهٔ ۳) را احتمالاً ارباب نوشته است. بنابراین احتمالاً این متن نیز از همان مؤلف است.

(۶) ۱۲۹۵-۱۲۹۶ق / ۱۸۷۸-۱۸۷۹م، کتابچهٔ طوائف و ایلات دارالایمان قم.

این کتابچه نیز به دستور میرزا مهدی‌خان اعتضادالدوله برای مرآة البلدان تهیه شده بود. متن این کتابچه در صفحهٔ ۷۱-۸۴ قمنامه منتشر شده است و اصل آن اکنون به شمارهٔ ۲، جلد اول در مجموعهٔ ناصری موجود است. در مجموعهٔ ناصری عنوان آن کمی فرق دارد و به این صورت آمده: کتابچهٔ مختصر از اولیّت قم و تمصیر آن و تعداد ده طایفه از قبایل سکنهٔ آن. این مطلب در فرهنگ ایران زمین، جلد ۶ (۱۳۳۷ش/۱۹۵۸م) صفحهٔ ۸ شرح داده شده است.

(۷) ۱۳۰۳ق (با افزوده‌های بعدی): تاریخ قم.

مهم‌ترین اثر علی‌اکبر فیض که اینک در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی‌نگه‌داری می‌شود و تاکنون چاپ نشده است. دربارهٔ چکیده‌ای از اطلاعات آن نگاه کنید به:

۱. قمنامه، ص ۱۷۱، زیرنویس ۱: «خلاصهٔ تعداد نفوس بلده و بلوکات و ایلات دارالایمان قم که در جزو محل

کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۰۴ - ۱۱۴. نویسنده تحفة الفاطمیین بدون ذکر منبع، بخش اعظم اطلاعات خود را مستقیماً از آن گرفته است.

(۸) ۶ صفر ۱۳۰۵/۲۴ اکتبر ۱۸۸۷ (پارس‌نیل)، کتابچه تفصیل احوالات دارالایمان قم

از بدو آبادی الی یومنا هذا.

این کتابچه را میرزا محمدتقی بیگ ارباب نوشته است. می‌گویند این کتابچه در یک یا دو روز برای میرزا علی اکبرخان (سرهنگ) حکیم‌باشی تهرانی - طبیب خصوصی فخرالملوک - نوشته شده است. شیندلر این کتابچه را از ایران با خود برد و آن را به همراه ترجمه تاریخ قم اثر حسن بن علی در یک جلد صحافی کرد. ای. جی. براون این نسخه را پس از مرگ هوتوم شیندلر در سال ۱۹۱۶م خرید که اینک در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگه‌داری می‌شود: E.G.Browne, *Descriptive catalogue*, pp. 122-123.

سید حسین مدرسی آن را در بخش دوم تاریخ دارالایمان قم، اثر ارباب، ص ۱۹ - ۶۶ و راهنمای جغرافیای تاریخی قم، صفحه ۱۹ - ۶۶ و فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۲ (۱۳۵۶ش/ ۱۹۷۷م)، صفحه ۱۹ - ۶۶ نشر داده است. ارقام مربوط به جمعیت در این رساله نیز کلی هستند و به صورت چهارهزار خانوار و ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت شهر بیان شده‌اند.

به احتمال فراوان این کتابچه همان متنی است که هوتوم شیندلر می‌گوید آن را به سال ۱۸۹۱م برای او استنساخ کرده بودند. احتمالاً این متن یا در همان سال برای شیندلر استنساخ شده و یا شاید وی تاریخ آن را غلط خوانده است. یعنی عدد ۵ را در نوشته‌ای اشتابزده و ناخوانا ۸ خوانده است. اشاره‌های مربوط به تشکیل دریاچه قم و توضیح درباره طایقان در این کتابچه (صفحه ۳۴ و ۶۶) آمده و نظیر آن را شیندلر در کتاب خود به نام عراق عجم شرقی، صفحه ۱۶ و ۸۱ آورده است.

(۹) ۱۳۰۵ق/۱۸۸۷ - ۱۸۸۸م (تنگوزئیل)، کتابچه افضل‌الملک یا کتابچه تفصیل

و حالات دارالایمان قم.

به استناد اشاره صفحه ۱۵۰ این کتابچه، مؤلف آن افضل‌الملک است که آن را

برای اعتماد السلطنه فرستاده است. این کتابچه در بخش دوم تاریخ دارالایمان قم اثر ارباب و نیز فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۲ (۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م) و راهنمای جغرافیای تاریخی قم نشر یافته که شماره صفحه همه آنها از صفحه ۶۹ تا ۱۵۰ است و نسخه اصل به شماره ۵۵۱۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود. ارقام مربوط به جمعیت مستقیماً و بدون تغییر از اثر ارباب گرفته شده‌اند. جز اینکه افضل‌الملک می‌گوید که در این زمان، یعنی ۱۳۰۵ق، در قم پنج‌هزار خانوار زندگی می‌کنند. در صفحه ۶۹، زیرنویس ۱، به عدد نفوس در ۱۲۹۶ق اشاره شده که به احتمال زیاد منظور او کتابچه ۱۲۹۴ق است که افضل‌الملک از آن فراوان بهره‌گرفته بود.

(۱۰) ۱۳۱۰ق/۱۸۹۲-۱۸۹۳م، سفرنامه افضل‌الملک.

افضل‌الملک این سفرنامه را درباره قم، هنگامی که همراه اسدالله میرزا بن رکن‌الدوله به فارس می‌رفت، در سال ۱۳۰۹-۱۳۱۰ق نوشت. او اطلاعات کتابچه قبلی خویش را دوباره با افزودن اطلاعات فراوان ارائه کرده است. سیدحسین مدرسی این سفرنامه را به نام تاریخ و جغرافیای قم از سفرنامه فارس، تهران، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م، براساس نسخه مجلس، به شماره ۸۱۸۲ نشر داده است (نگاه کنید به: کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۲۵-۱۲۸). و بار دیگر آن را در تاریخ و جغرافیای قم، ص ۱۷-۲۷۱ چاپ کرده است. ارقام مربوط به جمعیت، در صفحه ۸۰-۸۱ ذکر شده که عمدتاً همان ارقامی هستند که در کتابچه پیشین آمده‌اند. نویسنده در این بخش به عدد نفوس اشاره می‌کند که احتمالاً در سال ۱۲۸۶ق و پیش از قحطی بزرگ سرشماری شده‌اند (به احتمال زیاد همان کتابچه شماره ۲ در همین ضمیمه است؛ گرچه اعدادشان با هم متفاوت هستند). سپس افضل‌الملک ادعا می‌کند که ۲۳ سال پس از آن مصیبت، جمعیت شهر به ۳۵۰۰۰ نفر رسیده است. ●

● سید محمود مرعشی نجفی، گنجینه شهاب (چاپ اول: قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، ۱۳۸۰ش)، ج ۲، ص ۶۵-۹۴.

کتابنامه آستانه حضرت معصومه علیها السلام

حسین مدرسی طباطبایی

چکیده: معرفی کتاب‌ها و منابعی است که در آنها گزارشی از آستانه حضرت معصومه علیها السلام آمده است.

نویسنده در دو بخش، کتاب‌ها و رسائل مستقل، و چند مأخذ قدیم که ذکر آستانه قم در آن آمده است، به معرفی اجمالی آنها با این توضیح پرداخته است: مأخذی که معرفی می‌شود، چند نمونه از کتاب‌هایی به دو زبان فارسی و عربی است که هر یک بخش و عنوانی برای آستانه قم دارد. کتابنامه تفصیلی این‌گونه مصادر و کتاب‌هایی دیگر که از آن نکته یا نکاتی در این باب و در باره تحولات آستانه استفاده می‌شود - مانند تقریباً همه کتاب‌های تاریخ دوره صفوی و پس از آن، و بسیاری از دیوان‌های شعر - نیز مقالات مربوط، کتابی می‌خواهد. کلید واژه: کتابشناسی قم، آستانه حضرت معصومه علیها السلام.



کتاب‌ها و رسائل مستقل

۱. برقعی، سید علی اکبر: راهنمای قم، نشریه دفتر آستانه قم، ۱۳۱۷ ش، رقعی، ۱۷۱ ص + ۶۴ ص عکس.
۲. صفحی، سید مهدی: زندگانی حضرت معصومه، کتابفروشی صفحی [قم]، ۱۳۴۷ ش، رقعی، ۱۲۳ ص.

- از این کتاب ملخصی نیز در ۷۶ ص به قطع جیبی چاپ شده است.
۳. محمدی اشتهاردی، محمد: زندگینامه حضرت معصومه، انتشارات علامه [قم]، ۱۳۵۰ ش، جیبی، ۲۰۲ ص + ۱۶ ص عکس.
۴. مفلس، شیخ محمدحسین: احوالات حضرت فاطمه معصومه، مخطوط.^۱
۵. منصور، مهدی: حیاة الست یا زندگانی حضرت معصومه، کتابفروشی صفحی [قم]، ۱۳۸۰ ق، رقعی، ۳۲ ص. چاپ‌های دیگر هم دارد.

چند مأخذ قدیم که ذکر آستانه قم در آنها آمده است

۱. قمی، جعفر بن محمد بن قولویه درگذشته ۳۶۸ - ۳۶۹ ه: کامل الزیارات، چاپ نجف، ۱۳۵۶ ق، به اهتمام عبدالحسین امینی تبریزی، صفحه ۳۲۴.
۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی درگذشته ۳۸۱: عیون اخبار الرضا، چاپ قم، ۱۳۷۷ ق، جلد دوم، ص ۲۶۷.
۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی: ثواب الاعمال، چاپ سنگی تبریز، ۱۲۹۸ ق، صفحه ۵۶.
۴. قمی، حسن بن محمد بن حسن: کتاب قم [تألیف به سال ۳۷۸ ه]، ترجمه فارسی، چاپ ۱۳۱۳ ش، تهران، به کوشش سید جلال‌الدین تهرانی، صفحه ۲۱۳ - ۲۱۷.
۵. رازی قزوینی، عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل: النقص (نگاشته پیرامون سال ۵۶۰ ه)، چاپ ۱۳۷۱ ق، تهران، به کوشش میر جلال‌الدین محدث ارموی، ص ۱۶۴، ۱۶۵، ۲۲۰، ۶۴۳.
۶. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن کاتب: تاریخ طبرستان [نگاشته سال ۶۱۳ ه] ملحقات قسم سوم، چاپ کلاله خاور، تهران، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۱. یادداشت روی برگ آغاز تحفة الفاطمیین او در شرح حال و فهرست آثار مؤلف کتاب، نسخه اصل متعلق به آیت‌الله مرعشی نجفی در قم.

۷. رشیدالدین فضل‌الله: جامع التواریخ، چاپ کتابفروشی اقبال، تهران، ۱۳۳۸ ش، به کوشش بهمن کریمی، ص ۸۰۸ - ۸۰۹.
۸. مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده [نگاشته شده به سال ۷۳۰ هـ]، چاپ تهران، ۱۳۳۶ ش، به کوشش عبدالحسین نوایی، ص ۲۰۵.

چند مأخذ دیگر

مأخذی که در زیر نام برده می‌شود، چند نمونه از کتاب‌هایی به دو زبان فارسی و عربی است که هر یک بخش و عنوانی برای آستانه قم دارد.^۱ کتابنامه تفصیلی این گونه مصادر و کتاب‌هایی دیگر که از آن نکته یا نکاتی در این باب و درباره تحولات آستانه استفاده می‌شود - مانند تقریباً همه کتاب‌های تاریخ دوره صفوی و پس از آن، و بسیاری از دیوان‌های شعر - نیز مقالات مربوط، کتابی می‌خواهد:

۱. رازی، محمد: آثار الحجة، چاپ قم، ۱۳۳۲ ش، جلد یکم، ص ۷ - ۱۰.
۲. ارباب قمی، محمد: اربعین الحسينیه، تهران، ۱۳۳۰ ق، ص ۴ - ۷.
۳. دالمانی، هانری رنه: از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره‌وشی، چاپ تهران، ۱۳۳۵، ص ۸۵۰ - ۸۵۷.
۴. فیض، عباس: انجم فروزان، چاپ قم، ۱۳۲۲، ص ۵۶ - ۱۴۴.
۵. ارجستانی کجویی، محمدعلی: انوار المشعشعین، مجلد سوم، باب هفتم، نور مشعشع سوم، ص ۲۶۸ - ۲۷۵ نسخه عکسی کتابخانه آقای مرعی - قم.
۶. زاهد جلیل (و) زهتابی محمدرضا: ایران زمین، چاپ تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.
۷. مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، چاپ کمپانی، جلد یازدهم، ص ۳۱۷ و جلد چهاردهم، ص ۳۴۰ و جلد بیست و دوم، ص ۲۹۶ - ۲۹۷.

۱. به ترتیب الفبایی نام کتاب، بر خلاف اصول متداول. چه، در این نوشته نیز معمولاً در ارجاعات از نام کتاب استفاده شده است، نه نام مؤلف.

۸. فیض، عباس: بدر فروزان، چاپ قم، ۱۳۲۴، ص ۵-۶.
۹. بدایع نگار، میرزا مهدی خان: بدایع الانوار فی احوال سابع الائمة الاطهار، چاپ ۱۳۰۶ ق، تهران، ص ۲۸۵-۲۸۸.
۱۰. حسینی قمی، محمد مهدی: بوارق، نسخهٔ ش ۱۸۶ کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار و ش ۳۷۱۰ کتابخانهٔ ملی ملک - تهران.
۱۱. ارباب، محمد تقی بیک: تاریخ دارالایمان قم، چاپ قم، ۱۳۵۳، ص ۳۳-۳۷.
۱۲. فیض، علی اکبر: تاریخ قم، مخطوط، باب سیزدهم و باب چهاردهم.
۱۳. فقیهی، علی اصغر: تاریخ مذهبی قم، چاپ قم، ۱۳۵۰، ص ۸۴-۹۶.
۱۴. طباطبایی تبریزی، محمد حسن: تبصرة المسافرين، نسخهٔ ش ۱۴ ب کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، ص ۱۱-۲۲.
۱۵. آل بحر العلوم، جعفر: تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم، چاپ نجف، ۱۳۵۵ ق، جزء دوم، ص ۳۶-۳۷.
۱۶. مفلس، شیخ محمد حسین: تحفة الفاطمیین، باب سوم از مجلد اول، ص ۷۶-۲۵۳ نسخهٔ اصل.
۱۷. ضیاء السلطنه، میرزا علی مشتاقی نعمت الهی: تحفة الفقراء چاپ شده در مجلد ۱۶ فرهنگ ایران زمین، ص ۱۷۴-۱۸۴.
۱۸. فیض، عباس: جدی فروزان، چاپ قم، بی تاریخ، ص ۸۸-۱۰۹.
۱۹. کجوری، شیخ باقر واعظ: جنة النعیم، چاپ تهران، ۱۲۹۶ ق، ص ۴۵۹.
۲۰. فخر الواعظین خلخالی، محمد باقر: جنات ثمانیه، نسخهٔ ش ۲۸ تاریخ آستان مقدس رضوی، خاتمهٔ کتاب.
۲۱. قرشی، باقر شریف: حیاة الامام موسی بن جعفر، جلد دوم، چاپ دوم [نجف، ۱۳۹۰ ق]، ص ۴۳۸-۴۳۹.
۲۲. حسینی رضوی، صفی الدین محمد: خلاصة البلدان، مطلب پانزدهم از فصل سوم از باب چهارم.

۲۳. سقازاده، رضا: دریای سخن، چاپ تهران، کتابفروشی مصطفوی، جلد یکم، ص ۱۸۹ - ۱۹۹.
۲۴. مقدس زاده، محمد: رجال قم، چاپ تهران، ۱۳۳۵، ص ۶۷ - ۷۳.
۲۵. خوانساری، محمدباقر: روضات الجنات، چاپ هشت جلدی جدید، جلد چهارم، ص ۸ - ۹.
۲۶. محلاتی، ذبیح الله: ریاحین الشریعة در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، جلد پنجم، چاپ تهران، ۱۳۷۵ ق، ص ۳۱ - ۳۶.
۲۷. خوانساری، محمد بن علی اکبر: ریاض الرضا، مخطوط، روضه هیجدهم و نوزدهم.
۲۸. خوانساری، جمال الدین محمد: زیارات، نسخه کتابخانه آقای مرعشی قم، خاتمه کتاب در زیارت معصومه قم و عبدالعظیم (ذریعه ۲۰: ۳۱۷).
۲۹. کارری، جملی: سفرنامه، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، چاپ تبریز، ۱۳۴۷، ص ۵۴ - ۵۶.
۳۰. دولواله، پیترو: سفرنامه، ترجمه شعاع الدین شفا، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص ۴۳۵ - ۴۳۶.
۳۱. دیولافوا، مادام: سفرنامه، ترجمه فرهوشی، چاپ تهران، ۱۳۳۲، ص ۱۸۵ - ۱۸۸.
۳۲. فلاندن، اوژن: سفرنامه، ترجمه حسین نورصادقی، چاپ دوم [اصفهان، ۱۳۲۴] ص ۱۰۵ - ۱۰۶.
۳۳. فوریه: سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، چاپ تهران، ۱۳۲۶، ص ۲۵۸ - ۲۶۰.
۳۴. نظام الملک، میرزا عبدالوهاب خان: سفرنامه تهران به شیراز، چاپ شده در فرهنگ ایران زمین، مجلد سیزدهم، ص ۲۰۱ - ۲۰۵.

۳۵. افضل الملک، میرزا غلامحسین خان: سفرنامه قم، نسخه شماره ۶۹۷ کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، ص ۷۳-۷۶، ۲۰۶-۲۳۳، ۴۳۷-۴۵۸.
۳۶. قمی، حاج شیخ عباس: سفینه البحار، چاپ افست کتابفروشی سنایی، تهران، جلد دوم، ص ۳۷۶-۳۷۷ و ۴۴۶.
۳۷. شاردن: سیاحتنامه، ترجمه محمدعباسی، جلد سوم، چاپ امیرکبیر، تهران [۱۳۳۶]، ص ۶۲-۷۸.
۳۸. مدرسی طباطبایی، حسین: فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو، چاپ قم، ۱۳۵۲، ص ۳۸-۴۳، ۶۲-۶۷، ۸۲-۸۷، ۱۱۸-۱۲۳.
۳۹. فرهنگ ایران زمین، مجلد نوزدهم، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۱۸-۱۳۵.
۴۰. تهران، سازمان حفاظت آثار باستانی ایران: فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، چاپ تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۸۳-۱۸۴.
۴۱. تستری، محمدتقی: قاموس الرجال، چاپ مرکز نشر کتاب، تهران، جلد یازدهم، ص ۳۰.
۴۲. مدرسی طباطبایی، حسین: قم در قرن نهم هجری، چاپ قم، ۱۳۵۰، ص ۱۲۶-۱۳۵.
۴۳. قم، اداره فرهنگ: قم را بشناسید، چاپ قم، ۱۳۲۸، ص ۵۰-۵۱ و ۳۷.
۴۴. تاورنیه، ژان باپتیست: کتاب تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، چاپ تهران، ۱۳۳۱ ق، ص ۱۳۷-۱۴۰.
۴۵. ارباب، محمدتقی بیک: کتابچه حالات دارالایمان قم، مخطوط، فیلم ۳۸۴۳ دانشگاه، ۳۱ ر-۳۲ پ.
۴۶. افضل الملک، غلامحسین خان: کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم، نسخه ش ۵۵۱۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۱۹.
۴۷. فیض، عباس: گنجینه آثار قم، جلد یکم، چاپ قم، ۱۳۴۹، ص ۳۷۷-۶۶۹.

۴۸. رازی، محمد: گنجینه دانشمندان، جلد یکم، چاپ تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۲ - ۲۵.
۴۹. محلاتی، ذبیح الله: مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، جلد سوم، چاپ تهران، ۱۳۲۸، ص ۲۴۵ - ۲۴۸.
۵۰. عمادزاده، حسین: مجموعه زندگانی چهارده معصوم، جلد دوم، چاپ دوم [تهران، ۱۳۳۴]، ص ۳۷۳ - ۳۸۰.
۵۱. ناصر الشریعه، محمد حسین: مختار البلاد یا تاریخ قم، چاپ دوم، قم، ۱۳۴۲، به کوشش علی دوانی، ص ۷۳ - ۱۱۳.
۵۲. کرمانشاهی، آقا احمد: مرآت الاحوال، فصل هشتم از مقصد نخست از مطلب پنجم (ش ۵۵۵۱ کتابخانه مجلس).
۵۳. کاشانی، محمد هادی بن شاه مرتضی: مستدرک الوافی، کتاب روضه (مجلد آخر)، جزء ۱۲، باب ما جاء فی فضل قم و آبه و اهلها، ۶۵ ر - ۶۷ پ نسخه اصل متعلق به آقای سید محمود مرعشی در قم.
۵۴. نوری، حاجی میرزا حسین: مستدرک الوسائل، چاپ عکسی کتابفروشی اسلامیة، تهران، جلد دوم، ص ۲۲۷.
۵۵. آل کمونه حسینی، عبدالرزاق: مشاهد العترة الطاهرة و اعیان الصحابة و التابعین، چاپ نجف، ۱۳۶۷ ق، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.
۵۶. قمی، حاج شیخ عباس: مفاتیح الجنان، خاتمه باب سوم (باب زیارات) مطلب دوم.
۵۷. خراسانی، ملا هاشم: منتخب التواریخ، چاپ علمیه اسلامیة، تهران، ص ۴۸۹ - ۴۹۸.
۵۸. قمی، حاج شیخ عباس: منتهی الآمال، تهران، ۱۳۳۱، کتابفروشی علمیه اسلامیة، جلد دوم، ص ۱۶۱ - ۱۶۲.
۵۹. سپهر، عباس قلی: ناسخ التواریخ، جزء امام کاظم، چاپ تهران، ۱۳۶۶ ق، جلد سوم، ص ۶۷ - ۷۱.
۶۰. عاملی، محمد بن حسن، شیخ حر: وسائل الشیعه، چاپ جدید در بیست مجلد، جلد دهم، ص ۴۵۱ - ۴۵۲.

۶۱. سایکس، سرپرسی: هشت سال در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، چاپ اصفهان، ۱۳۱۵، جلد یکم، ص ۱۵۹ - ۱۶۳.
۶۲. معیر الممالک، دوست علی: یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، چاپ تهران، ص ۱۵۵ - ۱۵۷.
- با آنکه بنا نبود در این کتابشناسی از مقالات مربوط به آستانه مقدس قم سخنی رود، مشخصات دو مقاله که بسیار سودمند و ارزنده است، در پایان این کتابنامه آورده می‌شود:
- * ستوده، منوچهر: کتیبه‌های آستانه مقدسه قم (مرقد مطهر)، معارف اسلامی، نشریه سازمان اوقاف، شماره ۲، دوره جدید (۱۶ مسلسل)، بهار ۱۳۵۳، ص ۳۲ - ۳۸.
- * همایونی، صادق: تعزیه حضرت معصومه (گوشه‌هایی از فولکلور ایران)، مجله کاوه، چاپ مونیخ، آلمان غربی، شماره ۴۱ و ۴۲، مرداد ۱۳۵۱، ص ۱۸۵ - ۱۹۲.

تاریخ نگاری قم

علی رفیعی علامرودستی

چکیده: گزارشی از مهم ترین کتاب ها در قلمرو تاریخ نگاری قم است. نویسنده به معرفی بیست کتاب مهم از قرن چهارم تا عصر حاضر درباره این موضوع پرداخته است. از دیدگاه نویسنده، با همه شیفتگی و اهمیتی که شیعیان و عالمان به این شهر داشته و دارند، اما در مورد تاریخ و جغرافیای آن به صورت عام، اقدام اندکی صورت پذیرفته است و آثار انگشت شماری در باره آن، به رشته تألیف درآورده اند، با این حال همین تعداد کم از آثار و تألیفات، بیشترینشان در نوع خود بسیار گران بها و مهم هستند و حتی برخی از آنها کم نظیر به شمار می روند، مانند: تاریخ قم، خلاصه البلدان، تاریخ دارالایمان قم، کتابچه تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم، انوار المشعشعین فی اخبار قم و القمیین، گنجینه آثار قم. کلید واژه: تاریخ قم، کتابشناسی قم.



شهر قم، با همه اهمیتی که در تاریخ داشته، معلوم نیست که از چه زمانی به صورت شهر درآمده است، اما آنچه مسلم است آن که این شهر، قرن ها پیش از اسلام وجود داشته و حتی مورخان قدیم، بعضی از حاکمان قم را که در دوره پادشاهان ساسانی ایران بر این شهر حکومت کرده اند، نام برده اند. فردوسی نیز در چند مورد از شاهنامه به نام این شهر اشاره کرده است. اضافه بر این، با توجه به محل اصلی قم که خرابه های آن هم اکنون در یک کیلومتری مشرق شهر مشاهده می گردد و همچنین از

نام‌های قرای اطراف شهر و وضع زندگانی سکنه این قرا، شکی باقی نمی ماند که شهر قم، بر خلاف نوشته یاقوت حموی - جغرافیدان بزرگ اسلامی - از شهرهای مستحذثه دوره اسلامی نیست، بلکه قرن‌ها پیش از پیدایی اسلام، وجود داشته و از شهرهای آباد ایران بوده است. نام قم و توصیف زعفران آن، در کتاب خسرو کوزان و ریذک از آثار زمان ساسانی ذکر شده است.^۱

پس از ظهور اسلام و فتح این شهر به دست مسلمانان، از همان آغاز، قم به عنوان پایگاه شیعه درآمد و با ورود علویان و اعراب اشعری به این شهر، بر رونق آن افزوده شد و به ویژه پس از آمدن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم، این شهر مورد توجه و عنایت خاص شیعیان گردید و شهری مقدس شمرده شد و مورد اهتمام مورخان و جغرافیدانان اسلامی قرار گرفت، ولی با همه تاریخ پرفراز و نشیب و پیچیده‌ای که داشته، این شهر، در مقایسه با دیگر شهرهای ایران، متون پژوهشی منظمی که ویژه رجال این شهر، دستاوردهای فرهنگی آنان، تاریخ و جغرافیای تفصیلی و گسترده‌ای در مورد آن و نواحی اطراف و پیرامون آن، کمتر وجود دارد و این جای شگفتی بسیار است که با همه تقدس و ویژگی‌هایی که داشته و با اینکه از دیرباز پایگاه علم و فرهنگ و محل تمرکز و تجمع عالمان، فرزندان و مورخان بوده و از آن دانشمندان بزرگی در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی برخاسته‌اند و می‌توانسته‌اند در باره این شهر و تاریخ و جغرافیای آن و همچنین در مورد مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و رجال‌شناسی آن کتاب‌ها بنویسند، کمتر به این موضوع توجه نشان داده‌اند. گرچه در گذشته‌های دور و در ادوار رونق و نفوذ قم، مثلاً از سده سوم هجری / نهم میلادی، هنگامی که حرم حضرت معصومه علیها السلام نخستین زائران را به سوی خویش جلب می‌کرد و نقطه عطفی در رشد تعالیم شیعی به وجود آورد و یا در سده یازدهم هجری / هفدهم میلادی، هنگامی که آخرین فرمانروایان صفوی به قم توجه خاصی کردند، کتاب‌های تاریخ محلی قابل توجه و ستایشی مانند تاریخ قم، نوشته ابوعلی حسن بن محمد اشعری (زنده ۳۷۹ ق /

۹۸۹م) و یا خلاصه‌البلدان، تألیف صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم موسوی رضوی قمی (زنده ۱۰۷۳ ق / ۱۶۶۳م) در دسترس است، اما در سده‌های مابین نگارش این دو اثر ارزنده، آثار قابل ملاحظه‌ای در باره قم وجود ندارد. همچنین از سده دوازدهم هجری / هیجدهم میلادی، تا میانه سده سیزدهم / نوزدهم نیز منابع چندان مهمی در دست نیست که بتوان به یاری آنها اوضاع قم را در این دوره‌های پرفراز و نشیب و ناآرام توضیح داد. تنها در دوره طولانی سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به بعد است که شماری از تواریخ محلی و مجموعه‌ای از اسناد دولتی بر جای مانده که خود دستاورد تلاش‌های مستقیم حکومت مرکزی برای گردآوری آگاهی‌های ژرف، در باره شهر قم و توابع و اطراف آن می‌باشد.^۱ در این نیم قرن اخیر نیز کتاب‌ها، رساله‌ها و مقالات گوناگون و متعددی در باره شهر قم و نواحی اطراف آن، در رشته‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی، رجالی، اجتماعی، فرهنگی، دینی، اقتصادی و ادبی، نوشته شده که بسیار ارزشمند و در نوع خود، کمک فراوانی است برای کسانی که پیگیر تغییرات و تحولات سده اخیر در قم هستند.

تاریخ‌نگاری قم

چنان‌که اشاره کردیم، با همه شیفتگی و اهمیتی که شیعیان و عالمان به این شهر داشته و دارند، در مورد تاریخ و جغرافیای آن به صورت عام، اقدام اندکی صورت پذیرفته است و آثار انگشت‌شماری در باره آن به رشته تألیف درآورده‌اند، با این حال، همین تعداد کم از آثار و تألیفات، بیشترینشان در نوع خود بسیار گران‌بها و مهم هستند و حتی برخی از آنها کم‌نظیر به شمار می‌روند. اینک به اختصار به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱. تاریخ قم، در ذکر احوال و اخبار اعراب اشعری. مؤلف این کتاب، به درستی دانسته نیست و فقط در آغاز تاریخ قم ابوعلی حسن بن محمد بن حسن قمی شیبانی، اشاره شده که «چنین رسانیده‌اند به من که کتابی مشتمل بر مجموع اخبار قم، به نزدیک مردی از عرب که در شهر قم متوطن بود و نام او علی بن حسین بن

۱. مقاله «تاریخ‌نگاری قم در دوره ناصری»، نوشته جان گرنی (دست‌نویس)، ص ۱-۲.

محمد بن عامر بن عمران بن ابی عمر اشعری قمی بوده است و در سال ۳۲۸ قمری / ۹۴۰ میلادی، سیلی به شهر قم رسید و آن کتاب، در خانه نهاده بود و آن خانه فرود آمد و آن کتاب، در آن میان تلف شد.^۱ در این کتاب ذکر اخبار عرب بود که به قم نزول کرده بودند.

آقا بزرگ تهرانی^۲ استظهار کرده است که از کلام مؤلف استنباط می شود که مؤلف آن همان علی بن حسین بن محمد صاحب خانه بوده که پدر وی از مشایخ شیخ کلینی است که در کافی از او روایات بسیاری نقل کرده است.^۳

۲. تاریخ قم یا کتاب قم، نوشته ابوعلی حسن بن محمد بن حسن قمی شیبانی، از دودمان سائب بن مالک اشعری (زنده ۳۷۹ ق / ۹۸۹ م) عالم و مورخ و از یاران ابوالفضل بن عمید وزیر مشهور و دانشمند آل بویه و برادر ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کاتب حاکم قم از جانب رکن الدوله دیلمی به سال ۳۵۲ قمری.^۴ او به اشاره ابن عمید، اقدام به تألیف کتابی در باره قم نمود و به گردآوری اخبار قم و اهل آن پرداخت و با پاره‌ای از مطالب مختلف و سودمند دیگر درآمیخت و آن را کتاب قم نام نهاد.^۵ وی مواد اصلی کتاب را در دوره حکومت برادرش بر قم گرد آورد، ولی به علت غیبت وی از قم، در تدوین و تألیف آن تأخیر افتاد، تا سرانجام آن را به نام صاحب بن عباد، وزیر دانشمند فخرالدوله دیلمی، تدوین کرد و در این کتاب، وقایع را تا پایان سال ۳۷۸ قمری گردآوری نمود. این کتاب شامل بیست باب است که

۱. تاریخ قم، حسن بن محمد شیبانی اشعری قمی (ترجمه)، ص ۱۲.

۲. الذریعه، ۲۷۹/۳.

۳. اصول کافی، ۱/۱۳، ۲۴، ۲۵، ۳۴ (به عنوان ابوعبدالله اشعری و حسین بن محمد اشعری). برخی به اشتباه نوشته‌اند که گویا خود علی بن حسین از مشایخ شیخ کلینی است، در حالی که اشتباه است و آنکه از مشایخ کلینی بوده پدر او ابوعبدالله حسین بن محمد اشعری است (نک: الذریعه، ۲۷۹/۳؛ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۰).

۴. منتقلة الطالبية، ص ۲۵۵ - ۲۵۷، ریاض العلماء، ۱/۳۱۸ - ۳۱۹؛ مستدرک الوسائل، ۳/۳۶۹؛ البدر المشعشع،

ص ۲؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع)، ص ۶۳، ۹۹.

۵. ترجمه تاریخ قم، ص ۱۱، ۵۸، ۹۱، ۱۷۹.

فهرست ابواب آن در مقدمه کتاب آمده است. مصادر او عبارت بودند از: مصادر عمومی متداول آن روزگار؛ دفاتر دیوانی؛ اسناد غیر مدون؛ مصادر شفاهی و راویان.^۱ متأسفانه اصل این کتاب که به زبان عربی بوده، اکنون در دسترس نیست، اما ترجمه‌ای از آن باقی مانده است که تا باب پنجم کتاب را در بردارد.

مترجم تاریخ قم و یا به عبارت درست‌تر، کتاب قم، از تاج‌الدین حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی (متوفای ۸۴۷ ق / ۱۴۴۳ م) فاضل و ادیب قمی است که بین سال‌های ۸۰۵ - ۸۰۶ ق / ۱۴۰۲ - ۱۴۰۴ م، آن را ترجمه کرده است و گویا در چند مجلد بوده، ولی اکنون جلد اول آن که مشتمل بر قسمتی از کتاب، از آغاز تا میانه باب پنجم، است در دست می‌باشد که در ۱۳۱۳ شمسی، به کوشش سید جلال‌الدین تهرانی، بر اساس نسخه تحریر شده در ۱۰۰۱ قمری، به چاپ رسیده و از سایر مجلدات آن اطلاعی در دست نیست.^۲

۳. تذکره مشایخ قم، تألیف نورالدین علی بن حیدر علی منعل قمی^۳ (متوفای ۹۸۰ ق / ۱۵۷۲ م) مورخ رجالی. این کتاب را وی در ۹۷۸ قمری به نام شاه طهماسب صفوی نگاشته و عده‌ای از راویان، محدثان و دانشمندان قدیم قم را از رجال کشی، رجال نجاشی، رجال و فهرست شیخ طوسی، فهرست منتجب‌الدین، رجال ابن داوود و خلاصه الاقوال علامه حلی گرد آورده است.^۴ نسخه‌ای از این کتاب، همراه رساله‌ای دیگر، در مجموعه ۵۱۴ طباطبائی کتابخانه مجلس شورای اسلامی و فیلمی از آن به شماره ۳۹۲۵ در دانشگاه تهران موجود است.^۵

۱. همان، ص ۳۹، ۱۳۲، ۱۶۵؛ الذریعه، ۲۷۷/۳ - ۲۷۸.

۲. مصفی‌المقال، ص ۱۲۷؛ ترجمه تاریخ قم، مقدمه؛ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۱ - ۴۳.

۳. روضات الجنات، ۲/۲۷۴؛ ریاض العلماء، ۷۵۴؛ ایضاح المکنون، ۱/۶۸۹؛ هدیه العارفین، ۱/۷۴۹؛ معجم

المؤلفین، ۷/۷۸، ۸۵؛ الذریعه، ۱۰/۱۳۵، ۱۵۷، ۱۴/۵۳ و ۲۴/۳۹۲.

۴. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۴۴ - ۴۹.

۵. مجله دانشکده ادبیات مشهد (یادنامه دکتر فیاض)، مقاله «یک پرده از زندگانی شاه طهماسب صفوی»، دکتر

دانش‌پژوه، شماره ۴ سال ۷، زمستان ۱۳۵۰ ش، ص ۹۸۹.

۴. رساله در احوال و مفاخر و مناقب شهر قم، اثر میر شرف‌الدین حسین حسینی قمی^۱، معروف به «میرمنشی» (متوفای ۹۹۰ق/ ۱۵۸۲م) مورخ و رجالی و از شاگردان غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی که از جانب شاه طهماسب صفوی، به «میرمنشی» ملقب گردید. وی در هفتادسالگی، در ری، دیده از جهان فرو بست و در آستانه عبدالعظیم، به خاک سپرده شد. گویا این کتاب در اختیار عبدالله افندی صاحب ریاض‌العلماء بوده و از آن استفاده کرده است.^۲

۵. خلاصه‌البلدان، نوشته صفی‌الدین محمد بن محمد بن هاشم بن سید صفی‌الدین محمد حسین موسوی رضوی قمی^۳ (زنده ۱۱۷۹ق/ ۱۷۶۵-۱۷۶۶م) از نوادگان حسن افطس نبیره امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام.

وی از شاگردان ملا محسن فیض کاشانی بوده است. این کتاب را صفی‌الدین به خواهش ملا محمد صالح معلم قمی، در ۱۱۷۹ قمری، نگاشته است.^۴ و نسخه‌ای از آن گویا نزد صاحب انوارالمشعین بوده و از آن در کتاب خویش استفاده کرده است، و نسخه‌ای دیگر از آن به خط محمد گلپایگانی، در تهران به نظر محیط طباطبائی رسیده است و مقاله‌ای نیز راجع به آن در مجله گوهر نگاشته است.^۵

۶. ریاض‌الرضا یا باب رضوان فی مناقب سلطان خراسان، اثری از محمد بن علی اکبر خوانساری^۶ (متوفای ۱۲۷۸ ق/ ۱۸۶۱-۱۸۶۲م) مورخ، شاعر و خوشنویس دوره ناصری در قم. وی پس از مرگ فتحعلی شاه قاجار، در سال ۱۲۵۰ قمری، همراه برادر خود میرزا علی محمد فرعی، متولی مقبره ابن پادشاه، به قم رفت و پس از درگذشت

۱. گلستان هنر، ص ۳۴-۳۷؛ البدرالمشعشع، ص ۲؛ مستدرک الوسائل، ۳/۳۶۹؛ ریاض‌العلماء، ۱/۲۹۶؛ الذریعه، ۳/۲۷۹ و ۸/۲۴۸-۲۴۹ و ۱۶/۲۷۱ و ۲۱/۳۱۱ و ۲۳/۳۳۴.

۲. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۵۰-۵۱.

۳. طبقات اعلام الشیعه (قرن الحادی عشر) ص ۶۹۰.

۴. الذریعه، ۷/۲۱۶.

۵. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۵۶-۵۹؛ مجله گوهر، سال دوم، شماره ۷.

۶. تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم، علی اکبر فیض، شرح حال مؤلف در پایان کتاب (نسخه شماره ۱۴۵ کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی)؛ رساله شرح حالات خاندان فیض، برگ ۱.

برادر خود، به سال ۱۲۵۸ قمری، به جای او متولی مقبره فتحعلی شاه قاجار شد و در ۱۲۷۸ قمری، در قم، دیده از جهان فرو بست. کتاب ریاض‌الرضا، در احوالات امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و ذکر بعضی از عالمان و راویان حدیث است که در شهر قم اقامت داشته‌اند. این کتاب در یک مقدمه و ۲۵ روضه و یک خاتمه است. این کتاب در مقدمه آن به نام ریاض‌الرضا خوانده شده، اما در بالای برگ آغازین آن، به عنوان باب رضوان فی مناقب سلطان خراسان نامیده شده است. از روضه ۱۷ تا ۲۴ در بیان تاریخ قم است و صاحب تحفة الفاطمیین از آن استفاده کرده است و در آغاز و انجام جلد اول در فهرست مآخذ خویش آن را یاد نموده. این کتاب را خوانساری در ۱۲۶۱ قمری نوشته است و نسخه‌ای از آن اکنون در کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی موجود است.^۱

۷. تاریخ دارالایمان قم، تألیف محمدتقی بیگ ارباب، معروف به «ارباب‌جان بابا»^۲ (متوفای ۱۳۱۱ق / ۱۸۹۳ - ۱۸۹۴م). وی فرزند حسنعلی بیگ بود. او از نظر تقدم و منزلت محلی و گستره اطلاعات در باره قم و حومه، بی‌همتا و از اعضای یک خانواده اعیانی قمی به شمار می‌رفت و همه عمر خویش را صرف تهیه آمار، برآورد مالیات، تقسیم محصولات، نظارت بر تقسیم آب و مرمت قنات‌های قم کرد و اطلاعات منحصر به فردی در باره اوضاع کشاورزی و آبیاری در قم داشت.^۳

این کتاب را وی به خواهش میرزا مهدی حکمران قم، در ۱۲۹۵ قمری، نگاشته و گویا این رساله، جزو ثبت‌ها و کتابچه‌هایی بوده است که به منظور تدوین مرآت البلدان ناصری فراهم گردیده و به دارالتألیف همایونی فرستاده شده^۴ و از آن در مرآت

۱. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۶۹ - ۷۲.

۲. شرح زندگانی من، متوفای، ۷۰/۱، ۴۵۱ - ۵۱۷ - ۵۱۶، ۶۸۳، ۶۹۹ - ۷۰۰؛ تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم، فیض، برگ ۲۲ / ۲۶ - ب (نسخه خطی شماره ۱۴۵ مرعشی)؛ تاریخ قم، فیض، برگ ۲۳ پ - ۲۴ / (خطی)؛ جنگ شماره ۱۴۶ (خطی)، تحفة الفاطمیین، ۱ / باب هفتم و ۱۴۰/۲ - ۱۴۲؛ سفرنامه افضل‌الملک، برگ ۷۷ (نسخه خطی مجلس)؛ مرآت البلدان، ۱ / مقدمه، سی‌ونه؛ مقاله تاریخ‌نگاری قم در دوره ناصری؛ جان‌گرنی، ص (دستنویس ترجمه).

۳. مقاله تاریخ‌نگاری قم در دوره ناصری، جان‌گرنی، همانجا.

۴. مرآت البلدان، همانجا.

البدان، جلد ۴، ص ۱۱۵، ماده «جامع قم» استفاده شده است. نسخه‌ای از این کتاب در ۱۰۲ برگ، به شماره ۱۸۱۷۴ دفتر، در کتابخانه مجلس شورا موجود است. لمبتون در کتاب مالک و زارع در ایران^۱ و در فهرست منابع آن، از نسخه‌ای به نام تاریخ قم یا تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنوت و بلوکات قم یاد می‌کند که به نام میرزا سید مهدی، در ۱۲۹۵ قمری، نوشته شده است و نسخه‌ای از آن به شماره ۷۲۵ در کتابخانه وزارت دارایی آن روزگار ایران در تهران وجود داشته که بعد به کتابخانه بیوتات سلطنتی منتقل شده است.^۲

۸. کتابچه تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم، اثر علی اکبر فیض، فرزند میرزا محمد بن علی اکبر خوانساری^۳ (۱۲۴۵ - ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۲۹ و ۱۸۳۰ - ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ م)، نویسنده، ادیب، شاعر و مورخ قمی در دوره ناصری که در تهران دیده به جهان گشود و پس از مرگ فتحعلی شاه قاجار که عموی او علی محمد قرغی به عنوان تولیت مقبره وی منصوب شد، علی اکبر فیض نیز با پدر و عموی خویش به قم آمد و پس از درگذشت پدر خود، در سال ۱۲۷۸ قمری، تولیت مقبره مزبور را با فرمان ناصرالدین شاه قاجار به عهده گرفت، اما در سال ۱۳۰۵ قمری، در سفر ناصرالدین شاه به قم، از این سمت برکنار گردید. وی در ۱۳۱۲ قمری، در کربلا دیده از جهان فرو بست و در همانجا به خاک سپرده شد.

این کتابچه در ۲۸ برگ (۸ پ - ۳۵ ب) در مجموعه شماره ۷ فهرست تحریرات او در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، به شماره ۴۳۷۷، موجود است. این کتاب بدون تردید بین سال‌های ۱۲۸۰ - ۱۳۰۰ قمری و پیش از کتاب دیگر او، تاریخ قم، نگارش یافته است.^۴

۱. مالک و زارع در ایران، لمبتون، ص ۳۰۹.

۲. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۷۳ - ۸۰.

۳. آینه دانشوران، ص ۱۴۶؛ تحفة الفاطمین، ۱/ باب هفتم و ۲۸۰/۲ - ۲۸۲؛ با سفرنامه افضل‌الملک، ص ۱۵۷ - ۱۵۹ و ۱۸۹ - ۱۹۰؛ تذکره شعرای دارالایمان قم پایان نسخه؛ جنگ شماره ۱۴۶؛ تاریخ قم فیض، برگ ۳۲؛

رساله شرح حال خاندان فیض.

۴. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۸۲ - ۸۴.

۹. تفصیل وقایع قحطی سال ۱۲۸۸ قمری قم، اثر دیگر علی اکبر فیض که به عنوان «وقایع سال قحط ۱۲۸۸، آنچه در دارالایمان قم روی داده، بدون اغراق منشیانه» نیز خوانده شده. این کتاب را وی در سال ۱۲۸۹ قمری، در ۳۵ برگ نوشته است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی، به شماره ۴۳۷۶، موجود است.^۱
۱۰. تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم، کتابی دیگر از علی اکبر فیض که نخست در سال ۱۲۷۷ قمری به صورت کتابی تدوین شد، سپس قسمت‌های گوناگون آن در سال‌های بعد و تا اواخر زندگی وی، پس از تجدیدنظر و اصلاح و تحریر جدید، تکمیل گردید. از این کتاب نسخه‌ای با شماره ۱۴۵، در ۲۱۸ برگ، در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی موجود است.^۲
۱۱. تاریخ قم، اثر دیگری از علی اکبر فیض. این کتاب مهم‌ترین و سودمندترین اثر فیض است و بهترین تاریخی است که در دوره قاجاریان برای قم نوشته شده است. این کتاب گویا در ۱۳۰۳ قمری، در پانزده باب نگاشته شده، اما بنا بر روش و سنت فیض، پس از این تاریخ نیز وی در آن اضافات و اصلاحاتی نمود و نسخه‌ای از آن شامل ۱۲۵ برگ، در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی موجود است.^۳
۱۲. کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم، تألیف میرزا غلامحسین خان ادیب ملقب به «افضل الملک» و متخلص به «المعی»، متوفای دیوان زندی^۴ (۱۲۷۹ - ۱۳۴۸ق / ۱۸۶۲ - ۱۹۲۹م) ادیب، منشی و مورخ دوره ناصری و از دودمان کریمخان زند و یکی از اعضای دارالتألیف همایونی که در دستگاه فرمانروایی قاجاریان، سمت‌ها و مشاغل گوناگونی به عهده داشته و آثار متعددی تألیف کرده که از آن جمله می‌توان به سفرنامه خراسان، سفرنامه عراق عرب، تاریخ و جغرافیای مازندران را نام برد. وی در ۱۵ محرم الحرام ۱۲۷۹ در تهران دیده به جهان گشود و در اواخر سال

۱. همان، ص ۸۴ - ۸۶.

۲. همانجا؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۶۳/۱ - ۱۶۷.

۳. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۸۵ - ۱۱۴.

۴. مرآت البلدان، ۱۱۷۸۳/۳؛ تذکره مدینه‌الادب عبرت نائینی، ۶۱/۱ - ۷۷؛ شرح حال رجال ایران، بامداد، ۲۲۰/۱

و مجلدات دیگر؛ الذریعه، ۶۶/۱/۹؛ فرهنگ سخنوران، ۵۳/۱؛ تذکره شاعران کرمان، ص ۳۴.

۱۳۰۰ قمری سفری به عتبات عالیات داشت و در آنجا دانش آموخت، سپس به ایران بازگشت و در صفر ۱۳۰۴ به عنوان ندیم شاهزاده علی نقی میرزا، حکمران قم و ساوه و زرند، در دستگاه وی انجام وظیفه می‌کرد و با او بود و این کتابچه را از روی کتابچه جزو جمع و استفسار از بعضی از آگاهان و رفتن به بلوکات و دیدن امکنه، گرد آورد و در ۱۳۰۵ قمری، به صورت کتابچه‌ای مدون ساخت و آن را برای استفاده در یکی از کتاب‌های جغرافیا، برای اعتمادالسلطنه، وزیر علوم وقت، و دارالتألیف و دارالطباعة و دارالترجمه همایونی فرستاد.^۱

۱۳. سفرنامه قم، اثر دیگری از میرزا غلامحسین خان ادیب، افضل‌الملک. این سفرنامه، مجموعه یادداشت‌های او در مدت هفده ماه اقامت در قم، در سال ۱۳۰۴ قمری و چند ماهی از ۱۳۰۵ قمری بوده است که مدون نموده و برای دارالتألیف همایونی فرستاده است و بار دیگر در سال ۱۳۱۰ قمری در تهران با اضافاتی سودمند از نو تحریر کرده است. نسخه‌ای از این سفرنامه، به شماره ۸۱۸۲ در مجلس شورا در ۳۷۴ صفحه و فیلمی از آن به شماره ۲۲۳۳، در کتابخانه دانشگاه تهران، موجود است.^۲

۱۴. انوار المشعشعین فی اخبار قم والقمین، نوشته شیخ محمدعلی بن حسین بن علی بن بهاء‌الدین ارجستانی کچوئی نائینی^۳ (متوفای ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۲ - ۱۹۱۳ م) ادیب، دانشمند و مورخ متتبع و فاضل که در قم نزد حاج ملا غلامرضا

۱. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

۲. فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ۴۴۳/۲؛ فهرست فیلم‌ها، ۱۲۰/۱؛ فهرست منزوی، ۴۰۱۵/۶؛ مدینه‌الادب، ۶۸/۱؛ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۲۱ - ۱۲۶.

۳. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۳۴۸/۴ - ۳۵۱؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی مشار، ۵۸۶/۱ در این کتاب مؤلف «انوارالمشعشعین» را به این صورت معرفی کرده است: محمدعلی بن حسن بن علی بن بهاء‌الدین تهرانی کاتوزیان، متولد ۱۲۵۴ شمسی، پس از اتمام تحصیل فارسی به فراگیری صرف و نحو عربی و معانی و بیان و منطق و حساب و هندسه و نجوم پرداخت و سال‌های متمدای به کسب اصول و فقه و فلسفه و کلام و عرفان اشتغال ورزیده تا در سال ۱۳۲۲ قمری انجمن علمی تأسیس کرد و در ۱۳۲۸ به وکالت مجلس رسید و بیست اثر تألیفی وی به چاپ رسیده از جمله «انوارالمشعشعین». و در مجله یغما او را به این شرح معرفی کرده است: محمدعلی تهرانی فرزند شیخ حسن پسر حاج ملا محمدحضر تهرانی چالمیدونی: سالنامه پارس، ص ۱۶۷؛ مجله یغما، سال ۵ شماره ۱۰ ص ۴۵؛ الذریعه، ۴۴۱/۲ و ۲۱۳/۱۶ - ۲۱۴، ۲۹۲؛ انوارالمشعشعین، ۶۵۰/۳؛ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲ - ۱۵۹.

قمی صاحب قلائد و دیگر مشاهیر و اساتید قم دانش آموخت و در همانجا دیده از جهان فرو بست و در مقبره شیخان قم به خاک سپرده شد. این اثر در ۳ جلد است و در میانه سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰ قمری نگاشته شده است.

جلد اول این اثر به عنوان انوار المشعشعین فی شرافة قم والقمین، در ۱۳۲۵ قمری، تألیف شده و در ۱۳۲۷ قمری در تهران و در ۲۴۲ صفحه به چاپ رسیده و عمده مطالب آن از تاریخ قدیم قم برگرفته شده و دارای دوازده باب است. جلد دوم آن با عنوان انوار المشعشعین فی ذکر ورود الطالیین الی القمین در ۳۷۸ صفحه می‌باشد که در کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، همراه با جلد اول و سوم، موجود و عکسی از آن نیز در کتابخانه وجود دارد. این جلد در یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه می‌باشد. جلد سوم آن به عنوان ریاض المحدثین فی ترجمة الرواة والعلماء القمیین من الاولین والآخرین می‌باشد. این جلد در واقع دارای دو تحریر است؛ یکی به فارسی در ۳۶۱ صفحه که آن را در ۱۳۲۴ قمری نگاشته است و دیگری به عربی در ۶۷۰ صفحه که در حقیقت برگردان از فارسی به عربی است، اما از نظر قواعد دستوری، بسیار مغلوط است و نیازمند تنقیح و تصحیح کاملی است. در این جلد بیش از ۶۸۰ تن از دانشمندان و عالمان قم را آورده است. نسخه‌ای از این جلد به شماره ۵۷۲۷ در کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی موجود است.^۱

مؤلف این کتاب، پس از چندی، جلد اول آن را بازنگری نمود و تحریری جدید و مفصل‌تر از آن به نام تحفة الفاطمیة الموسویة فی ذکر اخبار بلدة قم نگاشت. وی در ۱۳۲۷ قمری، شروع به تحریر جدید آن نمود و در ۱۳۲۸ قمری، آن را در ۴۱۵ برگ بزرگ رحلی به پایان برد. در جلد دوم انوار المشعشعین، طی صفحات ۱۷۹ و ۳۰۹ و در جلد سوم آن در صفحات ۱۴۷، ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۴۵، ۳۶۹ و ۴۸۸، از این کتاب و تحریر جدید یاد کرده است.^۲

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ۱۳/۱۲۳ که بدون ذکر نام مؤلف یاد شده

است؛ کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲ - ۱۵۹.

۲. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۶۰.

۱۵. مختارالبلاد، اثر محمدحسین ناصرالشریعه، فرزند حاج محمدحسن تاجر قمی^۱ (۱۳۱۲ - ۱۳۸۰ ق/ ۱۸۹۴ - ۱۹۶۰ م) دانشمند و محقق که از راه کتابفروشی امرار معاش می‌کرد و در قم دیده از جهان فرو بست و در صحن نو آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. این کتاب را وی پیش از ۱۳۴۲ قمری نگاشته و بار اول در تهران در ۱۳۶۴ قمری و سپس به کوشش علی دوانی در ۱۳۴۲ شمسی به چاپ رسیده و انتشار یافته است. این کتاب در پنج باب تدوین شده و یکی از آثار خوب و ارزنده در باره قم می‌باشد.^۲

۱۶. تحفة الفاطمیین فی احوال قم والقمیین، تألیف حسین بن محمدحسن بن محمدرضا بن محمدتقی بن علی اکبر بن ابراهیم قمی، متخلص به «مفلس» و مشهور و ملقب به «ارده شیر» (۱۳۰۵ - ۱۳۶۷ ق / ۱۸۸۸ - ۱۹۴۷ م)، شاعر، ادیب و مورخ.^۳

۱۷. گنجینه آثار قم، تألیف عباس فیض (۱۲۸۷ - ۱۳۵۳ ش / ۱۹۰۸ - ۱۹۷۵ م) عالم، محقق و مورخ که در شهر سامرا دیده به جهان گشود، سپس به اتفاق پدر خود به قم آمد و در این شهر به فراگیری علوم متداول پرداخت و پس از عمری تلاش، ارشاد و تألیف، در ۲۱ اسفند ۱۳۵۳ / ۱۲ مارس ۱۹۷۵ م، در شهر قم، روی در نقاب خاک کشید.

وی در ۱۳۴۶ شمسی شروع به تألیف این کتاب نمود. جلد اول آن دارای عنوان فرعی قم و روضه فاطمیه است و نیمی از آن در مورد کلیات مربوط به تاریخ قم و رجال علمی آن است و نیمی دیگر زندگینامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و وصف بناهای آستانه آن حضرت است و جلد دوم در توصیف مزارات، بناهای قدیمی قم و محدوده پیشین آن که شامل تفرش، محلات، ساوه، فراهان، اردهال و نقاط دیگر بوده است. اساس کار مؤلف در

۱. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۹۰/۱/۲؛ فهرست کتب چاپی فارسی، مشار، ۴۶۳۴/۴؛ مختارالبلاد، ص ۲۵ - ۲۸؛ فهرست کتابخانه مدرسه فیضیه، ۲۵۰/۲.

۲. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۳. مستدرکات اعیان الشیعه، ۱۰۷/۳؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۶۶۹/۳؛ نامه قم، سال اول شماره اول و شماره ۳ و ۴، ص ۲۸۵ - ۳۲۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار، ۳/۱، ۲۷۶، ۲۲۴، ۵۲۴، ۷۰۶ و ۱۵۲۷/۳ و ۳۹۴۶/۴؛ الذریعه، ۱۱/۱۱۸ و ۱۷۰/۱۷ و ۹۰/۲۶؛ فصلنامه قم، سال اول، شماره ۱ و ۲ و شماره ۳ و ۴ / ۲۸۵ - ۳۲۱.

این کتاب، چنان‌که مؤلف بارها تأکید کرده، متکی بر اجتهادات و استنباطات شخصی وی در تطبیق مستندات تاریخی است. کتاب گنجینه آثار قم، در دو جلد است که در ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰ شمسی، به ترتیب در ۷۱۸ و ۷۹۴ صفحه، در قم انتشار یافته است.^۱

این نویسنده دو کتاب دیگر به نام‌های انجم فروزان، چاپ ۱۳۲۲ شمسی در ۲۲۷ صفحه در معرفی مزارات قم و گفتاری در باب انساب امامزادگان و وصف بناهای برخی از مزارات قم و نیمی دیگر از آن در باره آستانه قم می‌باشد و جلد دوم آن به نام بدر فروزان، در تاریخ آستان قدس رضوی است که در ۱۳۶۴ قمری، در قم، منتشر شده است. دیگری قم و روحانیت که جلد اول آن در ۱۳۱۷ شمسی در قم انتشار یافته است و در این کتاب مؤلف مباحث اجتماعی و انتقادی و گزارشی راجع به تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۰ قمری و بحثی تاریخی مربوط به شهر قم است.^۲

۱۸. تاریخ مذهبی قم، نوشته علی اصغر فقیهی، دانشمند، مورخ معاصر قمی. این کتاب بنا بر آنچه مؤلف در مقدمه آن ذکر کرده است، یک مجلد از دوره پنج‌جلدی تاریخی است که تاریخ جامع قم نام داده شده، اما از این دوره پنج‌جلدی، فقط همین یک جلد تاکنون انتشار یافته است. نیمی از کتاب تحقیق در باره مصادر و متون است و نیمی دیگر از آن آگاهی‌های منحصر و ناگفته از رسوم، سنن، آداب و عادات مذهبی مردم قم است که در اینجا برای نخستین بار ثبت می‌شود.^۳

۱۹. رجال قم و مبحثی در تاریخ آن، اثری از محمد مقدس‌زاده، چاپ ۱۳۳۵ شمسی در تهران و در ۱۶۶ صفحه. این کتاب در دو بخش است. بخش نخست کلیاتی در باره تاریخ قم است که از دو کتاب ترجمه تاریخ قم و قم را بشناسید گرفته شده است و بخش دوم آن سرگذشت رجال و بزرگان گذشته و معاصر قم است که عمدتاً از باب پنجم کتاب مختارالبلاد ناصرالشریعه و آثار الحجة محمد رازی و برخی اطلاعات پراکنده شخصی گردآوری شده است.^۴

۱. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، مشار، ۴/۴۳۲۳؛ فصلنامه نامه قم، سال اول شماره ۳ و ۴/۲۸۶.

۲. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، مشار، ۱/۲۷۶ و ۲/۱۵۲۷؛ فصلنامه نامه قم، همانجا.

۳. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۹۷ - ۱۹۸؛ تاریخ مذهبی قم، مقدمه.

۴. همان، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۲۰. قم در قرن نهم، از حسین مدرسی طباطبائی، چاپ ۱۳۵۰ شمسی در قم و در ۳۷۱ صفحه است. در مقدمه این کتاب آمده است که این گامی است در راه تدوین تاریخی جامع برای این شهر و در همانجا آمده است که این کار با نگارش دوره‌ای ده جلدی با نام قم در چهارده قرن انجام می‌پذیرد. این نویسنده، مقالات و آثار دیگری نیز در باره قم نوشته و منتشر ساخته، از جمله کتاب کتابشناسی آثار مربوط به قم که در ۲۴۳ صفحه است و در ۱۳۵۳ شمسی، در قم، چاپ و انتشار یافته و در آن نزدیک به ۴۰ کتاب و رساله و بیش از ۶۰ مقاله در باره قم معرفی و توصیف شده و این جانب از این کتاب، در نوشتن این پیشگفتار، فراوان بهره برده‌ام.

در مورد قم‌شناسی می‌توان به برخی از مجله‌ها، فصلنامه‌ها و یادنامه‌ها نیز اشاره کرد که حاوی مقالات فراوانی در باره قم هستند، از جمله: راهنمای قم، نشریه دفتر آستانه به سال ۱۳۱۷ شمسی، در ۱۷۱ صفحه همراه با ۶۴ صفحه عکس؛ مجله وحید، شماره‌های ۱۱ و ۱۲ سال چهارم و شماره‌های ۴ تا ۹ سال پنجم و شماره ۵ سال ششم و شماره ۲ و ۳ سال هشتم و شماره‌های ۱ و ۲ و ۱۰ و ۱۱ سال دهم و شماره‌های ۱۱ و ۱۲ سال یازدهم و شماره‌های ۱ و ۳ سال دوازدهم؛ هنر و مردم، شماره‌های ۱۱۷ و ۱۳۲؛ بررسی‌های تاریخی، شماره‌های ۱ و ۲ و ۴ سال هشتم؛ فرهنگ ایران زمین، مجله نوزدهم؛ استوار شماره‌های ۲۰۸۸ تا ۲۰۹۲ و ۲۱۳۱ تا ۲۱۵۸؛ نامه قم، فصلنامه پژوهشی - فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم، شماره‌های ۱ تا ۴؛ یادنامه شهاب شریعت، مجلدات ۱ و ۲ و همچنین مقاله‌های متعدد دیگری در مجله‌ها و نشریات ادواری که در این مختصر نمی‌گنجد و علاقه‌مندان می‌توانند به فهرست پنج جلدی مقالات فارسی ایرج افشار مراجعه نمایند.

خلاصة البلدان

یا کتابی دربارهٔ قم سدهٔ یازدهم

محمد محیط طباطبایی

چکیده: معرفی کتاب خلاصهٔ البلدان، یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها در قلمرو تاریخ قم است. صفی‌الدین محمد هاشم حسینی در سدهٔ یازدهم هجری بنا به درخواست یکی از معاصران خود در صدد برآمد احادیث و روایاتی را که دربارهٔ شرافت و فضیلت شهر قم از ائمه نقل شده در دفتری گردآورد و به فارسی ترجمه کند. او بخش جغرافیایی تاریخ قم حسن بن حسن را با مقداری از مشاهدات و مسموعات خویش بر آن افزوده و کتابی مفید و جامع به نام خلاصهٔ البلدان تألیف کرده که نسخهٔ آن کمیاب و کمتر مورد استفادهٔ کسانی قرار گرفته است که بعد از او راجع به تاریخ و جغرافیای قم چیزی نوشته‌اند.

مؤلف در دیباچهٔ کتاب خود گفته که بعد از نقل و ترجمهٔ احادیث مزبور «به ذکر برخی اماکن شریفه می‌پردازد که به ائمه و شیعیان ایشان ارتباط خاصی داشته و بعد از اتمام آن را خلاصهٔ البلدان نام می‌گذارند.» و بر همین اصل مختار، سه باب در احوال مکه و مدینه و کوفه می‌آورد و باب چهارم را به احوال دارالمؤمنین قم اختصاص می‌دهد و مجموع احوال و خصوصیات این مکان شریف را در هفت فصل بیان می‌کند.

کلید واژه: تاریخ قم، خلاصهٔ البلدان، مزارات قم.

یکی از علمای شهر قم به نام صفی‌الدین محمد هاشم حسینی در سده یازدهم هجری بنا به درخواست یکی از معاصران خود موسوم به مولانا محمد صالح قمی در صدد برآمد احادیث و روایاتی را که درباره شرافت و فضیلت شهر قم از ائمه نقل شده در دفتری گردآورد و به فارسی ترجمه کند، ولی در عمل گویی از این نیت محدود تجاوز کرده و بخش جغرافیایی تاریخ قم حسن بن حسن را با مقداری از مشاهدات و مسموعات خویش بر آن افزوده و کتابی مفید و جامع به نام خلاصه البلدان تألیف کرده که نسخه آن کمیاب و کمتر مورد استفاده کسانی قرار گرفته است که بعد از او راجع به تاریخ و جغرافیای قم چیزی نوشته‌اند.

مؤلف در دیباچه کتاب خود گفته که بعد از نقل و ترجمه احادیث مزبور «به ذکر برخی اماکن شریفه می‌پردازد که به ائمه و شیعیان ایشان ارتباط خاصی داشته و بعد از اتمام آن را خلاصه البلدان نام می‌گذارند» و بر همین اصل مختار سه باب در احوال مکه و مدینه و کوفه می‌آورد و باب چهارم را به احوال دارالمؤمنین قم اختصاص می‌دهد و مجموع احوال و خصوصیات این مکان شریف را در هفت فصل بیان می‌کند. فصل اول در وجه نامگذاری قم هفت وجه مختلف ذکر می‌کند که برخی از آنها در تاریخ قم فارسی قدیمی دیده نمی‌شود. در فصل دوم چهل حدیث در فضیلت قم و اهل قم همراه ترجمه فارسی و با شرح کافی نقل می‌کند. در خاتمه آن گویی می‌خواسته کار خود را به پایان آورد و سخن را چنین می‌گوید: «این چهل حدیث که تحفه‌ای است از این کمینه که به دست عجز و انکسار گرفته آن را ذریعه و وسیله حاشیه‌نشینی محافل فضلا و مجالس علمای شهر خود که دارالمؤمنین قم است می‌سازم و از جمهور سکنه و شیعیان متوطنین این بلده کریمه و همشهریان خود استدعا و التماس آن دارم که چون این رساله در مجلس ایشان خوانده شود، این فقیر را به فاتحه و دعای خیری یاد و شاد نمایند... چه، این رساله مستمسکی است قمیان را که بدان تفاخر و مباهات بر مردم سایر بلاد توانند نمود، هم در دنیا و هم در آخرت، و بر هر یک از جماعت دارالمؤمنین قم لازم است که این رساله را نوشته، در سفر و حضر با خود بدارند... والسلام علی من اتبع الهدی و دین الحق.»

ظاهراً بایستی رسالهٔ اربعین همین جا خاتمه یافته باشد، ولی بی فاصله، موضوع هجرت اشعریان را از یمن به قم آغاز می‌کند و از اولاد ائمه و علما و مشایخ سخن در میان می‌آورد و فصولی را به ذکر آنان اختصاص می‌دهد.

در فصل مربوط به طالبیان مختصری از تاریخ حیات ائمه و فاطمه زهرا - سلام علیهم اجمعین - در چهارده مطلب می‌آورد و در مطلب پانزدهم از طالبیان قم یاد می‌کند. در صدر آنان از سادات حسنی و از حسنی‌ها سادات طباطبا را با اشاره‌ای به وجه تسمیهٔ طباطبا، بر حسب روایات مختلف، معرفی می‌نماید و می‌گوید: «بعضی گویند که معنی طباطبا به لغت قبطیان سیدالسادات را گویند» که از تطبیق با لباب الانساب بیهقی معلوم می‌شود قبطی به خطا بر جای نبطی نوشته شده که نام سکنهٔ قدیم بین‌النهرین بوده است و با وجودی که انتقال اینان از اصفهان به قم در عصری متأخر بوده، نام ایشان را در صدر اسامی طالبیان حسنی برده است که به قم منتقل شده بودند و تصریح می‌کند که اینان از اصفهان به قم آمده‌اند.

پس از نقل خانواده‌های حسنی که از کوفه و طبرستان و ری و کاشان به قم رسیده بودند، از سادات حسینی و تیره‌های متعدد آنان به تفصیل یاد می‌کند.

نخستین فردی که از ایشان به قم درآمده و سکونت گزیده، حسن نبیرهٔ اسماعیل بن جعفر (امام شیعهٔ اسماعیلیه) بوده که او را به زشتی یاد می‌کند و می‌گوید سرانجام از برکت سماحت و رأفت حضرت امام حسن عسکری به راه صواب افتاد و در مسجد اعتکاف ورزید تا بمرد و در مقبرهٔ بابلان (در جوار قبر حضرت معصومه) دفن شد. بعد می‌کوشد که رضویان مشهد خراسان و قم را از یک شاخه معرفی کند و در این کار از کتاب‌های بیان الانساب ابوالغیث احمد بن محمد بن عیسی نسابه و مبسوط شیخ فخرالدین و دیوان النسب امیر عبدالقادر نسابه و بحرال محیط سید رضی الدین محمد نقیب و سرائب ابوالنصر بخاری و عمدة الطالب جمال الدین احمد بن عینة الحسنی استفاده کرده است که تنها از این جمله سرائب بخاری و عمدة الطالب معروف ماست. مسلم است از تاریخ قم در این فصل هم مانند سایر فصول برخوردار شده و محتاج به تذکار مکرر نیست.

نکته‌ای که در اینجا بیشتر جالب توجه است، اختلافی می‌باشد که در نام مؤلف کتب نسبت بدانچه در دیباچه آمده به نظر می‌رسد. در اینجا می‌نویسد: «سلسله نسب فقیر بر این وجه باشد که مذکور می‌گردد: صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم الحسینی الموسوی بن السید الجلیل امیر صفی‌الدین محمد الحسینی الرضوی. و با توضیحاتی این رشته نسب را به حسن افطس، نبیره امام زین‌العابدین، می‌رساند و درباره انتقال این خانواده به قم اطلاعاتی به دست می‌دهد که مورد بحث ما نیست. دیباچه کتاب، پژوهنده را به حیرت می‌افکند که اینجا صفی‌الدین محمد پسر محمد هاشم موسوی و در آنجا محمد هاشم بن صفی‌الدین محمد رضوی است. رابطه رضوی و موسوی عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی هر رضوی، موسوی است، ولی هر موسوی نمی‌تواند رضوی باشد، ولی در اینجا صدق می‌کند.

اما اختلاف اسم مؤلف جز از راه حدس و احتمال قابل تحلیل و تسویه نیست. یکی آنکه در اصل نسخه «ابن صفی‌الدین محمد، محمد هاشم حسینی» بوده و کاتب جای ابن را به عقب برده و در پشت صفی‌الدین محمد نهاده باشد. احتمال دیگر که بیشتر به دل می‌نشیند این است که تا پایان چهل حدیث، چنان‌که قبلاً هم نموده شد، از آن پدر بوده و پسرکتاب پدر را به پایان رسانیده است. عدم انسجامی که در کار تألیف کتاب دیده می‌شود، نشان می‌دهد که بیش از یک دست تنها در تدوین و تنظیم آن به کار افتاده است. گواه این معنی عبارتی در باب هشتم از کتاب که در وصف بعضی از محاسن نجف اشرف است، از قلم کاتب نسخه ثبت شده در ضمن ایراد چند رباعی از میرزا خلیل و امنیای فراهانی و فضولی بغدادی و میر عبدالحق قمی و میرزا ابراهیم ادهم، چنین می‌افزاید: و دیگر راقم این اوراق اقل الجانی محمد گلپایگانی این چند رباعی را چون مجانست به رباعیات مرقوم داشت برنگاشت که رباعی سوم مرقوم او می‌نماید که از گفته‌های دیگران آورده است:

رومی نشد از سر علی کس آگاه زیرا که نشد کس آگه از سر اله
یک ممکن و این همه صفات واجب؟ لاحول ولا قوۃ الا بالله

بنابراین می‌توان چنین پنداشت که پسر دنباله چهل حدیث را نوشته و وقتی به موضوع ذکر نسب رسیده نام خود را پیش از نام پدر نهاده و به اختلاف ترتیب آن با دیباچه نیندیشیده و آن را مهم نپنداشته است.

قضا را در این ایام نسخه‌ای از جزء دوم از چهارده جزء کتاب وافی فیض کاشانی دیده شد که در پایان آن خط و امضای این پدر و پسر ثبت شده بود. نخست در حاشیه آخرین صفحه از متن کتاب محمد هاشم قمی که این نسخه را با نسخه‌ای که یکی از اصحاب مصنف بر فیض خوانده بود مقابله کرده چنین نوشته است: «بلغت مقابله مع نسخه قرأ علی المصنف دام فیضه بعض اصحابه وانا العبد الآثم محمد هاشم القمی» که نبودن نسبت حسینی یا رضوی ممکن بود تردیدی در تطبیق شخصیت این مرد مقابله‌گر با مؤلف خلاصه البلدان به ذهن پژوهنده القا کند، اگر مقابله پسر و پسرزاده‌اش در پشت آخرین صفحه از همین جزء نبود. نخست صفی‌الدین بن محمد هاشم نسخه را در سال ۱۰۷۳ با نسخه‌ای مقابله کرد که در مجلس مصنف با نسخه اصل مقابله شده بود و چنین رقم می‌زند: «بلغت مقابله مع نسخه قبولت مع الاصل فی مجلس المصنف - ادام الله تعالی فیضه - مرة ثالثة و کتب ذلك العبد الآثم صفی‌الدین بن محمد هاشم - هداهما الله الی طریق الایقان - و کحل بصیرتهما بنور العرفان انه خیر من سئل فأجاب فی سنة ثلث وسبعین بعد الالف».

چند سال بعد از آن سید محمد پسر صفی‌الدین محمد الحسینی در سال ۱۰۹۱ این نسخه را که چندبار با نسخه‌های معتبر مقابله شده بود بار دیگر با نسخه‌ای که از روی نسخه اصل نوشته شده و پسر مصنف در تصحیح آن کمال دقت را به خرج داده و به تصدیق مصنف رسیده بود، مقابله می‌کند و این کار در ۱۶ ربیع الآخر سال مزبور به پایان می‌رسد و کیفیت را در زیر نوشته مقابله پدر خود بدین شرح می‌نویسد:

«بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین حق حمده وله الثناء وزان مجده الصلوة علی نبیه محمد المصطفی وعلی آله ائمة الهدی. اما بعد فهذا الجزء الثانی من الاجزاء الاربعة عشر من کتاب الوافی بعد ما قوبل بنسخة الاصل مرة فصاعداً قابله برهة من الزمان فی هذه الاوان وهو عام التسعین بزيادة الاحد بعد تصرف واحد من

الالف عن آخره بنسخه استکتب من تلك النسخة وقد كان بالغ في تصحيحها ولد المصنف - ادام الله تعالى ظل بقائهما على جرائم الانام ما بقيت اللبالي والايام وتوالت الشهور والاعوام - ورقم عليها المصنف بخطه الشريف هذه: «ثم بلغت قراءته على وانتهت وكان قراءة فحوص وتحقيق ادام الله تأييده وتسديده وتوفيقه للاتمام وبلغه اقصى مراتب الكمال» ووقع فراغی من مقابلته لست عشرة خلون من شهر ربيع الآخر من شهر السنة المذكوره وكتب هذه الحروف المفتاق الى رحمة ربه الغني سيد محمد بن صفی الدين محمد الحسينی - وفقهما الله تعالى لمرضيه وجعل مستقبل عمرهما خيراً من ماضيه - تمت.»

دعای صفی الدين درباره خود و پدرش به سال ۱۰۷۳ دلیل است که محمدهاشم هنوز در حیات بوده و مقایسه این زمان با برخی از قرائن تاریخی که در ضمن خلاصه البلدان دیده می شود، احتمال اینکه نویسنده کتاب پسر باشد نه پدر، تقویت می نماید. مثلاً در زمان شاه عباس ثانی ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ خود را جوان بی تجربه و مغرور معرفی می کند که برای کشف غار قلعه نیاستر [= نیاسر] کاشان از هیچ خطری نمی پرهیزیده است.

دعا درباره مصنف از طرف محمدهاشم و صفی الدين در مقابله کتاب وافی می نماید که فیض هنوز در حیات و منبع فیض و افاده بوده است. همچنین دعای سید محمد در مقابله اخیر وافی با نسخه علم الهدی پسر فیض که اساس غالب نسخه های خطی متداول از وافی است، درباره پسر فیض شامل دعای بقای پدر هم در سال آخر عمرش می شود. به هر صورت که فرض شود تاریخ تألیف کتاب بایستی مقدم بر ۱۰۷۳ و در عهد سلطنت شاه صفی باشد.

غرض از تألیف خلاصه البلدان هر چه بوده، در عمل خواسته اند جنبه تشیع مردم قم را تقویت کرده باشند. چنانکه در باب پنجم کتاب از مشایخ کباری که در شهر قم بوده اند تنها کسانی را نام می برد که به مذهب شیعه معروف بوده اند و از آن میان خانواده بابویه را به تفصیل یاد می کند و توقیع حضرت عسکری را درباره علی بن حسین بن موسی بابویه با ترجمه کامل فارسی آن ثبت نموده، ولی از درج اسامی کسانی که تشیع آنها نزد مؤلف به ثبوت نرسیده بود، دریغ ورزیده و با سؤال و جواب رکن الدوله دیلمی با ابن بابویه و برخی حکایات که دلیل بر تشیع مردم قم دانسته است، باب را خاتمه می دهد.

در ضمن این حکایاتی که از جمله ادله تشیع اهل قم می‌شمارد، حکایتی است که «اصفهانی از قمی پرسید که از کدام شهری؟ قمی گفت از شهر دندان‌کنان. مرد اصفهانی فروماند و گفت: معنی مفهوم نیست. قمی گفت: معنی آن است که چون من بگویم قمی، تو گوئی آه! و از این مفهوم می‌شود که قمی نباشد الا شیعه، و اصفهانی نباشد الا سنی. اما در این وقت، دارالسلطنه اصفهان به دولت صفویه چنان شده که مگر اکثر فضلاء شیعه امامیه گردیده.»

فصل پنجم که درباره آمدن اشعریان به آبه و قم باشد، شرح عمران این ناحیه را از تاریخ قم اقتباس کرده، ولی در مورد قنات شهر به ذکر قنات‌هایی پرداخته که در عصر مؤلف دایر و جاری بود و می‌گوید: «الله الحمد دارالمؤمنین قم در این وقت کمال معموری به هم رسانیده و مزارع و بساتین نزهت آرا و منازل و عمارات دلگشا و مساجد و حمامات باصفا در بلده مزبور به هم رسیده و فی الواقع شهری شده که اگر متوطنین و سکنه آنجا ترک اخلاق ذمیمه و صفات خبیثه از حقد و حسد و کبر و نفاق و غمازی که در این جزو از زمان در همه شهرها باب و طبیعت ثانیه این خدا انصاف داده‌ها شده نمایند و همگی برادروار با هم دوست و مهربان گردند و غم یکدیگر خورند و ترک تعصب جاهلیت و دقت حیدری و نعمه‌اللهی بودن که کار اجلاف و اوباش و اجامره است نمایند و همه ایشان یک مذهب و یک طریقه که تعصب تشیع اهل بیت بوده که روش شیعیان قدیم بوده اختیار کنند، بی تکلف مثل دارالمؤمنین قم به همه جهان شهری برای توطن و مسکن نمی‌باشد.» (با تلخیص)

در اینجا فصلی مشبع در نصیحت مردم قم می‌آورد که نشان می‌دهد در آن زمان دستخوش نفاق و چنددستگی و منحرف از راه و رسم مذهبی بوده‌اند. آنگاه به ذکر قنات‌های تازه می‌پردازد: قنات خواجه اثر خواجه ابوالقاسم را که به مزارع و باغ‌ها آب می‌داده و نیم‌دانگ آن را صفی‌قلی خان شاملو و پسرش دانیال خان بر حوض‌ها و حمام‌ها و برکه‌های شهر وقف کرده بودند. قنات فردوس را میرسراج‌الدین علی موسوی احداث کرده بود که او را جد مادری مرحوم میرسراج ولد میر صفی حسنی طباطبائی اردستانی می‌نویسد. در این قنات برای جلوگیری از شولات کول آهنی به کار برده

بودند. و چند پشته کار قنات که از زیر رودخانه می‌گذشت به کول‌های آهنی بسته شده بود. قنات قاضی شرف که پس از احداث آن به دست شرف‌الدین عبدالمجید قاضی قمی، بانی به دست ترکمانان مهاجم به قم کشته شد و قنات دست به دست می‌گشت تا ملکیت آن به آقا سلیمان قمی رسید و در صدد احیا و تکمیل آن برآمد و چون کار به سنگ و کمر رسیده بود حدادان را بر سرکاریز برده و ساعت به ساعت کلنگ‌ها را جهت مقنیان آتش‌کاری و تند می‌نمودند و قومشان آن کمر را می‌کنند و چنان اهتمام می‌شد که در شب‌ها نیز قومشان پوست می‌پوشیدند و کار می‌کردند تا از کمرگذشت و آب فراوان به هم رسانید و الیوم در قم قناتی پرنفع‌تر از قنات قاضی شرف نیست و نیم‌دانگ یا دوازده یک آن را مرحوم میرزا صفی خان ساوهای خرید و بر حوض‌ها و حمام‌های قم وقف کرد. چون از این سه قنات پرآب‌تر نبود به ذکر آنها اقدام شد.

صاحب خلاصه که همه چیز قم را با چشم استحسان می‌نگرد و از مومیایی قم چنان شگفت‌آور سخن می‌گوید که قابل قبول عقل نیست و دربارهٔ مارهای شهر خویش تبلیغ می‌کند «که مارهای اصیل این شهر کسی را نمی‌گزند و اگر هم بالفرض زنده نمی‌کشند. مکرر به تجربه مشخص گردیده و فقیر خود غریب به ده نفر را به رأی‌العین دیده‌ام که مار قم‌گزیده و همه به سلامت مانده‌اند» و به ذکر شواهد می‌پردازد.

در ذکر آبه و کاشان از توابع قم دو فصل دارد. در فصل کاشان از برخی علما نام می‌برد؛ «چون آخوند ملا نورالدین حکیم و حکیم علی که شرح بر کلیات قانون نوشته و حکیم شمس و حکیم محمدرضا و عمدة الفضلاء والمجتهدین مولانا محمد محسن فیض و علامی مولانا شاه مرتضی و مولانا عبدالغفور و حکیم محمد یوسف و از مستخرجان مولانا جلال و آخوند ملا فرشته و غیرهم.»

در پایان فصل کاشان از قول حسن بن حسن صاحب تاریخ قم می‌گوید که کاشان با توابعش در قدیم از توابع قم بوده و اکثر رستاقات کاشان را با شهر کاشان ابو موسی اشعری فتح کرد و آنگاه سخن عجیبی می‌آورد که «قبل از فتح اکثر اهل آن ولایت سنی بوده‌اند و الحال نیز مردم دو سه قریهٔ کاشان که نصرآباد و خمیره باشد همان سنی‌اند؛ ولی از خمیره در توابع کاشان نامی نمی‌برد و مؤلف گوئی ابو موسی

اشعری صحابی را با اشعریان شیعی قم اشتباه کرده و فتح کاشان را با غلبه اشعریان شیعه بر قم بر یک منوال پنداشته و چنان مطلب ناصوابی را بر قلم آورده است. مؤلف در بخشی که به دژها و قلعه‌های قدیمی نواحی قم اختصاص داده، جایی که از نیاستر سخن در میان می‌آید به تفصیل می‌پردازد. نیاستر را در فصل دیگری تابع کاشان می‌نویسد و درباره بنای آن داستانی از همدستی مرد راهزنی با خواهرش می‌آورد و حکایت را بدانجا می‌رساند که مرد حرامی خواهر خود را به تدبیر گرفتار ساخت و زنده در چینه دیوار قلعه نهاد و می‌نویسد که فقیر قلعه را دیده‌ام و الیوم اکثر عمارات آن منهدم شده، اما دیوار آن باقی است و در یک سمت آن چینه علامت دسومت سابق و تغییر رنگی در گل چینه هست که به زعم مردم آن ناحیت مدفن آن دختر است. آنگاه درباره غار کوه نیاستر شرحی می‌نویسد که نظیر آن را در مأخذی دیگر از قدیم و جدید هنوز ندیده‌ام و بدین سبب گزارش دیدار او را از این اثر به تلخیص از خلاصه البلدان نقل می‌کند:

«در کوه نیاستر چاه‌ها و سرداب‌های بسیار کنده و بریده‌اند و آن را خود فقیر مشاهده نموده‌ام و به چاه‌ها و سرداب‌های آن رفتم. اگرچه جمعی مانع بودند و می‌گفتند به سبب دشواری راه و تنگی و تاریکی، کسی بدان موضع نتواند رفت. از معمرین روایتی می‌آوردند و آن را دلیل بر منع حقیر از حرکت می‌ساختند. اتفاقاً از جهل و غرور عنفوان شباب این قضیه موجب زیادتی شوق حرکت بدان موضع شد. پس پنج نفر دیگر که یکی از آنها عالی حضرت میرزا مطلب نواده شیخ عبدالعالی بود بر آن حرکت مصمم گردیدیم و آنچه از آن دیده شد می‌نگارد.

پس آن پنج نفر و حقیر که مجموع شش نفر بودیم و سه نفر از این شش نفر اهل نیاستر بودند با دو دبه روغن چراغ و سه عدد چراغ و دو دسته فتیله و کبریت و یک توبره کاه و دو طناب شتری و به قدر کفایت روزه آذوقه و سنگ چخماق که از ضروریات حرکت بدان موضع‌اند و از اسلحه، میرزا مطلب شمشیر و سپری و رجب آقای فراش عالی حضرت میرزائی میرزا محمد معصوم خلف نواب میرزا مهدی که در آن وقت ایشان هم در نیاستر و از مانعین حرکت فقیر بودند، یک قبضه تفنگ با خود داشت. همه جا بر تیغه آن کوه می‌آمدیم تا اینکه به شکافی رسیدیم که تا پایین تخمیناً صد ذرع

باشد و در محاذی آن کوه دیگری هست که عرض آن تقریباً یک ذرع و فاصله دو کوه دو ذرع بود و می‌بایست از این تیغ کوه به آن تیغ کوه جست و به سبب ارتفاع کوه و بعد مسافت آن شکاف از زمین و تنگی عرض جای پا چشم‌ها تاریکی و سرها دور می‌گردید. پس ساعتی در آنجا بنشسته و چشم‌ها بر بستیم تا قدری آرامی حاصل شد پس اول یکی از آنها که از همان قریه و مرد پهلوانی بود ابتدا به جستن از آن شکاف کرد و طنابی را گرفته یک سر آن را محکم بر میان خود بست و در عقب تخته سنگی نشست و دست‌های خود را بر شکاف‌های کوه گرفت و یک سر دیگر آن طناب را به طرف ما پنج نفر انداخت یک یک بر کمر خود بستیم و از آنجا می‌جستیم. پس هر شش نفر به تیغ کوه دیگر جسته باز بر آن روان شدیم. تا آنگاه که منتهی شد به صفه‌ای که از سنگ بریده و تراشیده بودند و در آن صفه دهانه مغاره و نقبی ظاهر بود که بدانجا داخل می‌بایست شد و چون تاریک بود هر دو کس را یک چراغ ضرور بود. پس به دستور مقرر سه چراغ روشن یکی از آنها را پهلوان نیاستری برداشت اول داخل آن نقب شد و از عقب او فقیر و بعد از ما شخص نیاستری با میرزا مطلب و بعد از ایشان رجب آقا و نیاستری داخل نقب گردیدند. هر دو نفر یک چراغ داشتیم تا آنکه نقب منتهی به چاهی شد.

پس به آن چاه که عمقش غریب سه ذرع بود درآمدیم. در ته آن نقبی بود. در آن نقب همی رفتیم تا آنگاه که نقب به چهار صفه‌ای منتهی شد که در سنگ تراشیده بودند و در هر صفه‌ای دهانه نقبی بود. پس بر در یکی از آنها قدری کاه به جهت نشان و علامت ریختیم و بدان داخل شدیم. آن نیز منتهی به چاهی شد که بر سر آن نیز تخته سنگی بود به آن چاه درآمدیم. عمقش از چاه اول سه ذرع زیاده بود و همچنین مرتبه به مرتبه عمق چاه‌ها زیاده می‌گردید نقبی که در آن چاه بود ما را به چهار صفه دیگری رسانید.

بدین ترتیب تا هفت چهار صفه رفتیم و دیدیم در وضع آن چاه‌ها و نقبه‌ها و چهار صفه‌ها تغییری نمی‌یافتیم مگر به کوچکی و بزرگی بعضی از آن چهار صفه‌ها نسبت به هم. و در دو چهار صفه غرفه‌ها نیز در سنگ تراشیده بودند. بعضی از آن چاه‌ها مربع کنده و تراشیده شده بود و بعضی مدور. هر چه می‌رفتیم چاه‌ها عمیق‌تر می‌شد و به هیچ وجه روزنه و روشنی در آنها نبود. اثر

نوک کلنگ‌ها در آنها ظاهر بود و جمیع آنچه را کنده بودند به خارج نقل کرده بودند و گمان می‌کردیم که همه آنها را جاروب کرده‌اند.

بالجمله تا هفت چهار صفه رفتیم عمق چاه آخرین به پانزده ذرع می‌رسید و در نقب آخرین اثر رطوبت و آب و وزیدن هوا محسوس گردید و دیگر رفقا راضی به رفتن نگشتند و از آن نقبه‌ها که کاه ریخته بودیم به صد مشقت برگشتیم و در وقت غروب آفتاب به منزل خود خدمت مخادیم عظام میرزا محمد معصوم و میرزا ابوطالب و میرمحمد صالح و حکیم سدید و میرزا جان و غیره که رفقای بیلاقات بودند رسیدیم و سرگذشت خود را به جهت ایشان حکایت کردیم و خدام میرزائی بعد از رجوع به دارالسلطنه اصفهان حکایت را به جهت پدر نقل کرد و نواب به جهت غرابت و تازگی که داشت شبی به خدمت اعلی حضرت صاحبقرانی عرض نمود. فرموده بودند آیا بر قول ناقل اعتمادی هست؟ نواب عرض کرده بود که یکی از سادات قم که آشنای قدیم این بنده درگاه است خود این موضع را دیده و غلامزاده محمد معصوم در قریه نیاستر و با او رفیق بوده، اما جرأت رفتن نکرده و احتیاط نمود. ولی نعمت فرموده بودند که ستم کرده بوده است و در واقع چنان موضعی دیدن دارد. اگر چنانچه عبور ایات ما بدان حدود باشد، آن را خواهیم دید.» (با تلخیص)

قسمت آخر کتاب خلاصه در بیان احوال غدیر خم و احادیثی است در فضیلت حضرت امیرالمؤمنین که در اثنای آنها احیاناً حکایاتی هم در این زمینه جای دارد. نسخه منحصر به فرد کتاب که در این مقاله مورد استناد قرار گرفته در این بخش به حدیثی ناقص می‌ماند که قضاوت حضرت علی را در مورد ازاله بکارت دختری شرح می‌دهد که به تهمت زنا پیش خلیفه ثانی آورده بودند و حضرت پس از تفرقه میان شهود، دریافت که توطئه‌ای درباره دختر کرده بودند تا او را در انظار خوار سازند و حضرت در نقل نظیر این داستان راجع به دانیال هنوز به پایان نرسیده کتاب ناقص می‌ماند. حدیث از تهذیب نقل شده است. نسخه دارای بیش از هشت هزار و پانصد بیت کتابت است و در همان زمان تألیف نوشته شده و عجلتاً جز این یک نسخه، نسخه دیگری از آن سراغ نداریم.

گفته شد که صفی‌الدین محمد هاشم حسینی رضوی قمی به درخواست یکی از معاصران خود «احادیثی را که در باب شرافت تربت و تحریرص بر سکونت قم از ائمه طاهرین روایت شده بود گردآورد و به زبان فارسی ترجمه کرده تا عوام آن را دریابند.» و این کار را به همان نحوی که در مقدمه نسخه بیان کرده انجام داد. و بنا به وعده آن را خلاصه البلدان نامیده است.

پسر او صفی‌الدین محمد حسینی موسوی این اثر پدر را با استفاده از مطالب مندرج در ترجمه تاریخ قم معروف و افزودن برخی اطلاعات و تجربیات شخصی خود در زندگانی و نقل پاره‌ای موضوعات از مجالس‌المؤمنین و مراجع دیگری توسعه بخشیده و به صورت کتابی سودمند درآورده است. این مواد را طوری به هم آمیخته و در قالب تألیفی ریخته است که اگر اشاره او در موقع ذکر سلسله نسب خانوادگی به نام خود پیش از نام پدر نبود، لازم می‌آمد که سراسر خلاصه البلدان را تألیف صفی‌الدین محمد هاشم بدانیم. شیخ محمدعلی کچوئی اردستانی مقیم قم در کتاب انوار المشعشعین که قریب هفتاد سال پیش نوشته شده و به چاپ رسیده است نام خلاصه البلدان را در ضمن اسامی مأخذ کار خود برده، ولی از مطابقت این دو اثر با یکدیگر نمی‌توان دریافت که کچوئی مطلب قابل ذکری از ده‌ها موضوع تاریخی و جغرافیایی که اختصاص به خلاصه البلدان دارد چیزی بر گرفته باشد. بدین نظر در مقاله ماهنامه تحقیقی گوهر یادآوری شد که از این اثر موجود، پیش از معرفی در ماهنامه تحقیقی گوهر، از پژوهندگان تاریخ قم کسی هنوز استفاده‌ای نکرده بود. نویسنده فاضل آقای سید محمد حسین مدرسی طباطبائی یزدی مقیم قم در کتاب جامع و سودمندی که راجع به مأخذ تحقیق درباره قم اخیراً انتشار داده‌اند، در ضمن استناد به مندرجات گوهر، بدانچه کچوئی درباره این کتاب نوشته اعتماد کرده‌اند و هر جا که آن مقاله با قول او موافق نبوده است، مورد اختلاف و تحقیق را نادیده گرفته‌اند، در صورتی که غوررسی منقولات کچوئی، نارسائی اطلاع او را بر موضوعات و مختصات خلاصه البلدان به وضوح نشان می‌دهد و ای کاش فاضل قم‌شناس مطالب ماهنامه تحقیقی گوهر را با آنچه که از انوار المشعشعین گرفته شده،

مشوب نمی ساختند و مثلاً به همین یک مورد از سنجش اکتفا می کردند که صفی الدین محمد پسر صفی الدین محمد هاشم هنگام شرح مسافرت اکتشافی خود به غار نیاستر کاشان، از شاه عباس ثانی و میرزا مهدی اعتمادالدوله او مانند دو شخص زنده جالس بر اورنگ سلطنت و مسند وزارت سخن می گوید و این خود بی اعتباری سال ۱۰۷۹ را که کچوئی برای تألیف خلاصه البلدان قید کرده نشان می دهد. چه، شاه عباس ثانی پیش از این تاریخ، جای خود را به شاه صفی دوم یا شاه سلیمان سپرده بود.

از قرار معلوم کچوئی مطالب انوار المشعشعین خود را بعد از اتمام تألیف انوار به قالب کتاب دیگری به عربی موسوم به تحفة الفاطمیه ریخته و چنان که در کتاب مآخذ تحقیق درباره قم از آن نقل شده است، نام خلاصه البلدان را بار دیگر در پایان اسامی مآخذ کار خود برده و به این نکته توجه نکرده است که خلاصه البلدان را در ضمن اسامی مصادر از حیث ترتیب و اهمیت باید بعد از نام تاریخ قم و با لاقول در دیاچه تحفة فاطمیه پس از کتاب امیر منشی در اخبار قم بیاورد. به علاوه، از این نکته هم غفلت ورزیده است که کتاب احادیث وارد در شرافت قم تألیف صفی الدین محمد بن محمد بن هاشم الحسینی که در این اثر یاد کرده، نمی تواند اثری جز بخش نخستین و اصلی از خلاصه البلدان باشد که به صفی الدین محمد پسر صفی الدین محمد، مکمل اثر صفی الدین محمد هاشم نسبت داده است و این صفی الدین همان سید محمدی است که کلیشه صورت تطبیق نسخه وافی جد و پدرش، از روی نسخه ای که کتاب فروشی مستوفی تهران در اختیار ما نهاده بود در ماهنامه تحقیقی گوهر انتشار یافت و مورد استفاده آقای مدرسی هم در کتاب معهود قرار گرفت. مگر اینکه فرض کنیم سید محمد همان طوری که لقب صفی الدین خانوادگی را پس از پدر (همچون پدر از نیا) به میراث برده است، خلاصه البلدان جد و پدر را هم ارث تألیفی خویش شمرده و به سلیقه شخصی در آن دست تصرف برده باشد و فرضاً این همان نسخه ای باشد که کچوئی به طور مستقیم یا غیر مستقیم از وجود آن آگاه شده و در تحفة الفاطمیه و انوار خود نام برده است.

ضمن اسامی کتاب هایی که در فهرست مآخذ تحقیق راجع به قم آمده است، از رساله احوال و مفاخر و مناقب شهر قم تألیف امیرمنشی، به نقل از ریاض العلمای افندی و مراجع

دیگری که به نقل آن از ریاض سبقت نقل داشته‌اند ذکر کرده است، ولی بدانچه کچوئی در مقدمه تحفه الفاطمیه از این اثر ذکر کرده است ابداً توجهی نرفته و گوئی به اعتبار آنکه کچوئی مطلب را از کتاب‌های حاجی میرزا حسین نوری برگرفته و به خود ریاض العلماء دسترسی نداشته نقل او را، در ضمن مدارک و مآخذ تحقیق راجع به قم، قابل اشاره ندیده‌اند.

ذکر نام امیر منشی پدر قاضی احمد، مؤلف خلاصه التواریخ، و نسبت دادن کتابی در احوال و مفاخر قم بدو و نقل مطلبی از آن در ریاض العلماء قرینه به دست می‌دهد که این اثر منسوب به امیر منشی در دست میرزا عبدالله افندی بوده است. میرزا عبدالله مؤلف ریاض العلماء با صفی‌الدین محمد پسر صفی‌الدین محمد و نبیره صفی‌الدین محمد هاشم مؤلف خلاصه البلدان که هر دو در سال ۱۰۹۱ بنا به شهادت تطبیق وافی با نسخه علم الهدی، در قید حیات بوده، در یک عصر می‌زیسته‌اند و تعجب در این است که مؤلف ریاض العلماء، از کتاب امیر منشی در اخبار و مناقب قم یاد می‌کند، ولی مؤلف خلاصه البلدان در تاریخ و جغرافیای مخصوص به قم از این اثر جد خود نامی نمی‌برند، در صورتی که نام او و پسر و پدر که هر دو میر احمد قاضی بوده‌اند، در خلاصه البلدان وارد است.

برای مزید توضیح این مطلب باید به معرفی بیشتری از امیر منشی پرداخت. امیر منشی قمی، بنا بدانچه ناشر فاضل گلستان هنر^۱ در مقدمه چاپ این کتاب آورده، شرف‌الدین حسین حسینی از مردم قم بوده که فرزندش قاضی میر احمد، مؤلف خلاصه التواریخ، در فصل اول از گلستان هنر اثر دیگر خود که به ذکر احوال خوشنویسان اختصاص داده، از او ترجمه حالی مجمل و جامع نوشته است. پدر میر منشی میر احمد از روزگار آق‌قویونلو تا دوران سلطنت شاه طهماسب صفوی قاضی بزرگ شهر قم و توابع بود. و پسرش حسین از دختر قاضی شرف‌الدین عبدالمجید قمی همسر قاضی میر احمد در سال ۹۱۴ هجری به دنیا آمده است. شرف‌الدین حسین گوئی لقب شرف را با منصب افضی القضاتی از عبدالمجید، جد مادری خود که مردی متشخص و متعین بوده، به میراث برده است. او که در کسب فضل و کمال به

۱. دوست سخنور و خردمند ما آقای احمد سهیلی این چاپ را با مقدمه فاضلانهای انتشار داده‌اند.

درجه عالی رسیده و در اقسام خطوط دیوانی و اعمال سیاق و دفترداری شهرت کامل یافت، به روزگار پادشاهی شاه طهماسب در خدمات استیفا و انشا و وزارت مورد وثوق و توجه شاهی قرار گرفت و به میر منشی ملقب گردید. سرانجام به عمر هفتاد و شش سالگی مرد و در آستانه حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد. پسرش میر احمد که در گلستان هنر از فضائل و کمالات پدر نیکو سخن گفته، به تألیف کتابی در اخبار و مناقب قم از طرف پدر، اشاره‌ای نکرده است. در صورتی که گلستان هنر بنا به آنچه در مقدمه ناشر مورد تتبع واقع شده چند سال بعد از مرگ میر منشی به صورت کامل خود در آمده و بایستی بدین‌گونه مسائل مربوط به ترجمه احوال میر اشاره‌ای داشته باشد. در این صورت انتساب کتاب اخبار و مناقب قم بدو در ریاض العلماء مشکلی را به وجود می‌آورد که آقای مدرسی طباطبائی برای حل آن فرض انتساب آن اخبار و مناقب را به قاضی میر احمد پسرش، پیش کشیده‌اند و از مدلول نامه‌ای که میر احمد قاضی به یکی از اهالی دهات توابع قم نوشته و به مناقب قم اشاره‌ای داشته، استناد جسته‌اند.

این مشکل قدری به نظر پیچیده‌تر می‌رسد وقتی می‌نگریم صفی‌الدین محمد هاشم یا پسرش صفی‌الدین محمد و یا به گفته کچوئی نبیره‌اش صفی‌الدین محمد که از احفاد میر منشی بوده‌اند در خلاصه البلدان از این رساله جد خود سخنی در میان نیاورده‌اند. قرینه لفظی و معنوی چنین القا می‌کند که خلاصه البلدان مانند معجم البلدان یا مرآت البلدان یا آثار البلاد، بایستی کتابی شامل غالب اسامی شهرها و کشورها باشد و اختصاص آن به اسم کتابی که در آن تنها از قم و توابع و مکه و مدینه و نجف و کربلا ذکری رفته باشد و حتی از مشهد و طوس و کاظمین و بغداد و سرمن رأی (= سامرا) که از مشاهد و مزارات شیعه محسوب می‌شده‌اند، ذکری در میان نیاورده است با چنین اسم جامع و شاملی تناسب ندارد. مگر اینکه فرض کنیم همان‌طور که خلاصه التواریخ جدش قاضی میر احمد در صورت حاضر آن به تاریخ صفویه در جلد موجود از آن اختصاص و انحصار یافته، خلاصه البلدان هم از شهرهای جهان، به بلده قم و توابع آن مخصوص مانده و در ذکر چند شهر دیگر هم مطلب از توصیف جنبه مذهبی آنها

تجاوز نکرده است و این نامگذاری نارسا و ناقص گوئی تقلید گونه‌ای از عمل نیای ایشان در نوشتن خلاصه التواریخ بوده که فی الواقع جزء تاریخ صفویه آن در دسترس عمومی نهاده شده و یا آنکه وجود داشته و از میان رفته است.

خلاصه البلدان دربارهٔ انساب علویان شهر قم پس از نقل آنچه که از تاریخ قم معروف برگرفته، در موقع ذکر نسب اولاد ابوالحسین علی ملقب به برطله، از احفاد حضرت امام زین العابدین، از پیش خود مطالبی بدین شرح بر آن افزوده است:

«چون ابوالحسین علی ملقب به برطله به موجب شجره‌نامهٔ منقوله از کتاب بیان الانساب ابوالغیث احمد بن محمد بن عیسی الحسنی النسابه و مبسوط شیخ فخرالدین و سرنسب ابوالنصر بخاری و دیوان النسب و عنوان الحسب امیر عبدالقادر نسابه و بحرامحیط سید رضی الدین محمد نقیب و عمده الطالب جمال الدین احمد بن عیینة الحسینی که به خط و مهر علی بن عبدالحسین الحسینی النسابه و سرکشیک روضهٔ مقدسهٔ حسینیة، و شیخ الجلیل شیخ احمد نسابه و خادم مدینهٔ مشرفه، و شیخ نورالدین محمد نسابه، و محمد بن معتبه الحسینی و غیرهم مزین گردیده و نزد اولاد ضبط است، جد این سلسله است. مناسبت دارد که ذکر نسب خود و اسامی اجداد و آبای کرام در این موضع بشود.

سلسلهٔ نسب این فقیر بر این وجه باشد که مذکور می‌گردد:

صفی الدین محمد بن محمد هاشم الحسینی الموسوی که ایشان هم از والد ماجد و هم از جانب والده ماجدهٔ هر دو به معصوم می‌رسند. والدهٔ ماجدهٔ ایشان صبیبهٔ عالیجاه مرحمت و غفران پناه کریماً فی عصره امیر محمد هاشم موسوی قمی بوده ابن السید امیر صفی الدین محمد الحسینی رضوی (که والدهٔ ماجدهٔ ایشان صبیبهٔ عالیجاه مرحمت و مغفرت پناه امیر سید علی الرضوی بوده) ابن امیر نظام الدین احمد الشهیر به قاضی (که والدهٔ ایشان صبیبهٔ عالی حضرت غفران پناه آقا حسین مالک باغ زاویهٔ حسینیة بوده) ابن امیر شرف الدین حسین الشهیر به میر منشی (که والدهٔ ایشان صبیبهٔ عالی حضرت مرحمت و مغفرت و شریعت پناه قاضی شرف الدین عبدالمجید بوده) ابن امیر سید احمد (که در زمان سلاطین ترکمان و

بعد از آن در ایام دولت خاقان گیتی ستان و جنت مکان شاه طهماسب - انارالله برهانه - اقصی القضای دارالمؤمنین قم و توابع آن بدو مفوض بوده و مبلغ های کلی سیورغال داشته ابن سید نعیم الدین ابن امیر نعمت الله بن زین الدین سید علی بن سید جمال الدین علی ابن السید الاجل العالم الفاضل صاحب الكرامات البهية والمقامات العلیة امیر سید حسین (که به زیور علم و تقوا محلی و به مستجاب الدعوه معروف بوده) ابن سید رضی الدین محمد (که چندی در قصبه شریفه آبه می بوده و عمارات مشهد مقدس غروی مرتضوی صلوات الله وسلامه علی مقدسها به تولیت او در زمان سلطان شیخ اویس ساخته شده و اسم شریفش در کتیبه های آن عمارات مسطور و منقوش است) ابن السید الاجل الافضل العالمة سید شمس الدین محمد الشهیر بشریف المکی (که صاحب تقدم و ریاست و جلالت بود و به اتفاق علامه حلی در زمان سلطان سعید الجایتو سلطان محمد خدای بنده با علمای آن عصر بحث کرده مذهب حق ائمه اثنی عشر ثابت و مقرر شد که در ممالک محروسه خطبه اثنی عشری بخوانند و سکه به نام ائمه هدی مزین گردد و از آن عصر الی الآن الحمد لله که آن ذکر باقی مانده) ابن امیر شرف الدین علی بن سید تاج الدین محمد بن سید حسین بن زید بن داعی بن زید بن سید علی بن ابی محمد الحسن کرفسه بن ابی الحسن علی الملقب بالبرطله بن سید حسین بن سید علی بن عمر النقیب بن حسن الافطس بن ابی الحسن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

صرف نظر از نکات و نقاط قابل بحث و اصلاحی که در این سلسله نسب به چشم ناقد نسب شناس می خورد، چون غرض از نقل آن تنها ارائه رشته انتساب صاحب خلاصه البلدان به مؤلف خلاصه التواریخ و میر منشی است که میرزا عبدالله در ریاض رساله ای در تاریخ و مناقب قم بدو نسبت می دهد، نباید متعرض مطالب دیگری شد و همین قدر به یادآوری این نکته می پردازد که بعید نیست مؤلف خلاصه البلدان اسامی کتب انسابی را که در مقدمه نسب خانوادگی ذکر می کند از مجمع الانساب واعظ اصفهانی برداشته باشد که نسخه کهنه ای از آن در کتابخانه موزه بغداد بیست و اندی سال پیش وجود داشت و در آنجا از امیر صفی الدین محمد پدر و یا

نیای مؤلف خلاصه البلدان هم ذکر کرده می‌شود؛ همان‌گونه که از میر سید علی رضوی، نیای مادری همان صفی‌الدین محمد نیز نامی در آن کتاب برده شده است. چنان‌که در این ستون نسب منقول از خلاصه دیده می‌شود، مادر نظام‌الدین احمد قاضی پدر امیر شرف‌الدین حسین مشهور به میر منشی، دختر آقا حسین مالک باغ زاویه حسینی قم بوده و همین‌طور مادر میر منشی دختر قاضی شرف‌الدین عبدالمجید قمی یاد شده است.

آقا حسین مالک باغ حسینی قم در مقابله با کمال‌الدین حسینی مسیبی منسوب به مسیب بن علی خزاعی که در مقدمه چاپ گلستان هنر جد امی قاضی میر احمد مؤلف کتاب ذکر شده است تطبیق می‌کند و قرینه دومی که این مطابقت را تأیید می‌کند همان نکته‌ای است که ناشر فاضل از متن گلستان هنر در مورد مادر پدرش میر منشی از ترجمه حال حافظ قنبر شرفی خطاط استخراج و بدان استشهاد کرده است. میر احمد می‌نویسد که «حافظ قنبر شرفی مملوک (یعنی بنده زرخرید) جد امی والد ماجد راقم (گلستان هنر) بوده که به مناسبت اسم قاضی (شرف‌الدین) شرفی، رقم می‌کرد.» از مقایسه و مطابقت این دو معرفی که از خلاصه البلدان و گلستان هنر استخراج شده روشن می‌گردد که صفی‌الدین محمد هاشم حسینی مؤلف نسخه اولیه خلاصه البلدان پسر صفی‌الدین محمد فرزند نظام‌الدین احمد مؤلف خلاصه التواریخ است و این صفی‌الدین محمد برحسب توافق زمان و مکان باید همان صفی‌الدین محمدی باشد که شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی در عشره دوم ذی‌الحجه سال ۱۰۱۵ بدو اجازه روایت داده است. سال این روایت (۱۰۱۵) همان تاریخی است که نظام‌الدین احمد پس از سال‌ها معزولی و مطرودی و گوشه‌نشینی در مسقط الرأس، از قم به قزوین رفته و در محرم همین سال محمد امین عقیلی اردبیلی خوشنویس را در آن شهر دیده و از او در گلستان هنر یاد کرده است. احتمال می‌رود پسرش صفی‌الدین محمد اول در همین مسافرت پدر همراه پدر بوده و در این اثنا از فیض ملاقات و درک صحبت شیخ مستفید گشته و به درک اجازه روایت از جانب او نایل شده باشد.

پس از اینکه ثابت شد محمد هاشم نبیره میر احمد بوده، اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا نویسنده خلاصه البلدان فرزندزاده مؤلف خلاصه التواریخ در موقع توضیح مناقب نیاکان خود در شجره نسب خانوادگی، از کتاب خلاصه، به فضیلت تاریخ‌نویسی جد خود ابداً اشاره‌ای نکرده؛ بلکه بالاتر از آن، از رساله مناقب قم جد اعلائی خود میر منشی که در همان زمان مورد استفاده و استشهاد مؤلف ریاض العلماء قرار گرفته و موضوع آن با کار خلاصه‌نویسی او کاملاً ارتباط داشته، نامی نبرده است، در صورتی که هنگام نگارش بخش مربوط به کاشان که به حساب مورخ قم شهری از توابع قم به حساب می‌آمده است، از فضلا و فقها و علما و منجمان آن شهر ذکری در میان می‌آورد، ولی از جد و پدر جد خود در ردیف فضلا و علمای شهر قم نامی نمی‌برد.

خلاصه البلدان به اعتبار مفهوم لفظی کلمه و موضوع کتاب، چنان‌که اشاره شد، نامی نارسا و غیر شامل به نظر می‌رسد و مستمع از شنیدن نام چنین کتابی فوراً مجموعه‌ای از مواد جغرافیایی مانند معجم البلدان و آثار البلاد و مراد الاطلاع را به خاطر می‌آورد و اختیار چنین اسم جامع و شاملی برای موضوعی محدود که از قلمرو چند شهر کوچک مذهبی تجاوز نمی‌کند، چنین احتمالی را از خاطر می‌گذرانند که محمد هاشم قمی از نام خلاصه التواریخ میر احمد جد خود که از آن نامی هم نمی‌برد به نام خلاصه البلدان در اخبار و مناقب قم انتقال ذهنی یافته و کتابی از حیث اسم همانند تاریخ وی در جغرافیای قم و توابع پرداخته است. حال ببینیم او چرا هنگام ذکر نام میر احمد از باغ زاویه حسینیه قم احداثی پدر مادر قاضی احمد سخن در پیش آورده، ولی به این تألیف الهام‌بخش همچون آثار دیگر میر احمد اشاره‌ای نکرده است. احتمال می‌رود خروج این خانواده از عمل دیوانی در سده یازدهم و ورود صفی‌الدین محمد پدر محمد هاشم به جرگه فقها و محدثان و علمای دین، اینان را به دوری از تفصیل در تعریف افرادی که در حوزه سکونت قم معروف به مشاغل دیوانی و احیاناً به گناه گرفتن و پس ندادن کتاب امانتی به کتابخانه آستانه رضوی در دوران وزارت سام میرزا در خراسان متهم و مغضوب و مطرود از خدمت بوده‌اند، واداشته است. گویی از ذکر نام کتابی که خاطره تهمت کتاب‌ریایی میر منشی را تازه

می کرده است، در ذکر مفاخر و مآثر خانوادگی چشم پوشیده و به ذکر لقب و نام میر احمد و منشی که هدف چنین تهمتی قرار گرفته بود اکتفا ورزیده اند. اما از ذکر برخی مطالب عادی دیگر که به سرشناسی ایشان می پیوسته است دریغ نکرده اند. مثلاً در فصل مربوط به نهرها و قنوات قم درباره قنات قاضی شرف الدین به مناسبتی از ذکر خیر جد معروف خود میر منشی چنین سخن در میان می آورد: «آن قنات را عالی حضرت شریعت و مغفرت پناه قاضی شرف الدین عبدالمجید قمی که جد مادری جد حقیر بوده احداث نموده، چندی در آن کار فرمودند. و پیش از آنکه آن را جاری کنند، در زمان ملوک الطوائف، جمعی از ترکمانان به سبب عداوتی که داشتند (و ذکر چگونگی قصه آن به تفصیل در ذکر سلسله این فقیر سابقاً مذکور شد) شبی بر قم شبیخون و تاخت آوردند و قاضی مرحوم را با اولادش از کبیر و صغیر به قتل رسانیدند... پس قنات او به سبب وقوع این حادثه ناتمام ماند، تا آنگاه بعد از او در قرنی (سی ساله) یا بیشتر جد این فقیر (میر منشی) نصف آن قنات را به مرحوم حاجی شمس قمی به مبلغ چهل تومان تبریزی فروخته بود، مشروط بر آنکه چهل تومان را با چهل تومان دیگر صرف همان قنات نمایند تا آنکه شاید آبادان نمایند. پس مبلغ مذکور را صرف کردند و آب قلیلی به هم رسید. پس جد این فقیر نصف خود را هم به حاجی شمس فروخت... فی الواقع این قنات گویا طلسمی بود که به نام آن مرحوم مغفور بسته شده بود و الیوم در دارالمؤمنین قم قناتی پر نفع تر و پرآب تر از قنات قاضی شرف الدین نیست....»

چنانکه ملاحظه شد، در ضمن نقل سلسله نسب صفی الدین محمد هاشم جز نامی از قاضی شرف الدین چیزی ذکر نشده و به موضوع دشمنی ترکمانان ابداً اشاره ای نرفته است و همین مطلب نشان می دهد که جز این روایت از خلاصه البلدان که در نگارش مقاله ها مورد استفاده و استشهاد ما قرار گرفته است، به احتمال قوی روایت دیگری هم باید از این کتاب وجود داشته باشد، و بعید نیست که آنچه مورد نقل کچوئی در انوار المشعین قرار گرفته، شاید از آن روایت سوم خلاصه البلدان گرفته شده باشد:

۱. کچوئی در مقدمه کتاب، تاریخ تدوین خلاصه البلدان را ۱۰۷۹ نقل کرده در صورتی که مطالب این نسخه چنانکه گفته شد پیش از آن تاریخ را در حیات شاه عباس ثانی نشان می دهد.

۲. کچوئی درباره تسمیه قم از خلاصه البلدان چنین نقل می کند که «قم را زهرا گویند به جهت آنکه زهرا خضرا باشد و خضرا به معنی کبود است. و قم را در زمان قدیم دشت کبود هم می نامیدند.» در صورتی که به جای این مطلب در خلاصه البلدان حاضر راجع به وجه تسمیه قم از جمع شدن آب رودها در مسیله و رستن گیاهها در کنار آن و تولید خرمنی و سرسبزی می گوید: «مسیله را دشت کبود نام کرده بودند.» و وجه تسمیه قم را در همین مورد از «قم» به معنی جمع شدن آب می گیرد و قم را با قمقمه آب از یک ریشه می داند و می گوید: «وقتی اعراب به قم آمدند، به اعتبار جمع شدن آب در زمین دشت کبود، آن را به قم موسوم ساختند.» و چنانکه ملاحظه می شود، مفهوم نقل اول دور از معنی منقول دوم است.

۳. کچوئی درباره شهرت قم به خاک فرج، شرحی از این کتاب نقل می کند که در خلاصه البلدان حاضر دیده نمی شود.

۴. حدیثی که کچوئی از خلاصه البلدان در فضیلت قم به نقل از قول سعد بن عبدالله می آورد باید از منبع دیگری گرفته باشد. چه، عبارت منقول با آنچه در این نسخه وارد است کاملاً تطبیق نمی کند.

از مجموعه مطالبی که در اینجا عرضه شد، می توان چنین استنباط نمود که صفی الدین محمد هاشم فرزندزاده قاضی میر احمد مؤلف خلاصه التواریخ، به اقتضای جد خود، خواسته مجموعه ای در اوصاف شهرهای متبرک شیعیان از مکه و مدینه و قم و کربلا و نجف با ذکر مناقب آنها فراهم آورد و نصیب قم را مفصل تر سازد، آنگاه با روایت چهل حدیث از بزرگان دین در مناقب شهر قم تحفه ای به همشهریان خود زیر نام خلاصه البلدان تقدیم کند. آنگاه پسرش صفی الدین محمد که در آغاز سلسله نسب خانوادگی از نام خود شروع می کند و صفی الدین محمد هاشم را پدر خود می شمارد، در این کتاب تصرف و توسعه کرده و مطالبی از تاریخ حسن بن

[محمد بن] حسن و اطلاعات پراکنده و تجارب زندگانی خویش بر آن افزوده است که باید نسخه حاضر همین روایت مکمل دوم باشد.

سپس صفی‌الدین محمد سوم پسر صفی‌الدین محمد دوم، چنان‌که کجویی در انوار المشعشعین و تحفة الفاطمیین به نام او تصریح دارد، نسخه تازه‌ای از آن فراهم آورده که بعید نیست این روایت سوم به طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد مراجعه و استفاده مرحوم ملاً محمدعلی کجویی اردستانی، مورخ قم در دهه سوم از سده چهاردهم، قرار گرفته باشد.

خوشبختانه خط و امضای این پسر و پدر و جد در مقاله گوهر به نظر خوانندگان و پژوهندگان رسید و در این مقاله به نام صفی‌الدین محمد اول پسر میر احمد و نبیره میر منشی و پدر صفی‌الدین محمد هاشم و شخصیت فقهی او اشاره مجملی رفت و بدین ترتیب رشته اتصال مؤلف خلاصه البلدان به مؤلف خلاصه التواریخ پیوسته شد.

نکته‌ای که برای رفع ابهام از خوانندگان مقاله درباره ذکر نسبت حسینی رضوی برای محمد هاشم افطسینی نژاد و حسینی موسوی برای پسرش صفی‌الدین، در خاتمه بدان اشاره می‌شود که در سلسله نسب‌ها همیشه نسبت پدری بر نسبت مادری مقدم گفته می‌شود، و وقتی ما چنین توالی دو نسبت مختلف را بنگریم، بدین معنی پی می‌بریم که نسب اول پدری، و نسب دوم مادری است. مادر صفی‌الدین محمد اول، دختر سید علی رضوی قمی و مادر صفی‌الدین محمد هاشم دختر محمد هاشم موسوی قمی بوده و انتساب پدر و فرزند به حسینی و رضوی یا موسوی، هر دو درست است، اما محمد هاشم گویا برای رفع اشتباه نام خود با محمد هاشم موسوی جد مادری اش، رضوی به خصوص را اختیار کرده بود. همان‌طور که صفی‌الدین محمد دوم هم برای امتیاز از صفی‌الدین محمد اول، نسب موسوی را بر حسینی می‌افزود.

درآمدی بر خلاصه البلدان

حسین مدرسی طباطبایی

چکیده: معرفی کتاب خلاصه البلدان، یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها در قلمرو تاریخ قم است.

کتاب خلاصه البلدان که از نظری تاریخی نو برای شهر قم در سده یازدهم هجری است، از دیدی دیگر کتابی است در فن «مسالك و ممالک» مذهبی شیعی که در آن پیرامون ۹ منطقه و شهر که از دیدگاه مذهبی به شیعیان تعلق و اختصاصی داشته، سخن می‌رود. این مناطق به ترتیب عبارتند از: مکه، مدینه، کوفه، قم، آبه، کاشان، کربلا، نجف، موضع غدیرخم.

او به صریح گفته خود در نظر داشته است که با افزودن بخشی خاص در مورد مشهد مقدس رضوی این فهرست را تکمیل کند و به شماره ۱۰ برساند. لیکن در دو نسخه‌ای که ما از این اثر دیده‌ایم، چنین بخشی نیست و باید گفت که او گویا توفیق نگارش آن را نیافته است.

مطالبی که در این اثر درباره قم می‌خوانیم بیشتر از ترجمه کتاب قم‌گزیده و تلخیص شده، و مطالبی که درباره سایر شهرها و نقاط در آن هست بیشتر از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری گرفته شده است. با این همه در بخش‌های گوناگون این نوشته جابه‌جا نکات و مطالبی هست که کاملاً تازه و منحصر است و از این رو باید این کتاب را به عنوان اثری ارزنده و قابل استفاده در تاریخ و جغرافیای قم - و به نحو اجمال چند شهر مذهبی دیگر - در دوره صفوی شناخت.

کلید واژه: تاریخ قم، خلاصه البلدان، مزارات قم.

※

قدیم ترین اثر درباره قم که نام آن در مآخذ و کتابشناسی ها آمده است، رساله ای است از سعد بن عبدالله اشعری قمی^۱ دانشمند محدث سده سوم (درگذشته ۲۹۹- ۳۰۱) با نام فضل قم والكوفه^۲ و آن به حسب قاعده مجموعه احادیثی است که در بیان شرافت خاک این دو شهر و فضائل مردمان آن از پیشوایان دین رسیده است. پس از آن کتابی در اخبار اعراب اشعری - که در سده نخستین هجری به قم فرود آمده و سالیانی دراز در این شهر از موقع اجتماعی خاص و ریاست و اقتداری فراوان برخوردار بوده اند - نگاشته شده بود که در سال ۳۲۸ تنها نسخه آن که در اختیار مردی به نام علی بن حسین بن محمد بن عامر بود، از میان رفت.^۳

پس از آن، ابوعلی حسن بن محمد بن حسن قمی، از دودمان سائب بن مالک اشعری که از یاران و ملازمان ابوالفضل بن العمید وزیر مشهور و دانشمند آل بویه و صاحب بن عباد بود،^۴ در سال ۳۵۲ در دوره حکومت برادر خود ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کاتب از جانب رکن الدوله دیلمی بر قم آنچه توانست آگاهی های مربوط به قم و مردمان آن، و قوانین پیشین و جاری آنان را در امور کشاورزی و خراج و مالیات دیوانی، و شمار روستاها و توابع و مضافات این شهر را از دفاتر دیوانی استخراج نمود و به ارشاد ابن العمید و برادر خود به تدوین کتابی در تاریخ قم دست یازید. او سپس در سال ۳۷۹ این آگاهی های مفید و منحصر را با مطالبی دیگر در باب انساب مردمان قم به خصوص علویان، و اخبار عرب اشعری در قم، و ذکر

۱. سرگذشت و آثار او را در همه مصادر سرگذشت رجال حدیث شیعه می توان دید؛ از جمله: رجال شیخ طوسی:

۴۳۱؛ فهرست همو: ۷۵- ۷۶؛ رجال نجاشی: ۱۲۶؛ جامع الرواة اردبیلی: ۱- ۳۵۵- ۳۵۶؛ رجال مامقانی: ۲- ۱۶- ۲۰.

۲. رجال نجاشی: ۱۲۶؛ فهرست شیخ: ۷۶؛ ذریعه: ۱۶- ۲۷۲.

۳. ترجمه کتاب قم: ۱۲؛ ذریعه: ۳- ۲۷۹.

۴. منتقلة الطالبيّة: ۲۵۵- ۲۵۷؛ بحار الانوار: ۱۴: ۳۴۱؛ جاب امين الضرب؛ رياض العلماء، مجلد دوم شیعه، حرف ح؛

مستدرک: ۳- ۳۶۹؛ البدر المشتع: ۲؛ طبقات اعلام الشيعة، قرن چهارم: ۶۳ و ۹۹.

سرگذشت و حالات دانشمندان و شاعران و والیان و قضات و دیگر بزرگان این شهر و مطالبی از این قبیل، نیز برخی اطلاعات عمومی دیگر، در آمیخت و کتابی بزرگ به زبان عربی به نام صاحب بن عباد وزیر دانشمند فخرالدوله دیلمی فراهم کرد و آن را کتاب قم نام نهاد.

در دهه نخستین قرن نهم تاج‌الدین حاجی حسن خطیب فرزند بهاء‌الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی از ادیبان و فضلان قم در آن عصر که مردی دانشمند بود و در علوم عربیت و ادبیت تبصری بسزا داشت^۱ به دستور خواجه فخرالدین ابراهیم قمی امیر قم از دودمان امرای علی صنفی به ترجمه کتاب قم به فارسی اهتمام نمود و این ترجمه را در سال ۸۰۵ - ۸۰۶ هجری به پایان برد. این ترجمه همان است که اکنون با نام تاریخ قم شناخته می‌شود و نسخ خطی متعددی از آن با همین نام در دست داریم^۲ و با همین نام نیز یک بار در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در تهران براساس نسخه‌ای مورخ ۱۰۰۱ به اهتمام آقای سید جلال‌الدین تهرانی به چاپ رسیده است و اکنون چاپ دوم آن با مقابله با نسخ قدیم تر گویا به وسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب در دست انجام است.

پس از آن نورالدین علی فرزند حیدر علی منعل قمی - از فضلائی قم در سده دهم، نگارنده چند اثر رجالی و اصولی^۳ - رساله‌ای با نام تذکره مشایخ قم در سرگذشت

۱. ترجمه کتاب قم: ۲ و ۶۳؛ مصفی المقال: ۱۲۷؛ قم در قرن نهم: ۱۹۶ - ۱۹۷.

۲. کهن‌ترین نسخه موجود، نسخه شماره ۲۴۷۲ کتابخانه ملی است به نستعلیق فرزند مترجم: بهاء‌الدین بن حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی در ۲۷ ذح - ۸۳۷. دو نسخه دیگر به خط این شخص در دست است یکی مجموعه شماره ۲۵۴۶ موزه قزوین مورخ رمضان ۸۴۷ تا ۲ - ۸۴۸ که عکس چندرقم آن در کتاب قم در قرن نهم به چاپ رسیده است (نیز ص ۲۷۶ - ۲۷۷؛ فیلم‌ها ۱: ۴۵۳؛ منزی ۳: ۲۲۱۲؛ ۵: ۳۵۲۷) و دیگری نسخه شماره ۶۱۵۵ کتابخانه عمومی وزارت اوقاف بغداد از حاشیه شریفیه بر لوازم (فهرست کتابخانه ۴: ۳۴) مورخ چهارشنبه ۱۵ ذح - ۸۵۲ در پایان آن خود را «ابوسعید بهاء‌الدین بن مرحوم تاج‌الدین حاجی حسن خطیب بن بهاء‌الدین علی حافظ کاتب قمی» خوانده است (عکس رقم پایان نسخه در صفحه ۴۹۲ همان فهرست).

۳. ریاض‌العلمای افسندی؛ روضات الجنات: ۱۷۳ چاپ دوم؛ ایضاح المکنون: ۱: ۶۸۹؛ هدیة العارفين: ۱: ۷۴۹؛

مصفی المقال: ۲۷۹ - ۲۸۰؛ ذریعه: ۱۰: ۱۵۷ و ۱۴: ۵۳؛ فهرست مشکوة: ۲: ۶۷۵ - ۶۷۵.

محدثان و فضلاى قدیم این شهر گردآورد و آن را در اوائل رمضان سال ۹۷۸ در قم به پایان برد. او آرزو داشت اگر بتواند پس از این کتابی «مشمول بر خصوصیات احوال دانشمندان قم با آنچه در باب شهر مزبور به نظر می‌رسد» فراهم آورد^۱ که شاید توفیق برآوردن آن را نیافته است. از این رساله مورد سخن او نیز تا همین چند سال پیش کسی آگاه نبود و در جایی از آن یاد نشده بود تا نسخه‌ای از آن همراه رساله‌ای دیگر در مجموعه شماره ۵۱۴ طباطبایی کتابخانه مجلس شورای ملی تهران به دست آمد و براساس همان نسخه دو سال پیش در قم به چاپ رسید.

در همین سال‌ها^۲ قاضی احمد قمی فرزند میر شرف‌الدین حسین مشهور به میر منشی - نگارنده خلاصه التواریخ و گلستان هنر و چندین اثر دیگر^۳ - که از مورخان و سرگذشت نگاران چیره‌دست و نکته‌یاب قرن دهم و اوائل یازدهم، و خود از یکی از خاندان‌های اصیل و قدیم آن دوره قم بود، رساله‌ای در احوال و مواخر و مناقب شهر قم^۴ تدوین نمود که نسخه‌ای از آن به دست افندی نگارنده ریاض العلماء افتاد و او در چندین جای ریاض العلماء خود از آن بهره برد و نقل نمود.^۵ قاضی جز این رساله در

۱. تذکره مشایخ قم: ۷۵.

۲. در تذکره مشایخ قم و رساله‌ای که اکنون در متن از آن سخن در میان است ماجرای ورود امام هشتم علیه السلام به قم از رساله الدلائل البرهانیة علامه حلی که اخیراً در ملحقات کتاب الغارات (چاپ انجمن آثار ملی) نشر یافت نقل شده است. نسخه‌ای از این رساله دلائل که به وسیله قاضی احمد قمی نگارنده رساله مورد سخن در سال ۹۷۸ (همان سال نگارش تذکره منعل) استنساخ شده بود در تهران به نظر صاحب ذریعه رسیده است (ذریعه ۸: ۲۴۹). نگارنده چنین می‌اندیشد که در این سال نسخه‌ای از رساله مزبور به قم رسیده و به جهات مذهبی و اجتماعی مشوق تدوین این هر دو رساله شده است.

۳. سرگذشت و فهرست آثار او را در مقاله نگارنده در شماره ۲ سال دهم مجله بررسی‌های تاریخی ببینید.

۴. مستدرک ۳: ۳۶۹، البدر المشتع: ۲؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن چهارم: ۹۹ و ۱۹۹؛ ذریعه ۱۶: ۲۷۱ و موارد دیگر. ۵. از جمله در این موارد:

(أ) ذیل سرگذشت افضل‌الدین حسن بن فاذاز قمی از پیشوایان فن لغت با نام رساله مفاخر قم (ریاض العلماء، مجلد دوم شیعه، حرف ح، سطر ۲، برگ ۲۶، عکس ۵۷۴۱ دانشگاه از نسخه اصل؛ ذریعه ۲۱: ۳۱۱ و ۲۲: ۳۳۴).

مکتوبی مبسوط که به یکی از فضل‌آزادگان جاسب قم نگاشت از فضائل قم و بلوکات آن سخن گفت و از تنی چند از بزرگان و هنرمندان بلوکات قم و احوال و آثار آنان یاد کرد. متن این مکتوب را ملا احمد نراقی دانشمند و فقیه نامور نیمه نخستین قرن سیزدهم در خزائن خود نقل نموده است.^۱ او همچنین در دو کتاب خلاصه التواریخ و منتخب الوزرا خود نیز از فضائل قم و احادیثی که در این باب از پیشوایان دین رسیده است یاد کرده و سخن گفته است.^۲

پس از اینان می‌رسیم به صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی نواده قاضی احمد که در نیمه دوم قرن یازدهم به اقتضای نیای خویش به فراهم آوردن کتابی در تاریخ و دیگر خصوصیات شهر خود آغاز کرد. او نخست گویا قسمت احادیث از رساله نیای مزبور خود را با تصرفاتی در استنساخ از آن رساله جدا کرد^۳ و به شکل فصلی از یک کتاب در آورد. سپس بخش‌هایی در شرح دیگر خصوصیات تاریخی و جغرافیایی شهر قم بر آن افزود و آن را به صورت تاریخی نو برای این شهر مذهبی تدوین نمود. آنگاه هشت باب دیگر در معرفی و شرح برخی خصائص تاریخی و جغرافیایی و مذهبی هشت شهر و منطقه دیگر که از نظر مذهبی شیعی

→ (ب) ذیل بحث از کتاب الدلائل البرهانیة علامه حلی با نام تاریخ قم (ریاض و ذریعه ۳: ۲۷۸ - ۲۷۹ و ۸: ۲۴۸ - ۲۴۹).

(ج) ذیل سرگذشت حسن بن محمد بن حسن قمی نگارنده کتاب قم با نام «رساله در احوال و مفاخر و مناقب شهر قم» (ریاض العلماء، مجلد دوم شیعه، حرف ح؛ مستدرک ۳: ۳۶۹؛ البدر المشتع: ۲؛ ذریعه ۱۶: ۲۷۱).
۱. خزائن نراقی: ۴۲۵ - ۴۲۷ (چاپ کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة تهران) و از آنجا در مختارالبلاد: ۱۷۱ - ۱۷۴ چاپ دوم.

۲. خلاصه التواریخ: برگ ۹۹، عکس ۵۵۶۶ دانشگاه؛ منتخب الوزرا: برگ ۳۳ عکس شماره ۲۳ - ۱۹۹ کتابخانه ملی تهران.

۳. فصل چهارم از باب چهارم کتاب نیز که در احوال مشایخ کبار قم است، شاید از همان رساله باشد. تعبیراتی که در این دو بخش در مورد مشایخ و بزرگان قدیم قم دیده می‌شود با نظایر آن در منتخب الوزرا و خلاصه التواریخ و آثار دیگر قاضی سخت همانند است. عبارت پایان فصل دوم که به وضوح پایان رساله‌ای را می‌نمایاند، و افزوده شدن ارجاعات به بخش‌های دیگر کتاب در کناره برگ‌ها نه در متن، نیز مؤید مدعاست.

موقع و اهمیتی خاص دارا بود بر آن افزود و این مجموعه را خلاصه البلدان نام نهاد و از تدوین آن در سال ۱۰۷۹ فراغت یافت.^۱

بنابراین کتاب خلاصه البلدان که از نظری تاریخی نو برای شهر قم در سده یازدهم هجری است از دیدی دیگر کتابی است در فن «مسالک و ممالک» مذهبی شیعی که در آن پیرامون ۹ منطقه و شهر که از دیدگاه مذهبی به شیعیان تعلق و اختصاصی داشته سخن می‌رود. این مناطق به ترتیب عبارتند از: مکه، مدینه، کوفه، قم، آبه، کاشان، کربلا، نجف، موضع غدیر خم.

او به صریح گفته خود در نظر داشته است که با افزودن بخشی خاص در مورد مشهد مقدس رضوی^۲ این فهرست را تکمیل کند و به شماره ۱۰ برساند. لیکن در دو نسخه‌ای که ما از این اثر دیده‌ایم چنین بخشی نیست و باید گفت که او گویا توفیق نگارش آن را نیافته است.

مطالبی که در این اثر درباره قم می‌خوانیم بیشتر از ترجمه کتاب قم‌گزیده و تلخیص شده، و مطالبی که درباره سایر شهرها و نقاط در آن هست بیشتر از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری رحمته الله علیه گرفته شده است. با این همه در بخش‌های گوناگون این نوشته جابه‌جائات و مطالبی هست که کاملاً تازه و منحصر است و از این رو باید این کتاب را به عنوان اثری ارزنده و قابل استفاده در تاریخ و جغرافیای قم - و به نحو اجمال چند شهر مذهبی دیگر - در دوره صفوی شناخت.

۱. این تاریخ به نقل مورخ فاضل امین نگارنده انوار المشعشعین در دیباجه نسخه مورد استفاده او بوده (انوار المشعشعین ۴: ۱ و ۳: ۳۰۸. تحریر اول و ۵۹۳. تحریر اول و ۵۹۳. تحریر دوم؛ تحفة الفاطمیه الموسویه ۲: ۸ و ۲ از جمله ب نسخه اصل) و در نسخه آقای محیط طباطبایی که دارای اغلاط و سقط‌هایی قابل توجه است (و از جمله در آغاز همین دیباجه عبارت «فی سبب تصنیف الكتاب» به شکل «فی تصنیف!» کتابت شده) افتاده است. متأسفانه قسمت دیباجه از نسخه اصل همچنان که خواهیم دید افتاده و بعدها آن را گویا از روی همین نسخه آقای محیط استنساخ نموده و بدان ملحق ساخته‌اند. در متن خلاصه البلدان جدیدترین واقعه‌ای که ذکر شده مربوط به سال ۱۰۶۶ است (وقف قنات خواجه ابوالقاسم که وقفنامه آن در تعلیقات کتاب هست). و از جای دیگر آن نیز برمی‌آید که در دوره وزارت میرزا مهدی اعتمادالدوله (۱۰۷۲ - ۱۰۸۱) نوشته شده است.

۲. خلاصه البلدان: کناره برگ ۳۳ در نسخه اصل.

پس از پایان گرفتن کتاب در باب مربوط به موضع غدیر خم در هر دو نسخه‌ای که ما از این اثر دیده‌ایم حکایاتی پراکنده از کتاب‌های گوناگون به عنوان متمم باب نهم نقل شده و در حاشیه‌ی برگی از نسخه‌ی اصل^۱ به یکی از آن حکایات به عنوان جزئی از خلاصه‌ی البلدان ارجاع می‌کند. طرح باب نهم نیز گویا صرفاً برای افزودن این بخش بر کتاب بوده و گویا به همین جهت هم بود که خلاصه‌ی البلدان در السنه و اصطلاح فضلالی قدیم قم با نام بیاض صفی‌الدین شناخته، و در حکم کشکول یا «جنگ» مؤلف آن دانسته می‌شده است. به هر حال اکنون که به چاپ این اثر اهتمام می‌شود به هشت باب نخستین کتاب اکتفا شده و از آوردن باب نهم - که بیشتر جنبه‌ی کلامی مذهبی دارد - و ملحقات آن خودداری می‌گردد.^۲

نخستین کسی که از کتاب خلاصه‌ی البلدان در نوشته‌های خود یاد کرده و از آن بهره برد شیخ محمدعلی ارجستانی کچوئی در گذشته‌ی سال ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ هجری قمری^۳ بود که از آن در دیباچه و مطاوی مجلدات کتاب انوار المشعشعین و کتاب تحفة الفاطمیه الموسویة خود نام برد و مطالبی نقل نمود.^۴ پس از آن، دیگر از این اثر آگاهی درستی در دست نبود تا آنکه دو سال پیش دانشمند محترم آقای محیط طباطبایی بر نسخه‌ای از آن دست یافت و آن را طی دو سخنرانی رادیویی و دو مقاله که در چهار شماره‌ی مجله‌ی گوهر^۵ به چاپ رسید به تفصیل شناساند. این نسخه به قطع ربعی است در ۹۵ برگ به نستعلیق محمد گلپایگانی گویا از نیمه‌ی نخستین سده‌ی ۱۲.

در همان ایام از نسخه‌ی اصل این اثر که در موزه‌ی بریتانیا به شماره‌ی Or.8375 محفوظ است، به اهتمام دانشمند محترم آقای دانش پژوه فیلمی برای کتابخانه‌ی

۱. برگ ۴۸ پ (مطلب چهاردهم از فصل ۳ از باب چهارم).

۲. تصرف دیگری که در این چاپ انجام شد، حذف لعن‌ها و نفرین‌هایی بود که پس از نام برخی کسان در متن کتاب آمده بود.

۳. سرگذشت او در کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲ دیده شود.

۴. انوار المشعشعین ۱: ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۸۹، ۱۹۰ - دیده شود.

۵. شماره‌های ۷ و ۸ سال دوم و ۳ و ۴ سال سوم.

مرکزی دانشگاه تهران فراهم شد که مورد استفاده نگارنده و اساس این چاپ قرار گرفت.^۱ این نسخه در ۲۲۶ برگ است به قطع خشتی بر کاغذ نخودی و زرد رنگ، با تملک و مهر محمد نصیر بن محمد الرضوی در ۱۱۳۲ بر برگ آغاز. در این نسخه از آغاز تا برگ ۱۷۰ ر متن کتاب است تا آغاز باب نهم، و سپس باب نهم است تا پایان برگ ۱۷۵ پ، و آنگاه حکایات و داستان‌هاست تا برگ ۲۲۶ پ و از انجام نیز برگ‌هایی افتاده است.

این نسخه را بنا بر آنچه در موارد مختلف آن به وضوح آشکار است، مؤلف برای سپردن به کاتب به منظور استنساخ آماده می‌نموده و در کناره برخی برگ‌های آن عباراتی از قبیل «همچنان برآورد می‌کنی که در جزو آخر در آخر صفحه تمام شود» (کناره برگ ۱۰۳ ر) و «از این علامت به صفحه سفید می‌رود که در برابر این نوشته شده» (کناره برگ ۴۰ ر) به خط متن هست. خط خوردگی‌ها و اصلاحات کلی و جزئی و تغییر و تبدیل برگ‌ها چنان‌که در برگ‌های ۶۹ و ۷۰ و ۱۱۲ و ۱۳۵ و موارد دیگر به چشم می‌خورد گویای این نکته است که اگر پیش از این نسخه، نسخه‌ای دیگر از این اثر بوده با این یکی جدایی‌های قابل ملاحظه داشته و برخی از فواید انحصاری آن (مانند مشجره و وصف خاندان سادات واعظ قم) را فاقد بوده است.

از آغاز این نسخه دو برگ افتاده که بعدها آن را از روی نسخه‌ای دیگر نوشته و به آغاز نسخه ملحق ساخته‌اند. برگ ۱۲۵ آن نیز پس و پیش شده است. از میان برگ‌های ۲۱ و ۲۲ نیز برگی افتاده است. جز این موارد و چند مورد دیگر که به علت فرسودگی خط یا بریدگی لبه کاغذ چند کلمه‌ای از حواشی نسخه خوانده نمی‌شود قسمت‌هایی نیز از حواشی نسخه اصل در فیلم دانشگاه منعکس نیست که در سفر ماه رمضان سال ۱۳۹۵ از روی اصل نسخه در کتابخانه موزه بریتانیا خوانده و نقل گردید.

صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم بن امیر صفی‌الدین محمد بن قاضی احمد حسینی قمی نگارنده این کتاب چنان‌که گفته شد، نواده قاضی احمد قمی مورخ و تذکره‌نگار مشهور قرن دهم و یازدهم، زاده سحرگاهان پنج‌شنبه ۱۷ ع ۱ - ۹۵۳ و درگذشته پس از محرم ۱۰۱۵، نگارنده خلاصه التواریخ و گلستان هنر و آثار دیگر است. سرگذشت نیای او به تفصیل در مقاله‌ای خاص^۱ نگاشته شده و در همان‌جا از دیگر بزرگان و افراد شناخته شده دودمان وی سخن رفته است. میر محمد هاشم نواده قاضی احمد و پدر مؤلف مردی دانشمند و گویا هم از شاگردان ملا محسن فیض - دانشمند و فقیه و محدث مشهور این دوره^۲ - بوده است. نسخه‌ای از جزء دوم کتاب وافی فیض به دانشکده هیات مشهد فروخته شده که وسیله او با نسخه‌ای خوانده شده بر مؤلف مقابله و تصحیح گردیده و یادداشتی در این باره در پایان آن به خط او هست.^۳ نسخه‌ای نیز از تفسیر صافی فیض (از سوره کهف تا پایان قرآن) به شماره ۴۳۴ در کتابخانه مدرسه فیضیه قم موجود است که آن را همین محمد هاشم بن صفی‌الدین محمد الحسنی‌القمی به نسخ خود استنساخ نموده و در ۲۹ ج ۱ - ۱۰۹۲ از این کار فراغت یافته است. عبدالوهاب بن صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم نواده او که پس از این یاد خواهد شد روی این نسخه یادداشت تملک دارد:^۴

صفی‌الدین محمد فرزند او، مؤلف این اثر، در پیرامون میانه این قرن زاده شده است. او نیز گویا در قم نزد ملا محسن فیض درس خوانده و در همین اثر از حکیم محمد سعید قمی طبیب خاصه شریفه شاه عباس دوم به عنوان استاد خود یاد می‌کند.^۵ در جایی از کتاب می‌نویسد که در دوره وزارت میرزا مهدی اعتمادالدوله

۱. مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۲، سال دهم: ۶۳ - ۱۰۰.

۲. طبعاً در ایامی که فیض در قم اقامت می‌نمود و تدریس داشت.

۳. کتابشناسی آثار مربوط به قم: ۵۳ - ۵۴.

۴. فهرست فیضیه ۱: ۶۳ و فهرست آقای استادی که همین روزها زیر چاپ است.

۵. خلاصه البلدان: برگ ۱۴۲ و ۱۶۸ نسخه اصل.

(۱۰۷۲ - ۱۰۸۱) از جهل و غرور عنفوان جوانی همراه میرزا مطلب نوادهٔ شیخ عبدالعالی به غار نیاسرکاشان رفته و از خطرها نپرهیزیده است.^۱

به خط او نسخهٔ اصل همین اثر وی چنانکه دیدیم در موزهٔ بریتانیا محفوظ است. نسخه‌ای که از وافی پیش‌تر یاد شد، بار دیگر به وسیلهٔ او در سال ۱۰۷۳ با نسخه‌ای که در مجلس نگارندهٔ آن (فیض) با نسخهٔ اصل سنجدیه شده بود، مقابله شده و یادداشتی در پایان آن به خط وی دیده می‌شود.^۲ جز این دو، نسخه‌ای از مصحف شریف در آستانهٔ قم بوده که دو ثلث آن را همین صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم بن صفی‌الدین محمد حسینی در سال ۱۰۸۹ به نسخ خوب نوشته و یک ثلث دیگر را فرزند او «محمد» تکمیل نموده است. او چنانکه از یادداشت همین فرزندش بر نسخهٔ یاد شدهٔ وافی برمی‌آید، در سال ۱۰۹۱ زنده بوده است.

از صفی‌الدین محمد دو فرزند می‌شناسیم. یکی با نام «محمد» که نیز از اهل فضل بوده است. هموست که یک ثلث پایان نسخه‌ای از مصحف شریف را که پدرش تحریر نموده بود به خط خود تکمیل کرد و نسخهٔ وافی را که پیش‌تر میرمحمد هاشم نیاومیر صفی‌الدین محمد پدرش هر دو آن را خوانده و تصحیح کرده بودند، خوانده و با نسخه‌ای دیگر سنجدیه و یادداشتی در این باره در پایان آن کنار دست خط پدر خود نگاشته است.^۳

نسخه‌ای از شرح موافق سید شریف، نستعلیق محمود بن محمد الزاهد بن سید احمد بن رستم مورخ ۹۰۰، به شمارهٔ ۳۴۲ در کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیهٔ قم هست که یادداشت تملک محمد بن صفی‌الدین الحسینی با تاریخ ۱۱۰۴ روی آن دیده می‌شود و آن یادداشت می‌تواند از همین فرزند مؤلف ما باشد.^۴

فرزند دیگر او «عبدالوهاب» نام داشته که خط وی روی نسخهٔ تفسیر صافی شمارهٔ

۱. ایضاً: برگ ۱۲۷ همان نسخه.

۲. کتابشناسی آثار مربوط به قم: ۵۴.

۳. کتابشناسی آثار مربوط به قم: ۵۴ - ۵۵.

۴. فهرست آقای استادی که همین روزها زیر چاپ است.

۴۳۴ فیضیه قم هست. نسخه‌ای نیز از شرح کافیة رضی استرآبادی در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۲۶۳ محفوظ است که آن را «عبدالوهاب بن صفی‌الدین محمد الحسینی القمی مولداً الکامفیروزی مسکناً» در ع ۱ - ۱۱۸۶ در قریه فالنجری از قرای کامفیروز شیراز به نستعلیق خود تحریر نموده و در پایان آن تاریخ درگذشت او در بامداد شنبه ۷ ع ۱ - ۱۱۹۵ هست. این نسخه می‌تواند خط این فرزند مؤلف ما باشد.

نسخه‌ای از اکمال‌الدین صدوق نزد سید مهدی لاجوردی در قم به امانت بود که آن را احمد بن صفی‌الدین محمد الحسینی القمی در سال ۱۰۸۶ استنساخ نموده و دو بار مقابله کرده و حاشیه‌هایی به خط خود درکناره برخی برگ‌های آن نوشته بود. این شخص را نیز احتمالاً می‌توان فرزند سومی برای مؤلف کتاب پنداشت.

عبدالوهاب فرزند صفی‌الدین محمد مؤلف کتاب نیز فرزندی با نام صفی‌الدین محمد داشته که چند یادداشت به خط خود درکناره برگ‌های نسخه اصل کتاب خلاصه البلدان نوشته است.^۱

در کتاب انوارالمشعشعین^۲ قصه‌ای از ساخته‌های دوره صفوی به عنوان «حدیث پسر یمانی» از خلاصه البلدان نقل شده که به نوشته آن اثر مؤلف خلاصه نیز آن را از مونس الحزین^۳ شیخ صدوق گرفته بوده است.

این قصه در نسخه ما از این کتاب و نسخه‌ای که در تهران است نیست. لیکن از این نکته نباید نتیجه گرفت که الزاماً تحریری دیگر از خلاصه البلدان وجود داشته که مأخذ نقل کجویی نگارنده انوارالمشعشعین قرار گرفته است؛ زیرا آن داستان می‌تواند جزء ملحقات و قصه‌های پایان کتاب باشد که بخشی از آن در هر دو نسخه افتاده است.

۱. از جمله دو یادداشت درکناره برگ ۶۳ با ضبط نام و نسب خود (صفی‌الدین محمد بن عبدالوهاب بن صفی‌الدین محمد هاشم حسینی).

۲. ج ۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۰ و از آنجا در مختارالبلاد: ۵۲ - ۵۳، چاپ دوم.

۳. سابقه این نام مجعول و اسناد آن به شیخ صدوق و بافته‌های مضحکی که به آن نسبت می‌دهند، در پاورقی صفحات ۳۴ - ۳۵ رساله کتابشناسی آثار مربوط به قم مورد بحث قرار گرفته است.

کتاب خلاصه البلدان جز مطالب و نکات تاریخی که از آن دانسته می‌شود، در تصحیح متن ترجمه کتاب قم نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ زیرا مؤلف آن در نقل مطالب مأخذ مزبور، در مواردی که اطلاعات او در آن باب منحصر به نوشته‌های همین اثر بوده است، به نقل عین نوشته آن اکتفا کرده. و از این رو ضبط این کتاب در برخی موارد - از جمله در اسناد روایات و نام‌های اماکن - که مغایر با ضبط نسخه چاپی و برخی نسخ خطی ترجمه کتاب قم و به درستی و صواب نزدیک‌تر است، گویای آن است که برخی تحریف‌ها و تصحیف‌ها در نسخه اصل ترجمه نبوده و در نسخ متأخرتر روی داده است. چه، از تصحیف این نوشته به درستی آشکار است که مؤلف ما - دست‌کم در هنگام تدوین این اثر - از این‌گونه آگاهی‌ها به طور کامل بی‌بهره بوده، و احتمال اینکه در این موارد تصرفی به صورت تصحیح انجام داده باشد، به کلی منتفی است. ●

● صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی، خلاصه البلدان، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی (قم)، چاپ حکمت)، ص ۵-۱۴.

سیری در انوار المشعشعین

علی اشرف صادقی

چکیده: معرفی کتاب انوار المشعشعین است. این کتاب درباره تاریخ قم و تاریخچه ورود سادات به این شهر و راویان برخاسته از آن است. مؤلف، هر یک از سه جلد را به نام جداگانه‌ای نامیده است: جلد اول آن انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمیین؛ جلد دوم انوار المشعشعین فی بیان حالات الرواة القمیین و جلد سوم انوار المشعشعین فی ذکر ورود الطالبیین الی القمیین نام دارد.

نویسنده در این مقاله به معرفی کامل ابواب مختلف این اثر پرداخته و در پایان آورده است: نکته‌ای نیز مربوط به کچوئی، مؤلف کتاب، نیاز به توضیح دارد. مرحوم آیت الله مرعشی نجفی ضمن دست خطی که به جلد دوم کتاب ملحق کرده‌اند و عکس آن در ص «غ» جلد اول آمده، کچوئی را صهر (داماد) علامه حاج ملا محمد صادق، صاحب مدرسه مشهور قم دانسته‌اند. مرحوم حاج ملا محمد صادق، جد چهارم نگارنده است و تنها چهار پسر داشته و دختری نداشته است. اگر «صهر» را به معنای شوهر خواهر بگیریم، باز باید بگویم که از بزرگان خاندان خود نشنیده‌ام که وی خواهری داشته است. کلید واژه: تاریخ قم، انوار المشعشعین.



انوار المشعشعین، تألیف شیخ محمد علی بن حسینی نائینی اردستانی
کچوئی قمی (م ۱۳۳۵ ق)، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم،

کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۱ ش
/ ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م، ۳ ج، ق + ۶۰۸ + ۴۲۳ + ۵۸۴ ص.

این کتاب درباره تاریخ قم و تاریخچه ورود سادات به این شهر و راویان برخاسته از آن است. مؤلف، هر یک از سه جلد را به نام جداگانه‌ای نامیده است: جلد اول آن انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمیین؛ جلد دوم انوار المشعشعین فی بیان حالات الرواة القمیین؛ و جلد سوم انوار المشعشعین فی ذکر ورود الطالبین الی القمیین نام دارد. سال تألیف آن بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ قمری است. مؤلف در جلد اول، دو جا به تاریخ ۱۳۲۰ اشاره کرده است؛ یک جا در پایان مقدمه که می‌گوید: «در بلدة طيبة قم تحریر شد در روز یکشنبه [] شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۲۰»؛ بار دیگر در ص ۴۴۰ که می‌نویسد: «الحال که سنه ۱۳۲۰ می‌باشد...» بنابراین، قول مصحح در صفحه «ذ» که می‌نویسد «این کتاب... که طی پنج سال، یعنی از سال ۱۳۵۲ (کذا، به جای ۱۳۲۵) تا سال ۱۳۳۰ هرق به آماده‌سازی و نوشتن آن مشغول بوده...»، و نیز قول همو در صفحه «ز» که می‌نویسد «جلد نخست انوار المشعشعین در سال ۱۳۲۷ هرق، یعنی دو سال پس از تدوین در ۲۴۲ ص در تهران به شیوه چاپ سنگی به چاپ رسید»، درست نیست.

در جلد دوم، سه جا به سنه ۱۳۳۰ اشاره دارد: یکی در صفحه ۶۶ که می‌نویسد: «این زمان که سنه هزار و سیصد و سی می‌باشد...»؛ دیگری در صفحه ۱۰۸ که عین این عبارت را تکرار می‌کند؛ و سوم در صفحه ۱۳۹ که در آن آمده است: «در این ازمنه که سنه هزار و سیصد و سی می‌باشد....»

اما تاریخ نگارش جلد سوم سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ است. مؤلف در پایان مقدمه این جلد می‌نویسد: «شروع نمودم در تألیف این جلد سیم در ماه ذوالقعدة الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و چهار از هجرت نبویه» و در صفحات ۳۲۹ و ۴۲۴ می‌گوید: «الحال که سنه (سال) هزار و سیصد و بیست و پنج می‌باشد....»

همچنانکه مصحح محترم در صفحه «ز» اشاره می‌کند، جلد نخست این کتاب در سال ۱۳۲۷ ق به چاپ رسیده است. عکس روی جلد و صفحه اول و آخر متن و صفحه پایان این چاپ نیز در صفحات «ز» - «ظ» مقدمه گراور شده است. از اصل این کتاب، یک نسخه بیشتر در دسترس نیست و آن نسخه‌ای است که متعلق به خاندان مؤلف بوده و به کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی منتقل شده است. پیش از چاپ کنونی کتاب، دانشمند محقق، آقای دکتر حسین مدرسی طباطبائی که اکنون استاد دانشگاه‌های امریکاست، فهرست باب‌های جلد اول و دوم و فهرست دانشمندان مورد بحث در جلد سوم کتاب را همراه با بحثی درباره خود اثر در کتابشناسی آثار مربوط به قم (قم، ۱۳۵۳، ص ۱۳۲ - ۱۵۹) آورده بود.

اکنون جای خوش وقتی است که متن کامل کتاب با تصحیح فاضل ارجمند آقای انصاری به صورت پسندیده‌ای به چاپ رسیده است.

جلد اول کتاب در دوازده باب تدوین شده که شش باب اول آن در باب تاریخ شهر قم، تاریخ آمدن اعراب به قم، ذکر کاریزها و مزارع و قرا و راه‌ها، پل‌ها و جوی‌ها و میدان‌ها و خراج قم است. این شش فصل که ۲۳۱ صفحه از کتاب را دربرگرفته، همگی از تاریخ قم حسن بن محمد بن حسن قمی، تألیف شده در سال ۳۷۸ هجری، گرفته شده و هیچ نکته تازه‌ای ندارد، جز آنکه به سبب تفاوت نسخه چاپی تاریخ قم با نسخه‌هایی که در دست مؤلف بوده، بسیاری از نام‌های منقول در انوار با همان نام‌ها در تاریخ قم چاپی تفاوت دارند و البته صورت منقول در تاریخ قم صورت درست‌تر این نام‌هاست. در بسیاری از عبارت‌ها نیز افتادگی وجود دارد. مصحح محترم تمام این اختلافات را در حاشیه توضیح داده‌اند و افتادگی‌ها را از تاریخ قم چاپی در داخل قلاب اضافه کرده‌اند.

نسخه‌های ترجمه تاریخ قم طبق بررسی آقای دکتر مدرسی طباطبائی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

نسخه «آ» که چندین نسخه براساس آن در دست است. این نسخه تا چند صفحه‌ای از آغاز باب پنجم را داراست و نسبت به نسخه «ب» برخی جدایی‌ها و در برخی موارد اضافاتی دارد.

نسخه «ب» که نسخه‌هایی مبتنی بر آن قدیم‌ترین نسخ کتاب هستند، اما این نسخه کامل‌ترین آنها نیست و در آن خطاهایی بسیار، به‌خصوص در ابیات عربی و اسامی اماکن، دیده می‌شوند. نسخه چاپی نیز با این نسخه موافق و مطابق است، جز در برخی ابیات عربی صفحات اخیر کتاب.^۱

مؤلف انوار المشعشعین چند نسخه از ترجمه تاریخ قم را در اختیار داشته و خود در ص ۲۷۱ جلد دوم کتاب، به این مطلب اشاره کرده است. در صفحه ۳۱۳ می‌گوید: «دو نسخه از ترجمه کتاب تاریخ قم را ملاحظه نمودم» و در ص ۳۱۵ به نسخه سوم اشاره می‌کند. مصحح در حاشیه صفحه ۳۱۳ می‌نویسد: «مؤلف کتاب در ص ۱۰۶ اصل... گوید که چهار نسخه از ترجمه کتاب تاریخ قم را ملاحظه نمودم»، اما این عبارت که مربوط به صفحه ۳۱۵ متن چاپی انوار می‌شود، در این صفحه به شکل دیگری آمده است.

ظاهراً همه نسخه‌ها و شاید بعضی نسخه‌های تاریخ قم که در دست کچویی بوده، از نسخه‌های دسته «آ» بوده‌اند؛ زیرا در منقولات مؤلف از تاریخ قم در بعضی جاها نسبت به نسخه چاپی اضافاتی وجود دارد که مصحح به بیشتر آنها اشاره کرده است؛ از جمله دو عبارت که در صفحات ۱۹۷ و ۲۰۲ جلد اول انوار آمده‌اند و نیز نامه یک صفحه و نیمی صاحب بن عبّاد به عربی در جلد دوم، ص ۳۰۹ - ۳۱۰ که جای آن در تاریخ قم در ص ۲۲۰، سطر ۱۵، بعد از عبارت «تهنیت کرد» است.

اینکه گفته شد نسخه چاپی تاریخ قم صحیح‌تر از نسخه‌های کچویی بوده است، از نمونه‌هایی که در زیر نقل می‌شود، اثبات می‌گردد:

الف. در تاریخ قم، ص ۲۶، س ۲۱، آمده: «جانفدق که آن صیمره است.» در انوار، ج ۱، ص ۳۱، س ۹ به جای صیمره، «ثیمره» آمده که مصحح آن را به «تیمره» بدل کرده است. «صیمره / سیمره» شهری بوده که ویران شده و خرابه‌های آن در اراضی دره شهر کنونی در پشتکوه (ایلام) قرار دارد. یادآوری می‌گردد که «مهرجانفدق» نیز در

انوار و تاریخ قم تصحیف «مهرجانفَذَق» است؛ همچنان‌که «ماسیدان» در سطر بالای همین عبارت در کتاب مزبور تصحیف «ماسَبَدان» است.

ب. در تاریخ قم، ص ۲۳، س آخر، «دارابجرد» آمده که در انوار، ج ۱، ص ۴۵، س ۴ به «دارابجر» تصحیف شده است.

ج. در تاریخ قم، ص ۲۴، س ۹، «ویران آبادان کرد کواد» در انوار، ج ۱، ص ۴۵، س ۱۵، به «ویران آبادان کرد کوا» تصحیف شده است. البته خود ویران آبادان کرد کواد صورت تغییر یافته «ایران وِنازِد کواد» است که در منابع پهلوی آمده و معنای آن «شهر ایران که قباد مرتب کرد» می‌باشد. این نامی است که در زمان قباد به قم داده بودند. ظاهراً چون مؤلف تاریخ قم یا منابع آن معنای فعل «وناردن» را نمی‌فهمیده‌اند، آن را به عبارت مزبور تبدیل کرده‌اند.

د. در تاریخ قم، ص ۲۵، س ۱، نام «درام» که مخفف «درِ رام» است در انوار، ج ۱، ص ۴۶، س ۷ و ۱۱ به «ورام» تصحیف شده است.

ه. در انوار، ج ۱، ص ۵۲، نام‌های «ازرودقان» و «شاه بستانان» و «کج» تصحیف «ازدورقان»، «شاهبستانان» و «کمج» می‌باشند که در تاریخ قم آمده‌اند. البته ممکن است خود «کمج» نیز تصحیف «کیج» باشد.

و. در انوار، ج ۱، ص ۵۵، نام‌های «خزران» و «زواه» و «جوز» تصحیف «خوزان» و «وزواه» و «جوزه» می‌باشند که در تاریخ قم آمده‌اند.

ز. در انوار، ج ۱، ص ۵۶، نام‌های «رود نان» و «دولاسر» تصحیف «رود آبان» و «دور آخر» هستند که در تاریخ قم آمده‌اند.

ح. در انوار، ج ۱، ص ۷۳، س آخر، کلمه «خزیندار» تصحیف «خرینداد» است که در تاریخ قم، ص ۲۴۴ آمده. جزء اول این نام «خز» (= خور، خورشید) و جزء دوم آن از فعل بِنَدادن (= وِنَدادن پهلوی به معنای یافتن) است.

ط. در انوار، ج ۲، ص ۲۰۵، «خوزن» و «دولاخر» تصحیف «خورزن» و «دوراخر» هستند که در تاریخ قم آمده‌اند.

ی. در انوار، ج ۲، ص ۳۰۶، «روز انبران» تصحیف «روز ایزان» است که در تاریخ قم آمده.

ک. در انوار، ج ۱، ص ۴۳۹، کلمه «چبجه»، در تاریخ قم، ص ۶۰، به صورت «چشمه» و نسخه بدل آن به صورت «جشمجه» (ظاهراً صورت معرب آن) و در نسخه تاریخ قم به خط پسر مترجم به شکل «جشجه» آمده و ظاهراً صورت درست تر همان است که در تاریخ قم چاپی آمده است.

البته در بعضی موارد نیز نسخه های مؤلف انوار ضبط صحیح تری نسبت به تاریخ قم ارائه می دهند، مانند ضبط «جویردکان» (انوار، ج ۱، ص ۱۸۴) که در تاریخ قم یک بار به شکل «جوسردکان» (ص ۱۱۳)، با نسخه بدل «جوهر دکان» آمده، اما در ص ۱۳۵ به شکل «جویردکان» ضبط شده است. ضبط اخیر را خلاصه البلدان، ص ۲۱۰ نیز تأیید می کند. این نام امروز مجردکان تلفظ می شود که نام مزرعه ای است. تلفظ جویردکان احتمالاً باید **Juyardaken** باشد.

باب هفتم کتاب درباره وزرای قمی است. مأخذ مؤلف در این باب، عمدتاً مجالس المؤمنین، تحفة الوزراء، تاریخ الوزرا (که مسلماً غیر از تاریخ الوزرای نجم الدین ابوالرجای قمی است؛ زیرا دو فقره ای که از آن نقل می کند، در این کتاب نیامده است)، تاریخ یافعی، ابن خلکان، ثعالبی، حیب السیر، [نقض] شیخ عبدالجلیل رازی و جامع التواریخ (احتمالاً جامع التواریخ حسنی یزدی) است.

باب هشتم، ص ۲۶۱-۳۵۴ در ذکر احادیثی است در باب شرافت و فضیلت قم و مأخذ مؤلف در اینجا عمدتاً بحار الانوار است.

در این باب، نکته ای نیاز به توضیح دارد و آن اینکه در ص ۳۱۷ حدیثی به نقل از بحار الانوار آمده که در آن، کلمه «جمر» به کار رفته و علامه مجلسی آن را «جمر» خوانده و نام نهری در قم قبل از بنای شهر دانسته است. مؤلف در اینجا می گوید: «جمر مذکور در روایت، معرب «گم» و اسم از برای مزرعه ای است در قم (ص ۳۱۸) بی شک، «جمر» در اینجا غلط و صحیح آن «جمر» معرب «گمر» است که نام مزرعه و اراضی ای در شمال غربی قم در ساحل راست رودخانه است.»

باب دهم درباره «مسجد جمکران» است. مؤلف در اینجا قدری از مطالب تاریخ قم را در باب ده «جمکران» نقل کرده است، سپس از کلمه طیبه و نجم الثاقب حاجی

میرزا حسین نوری نقل می‌کند که در تاریخ قم به نقل از مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین شیخ صدوق آمده که بنای مسجد «جمکران» به دستور حضرت مهدی علیه السلام بوده است. مصحح در حاشیه اشاره می‌کند که در میان مؤلفات امامیه، چنین کتابی به شیخ صدوق نسبت داده نشده است و به دلایل تاریخی، مطلبی که در چنین کتابی نقل شده، صحت ندارد. قبلاً نیز بعضی از محققان نشان داده‌اند که این نام از برساخته‌های دوره صفویه است.

باب یازدهم در ذکر مزارات قم است. مؤلف ابتدا بحثی در باب قبر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مطرح می‌کند، سپس به طالبیانی که در مقبره بابلان^۱ مدفون بوده‌اند، اشاره می‌کند. مأخذ اصلی مؤلف در این مبحث، تاریخ قم است. وی سپس به شرح قبور دو مقبره واقع در محله «چهل دختران» می‌پردازد. «چهل دختران» در تداول مردم قم، نام محله‌ای است که تا زمان کچوئی، محله موسویان نام داشته، زیرا فرزندان و منسوبان موسی مبرقع، پسر امام محمد تقی علیه السلام در آنجا مدفون هستند.^۲ صاحب تاریخ قم (ص ۲۱۶) می‌نویسد: «محمد بن موسی مبرقع را در سرایی که به نام او معروف بود، دفن کردند و در قدیم، آن سرا به نام سرای محمد بن ابی الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب به «شیبوله» [یا شنبوله] معروف بوده و اول کسی را که در آنجا دفن کردند موسی^۳ بن محمد بن علی بن موسی [الرضا] یعنی «موسی مبرقع» بود.»

۱. «بابلان» قبرستانی بوده است در محل صحن آینه کنونی و میدان آستانه و محل باغ ملی سابق که عده‌ای از طالبیان و راویان اخبار در آنجا مدفون بوده‌اند. حرکت حرف «ب» دوم این کلمه معلوم نیست، اما پسوند آن پسوند نسبت است که در پایان بسیاری از جاینام‌ها دیده می‌شود. بنابراین، جزء اول این نام باید نام شخصی باشد که این مکان به او منسوب شده است. ظاهراً این نام، یعنی بابل، شکلی تحبیبی از کلمه «باب» یا «بابا» بوده و احتمالاً «بابل» تلفظ می‌شده. کلمه بابویه نیز صورت تحبیبی دیگری از همین نام است.

۲. درباره این دو مقبره و مقبره سومی که در کنار آنهاست، ر.ک: حسین مدرس طباطبائی، تربت پاکان، قم، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۷۶-۸۲.

۳. صحیح «محمد بن موسی» است. ر.ک: همان، ص ۷۸-۷۹ و محمدعلی اردستانی کجویی قمی، انوار المشعشعین، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۷.

کجویی از بدر مشعشع حاجی میرزا حسین نوری، نام سایر کسانانی را که در این دو بقعه مدفون بوده‌اند، نقل می‌کند که البته مأخذ نوری در مورد این نام‌ها معلوم نیست. در میان این نام‌ها، نام چند زن نیز دیده می‌شود و وجه تسمیه این محل به «چهل دختران» بدین سان روشن می‌شود. نام «چهل دختران» را در دهه‌های اخیر به «چهل اختران» بدل کرده و اکنون آن را به همین شکل می‌نویسند.

بعد از «چهل دختران» مؤلف به مزار «احمد بن قاسم عَرِیضی» می‌پردازد (ص ۵۱۳). این مقبره به نوشته تاریخ قم (ص ۲۲۵) در گورستان «مالون» قرار داشته است. اکنون این امامزاده به نام «شاه احمد قاسم» معروف است. به نوشته تاریخ قم، احمد بن قاسم مفلوج و عنین بوده و چشم‌های او نیز بر اثر آبله کور شده بوده، اما بعدها مردم قم از او طلب شفا می‌کرده‌اند. ابن طباطبای نیز در المتقلة الطالیبه (چاپ نجف، ۱۳۳۸، ص ۲۵۳) به این مقبره اشاره دارد.

مؤلف سپس به بحث در باب مقبره مشهور به «علی بن جعفر» در «در بهشت» می‌پردازد و در ضمن اشاره می‌کند: علی بن جعفر صادق علیه السلام در «عَرِیض» روستایی در کنار مدینه، مدفون است و مدفون در اینجا باید علی بن حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر باشد. اما آقای مدرسی طباطبائی معتقد است مقبره علی بن حسن در شمال قم، در نزدیکی «نهر سعد» بوده که در نزدیکی «گَمَر» (حدود خیابان باجک کنونی) قرار داشته؛ زیرا به نوشته تاریخ قم (ص ۲۲۸) دروازه‌ای به نام «علی بن حسن علوی عریضی» در آنجا واقع بوده و به حدس ایشان، احتمالاً از این دروازه به مقبره او می‌رفته‌اند.^۱ اما صرف وجود دروازه‌ای به نام او در شمال قم نشان‌دهنده این مطلب نیست که قبر او نیز در این محل بوده است.

مقبره «سلطان محمد شریف» و «شاهزاده حمزه» در همین باب شرح داده شده‌اند. مؤلف به خوبی اشاره می‌کند که محل دفن حمزه بن موسی بن جعفر محل اختلاف است. بعضی آن را در شیراز و بعضی در ری می‌دانند. اما در تاریخ قم

(ص ۲۱۶)، این مرقد در قم دانسته شده و طبیعی است که قول او با آن قدمت، حجت و بی اعتبارکننده اقوال مؤلفان دوره‌های بعد است.

بقعه «شاهزاده احمد» در کنار مرقد «شاهزاده حمزه» و بقعه معروف به «سید سربخش» و بقعه‌های «خاک فرج» از جمله بقعه «صفورا» و بقعه «شاهزاده احمد» و بقعه بیرون «شاه حمزه» نیز در همین باب مورد بحث قرار گرفته‌اند و مؤلف سعی کرده است نسب این امامزادگان را مشخص کند، اما بسیاری از گفته‌های او حدس صرف است و نباید آنها را مسلم تلقی کرد.^۱

مؤلف مقبره‌ای را که به اعتقاد مردم قم متعلق به احمد بن اسحاق اشعری قمی بوده و رویه‌روی مسجد امام حسن عسکری و نزدیک پل علیخانی قرار دارد، به استناد عبارتی از عمده‌الطالب که می‌گوید «ناصرالدین علی مدفون است به شبق قم، در مدرسه‌ای واقع در محله سورانیک»، احتمالاً قبر ناصرالدین علی بطحانی دانسته و خود صریحاً گفته: «این تعیین مدفون در این بقعه احتمال است» (ص ۵۴۷). مؤلف این مطلب را در جلد دوم، ص ۱۲۰ - ۱۲۱ و جلد سوم، ص ۳۸ نیز آورده است. پس از این حدس مؤلف، این بقعه در قم به «شاهزاده ناصر» معروف شده است. چنان‌که آقای دکتر مدرسی طباطبائی نوشته‌اند: در اقدام و اصح نسخه‌های عمده‌الطالب، به جای «بشق قم»، «بشق بم» آمده و با توجه به کرمانی بودن مؤلف این کتاب، این ضبط صحیح‌تر به نظر می‌رسد. آقای مدرسی با استناد به تاریخ قم (ص ۲۲۱ - ۲۲۲) احمد بن اسحاق مزبور را احمد بن اسحاق بن ابراهیم عسکری، نواده امام هفتم، دانسته است.^۲

باب دوازدهم کتاب (ص ۵۵۵ - ۵۶۴) در ذکر آبه (= آوه از توابع ساوه) است که از قدیم، از مراکز تشیع بوده است.

جلد دوم کتاب درباره‌ی اعیان ائمه شیعه علیهم‌السلام است که به قم آمده و در آنجا ساکن بوده یا درگذشته‌اند. مآخذ مؤلف در این جلد، تاریخ قم، عمده‌الطالب، ناسخ التواریخ، جنة

۱. درباره‌ی بقعه این امامزادگان و بسیاری دیگر، رک: همان، ج ۲، ص ۳۵ - ۱۰۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۳.

النعیم، بحار الانوار، مرآة البلدان، بدایع الانوار، فضائل السادات، کلمة طیبہ، منتقلة الطالبیة، روضات الجنات، کشف الغمة، تذکرة الخواص ابن جوزی، زینة المجالس، مشککات الادب، مجمع البحرين، مجمع البیان، رسالهٔ امیر منشی در احوال بلدهٔ قم و غیر آن است.

مؤلف در این جلد سعی کرده است نسب امامزاده‌هایی را که اکنون در قم وجود دارند، مشخص کند یا دربارهٔ آنها حدس‌هایی بزند؛ از این جمله‌اند: شاهزاده زید (ص ۱۵۶، ۱۸۰)، سلطان محمد شریف (۱۵۳، ۱۶۶)، شاه جعفر غریب (۱۸۰)، هادی و مهدی (۱۸۴)، طیب و طاهر (۱۱۴، ۲۰۶)، شاه جمال (۲۳۱)، سید سربخش (۲۳۱)، شاه جعفر (۲۳۲، ۲۵۵)، علی بن جعفر (۲۳۶، ۲۳۸)، احمد بن قاسم (۲۴۳)، شاه ابراهیم (۲۵۳)، شاه حمزه (۲۶۴ - ۲۶۳)، و مقابر محلهٔ موسویان (چهل دختران) (۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۰).

بسیاری از گفته‌های مؤلف را در مورد امامزاده‌های مذکور باید با احتیاط کامل تلقی کرد، چنان‌که خود نیز آنها را با قیود «احتمالاً»، «احتمال دارد» و مانند آن آورده است؛ مثلاً «شاهزاده زید» را احتمالاً زید بن حسن عزیزی بن علی بن حمزه بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین دانسته است (ص ۱۵۶، ۱۸۰)، در حالی که این مقبره را سابقاً «شاه ظهیر» می‌گفتند و مردم قم آن را «شاه ظهیر» تلفظ می‌کردند، چنان‌که نگارنده در کودکی همیشه آن را "seze'ir" می‌شنید، اما از اوایل این قرن، آن را به نام شاهزاده زید شناسانده‌اند.^۱ بعضی از این مقابر در جلد اول نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ مانند شاه حمزه، سلطان محمد شریف، سید سربخش، علی بن جعفر، احمد بن قاسم، چهل دختران.

غیر از اطلاعاتی که مؤلف از منابع مزبور دربارهٔ طالبیان قم جمع‌آوری کرده، بعضی نکات دیگر نیز در این جلد وجود دارند؛ مانند اینکه مسجد «بالاسر» قم را در زمان مؤلف، مسجد «تنبی» [طَنَبی] می‌گفته‌اند (ص ۱۵۴)، یا اینکه در ص ۱۶۶ در صحبت از آسیای «مبارک‌آباد» که مؤلف تاریخ قم (ص ۵۳) آن را نزدیک صحرای

«سکن» دانسته، نوشته است: «مراد از «مبارک‌آباد» همین زمینی می‌باشد که یک طرف آن متصل به زمین خاک‌فرج می‌باشد و یک طرف آن متصل به رودخانه می‌باشد که آن را زمین سکن گویند.» «مبارک‌آباد» همان جایی در ساحل چپ رودخانه است که چهل و اندی سال پیش میدان بارفروش‌ها در آن ساخته شد و خاک‌فرج در شمال آن قرار دارد.

مؤلف تاریخ قم (ص ۶۳) درباره «سجن» می‌گوید: «این دیه را از بهر آن سجن نام نهادند که ریگستان و سنگلاخ بوده است و زمین [ای] که در آن سنگ و ریگ باشد، آن را سجن و سکن خوانند.» «سکن» بی‌شک باید «سگن» خوانده شود و «سجن» معرب آن است. «سگن» مشتق است از "sag"، صورت پهلوی کلمه سنگ که در نام سگسر (= سنگسر) در متون جغرافیایی قرن‌های سوم و چهارم و در کلمه قرآنی «سجیل» معرب سگ‌گل نیز دیده می‌شود، و پسوند "en" (مخفف -een) ویژه نسبت و جنس. پس تلفظ این کلمه باید "sagen" و محل آن نیز باید همان حوالی خاک‌فرج باشد.

در ص ۱۰۸، به مناسبت بحث از نام «سلمه بن خطاب براوستانی ازدورقانی»، درباره روستای «ازدورقان» که مؤلف تاریخ قم (ص ۱۱۳ و ۱۳۵) آن را جزو «طسوج» و ناحیه «رودآبان» آورده است، می‌نویسد: «همان است که اکنون در السنه اهل قم به «زرقان» مشهور است و از آنجا تا مزرعه «براوستان» تقریباً یک میدان راه است.

از عبارت مؤلف برمی‌آید که «ازدورقان» به عقیده او، ابتدا به «ازرقان» خلاصه شده و بعد به صورت «زرقان» درآمد است.^۱ غلامحسین افضل‌الملک کرمانی در تاریخ و جغرافیای قم که آن را در ۱۳۰۵ ق نوشته نیز به یکی بودن این دو نام اشاره کرده است.^۲ افضل‌الملک می‌نویسد: «مزرعه زرقان، اسم قدیم آن «دورقان» می‌باشد. از کثرت استعمال به «زرقان» مشهور شده است ... از نهر براوستان نهر آن را بریده‌اند.»

۱. نیز رک: انوار المشعشعین، ج ۳، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۲. غلامحسین افضل‌الملک کرمانی، تاریخ و جغرافیای قم، تصحیح مدرس طباطبائی، تهران، وحید، ۱۳۵۶،

دورقان در اینجا غلط چاپی است. وی در روایت دیگری از این کتاب به نام کتابچه تفصیل وحالات دارالایمان قم، این نام را به شکل درست خود نقل کرده است.^۱ معلوم می‌شود اعتقاد به اشتقاق «زرقان» از «ازدورقان» در میان فضلالی قم رایج بوده و کچوئی و افضل الملک آن را شنیده بوده و در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. مجاورت دو ده «براوستان» و «ازدورقان» موجب شده است که سلمة بن خطاب را «براوستانی ازدورقانی» بنامند. علاوه بر مطابقت جغرافیایی ازدورقان با زرقان، از نظر زبان‌شناسی نیز اشتقاق زرقان از ازدورقان ممکن است. زرقان امروز در تداول مردم قم «زُرُقون» (به ضم اول) تلفظ می‌شود. بنابراین، تلفظ قدیم آن باید «آزْدورْقان» "azd→raqen" بوده باشد که ابتدا به آزورقان "az→rqen"، سپس به زورقان "z→rqen" و بعد به زرقان "zorqen" (تلفظ کنونی) بدل شده است.

نکته دیگری نیز در اینجا به توضیح نیاز دارد، در تاریخ قم آمده است: «از محمد بن الحسین، ابوالعباس احمد در وجود آمد او در مقبره‌ای که در درب علی بن الحسن العلوی العریضی است، به نزدیک سعد نهر مدفون است و این درب معروف است به بُرِیْهه دختر ابی علی بن الرضا علیه السلام» (ص ۲۲۸). مؤلف به دنبال این عبارت افزوده: «پس معلوم می‌شود آن مقبره مذکوره همان بقعه‌ای است که الیوم در کنار قبرستان علی بن جعفر واقع است و معلوم می‌شود که در آنجا سعد اشعری نهری داشته و منسوب به سوی او بوده و ایضاً معلوم می‌شود که به هر جهت، در آنجا دربی ساخته که منسوب به او بوده و آن درب منسوب به او همین دربی است که الیوم مشهور است به «دروازه کاشان» و در آن زمان معروف بوده به درب بُرِیْهه» (ص ۱۹۸).

طبق نوشته تاریخ قم (ص ۳۳ و ۵۰) «جوی سعد» را سعد بن مالک بن احوص از داخل شهر به سعدآباد آورد که خود در دروازه ری احداث کرده بود. بنابراین، «جوی سعد» در شمال شهر بوده و به دروازه کاشان ارتباطی نداشته است.

محل دروازهٔ بریهه نیز باید در همان منطقهٔ شمال شهر در اراضی گُمَر (جُمَر) در انتهای خیابان باجک بوده باشد. بنابراین، قبر ابوالعباس احمد نیز باید در همان منطقه جست و جو شود.

ناگفته نگذاریم که دنبالهٔ عنوان روی این جلد، یعنی فی بیان حالات الرِّوَاةِ القَمِینِ، مربوط به جلد سوم کتاب است و عنوان جلد سوم، یعنی فی ذکر ورود الطالبین الی القمیین، مربوط به جلد دوم است و معلوم نیست هنگام چاپ چگونه این اشتباه پیش آمده است.

جلد سوم کتاب شرح حال راویان و محدثان و فقهای شیعهٔ قمی است. مؤلف این شرح حال‌ها را عمدتاً از کتاب‌های رجالی شیعه و ریاض العلمای افندی اصفهانی و عمدهٔ الطالب، تاریخ قم و مجالس المؤمنین و چند کتاب دیگر که نام آنها در مقدمهٔ کتاب (ص ۲۰) آمده، نقل کرده است. تعداد کسانی که نام و شرح حالشان در این مجلد آمده، ۷۴۲ تن هستند (طبق شماره‌گذاری کتاب) که البته بعضی از این نام‌ها احتمالاً تکراری‌اند؛ زیرا بعضی از آنها بدون هیچ‌گونه توضیحی در بعضی منابع مؤلف آمده و چه بسا همان نام با توضیحی در یک یا چند منبع دیگر او ذکر شده‌اند. بیشتر شرح حال‌های این کتاب در حقیقت، «شرح حال» به معنای واقعی آن نیست. غیر از شرح حال دانشمندانی که زمان حیات و آثارشان مشخص است و در کتاب‌ها آنها را شرح داده‌اند، سایر سرگذشت‌ها که مربوط به راویان اخبار هستند، بیشتر مربوط به ثقه بودن یا نبودن آنها و کسانی که از آنها روایت کرده‌اند، یا به عکس و توضیحاتی از این قبیل است. در مورد بسیاری دیگر، این‌گونه توضیح‌ها نیز دردست نیست. مثلاً در مورد «حسن بن علی بن آدم قمی» (ش ۲۰۵) فقط گفته شده: «مکنی به ابی‌صدام، و از برادر او حکایتی است»، یا در مورد «حسن بن محمد جمهور قمی» (ش ۱۹۹) گفته شده: «در عین الغزال مذکور است»، یا در مورد «قاضی ابوسعید قمی» (ش ۷۴۲) آمده: «قبر او در نزدیکی بقعهٔ علی بن بابویه قمی [است]» و از بعضی‌ها هم فقط نام آنها آمده است؛ مانند ش ۳۱۷. در این جلد نیز بعضی اجتهادات به چشم می‌خورد که برخی از آنها جای بحث دارد. مثلاً مؤلف در ص ۶۸، ذیل شرح حال «احمد بن محمد بن خالد برقی»

می‌نویسد: «برقی منسوب است به برقه قم و مراد از «برقه» قم رودخانه‌ای است که الحال مشهور است در میان اهل قم به رودخانهٔ بیرقان یا بیدقان.»

اولاً نام این محل در تاریخ قم (ص ۲۲ و ۲۶۴) به شکل «برق‌رود» ضبط شده است. ثانیاً «برق‌رود» آن‌چنان‌که مؤلف تاریخ قم (ص ۲۶۴) به آن تصریح می‌کند، نام رستاقی (مطابق تقسیمات امروز: بخشی) بوده است. ثالثاً انطباق آن با رودخانهٔ «بیرقان» هیچ وجهی ندارد. «بیرقان» امروز نام یکی از دهات «فهستان» قم است و در تاریخ قم دوبار به شکل «بیرکان» و جزء جبل (یا جبال) ذکر شده (ص ۱۲۱ و ۱۳۶)؛ یک بار نیز در ص ۱۲۱ به شکل «نیرکان» آمده که بی‌شک تصحیف و تکرار همان «بیرکان» است. «بیرکان» بی‌تردید، باید «بیرگان» خوانده شود که «بیرغان» (با «غ») مبدل آن است و آن همان است که امروز آن را «بیرقان» می‌نویسند. رابعاً چنان‌که از تاریخ قم (ص ۲۲) برمی‌آید، «برق‌رود» نزدیک «تیمره» بوده که ظاهراً منطبق بر «کَمَره» کنونی است و با «بیرقان» کنونی فاصلهٔ زیادی دارد. ظاهراً کجویی براساس شباهت لفظی میان «برق‌رود» و «بیرقان» آن دو را بر هم منطبق دانسته است.

دربارهٔ خاندان «رضوی» قم نیز باید توضیحی داده شود که مؤلف صفحات ۳۶۱-۳۶۵ کتاب را به آن اختصاص داده است. این سادات که شجرهٔ کامل آنها نیز در ص ۳۶۱ آمده، امروز «برقعی» نامیده می‌شوند و جد اعلای آنان، همان‌گونه که در کتاب آمده، «آمیرزا میران»^۱ بوده است که عمدتاً در محلهٔ «سیدان» (= سیدان) ساکن‌اند.

مؤلف در ص ۳۵۸، در شرح حال «علی بن محمد بن علی بن سعد اشعری قمی قَزْدانی»، «قَزْدان» را از ایضاح علامه با همین ضبط نقل کرده و در صفحهٔ بعد در شرح آن گفته: «قَزْدان در قم مزرعه می‌باشد و الحال آبادی ندارد و اراضی قَزْدان که معروف است، در خارج درب دروازهٔ ری آخر خرابه‌ها و عمارت قدیم قم اتفاق افتاده است، اما در قدیم آبادی بزرگی بوده.»

۱. آمیرزا میران جد مادری نگارنده است، از طریق آمیرزا سید، از طریق حاجی میرزا فتح‌الله، از طریق آسید نصرالله، از طریق آقا فتح‌الله (م ۱۳۳۷ ش).

نگارنده مزرعه‌ای را به نام «قَزْدان» در قم نمی‌شناسد، اما مزرعه‌ای به نام «عَزْوان» وجود دارد که از نهر شهرستان مشروب می‌شود و در شرق شهر قرار دارد.^۱ و اهالی قم آن را «قَزْوَن» تلفظ می‌کنند. از «عزوان» در تاریخ قم هفت بار نام برده شده و تنها دو بار برای آن نسخه‌بدلی به شکل «قزوان» آمده است (ص ۲۳ و ۱۱۳)، اما در قدیم‌ترین نسخه تاریخ قم که به خط پسر مترجم است، این نام در تمام موارد به شکل «قزدان» و یک بار در ورق ۹۵ رو با ضبط «قزدان» آمده است. در خلاصه البلدان نیز املائی «قزدان» دیده می‌شود (ص ۱۷۶). آقای دکتر مدرسی طباطبائی در تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۲ و ۴۹۴ آن را «قزوان» آورده و ظاهراً دلیل ایشان نسخه بدل‌های تاریخ قم و نام کنونی مزرعه عزوان بوده است. نگارنده نیز تصور می‌کند که قزدان تاریخ قم مصحف قزوان بوده و آن همان «عزوان» کنونی است، زیرا تعدادی از روستاهای قدیم قم که در تاریخ قم آمده‌اند، امروز فراموش شده‌اند؛ مانند «جلنبدان»، «مَمَّجان»^۲ و «سگن» (سجن) و غیر آنها، اما نام‌های کهن روستاها و مزارع کنونی حتماً به شکلی در تاریخ قم آمده‌اند.

مؤلف در ص ۲۴۰، ذیل شماره ۳۱۲، به مناسبت ذکر «شیخ ابوالصلت بن عبدالقادر بن محمد» که فقط درباره او گفته شده: «فقیه صالح، قرائت نموده بر شیخ ابی جعفر... الی آخر.» می‌نویسد: «احتمال دارد که آن بقعه درب دروازه ری و قم که مشهور است که مدفن شیخ اباصلت است، همین اباصلت مذکور باشد.»

پیدا است که از توضیح مزبور در شرح حال «ابوالصلت» هیچ نکته‌ای درباره زمان زندگی و نسبت او و کارهای علمی اش به دست نمی‌آید. مأخذ این توضیح نیز به دست داده نشده است. تنها اشتراک میان نام شخص مدفون در این بقعه با ابوالصلت مذکور فقط همین نام است. آقای مدرسی طباطبائی درباره مدفون در این

۱. رک: محمد تقی بیگ ارباب، تاریخ دارالایمان قم، ص ۷۰؛ افضل الملک، تاریخ و جغرافیای قم، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲. تشدید در نام این روستا، در تاریخ قم روی حرف «ج» است، اما از آنجا که یعقوبی در البلدان دوبار (چاپ لیدن، ص ۲۷۳ و ۲۷۴) آن را به صورت «منیجان» آورده، معلوم می‌شود که اصل این نام «منیجان» بوده که به «مَمَّجان» بدل و به «منیجان» تصحیف شده است.

بقعه حدس دیگری زده است. وی به این مناسبت که شیخ عبدالجلیل رازی در نقض (ص ۱۶۴) از مدرسه «سعد صلت» در قم یاد می‌کند، می‌گوید: «می‌تواند بود که آن [مدرسه] همین جا و این بقعه مدفن بانی مدرسه بوده باشد» و به دنبال آن، می‌نویسد: «خاندان صلت از دودمان‌های علمی قم در دو قرن سوم و چهارم بوده و چند تن از دانشمندان و محدثان این دو قرن قم از آن برخاسته‌اند. صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (درگذشته ۳۸۱) در دیباچه اکمال‌الدین، از سه تن از بزرگان این خاندان با ستایشی کم‌نظیر یاد می‌کند.»^۱

همچنان‌که در مقدمه این گفتار گفته شد، مصحح در تصحیح متن والحق حواشی مفید به آن، زحمات زیادی کشیده و کتاب را به صورت آبرومندی عرضه کرده است. اما چند نکته کوچک درباره اعراب بعضی کلمات و بعضی حواشی به نظر می‌رسد که در اینجا ذکر می‌گردد:

در ج ۱، ص ۴۹، ح ۶، درباره «دیر جَصّ» گفته شده: «در متن کتاب «دیر کاج» آمده که احتمالاً همان «دیر گج» که ترجمه «جَصّ» است، باشد. به احتمال قوی، مقصود از «دیر» همان آتشکده‌های زرتشتی است که پیش‌تر پیرامون قم فراوان بوده ... و گرنه در سرتاسر ایران - بجز نواحی معدودی - مسیحیان و دیری از آنان وجود نداشته است.»

ابودؤلف مسعر بن مَهلهل در الرسالة الثانية (چاپ قاهره، ۱۹۵۵، به کوشش و مینورسکی، ص ۱۹) این نام را به شکل «دیرکجین» (= دیرگچین) یا «دیر الجص» آورده و آن را قلعه بزرگی دارای برج‌های بسیار بزرگ و باروی عریض بلند آجری دانسته است. اصطخری در مسالک الممالک (چاپ لیدن، ص ۲۳۰) نیز آن را قلعه دانسته و نوشته است: این قلعه محل محافظان پادشاه (بدرقه السلطان) و (در ترجمه اصطخری از محمد بن اسعد شوشتری: بدرقه داران) و منزلی برای مسافران است. یاقوت و قزوینی نام این قلعه را به شکل «دیر کردشیر» ضبط کرده‌اند که

۱. شیخ صدوق، اکمال‌الدین و اتمام النعمة، تهران، چاپ مکتبه الصدوق، ص ۲-۳؛ رک: تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۰.

همچنانکه مینورسکی توضیح داده، مصحف «کرد اردشیر» (= ساخته شده به وسیله اردشیر) است.

قزوینی در آثار البلاد (چاپ بیروت، ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴، ص ۳۷۱) بنای این دیر را به اردشیر بابکان نسبت می‌دهد. در سال ۷۲۵ ناصرالدین منشی کرمانی در نسام الاسحار، از این دیر با نام «رباط دیر گچین» که ابونصر کاشی، وزیر سنجر، آن را تعمیر کرده بود و در زمان وی (منشی) ظاهراً آباد بوده نام برده است.^۱ در سال ۱۲۶۸ ق که جهانگیر میرزا، پسر سوم عباس میرزا، آثار البلاد را ترجمه کرده، این قلعه ویران بوده است. جهانگیر میرزا می‌نویسد: «حال تحریر ترجمه، آن دیر خراب و راه مابین ری و قم از آنجا گردیده و به راه متعارف حال که از میان صحرای کبیر می‌گذرد، افتاده».^۲

به نوشته مینورسکی، به نقل از اشتال، خرابه‌های کاروان‌سرای در سر راه قدیم ری به قم که از وسط دریاچه کنونی «حوض سلطان» می‌گذشته، در فاصله دو پنجم راه از ری وجود دارد که احتمالاً بقایای همین «دیر گچین» است.^۳

درباره وجه تسمیه آن به «دیر»، مطلبی که صاحب المعجم درباره «سدیر»، قصری که در حیره برای بهرام گور ساخته شده بود، گفته قابل نقل است: شمس قیس می‌گوید: «و سدیر سه گنبد بود متداخل یکدیگر و آن را «سه دیر» خواندندی؛ عرب آن را «سدیر» کردند و چنین گویند که آن سه گنبد معبد ایشان بوده است و همانا در قدیم، گنبد را به زبان پهلوی «دیر» می‌خوانده‌اند؛ از بهر آنکه در بعضی از کتب مسالک دیده‌ام که منزلی که از طرف اصفهان بر صوب ری هست و آن را «دیر کچین» (= گچین) می‌خوانند گنبدی مجصص (= گچ‌اندود) بوده است».^۴ البته «دیر» در پهلوی وجود ندارد و عربی است، اما در فارسی، به معنای گنبد به کار رفته، چنانکه

۱. ناصرالدین منشی کرمانی، نسام الاسحار، ص ۶۸.

۲. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۳۷.

۳. ر.ک: تعلیقات مینورسکی بر الرسالة الثانية، ص ۹۹.

۴. شمس قیس، المعجم، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۹۹.

«دیر مینا» را شعرا به معنی فلک به کار برده‌اند. معلوم می‌شود که کلمه «دیر» را در دوره اسلامی، به نام این رباط افزوده بوده‌اند و شاید در دوره ساسانی، نام آن «گنبد کردشیر» بوده است. تعبیر «سدیر» به «سه دیر» از مقوله وجه اشتقاق‌های عامیانه است.

کلمه «جص» در ص ۴۹ و ۵۰ انوار، سه بار به شکل «جِصّ» ضبط شده که درست نیست؛ تلفظ این کلمه در عربی «جِصّ» و «جِصّ» است.

در ص ۱۵۱ و ۱۷۲ از جلد سوم نام روستای «صِرم» به شکل «صِرْم» ضبط شده است. معلوم نیست این ضبط از مؤلف است یا از مصحح. این ده امروز «سلم» تلفظ می‌شود و در ۹ کیلومتری جنوب غربی قم قرار دارد. «صِرم» در تاریخ قم (ص ۶۷ و ۶۸) نیز با همین املا آمده و صورت اصلی آن باید «چرم» باشد. بنابراین، عقیده کسانی که نام این ده را از نام «سلم»، پسر فریدون، مشتق می‌دانند، نادرست است. مصحح - و شاید مؤلف - کلمه «کمیدان» را چند بار با ضم کاف آورده است؛ از جمله در ص ۴۵، ۱۱۶، ۱۷۳ و ۳۱۹ جلد اول و ص ۶۵ و ۶۶ و جلد دوم. ظاهراً منشأ این ضبط اشتقاقی است که در تاریخ قم (ص ۲۳) برای نام «قم» آمده و آن را معرب «کم»، شکل مخفف «کمیدان» دانسته است. اما این نام هنوز در تداول مردم قم به شکل «کمدان» (کمدون) به کار می‌رود. پل «کمدون» و نیز کوچه «پل کمدون» در خیابان فرهنگ قم مشهور است. اراضی «کمدان» در شرق رودخانه، در حدود «خاک فرج» قرار دارد و از نهر «کمدان» مشروب می‌شود.^۱ در «خاک فرج» تا چندی پیش، گنبدی بود که آن را «مسجد کمیدان» می‌دانستند^۲ و این نام بعدها طبق یک قاعده آوایی زبان فارسی، به «کمندان» تحول یافته است.^۳ همین صورت است که یاقوت آن را به صورت «کُمندان» ضبط کرده است. علت ضمه اول و دوم این ضبط بر نگارنده روشن نیست.

۱. ر.ک: تاریخ و جغرافیای قم، ص ۱۸۸.

۲. تربت پاکان، ج ۲، ص ۸۳.

۳. ر.ک: علی اشرف صادقی، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۸.

افندی نیز در ریاض العلماء (ج ۴، ص ۲۷۱) می نویسد: «مخفی نماند که ضبط نسخ در لفظ «کمیدانی» مختلف است؛ بعضی از آن نسخ «کمندان» و برخی «کمیدان» دارند و بعضی آن را به جای دال مهمله با دال معجمه ضبط کرده اند (کمیدان و کمندان). همین مطلب است که ترجمه آن در ج ۳ انوار، ص ۳۶۳، ذیل شرح حال «علی بن موسی کمندانی» آمده است. در همین جلد، ص ۵۰۴، در شرح حال «موسی بن جعفر قمی»، «کمندان» به نقل از رجال میرزا به ضم کاف و میم و با دال ضبط شده است و به دنبال آن اشاره شده: «در نقد الرجال [تفرشی]، مثل رجال میرزا مذکور است، اما آنچه امروز مشهور است، «کمیدان» است.»^۱

علت وجود ذال معجمه در «کمندان» با آنکه پس از مصوت (یعنی واو و الف و یا و حروف متحرک به تعبیر قدما) قرار نگرفته، این است که اصل این کلمه «کمیدان» بوده است. صورت «کمندان» ظاهراً فقط در دوره محدودی رایج بوده و بعدها همان صورت «کمیدان» جای آن را گرفته است. امروز «کمندان» نام سه روستا در اصفهان و همدان و بروجرد است.

در همین جا، حاشیه ص ۵۵۵ از قول آقای قوانینی، از نوادگان دختری میرزای قمی، نقل شده که میرزا اهل روستای «جیلان» لرستان بوده، نه گیلان. این مطلب ظاهراً نادرست باشد. خاندان میرزایی قمی همه از نوادگان دختری میرزای قمی هستند و به چنین چیزی اعتقاد ندارند.

تعداد غلط‌های چاپی کتاب کم است. در ذیل، صورت صحیح چند غلط که ممکن است موجب گمراهی خوانندگان گردد، درج می شود:

- ج ۱، ص ۷۳، س آخر، «حزبندار» غلط و «خربنداد» صحیح است.

- ج ۱، ص ۱۵۱، س آخر، «کמוש» غلط و «کومش» صحیح است و البته این

اشتباه از متن چاپی تاریخ قم، ص ۴۲ است.

۱. ر.ک: انوار المشعشعین، ص ۵۵۱، ذیل شرح حال یوسف بن حارث کمندانی که مؤلف می گوید: «کمندان قریه‌ای است از قرای قم، شیخ طوسی در الفهرست (چاپ نجف، ص ۱۰۸) نیز این یوسف را کمندانی (با دال مهمله) آورده است.»

- ج ۳، ص ۱۲۷، س آخر، «اشده سنئت» غلط و «راشده شنست» درست است. در همین سطر، «۵۳» غلط و «۵۴» درست است.

- ج ۳، ص ۳۶۲، س ۱۲، «أذینه» غلط و «اذینه» درست است.^۱

- ج ۳، ص ۵۵۲، س ۱، «فاراد» غلط و «فادار» درست است. در همین جلد، ص ۱۲۵، س ۱۸، این کلمه به شکل «فادار» چاپ شده، ولی در ص ۱۷۱، س ماقبل آخر، به شکل درست خود آمده است. این کلمه همان است که در نام «یزدان فاذا» در تاریخ قم مکرر دیده می شود.

نکته ای نیز مربوط به کچویی، مؤلف کتاب، نیاز به توضیح دارد. آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله ضمن دست خطی که به جلد دوم کتاب ملحق کرده اند و عکس آن در ص «غ» جلد اول آمده، کچویی را صهر (داماد) علامه حاج ملا محمدصادق، صاحب مدرسه مشهور قم دانسته اند. مرحوم حاج ملا محمدصادق، جدّ چهارم نگارنده است و تنها چهار پسر داشته^۲ و دختری نداشته است. اگر «صهر» را به معنای شوهر خواهر بگیریم، باز باید بگویم که از بزرگان خاندان خود نشنیده ام که وی خواهری داشته است. ●

۱. رک: ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۱۱.

۲. این چهار پسر عبارت بوده اند از: حاجی آقا تقی، حاجی آقا حسین، آقا محمود (شریف العلماء) و آقا میرزا ابوالحسن (پدر مرحوم آیت الله حاجی میرزا مصطفی صادقی)، حاجی آقا تقی، پدر بزرگ پدر نگارنده از طریق پسرش نصرالله (اشرف الواعظین) است.

● میراث شهاب، پیاپی ۲۹ (۱۳۸۱ ش)، ص ۵۳-۶۲.

نگاهی به انوار المشعشعین

مرتضی شفیعی اردستانی

چکیده: معرفی کتاب انوار المشعشعین است. این کتاب درباره تاریخ قم و تاریخچه ورود سادات به این شهر و راویان برخاسته از آن است. نویسنده این مقاله درباره اهمیت این کتاب نوشته است: کتاب ارزشمند دیگری که درباره تاریخ قم نوشته شده، انوار المشعشعین است که در موضوع قم‌شناسی کتابی جامع به شمار می‌رود.

مؤلف، هر یک از سه جلد را به نام جداگانه‌ای نامیده است: جلد اول آن انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمیین؛ جلد دوم انوار المشعشعین فی بیان حالات الرواة القمیین و جلد سوم انوار المشعشعین فی ذکر ورود الطالبيين الى القمیین نام دارد.

کلید واژه: تاریخ قم، انوار المشعشعین.



دانشمندان، به تناسب تخصص و مطالعات خود، کتاب‌ها و رساله‌ها و مقاله‌هایی گوناگون درباره قم و پیرامون آن نوشته‌اند. نخستین کتابی که در قرن چهارم هجری قمری درباره قم و به زبان عربی نگاشته شده، تاریخ قم است. این کتاب، نوشته ابوعلی حسن بن محمد بن حسن قمی شیبانی، از مورخان و دوستان ابوالفضل محمد بن حسین عمید قمی، وزیر دانشمند رکن‌الدوله دیلمی و برادر

ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کاتب، حاکم قم در هنگام سلطنت رکن الدوله در سال ۳۵۲ ق است.^۱

ابوعلی به دستور ابن عمید به تألیف آن اقدام نموده و با جمع آوری اخبار مربوط به قم و اهل آن و نیز با افزودن پاره‌ای مطالب سودمند دیگر، آن را تاریخ قم نام نهاده و به اسم صاحب بن عبّاد طالقانی، وزیر دانشمند فخرالدوله دیلمی، تدوین کرده و وقایع مربوط به قم را تا پایان سال ۳۷۸ ق در آن گرد آورده و به وی تقدیم داشته است.^۲

کتاب مزبور، بیست باب دارد که فهرست ابواب آن در مقدمه کتاب تاریخ قم آمده است. متأسفانه اکنون اصل کتاب در دست نیست، اما ترجمه آن به زبان فارسی، تا باب پنجم، موجود است. مترجم کتاب، تاج‌الدین حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی (متوفای ۸۴۷ ق)، از فضلالی قم است که به دستور خواجه فخرالدین ابراهیم وزیر بین سال‌های ۸۰۵ و ۸۰۶ هجری قمری آن را از عربی به فارسی برگردانده است.^۳ گویا ترجمه کتاب در چند مجلد بوده است که اکنون جلد اول آن مشتمل بر قسمتی از آغاز کتاب تا نیمه باب پنجم موجود است، و در سال ۱۳۱۳ ش به کوشش مرحوم سید جلال‌الدین تهرانی بر اساس نسخه فارسی تحریر شده در سال ۱۰۰۱ ق چاپ شده است، و از مجلدات دیگر آن اطلاعی در دست نیست.^۴

کتاب ارزشمند دیگری که درباره تاریخ قم نوشته شده، انوار المشعشعین است که در موضوع قم‌شناسی کتابی جامع به شمار می‌رود. مؤلف این کتاب، شیخ

۱. میراث شهاب، سال ۵، شماره ۳ و ۴، پیاپی ۱۷ و ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۵، «برگی از تاریخ قم».

تحقیق علی رفیعی علامرودشتی.

۲. همان، ص ۸۲.

۳. همان.

۴. کتابشناسی آثار مربوط به قم، سید حسین مدرسی طباطبائی، چاپ حکمت، ۱۳۵۳، ص ۱۱ - ۴۳، مقدمه

ترجمه تاریخ قم.

محمد علی بن حسین بن علی بن بهاء الدین نائینی اردستانی کچوئی^۱، معروف به آقا شیخ محمد علی کچوئی، از علما و نویسندگان نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری است. درباره زندگانی و استادان کچوئی اطلاعاتی اندک در برخی منابع آمده است. خود ایشان نیز در تألیفاتش اشاره‌ای به آنها ندارد؛ ولی طبق برخی قرائن، در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری در روستای کچویه که امروزه «کچومثقال» نامیده می‌شود و در دوازده کیلومتری جنوب شرقی اردستان قرار دارد، دیده به جهان گشوده است.

کچوئی مقدمات علوم را در زادگاه خود و شهر اردستان فرا گرفت. سپس برای ادامه تحصیل رهسپار قم گردید و در محله امامزاده سلطان محمد شریف ساکن شد، و تا آخر عمر، در آنجا به سربرد. وی در آثارش به این مطلب اشاره کرده است. وی در قم از محضر علمای وقت بهره‌مند گردید. ایشان از شاگردان برجسته آیت الله ملا غلامرضا قمی (۱۲۵۵-۱۳۳۲ق)، معروف به حاج آخوند، صاحب کتاب قلائد الفرائد است که از بهترین حاشیه‌ها بر فرائد الاصول شیخ انصاری به‌شمار می‌رود.

آقا شیخ محمد علی در قم ازدواج کرده و داماد آیت الله حاج ملا محمد صادق قمی، بانی مدرسه حاجی در قم بوده^۲ و از حاجی نوری^۳ روایت نموده است. اعقاب کچوئی در قم ساکن بوده‌اند و یکی از پسران معروفش حاج میرزا غفار نام داشته است.^۴

در قم طایفه‌ای ساکن‌اند که اصالتاً کچوئی هستند و به «کچوئی» و «گل افشان» و «الهی» شهرت دارند. کچوئی در میانه سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ ق کتاب انوار

۱. دستخط آیت الله مرعشی نجفی در جلد دوم انوار المشعشعین، موجود در کتابخانه ایشان.

۲. دستخط آیت الله مرعشی نجفی در جلد دوم انوار المشعشعین. ابوالقاسم رفیعی، در آتشکده اردستان، بخش دوم، ص ۲۹۶، کچوئی را داماد آقا میرزا ابوالحسن، فرزند آیت الله حاج ملا محمد صادق قمی، دانسته است.

۳. مقصود از حاجی نوری، حاجی میرزا حسین نوری، حدیث‌شناس مشهور شیعه در قرن سیزدهم هجری قمری و صاحب مستدرک و مسائل الشیعه است.

۴. دستخط آیت الله مرعشی نجفی در جلد دوم انوار المشعشعین.

المشعشعین را در سه جلد نگاشته و برای هر یک از آنها، متناسب با محتوا و موضوع، نامی جداگانه برگزیده است:

۱. جلد اول، انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمیین است که در سال ۱۳۲۵ ق آن را تألیف نموده است، و دو سال بعد، به خط احمد بن محمد هزارجریبی، به اهتمام حاج شیخ احمد شیرازی کتابفروش در تیمچه حاج الدوله در ۲۴۲ صفحه در تهران به چاپ سنگی رسیده است.

آقا شیخ محمدعلی با استفاده از تاریخ قم، به ویژه بخش‌هایی از باب اول و چهارم و پنجم آن، مطالبی را بیان کرده و آن‌گاه با بهره‌گیری از منابع متأخرتر، به تکمیل مطالب تاریخی پرداخته است. این کتاب دوازده باب دارد، و هر باب، چند فصل.

۲. جلد دوم، انوار المشعشعین فی ذکر ورود الطالبین الی القمیین نام دارد، و در یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه، در ۳۷۸ صفحه، تنظیم شده است که نسخه خطی و عکسی آن در کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی در قم، همراه جلد‌های اول و دوم، موجود است.^۱

تدوین این کتاب دو سال به طول انجامیده و در چند جا مؤلف از سال ۱۳۲۸ و ۱۳۳۰ ق یاد کرده است. موضوع این جلد عبارت است از آمدن امامزاده‌های واجب التکریم به قم و حالات آنان که نخست به تاریخ زندگی معصومان علیهم‌السلام پرداخته و آن‌گاه تاریخ هجرت فرزندان ایشان به قم را آورده و محل دفن آنان را مشخص کرده است.

۳. جلد سوم، انوار المشعشعین فی بیان حالات الرواة و القمیین است. در این جلد، سرگذشت حدود هفت صد نفر از محدثان و فقیهان قم را طبق حروف الفبا آورده است. دو تحریر از این کتاب در دست است: یکی به فارسی، در ۳۶۱ صفحه، و دیگری به عربی، در ۶۷۰ صفحه که در حقیقت ترجمه فارسی به عربی است و ریاض المحدثین فی ترجمة الرواة العلماء القمیین من الاولین و الآخیرین نام

۱. انوار المشعشعین، ج ۱، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۱، مقدمه.

دارد. نسخه‌ای از این کتاب، به شماره ۵۷۲۷، در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله موجود است.^۱

درباره جلد سوم نوشته‌اند که مؤلف آن رنج بسیار برده و کوششی شایان احترام و استقصائی به کمال مبذول داشته است. او بسیاری از مصادر را در دست نداشته، لیکن آنچه را دیده، به درستی استخراج کرده و نام کسی را از قلم نینداخته است.^۲ این مطلب درباره جلد‌های اول و دوم نیز صادق است.^۳

کچوئی پس از چندی در جلد اول تجدید نظر نموده و تحریری جدید و مفصل‌تر از آن با نام تحفة الفاطمیه الموسویة فی ذکر اخبار بلدة قم نگاشته است. آغاز نگارش این کتاب، سال ۱۳۲۷، و پایان آن سال ۱۳۲۸ ق، در ۴۱۵ صفحه رحلی است.^۴ او در جلد‌های دوم و سوم، از این کتاب و تحریر جدید آن یاد کرده است.

وی جز کتاب‌های یادشده که درباره قم نوشته است، رساله‌ای در توحید و رساله‌ای دیگر در رد صوفیان نگاشته که هر دو را در کتاب منور القلوب مدون ساخته است.^۵

به گفته مؤلف آثار مربوط به قم، کچوئی در سال ۱۳۳۰ یا اوایل ۱۳۳۱ ق،^۶ و طبق دستخط حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله در آغاز جلد دوم در سال ۱۳۳۵ ق، دیده از جهان فرو بسته و در مقبره شیخان قم در جوار آیت الله میرزای قمی، صاحب قوانین الاصول، به خاک سپرده شده است.

۱. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲ - ۱۵۹؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱۵، ص ۱۲۳.

۲. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۷.

۳. مقدمه جلد اول انوار المشعشعین.

۴. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۶۰؛ میراث شهاب، شماره ۳ و ۴، سال ۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۶۸.

۵. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲.

۶. همان.

سه جلد کتاب انوار المشعشعین به همت دکتر سید محمود مرعشی نجفی در قم، به سال ۱۳۸۱ ش، به طرز زیبا چاپ شده است. امید می رود ریاض المحدثین کچوئی نیز که نسخه اصل آن در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است، در آینده ای نزدیک منتشر گردد.

سیری در تربت پاکان

علی صدراپی خوبی

چکیده: معرفی کتاب باارزش تربت پاکان درباره تاریخ قم است. نویسنده که از قم پژوهان برجسته محسوب می شود و مدت زیادی در تاریخ و جغرافیای قم کند و کاو کرده و به همه اسناد، مدارک و منابع در این زمینه احاطه کامل دارد در جای جای این کتاب اطلاعات ذی قیمتی را از آثار تاریخی قم به دست می دهد و افزون بر آن با آوردن تصاویر روشن از کتیبه ها و بناهای تاریخی که شاید تعدادی از آنها امروزه از بین رفته، اهمیت کتابش را دو چندان کرده است.

شایان ذکر است که مؤلف علاوه بر این اثر، چند اثر دیگر در تاریخ قم با این عناوین دارد: کتابشناسی قم، خاندان صفی قمی، خاندان فتحان قم، قمنامه، قم در قرن نهم هجری. در مقاله حاضر، گزارش کاملی از موضوعات و فهرست این کتاب آمده است. کلید واژه: کتابشناسی قم، مزارات و مقابر قم، امامزادگان و مشاهیر قم.



از جمله کتاب های قابل توجهی که در سال های اخیر در موضوع جغرافیای تاریخی شهر قم و حومه تألیف گردیده، کتاب «تربت پاکان» است که محقق توانا، مدرسی طباطبایی، تألیف و تدوین نموده است. مؤلف گرانقدر که مدت زیادی در تاریخ قم کند و کاو کرده و به همه اسناد، مدارک و منابع در این زمینه احاطه کامل دارد، در جای جای این کتاب اطلاعات ذی قیمتی را از آثار تاریخی قم به دست می دهد و افزون بر آن، با آوردن تصاویر روشن از کتیبه ها و بناهای تاریخی که شاید تعدادی از آنها امروزه از بین رفته، اهمیت کتابش را دو چندان کرده است.

شایان ذکر است که مؤلف علاوه بر این اثر، چند اثر دیگر در تاریخ قم دارد با این عناوین: کتابشناسی قم، خاندان صفی قمی، خاندان فتحان قم، قمنامه، قم در قرن نهم هجری. در اینجا جهت ارج گزاری به خدمات مؤلف به تاریخ قم و معرفی تحقیقات وی سیری در کتاب «تربت پاکان» می‌نماییم و گزارشی کوتاه از آن تقدیم می‌داریم.

مشخصات کتاب

نام کتاب: تربت پاکان، مؤلف: پروفسور سید حسین مدرسی طباطبایی^۱، قطع وزیری، جلد گالینگور، شهریور ۱۳۵۵ ش، چاپخانه مهر قم، تعداد صفحات جلد اول ۷۲۰ صفحه، جلد دوم ۵۰۸ صفحه، تصاویر جلد اول ۲۸۹ عکس، تصاویر جلد دوم ۲۲۹ عکس.

فهرست مطالب کتاب

چنان‌که ذکر شد این کتاب در دو جلد و هر جلد در چند بخش تنظیم شده که فهرست مطالب آن عبارتند از:

جلد اول: ویژه آستانه مقدسه قم شامل سه بخش

بخش اول: تاریخ و کتابنامه

بخش دوم: مجموعه بنا، شامل معرفی

۱. حرم و بیوتات متبرکه

۲. صحن عتیق

۱. پروفسور سید حسین مدرسی طباطبایی، مدرس پیشین سطوح عالی در حوزه علمیه قم، دکتر در حقوق از دانشگاه آکسفورد انگلستان، عضو مجمع بین المللی حقوق دانان، و مؤلف آثار متعدد در علوم و معارف اسلامی است. ایشان در حال حاضر استاد مادام‌العمر کرسی حقوق طبیعی در دانشگاه پرینستون آمریکا هستند. ایشان را اثر دیگری است در فقه که با عنوان «مقدمه‌ای بر فقه شیعه، کلیات و کتابشناسی» توسط محمد آصف فکرت به فارسی ترجمه شده و در مشهد (بنیاد پژوهش‌های اسلامی سال ۱۳۶۸ ش) به چاپ رسیده است.

۳. صحن نو

۴. مقابر پادشاهان صفوی

بخش سوم: اسناد، شامل

۱. وقفنامه‌ها

۲. اسناد و احکام مشاغل گوناگون آستانه

۳. فردها و طومارها

تصاویر

فهارس کتاب

جلد دوم: آثار و بناهای قدیم در محدوده کنونی دارالمؤمنین قم

پیش‌گفتار

بخش یکم: بناهای قدیم شهر قم، شامل

۱. مزارات و مقابر

۲. مساجد

۳. مدارس قدیم

۴. آثار دیگر

بخش دوم: بناهای قدیم در روستاها و بلوکات قم

۱. پیرامون شهر

۲. قمرود

۳. قنوات

۴. قهستان و وازکرد

۵. خلجستان

۶. ضمیمه

خاتمه: چند سند مربوط به این مجلد

تصاویر

فهارس کتاب

جلد اول: ویژه آستان مقدس قم

بخش نخست: تاریخ آستانه و کتابنامه

در سال ۲۰۱ هجری که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در «مرو» بودند، یکی از خواهران حضرتش به نام «فاطمه» - که از پرهیزگارترین و دانشمندترین بانوان خاندان پاک پیغمبر و در تقوا و فضائل معنوی نمونه‌ای والا به شمار بود - به عزم دیدار برادر از مدینه به سوی خراسان عزیمت نمود، لکن در میان راه نزدیک ساوه بیمار شده، ناگزیر به قم آمد و در این شهر پس از توفقی هفده روزه درگذشت و در زمینی که میزبان وی «موسی بن خزرج» در نقطه‌ای بیرون شهر آن روز به نام «بابلان» داشت مدفون گردید، آنجا که امروز روضه مقدس اوست (ص ۱۷ - ۱۸).

احادیث حضرت معصومه علیها السلام

مؤلف در پاورقی ص ۱۷ جلد اول اشاره به سه حدیث می‌کند که از طریق حضرت معصومه علیها السلام نقل شده است. شایسته است در اینجا متذکر شوم که سید علی‌رضا سید کباری در کتاب ارزشمند خود، مسند فاطمه معصومه - سلام الله علیها -^۱ که اخیراً به چاپ رسیده، تحقیقات ارزشمندی انجام داده و صدور پنج حدیث را از طریق حضرت معصومه علیها السلام ثابت کرده‌اند که در اینجا دو حدیث از آن تیرگاً درج می‌شود:

۱. مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛^۲

۲. أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً.^۳

بارگاه حضرت معصومه علیها السلام

نخست بر سر تربت حضرت ستی فاطمه از بوریاهای سایه‌ای ساخته بودند و این شکل همچنان بود تا در نیمه دوم قرن سوم «زینب» نواده امام جواد علیه السلام که پس از سال ۲۵۶ ق به

۱. این کتاب توسط انتشارات زائر در قم سال ۱۳۷۵ ش به قطع رقی در ۱۰۸ صفحه منتشر شده است.

۲. مسند فاطمه معصومه، ص ۶۱.

۳. همان ص ۶۲.

قم آمد بر تربت منور قبه‌ای بنیاد کرد. این بنا تا پیرامون میانه قرن پنجم بر جای بود. در پیرامون میانه قرن پنجم امیر ابوالفضل عراقی بنای روضه مقدس را تجدید نمود. این بنا تا نیمه دوم قرن ششم بر جای بوده و گویا تا آغاز دوره صفوی پاییده است (ص ۲۲). در دوره صفوی این بارگاه ملکوتی توسعه یافت و بر رواق‌ها و بناهای آن افزوده گشت. همچنین در دوره فاجاریه نیز بر عمارت‌های آن از جهت کمی و کیفی افزوده گشت و بعد از آن هر روز این بارگاه انور در وسعت و توسعه بود تا به روزگار فعلی رسیده است.

کتابنامه قم

مؤلف در ضمیمه بخش اول کتاب، کتابنامه‌ای در رابطه با آثار مربوط به آستانه قم تنظیم، و آن را به چند قسمت تقسیم نموده که عبارتند از:

۱. کتاب‌ها و رسایل مستقل.

که در این قسمت ۵ اثر را معرفی نموده‌اند.

۲. چند مأخذ قدیم که ذکر آستانه قم در آن آمده است.

در این قسمت مؤلف ۸ مأخذ را به ترتیب تاریخی با ذکر شماره صفحاتی که در آنها تاریخ آستانه ذکر شده، معرفی نموده است.

۳. چند مأخذ دیگر.

در این قسمت ۶۲ کتاب به فارسی و عربی در موضوع تاریخ آستانه معصومه علیها السلام

با ذکر شماره صفحه، معرفی شده است.

لازم به ذکر است که این کتابنامه را بعداً مؤلف در کتابی مستقل به نام «کتابشناسی آثار مربوط به قم» به صورت مفصل تکمیل و تحریر نموده است.

بخش دوم: معرفی بناها و تزیینات آستانه

آستانه قم در حال حاضر مرکب از این بناها و بیوتات است:

۱. خاکجای حضرت ستی فاطمه و بقعه فراز آن با رواق‌ها و دو مسجد بالاسر و

موزه و دو ایوان طلا و آینه و گنبد و مناره‌ها.

۲. صحن عتیق با سردر شمالی آن و مقابر پادشاهان قاجار.
۳. صحن نو با ایوان‌ها و سردرها و مناره‌ها.
۴. مقابر پادشاهان صفوی در مجاورت تربت منور (ص ۴۵).

۱. حرم و بیوتات متبرک

مرقد شریف حضرت سنی فاطمه در میان بقعه با بلندی ۱/۲۰ و درازا و پهناهای ۲/۹۵ در ۱/۲۰ متر قرار گرفته و با کاشی‌های نفیس و زیبای زرقام آغاز قرن هفتم پوشیده شده است. سازنده این کاشی‌ها محمد بن ابی‌طاهر بن ابی‌الحسین است.

کاشی‌های روی مرقد

این کاشی‌ها که لوح مزار شمرده می‌شود مرکب از پانزده قطعه خشت بزرگ (۴۰×۶۰ سانتی‌متری) است که در پنج ردیف - هر ردیف سه عدد - قرار گرفته و متن آن با نقش و نگارهای ظریف و کتابه‌های قرآنی به این شرح تزیین یافته است:

۱. گرداگرد خشت‌ها در لبه مرقد از چهار سو صلوات کبیر به خط ثلث برجسته

در زمینه گل و بوته طلایی نوشته شده، به این شرح:

«اللهم صل علی المصطفی و المرتضی و البتول و الحسن المجتبی و الحسین الشهید و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و الزکی العسکری و الامام المنتظر المهدی - صلوات الله علیهم اجمعین - و اصحابه الغر الراشدین. اللهم وال من والاهم و عاد من عاداهم و انصر من نصرهم و اخذل من خذلهم و العن من ظلمهم و عجل فرجهم و اهلك اعدائهم. اللهم احشرنا مع آل طاهرا و یاسین بمحمد و الائمة الهادین.»

۲. سپس کتیبه‌ای دیگر است با پهناهای بیش از ۱۵ سانتی‌متر گرداگرد مرقد به خط

ثلث برجسته که متن آن پس از بسمله «آیه الکرسی» است تا «یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک» و کتیبه در همین جا پایان می‌گیرد. آغاز این کتیبه از گوشه

راست پایین مرقد است.

۳. پس از آن کتیبه‌ای دیگر است گرداگرد مرقد با پهنای چند سانتی‌متر به نسخ ریز متضمن آیات ۱۶ - ۳۷ سوره آل عمران که از گوشه راست بالای مرقد با بسمله آغاز و در همانجا با عبارت «صدق الله العظيم» انجام گرفته است (ص ۴۶ - ۴۷).

بدنه مرقد

بدنه مرقد از چهار سو با قطعات بزرگ و کوچک کاشی آراسته شده و در بالا و پایین آن دو کتیبه پهن بر خشت‌های بزرگ به ثلث درشت زیبا دیده می‌شود با این عبارت: «امر بترکیب هذه الكتابة الصينية^۱ العبد الضعیف الفقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفرانه مظفر بن احمد بن اسماعیل ابن الوزير الشهید معین الدین احمد بن فضل بن محمود ابتغاء لمرضاة الله تعالی و تقرباً الیه و الی رسوله محمد و آله الطاهرين - صلوات الله علیه و علیهم اجمعین - اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات برحمتک یا ارحم الراحمین. کتبه ابوزید فی الثانی من رجب سنة ۶۰۲».

در حاشیه بالای این کتیبه سوره یس تا آیه ۴۱ و در حاشیه پایین آیات ۴۲ - ۸۲ نوشته شده و دو آیه باقیمانده این سوره و سپس سوره هل اتی در حاشیه بالای کتیبه درشت خط پایین نوشته شده است (ص ۴۹).

دیواره کاشی

گرداگرد مرقد منور دیواره‌ای به بلندی دو متر، و درازا و پهنای تقریبی $4/80 \times 4/40$ متر قرار دارد. که آن را اعتماد الدوله قاضی جهان حسینی وزیر شاه طهماسب صفوی در سال ۹۵۰ بنیاد نهاده و با کاشی معرق آراسته است. این دیواره اکنون با ضریح سیمین پوشیده است (ص ۵۰).

۱. در کتابه‌های حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - ص ۵ به جای «الصينية» «العبيد» نقل شده است.

حرم

بقعه‌ای که اکنون بر فراز تربت منور استوار است از آغاز دوره صفوی است و آن را شاه بیگم^۱ دختر مهماد بیک بکتاش موصولو، همسر شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۲۵ در جای ساختمان پیشین حرم بنیاد نهاده است (ص ۵۲).
 بعد از آن مؤلف به توصیف بنای کتیبه گنبد، رواق‌ها، مسجد بالاسر، مسجد موزه، ایوان طلا و مرافق و مناره‌ها، ایوان آینه و مناره‌ها و صحن عتیق، بقعه فتحعلی شاه قاجار، بقعه محمد شاه قاجار، صحن نو، ایوان شرقی، ایوان جنوبی، ایوان شمالی، ایوانچه‌ها و سردرها می‌پردازد.

مقابر پادشاهان صفوی

چهارتن از شاهان صفوی: شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین در جوار تربت منور به خاک رفته‌اند که مقابر آنان به روزگار خود بسیار مجلل و معظم بوده و تولیت خاصی و اوقاف مخصوصی داشته است (ص ۱۱۲).
 این مقابر اکنون از بین رفته است.

بخش سوم: اسناد و احکام مربوط به آستانه

در این بخش مؤلف اسناد مربوط به وقفنامه‌های آستانه، اسناد و احکام مشاغل گوناگون آستانه و فردها و طومارها را ذکر کرده است.

۱. وقفنامه‌ها (۵۰ وقفنامه)

قدیمی‌ترین موقوفه بر آستانه مصحفی است با صندوق آن که در رمضان ۵۹۴ توسط ابوعلی احمد بن ابی شجاع نازیویه به حرم حضرت معصومه وقف شده است (ص ۱۲۷ - ۱۲۸).

۱. تاجلو بیگم دختر مهماد بیک بن حمزه بیک بکتاش موصولو که در سال ۹۴۶ به دستور شاه طهماسب از تبریز به شیراز تبعید و در آنجا درگذشت و در مزار بی بی دختران به خاک سپرده شد.

بعد از آن وقف سی پاره قرآن است که تنها شش برگ آن موجود است. که در سال ۷۲۰ ق به آستانه وقف شده است (ص ۱۲۹ - ۱۳۰).

بقیه وقفنامه‌های مهم آستانه عبارتند از:

وقفنامه سه دانگ قریه بطلیجرد سراجیه قم توسط شاه‌قلی سلطان در ۷۶۰ ق.

وقفنامه مشروح و مفصل شاه بیگی بیگم همسر شاه اسماعیل صفوی در ۱۰

صفر ۹۲۹.

بعد از آن وقفنامه‌هایی از مصحف‌ها و نسخه خطی حرم در قرن دهم و یازدهم و

دوازدهم تا عصر حاضر ذکر شده است.

۲. اسناد و احکام مشاغل گوناگون آستانه

مؤلف درباره مدیریت و نحوه خدمت کارکنان آستانه و تعداد آنها می‌نویسد:

تعداد خدمتگزاران آستانه قم در اوائل دوره صفوی پنجاه نفر بوده و سپس همین عصر با گسترش تشکیلات آستانه، هفتاد نفر بر این شمار افزوده شد. پس از آن در اواخر دوره قاجاریه شماره خدام به صد و هشتاد تن رسید که در سه کشیک هشت ساعته انجام وظیفه می‌نمودند و مشاغل آنان چنین بود:

۱. مستوفی: مسئول تنظیم حساب درآمد و هزینه آستانه و مصرف آن و نگاه‌داری سوابق خدام. مؤلف در ص ۲۵۱ تا ۲۶۴ نام مستوفیان آستانه را از عصر صفویه به بعد ذکر نموده است.

۲. مشرف: مسئول نگاه‌داری و تنظیم دفتر ثبت آستانه و دفتر ثبت تعداد مشخصات هدایا.

۳. خازن: مسئول نگاه‌داری نفایس آستانه که در خزانه بوده است.

۴. ضابط: مسئول نگاه‌داری و ضبط اثاثیه خارج از خزانه که در حرم و بیوتات دیگر یا مورد نیاز کشیک‌های خدام بوده است. دو سند مربوط به این خدمت در ص ۳۳۱ - ۳۳۵ ذکر شده است.

۵. سرکشیک: مسئول انتظام داخلی حرم. در ص ۲۸۳ - ۳۱۲ مسئولان این سمت در ادوار مختلف ذکر شده است.
۶. خطیب: که در هر شب با حضور خدام خطبه‌ای مشتمل بر حمد و ثنای پیغمبر و دعای سلطان وقت می‌خواند. مؤلف فرمان‌های متصدیان مقام خطابت را در ص ۳۲۰ - ۳۲۳ ذکر نموده است.
۷. صاحب نسقی (کارپردازی) که در ص ۲۶۵ - ۲۶۷ متصدیان این سمت در زمان‌های سابق ذکر شده است.
۸. خادم: پاسبان و عهده‌دار جزئیات امور آستانه که زیر نظر سرکشیک انجام وظیفه می‌نمود.
- علاوه بر اینها آستانه را مشاغل دیگر نیز بوده است که مهم‌ترین آنها مقام تولیت آستانه بوده که با فرمان و نشان‌های پادشاهان وقت تأیید می‌گردیده است (ص ۱۹۳ - ۱۹۴).

متولیان قدیمی آستانه

از متولیان آستانه تا اواخر قرن دهم این چند تن را می‌شناسیم:

۱. سید فخرالدین نقیب رضوی که در نیمه نخستین قرن نهم عهده‌دار تولیت آستانه و نقابت سادات قم بوده است.
۲. سید نظام‌الدین سلطان احمد میان سال‌های ۸۶۷ - ۹۰۴ ق که فرزند سید فخرالدین رضوی (سابق الذکر) بوده است.
۳. سید کمال‌الدین عطاءالله پیش از سال ۹۰۴ ق.
۴. سید مرشدالدین رشید الاسلام فرزند سید شمس‌الدین محمد از سال ۹۰۴ تا ۹۴۸.
۵. سید شجاع‌الدین سلطان محمود از ۹۴۸ تا حدود ۹۷۲ ق.
۶. امیر سلطان احمد در دهه دوم ۹۷۲ ق.

۷. میر شمس‌الدین نقیب رضوی از دوره شاه خدابنده صفوی تا سال ۱۰۱۷ ق.
۸. میر محمدسعید رضوی از سال ۱۰۳۶ تا ۱۰۶۳ ق.
۹. میرزا یحیی در سال ۱۱۳۷ ق.
۱۰. سید احمد مجتهد نیمه دوم قرن دوازدهم.
۱۱. میر محمد یحیی آغاز قرن سیزدهم.
۱۲. سید احمد فرزند میرزا محمد یحیی در نیمه اول قرن سیزدهم (ص ۱۹۵).

مدرسین آستانه

«مدرسی» یکی از مناصب و خدمات رسمی آستانه بوده و پیوسته یک یا دو تن با عنوان «مدرس آستانه» در آن منصب و وظیفه داشته‌اند. از جمله مدرسین آستانه که در اسناد نام آنها آمده عبارتند از:

۱. میرزا صدرالدین مدرسی که در سال ۱۱۳۹ با میرزا عبدالله و در سال ۱۱۴۸ با میرزا علی نقی عهده‌دار این مقام بوده است. او می‌تواند همان مولی صدرالدین فرزند قاضی سعید قمی باشد که مدرس اصول کافی در آستان حضرت معصومه علیها السلام بود.
۲. محمدجعفر مدرسی، سال ۱۲۱۳ ق.
۳. میرزا صفی و میرزا اسحاق رضوی در ربع اخیر قرن سیزدهم.
۴. اسماعیل رضوی زاده.
۵. میرزا محمدامین.
۶. میرزا اسدالله مدرسی.
۷. محمدرضا مدرسی.
۸. علی نقی مدرسی، فرزند محمدرضا.
۹. میرزا محمدکاظم، فرزند علی نقی.
۱۰. میرزا محمدعلی، فرزند میرزا محمدکاظم، مشهور به میرزا بابا.
۱۱. میرزا محمدکاظم مدرسی، متوفای سال ۱۲۶۲ ق (ص ۳۱۳ - ۳۱۵).

حافظان قرآن کریم

خدمت حافظی از کهن‌ترین خدمات و مشاغل آستانه مقدس بوده است. شمار حفاظ که هر روز در روضه منور به قرائت و تلاوت قرآن کریم اشتغال می‌نموده‌اند در سال ۱۱۴۷ ق چهار تن بوده است. بزرگ حافظان، صدرالحفاظ خوانده می‌شد و بنا بر مرسوم از سادات رضوی می‌بود (ص ۳۲۴ - ۳۲۶).

کفش‌داری

این سمت متعلق به دودمان‌های خاصی بود که از آنها می‌توان به خاندان وزیری و کبیری اشاره کرد. مؤلف در ص ۳۳۶ - ۳۴۲ چند سند در رابطه با واگذاری این سمت از سوی عباس میرزا نایب السلطنه به افرادی یاد کرده است. در پایان جلد اول ۸۰ عکس از کتیبه‌های حرم و ۱۵۴ عکس از اسناد مربوط به آستانه کلیشه شده که به نفاست کتاب دو چندان افزوده است.

جلد دوم: آثار و بناهای قدیم در محدوده کنونی دارالمؤمنین قم

این جلد دارای یک پیش‌گفتار و دو بخش و یک خاتمه است.

پیش‌گفتار

مؤلف در آن به تعیین حدود جغرافیایی قم در ازمنه قدیم پرداخته و گوید: منطقه‌ای که پیش از آمدن اعراب به ایران «قم» - یا معادل آن در زبان فارسی قدیم - خوانده می‌شد، پهنه‌ای وسیع بود که از کمیدان و مزدیجان تا ابرستجان و جمکران را در بر می‌گرفت و در میان این منطقه هفتاد دیه به صورت پراکنده - گویا به سبک مرسوم شهرنشینی آن روزگار - وجود داشت. بارویی بزرگ به رأی و همت یزدان فاذا در رئیس دیه ابرستجان گرداگرد همه دیهات کشیده شد که همه را از تعرض غارتگران دیلم نگاه‌داری می‌نمود.

در نیمهٔ دوم قرن نخستین هجری اعراب اشعری به قم آمدند و در شش دیه از آن جمله با نام‌های گُمَر و کمیدان و مالون و قزوان و سکن و جلنبدان فرود آمدند و برای خود شهری جدید در قسمتی از سرزمین قم بنیاد نهادند. و بارویی کوچک‌ترگرد همین قسمت چنان کشیدند که از باغ دولت تا درب نضر رودخانه در میان شهر بود و از این درب تا گمر و سعدآباد در کنار رودخانه بنا گردیده بود (ص ۱۱ - ۱۲).

بخش اول: بناهای قدیم شهر قم

۱. مزارات و مقابر

شاه جعفر

مزار «شاه جعفر» (شاهزاده جعفر) در مزدیجان^۱، از کهن‌ترین مزارات این شهر و به نوشتهٔ کتابهٔ بنا و مرقد خاکجای مردی از نوادگان امام کاظم علیه السلام است (ص ۳۵). چنین است آن مقدار از متن کتیبهٔ این مزار که خوانده می‌شود:

«[زاویهٔ شمال غربی]: ذکر الله اعلی، (هذا) مشهد الطاهر المطهر جعفر بن موسی الکاظم (بن جعفر) الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین (بن) الامام الشهید حسین بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، علیه الصلاة»^۲ (ص ۳۶).

در بهشت (علی بن جعفر)

مزار علی بن جعفر مشهور به «در بهشت» در شرق شهر بیرون دروازهٔ کاشان قرار دارد. آن را تربت «علی بن جعفر عریضی» فرزند امام صادق علیه السلام می‌پندارند و نمی‌تواند بود زیرا او به قم نیامده و در عریض از دبه‌های مدینه مدفون است. و محتمل آن است که خاکجای نوادهٔ وی «علی بن حسن بن عیسی علوی عریضی»

۱. از دبه‌های شهر قدیم قم که اکنون جزء شهر شده است از سوی غرب. در آنجا آتشکده‌ای کهنه و دیرینه بود که دری از طلا داشت و در سال ۲۸۸ به دست بیرون ترک امیر قم ویران گردید (ص ۳۵).

۲. ویلبر لوح مزار مورخ ۶۶۳ موزهٔ برلین را به احتمال از این مزار دانسته است (معماری اسلامی ایران در دورهٔ

ابلیخانان، ص ۱۲۴) لیکن خواهیم دید که آن لوح مربوط به مزار احمد بن قاسم است (ص ۳۷).

باشد که همراه پدر خود از مدینه به قم آمده و یکی از درب‌های این شهر به نام او بوده و دور نیست که از این درب به زیارت او می‌رفته‌اند (ص ۴۲).

در کتاب ترجمه تاریخ قم از قبه «علی بن عیسی طلحی» نزدیک دروازه اصفهان که رودخانه قدیم در «ایام القدیم» از بالای آن جریان داشته است یاد می‌شود. گذشت که دروازه اصفهان همین دروازه کاشان و مسیر پیشین رودخانه همان مجرای صفی آباد بوده، بنابراین آن قبه در پیرامون همین جا قرار داشته است (ص ۴۳).

در یکی از کتیبه‌های آن چنین آمده:

«امر بتجدید عمارة المشهد المقدس مضجع الامامین السیدین المعصومین المظلومین الطاهرین ابی الحسن علی بن جعفر الصادق و ابی جعفر محمد بن موسی الکاظم - صلوات الله علیهما - المولی المرتضی الاعظم صاحب الاعدل الاحسب الانسب علاء الحق و الدنیا و الدین جلال الاسلام و المسلمین عطا ملک المیر محمد الحسنی اعز الله فی الدارین.» (ص ۴۴ - ۴۵).

مقابر باغ گنبد سبز

در باغ گنبد سبز بیرون دروازه کاشان - در جانب شرقی شهر - سه بنا از قرن هشتم قرار دارد که از نظر سبک معماری با یکدیگر همانندند. در این سه بنا امرای خاندان علی صفی - فرمانروایان مستقل قم در قرن هشتم - به خاک رفته‌اند.

۱. مقبره خواجه اصیل الدین

خاکجای خواجه اصیل الدین و فرزند او خواجه علی اصیل نخستین امیر خاندان علی صفی است که در سال ۷۶۱ به دستور خواجه علی صفی دومین امیر خاندان بنیاد گردید.

۲. مقبره خواجه علی صفی

در این بنا که میان دو بنای دیگر قرار گرفته و از آن دو به نسبت سالم‌تر مانده، خواجه علی صفی دومین فرمانروای خاندان علی صفی با فرزند و برادر خود به خاک رفته‌اند (ص ۵۶).

۳. مقبره بی تاریخ

شمالی ترین سه بنا که از گشادگی و رفعت بیشتر برخوردار است و از تاریخ بنای آن به خاطر فرو ریختن قسمتی مهم از آرایش‌های گچ‌بری آن، آگاهی دقیقی در دست نیست، می‌تواند مدفن امرای دیگر خاندان علی صفی باشد. از سوی دیگر با ملاحظه برخی قراین چنین تصور می‌رود که بنای آن مقدم بر آن دو دیگر صورت گرفته است (ص ۵۹).

سید سربخش

مزار سید سربخش در قسمت شرقی شهر، خاک‌جای مردی از نوادگان امام صادق علیه السلام است. و بنای کنونی آن از نیمه دوم قرن هشتم است. این بنا به دستور غیاث‌امیر محمد از بزرگان خاندان علی صفی بنیاد شده و تزیینات آن کار علی بن محمد بن ابی شجاع هنرمند بزرگ این دوره است (ص ۶۱).

شاه احمد قاسم

بنای مزار احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام در نزدیک دروازه قلعه قم - جنوب شرقی شهر - از آثار خاندان علی صفی، و آرایش‌های ظریف گچ‌بری آن اثر علی بن محمد بن ابی شجاع بنا شده است (ص ۶۵).

محمد حسن طباطبایی تبریزی در تبصرة المسافرین^۱ که به سال ۱۲۷۰ ق نگارش یافته ذیل سخن از این مزار می‌نویسد: «بقعه باکاشی خیلی ممتاز از آیات کریمه و احادیث شریفه به خط علی بن محمد در سنه ۶۶۳ است.»
از این وصف اخیر دانسته می‌شود که لوح مرقدی که اکنون به عنوان «محراب مسجد قم» در موزه برلین نگاه‌داری می‌شود و مورخ صفر ۶۶۳ و کار علی بن محمد بن ابی طاهر است از این مزار رفته است (ص ۶۹).

۱. نسخه خطی موجود در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۱۴ ب، ص ۲۳.

شاهزاده ابراهیم (مزدیجان)

بنای بقعه شاهزاده ابراهیم در مزدیجان (غرب شهر) و مربوط به قرن‌های هفتم و هشتم است (ص ۷۱).

در لوحه شمالی آن چنین مندرج است:

«هذا المضجع للسید الشریف الطاهر المطهر التقی النقی الزکی ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین اخ الحسن ابنا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» (ص ۷۲).

شاهزاده ابراهیم (دروازه کاشان)

بقعه شاهزاده ابراهیم در بیرون دروازه کاشان نزدیک مزار در بهشت بنا بر آنچه در کتیبه آن آمده خاکجای یکی از نوادگان امام هفتم و بنای کنونی آن آغاز قرن نهم است (ص ۷۳).

مؤلف در ادامه این بخش همچنین به شرح و توصیف بارگاه‌های امامزادگان زیر می‌پردازد:

چهل اختران (بقعه شاهزاده زید و موسی میرقع)، خاک فرج (شاهزاده احمد، صفورا، کعبه)، شاهزاده حمزه، شاهزاده احمد، امامزاده سید ابواحمد، بقعه مجاور صحن مزار در بهشت، بابا مسافر، شاه ظهیر، شیخ اباصلت، سلطان محمد شریف، چهار امامزاده، علی بن بابویه، شاهزاده سید علی، سید معصوم، احمد بن اسحاق، علی سوی رضا، ستیه، سید ابوالحسن رضا، محمدیه، گورستان بابلان، مقبره حکیم کوچک.

مساجد

مسجد جمعه (جامع)

بنای مقصوره رفیع مسجد جامع قم - در نزدیک دروازه ری این شهر - سلجوقی و از نیمه نخستین قرن ششم است. در خلاصه البلدان می‌نویسد:

«و اما مسجد جامع شهر را که الحال دایر است و تولیت آن با سلسله جلیله

سادات واعظ است سلطان طغرل در ایام سلطنت خود در سنه ثمان و عشرين و خمسمئة بنا نهاد و موقوفات بر آن مقرر نموده» (ص ۱۰۹).

از این نوشته به خوبی بر می آید که تاریخ ۵۲۸ و نام طغرل دوم (۵۲۵-۵۲۹ ق) تا آن زمان (تألیف خلاصة البلدان) در کتیبه های مسجد بر جای بوده است.

در تاریخ دارالایمان قم و از آنجا در مرآت البلدان اصل بنای مقصوره را از ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری در سال ۲۶۵ دانسته اند.

جامع ابوالصدیم با مشخصاتی که در کتاب قم برای آن گفته شده بر این مسجد قابل انطباق نیست و سال تاریخ و بانی اصلی مسجد که دانسته شد البته مربوط به همان مقصوره یاد شده است (ص ۱۱۲).

مسجد امام

مسجد جامع عتیق قم منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از کهن ترین مساجد این شهر است. دور نیست آن همان «مسجد عتیق» نخستین مسجد بنا شده در این منطقه باشد که پیش تر آتشکده بوده و احوص بن سعد اشعری آن را ویران ساخته، بر جای آن مسجد مزبور را به درپل بساخت و گرداگرد آن رواق ها بگردانید.

نیز می تواند مسجد جامع ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری باشد که آن را در سال ۲۶۵ میان قم و کمیدان بنیاد کرد و در وقت عامل شدن یحیی بن اسحاق در سال ۲۹۱ برای آن مناره ای نیز ساختند. این مسجد در یک سوی رودخانه پل بکجه قرار داشته و منطقه کمیدان در آن سوی رود برابر آن واقع بوده است.

این مسجد به خاطر انتساب آن به امام یازدهم از دیرزمان مورد توجه بسیار بوده است. در وجه این نسبت مردم قم معتقدند که آن را احمد بن اسحاق اشعری وکیل امام عسکری در قم به دستور آن حضرت از محل وجوه شرعی و درآمد موقوفات امامان اهل بیت در این شهر بنا نهاد (ص ۱۱۶).

جزوی از مصحف شریف (جزء ۲۳) به شماره ۵۶ انبار در کتابخانه آستانه قم هست که به شهادت وقفنامه روی نخستین برگ، آن را با بیست و نه جزو دیگر امیر

یوسف خواجه فرزند شیخ علی بهادر (از امرای مشهور دوره تیموریان) در ۲۰ رمضان سال ۸۴۲ بر مسجد جامع عتیق قم منسوب به امام حسن عسکری واقع در بیرون درب ساوه از دروازه‌های شهر قم وقف نموده است. چنین است متن این وقفنامه: «وقف وحبس هذا الجزء مع الاجزاء التسعة والعشرين الباقية من كلام الله رب العالمين و الصندوق المسدس المجلد المتين الامير الاعظم الكبير الافخم غياث الدولة والدنيا والدين الامير يوسف خواجه بهادر بن الامير السعيد الكبير الشهيد مظفر الدولة والدين الامير شيخ علي بهادر عمت معدلته علي المسجد الجامع العتيق الخارج درب ساوه من دروب مدينة قم - حماها الله عن الآفات والحوادث - المنسوب الى الامام الهمام الحسن العسکری عليه السلام خالصاً لله تعالى وابتغاء لمرضاته والزلفى لديه فى جنانه ليقراً فيه خصوصاً ايام الجمععات وقفاً صحيحاً شرعياً مشروطاً على أن لا يخرج منه و لا يقرأ خارجه. تقبل الله منه بقبول حسن فى العشرين من رمضان لسنة اثنى و اربعين و ثمانمئة هجرية» (ص ۱۱۸ - ۱۱۹).

مسجد پنجه‌علی

مسجد پنجه‌علی در محله‌ای به همین نام، نام خود را از پنجه‌ای منسوب به حضرت امیرمؤمنان عليه السلام که بر سنگ‌کنده و در محراب آن نصب شده است گرفته که بر سر درگاه ورودی آن نصب شده با این عبارت:

«هذا المسجد المتبرک المشهور بمسجد الصینی مغيث حارث بن الامام المفترض الطاعة موسى الكاظم، عليه و على آباءه الطاهرين صلوات الله... زاد الله توفيقه بالخيرات و الحسنات بعمل مرتضى اعظم سيد عبدالصمد بن عطاءالله الحسينى فى سنة ۸۸۶ ق» (ص ۱۲۱).

مسجد عشقعلی

بنای مسجد عشقعلی در نزدیک آستانه مقدس، کهن است و باید از پیرامون قرن دهم باشد. درباره بانی و تاریخ دقیق بنای آن آگاهی درستی در دست نیست (ص ۱۲۳).

مدارس قم

مدرسه غیاثیه

سردر و مناره‌های مدرسه غیاثیه در نزدیک میدان کهنه شهر از آثار نیمه نخستین قرن نهم و مورخ به سال ۸۳۰ است.

دو مناره بالای سردر به قطر ۲/۲۰ متر و بلندی ۱۳ متر از بالای بام (۲۵ متر از سطح زمین) با پوشش آجری است. خوشبختانه تاریخ بنای مناره‌ها به این شکل باقی است:

«فی... سنة ثلاثین و ثمانمئة» (ص ۱۲۷ - ۱۲۹).

مدرسه رضویه

این مدرسه در میان شهر قدیم از کهن‌ترین مدارس قم است و سید عبدالکریم بن طاووس در گذشته ۶۹۳ در کتاب فرحة الغری از آن یاد می‌کند. در این کتاب است که حضرت رضا علیه السلام در سفر خود از مدینه به مرو از قم گذر فرموده و در اینجا فرود آمده است (ص ۱۳۰).

مدرسه جانی خان

این مدرسه برابر درگاه مسجد جامع از مدارس دوره صفوی قم است که در دوره ناصری به سال ۱۲۷۸ وسیله میرزا نصرالله خان مستوفی گرکانی تعمیر و مرمت یافت و پس از آن گاهی با نام «مدرسه ناصری» یاد می‌شد (ص ۱۳۱).

مدرسه فیضیه

بنای کنونی مدرسه فیضیه در شمال صحن عتیق آستانه قم از نیمه نخستین قرن سیزدهم هجری، و جایگزین بنای «مدرسه آستانه» است که در میانه قرن ششم وجود داشته است.

فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۱۳ ق بنای پیشین این مدرسه را از اساس برداشت و بر جای آن بنای کنونی را بنیاد نهاد.

این بنا با پیرامون یک صد حجره در دو طبقه چهار سوی محوطه‌ای به درازا و پهنای هفتاد و اند در پنجاه متر، سردری از سوی شمال با درازا و پهنای ۱۳ در ۴ و بلندی پیرامون ۱۱ متر و سه ایوان در جهات شمالی و شرقی و غربی هر یک به دهانه و پهنای ۹ در ۶ و بلندی پیرامون ۱۲ متر داشته است.

ایوان غربی در نیم قرن اخیر از شکل خود خارج شده و با احداث سقفی در بالای کتیبه کمربندی آن، قسمت بالا مخزن کتابخانه و قسمت پایین مسجد و مدرس گردیده است.

ایوانی نیز در جنوب هست که در سال ۹۳۹ بنا شده و سردر صحن عتیق آستانه مقدس حضرت ستی فاطمه است.

در بالای درگاه ورود مدرسه از سردر شمالی کتیبه کمربندی است به نستعلیق که در آن این ابیات نوشته شده:

این همایون درگه فرخ‌پی گردون‌همال

درگه علم است و باب فضل و کرباس^۱ کمال

این مقرنس طاق چبُود این منور شمسه چیست

آسمانی با سکون و آفتابی بی‌زوال

این حرم حُرمت حریم این عرش فرسا بارگاه

گشت بنیاد از مثال پادشاه بی‌مثال

باد یا رب بخت بیدارش چو حی لاینام

باد یا رب ملک اقبالش چو ملک لایزال

۱. «کرباس»: دربار پادشاهان و امرا و اعیان را گویند (لغتنامه دهخدا).

مدرسه دارالشفاء

بنای دارالشفاء در شمال مدرسه فیضیه از فتحعلی شاه قاجار است که نخست به عنوان بیمارستانی برای آستانه ساخته شده و سپس به شکل مدرسه و مسکن طالبان علوم دینی در آمده است.

در زاویه شرقی صحن دارالشفاء آب انباری است که آن را میرزا تقی خان ساروتقی وزیر شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۵ بنا نموده است. در کمر بند سردر کتیبه‌ای است از کاشی خشتی لاجوردی به خط ثلث محمدرضا امامی (ص ۱۴۱).

مدرسه حاجی

میرزا آقاخان نوری صدراعظم در دوران حکومت فرزندش ذوالفقار خان در قم، مدرسه و مسجدی در کوی قاضی نزدیک میدان میر این شهر برای حاج ملا محمدصادق روحانی بزرگ آن دوره قم بنیاد نهاد که تا کنون برجها و دایر است (ص ۱۴۳).

آثار دیگر

مؤلف در این قسمت به معرفی آثار قدیمی زیر پرداخته است:
مناره میدان، وقفنامه قنات، تیمچه بزرگ، پل علی خانی، آب انبارها و مطب شفاءالدوله.

بخش دوم: بناهای قدیم در روستاها و بلوکات قم

۱. پیرامون شهر

شاهزاده عبدالله: نزدیک قلعه صدری قم (یک کیلومتر و اندی بیرون شهر در جانب غربی) منسوب به مردی از نوادگان امام چهارم. نام این مزار گویا پیش تر «شاه زید» بوده است.

شاه جمال: در کنار راه قم به اراک، دو کیلومتری جنوب غربی شهر قدیم.
 شاه جعفر غریب: در چند کیلومتری شرق شهر، نزدیک راه قم به کاشان، کنار
 تپه‌های مشهور به «قل درویش».
 شاه جمال غریب: نزدیک بقعه شاه جعفر غریب.
 قدمگاه کوه خضر: در چند کیلومتری جنوب قم کوهی است به نام «کوه خضر» که
 بالای آن قدمگاه مسجدی بنا شده است.

مسجد جمکران

دیه جمکران در یک فرسنگی شرق قم پیش از اسلام یکی از مناطقی بود که شهر
 قدیم و باستانی قم را تشکیل می‌داد.

در کتاب قم آمده که «اول مسجدی که بدین ناحیت (قم) بنا نهادند پیش از
 آمدن عرب بدین ناحیت، مسجد قریه جمکران بود و مردی از اهل اسلام نام
 او خطاب اسدی که بدین ناحیت افتاده بود آن را بنا کرده بود و در آن تنها
 نماز گزارد.»

دور نیست که مسجد مزبور همین باشد که اکنون «مسجد صاحب الزمان»
 خوانده می‌شود. و در جنگی مخطوط - از آثار قرن یازدهم - داستانی برای آن دیده
 شده است. این داستان به صریح متن آن در شب سه شنبه ۱۷ رمضان ۳۹۳ باید
 روی داده باشد (ص ۱۶۴).

هادی مهدی: مزار «هادی مهدی» در قریه گرگابی جمکران مرکب از دو بنای
 مجاور یکدیگر است. آن دو بارگاه را مدفن سه تن از نوادگان امام سجاد علیه السلام به
 نام‌های «هادی»، «مهدی» و «ناصرالدین» می‌دانند (ص ۱۶۵).

امامزاده حاجی صفر: در نزدیک دیه جمکران مزاری است که آن را «امامزاده
 حاجی صفر» و مدفون در آن را «شاهزاده علیرضا» می‌نامند. حاجی صفر می‌تواند
 نام خدمتگزار این مزار در دوره‌های پیش بوده باشد (ص ۱۶۷).

۲. قمرود

دهستان قمرود در شمال قم قرار گرفته و مرکز آن دبه قمرود در سه فرسنگی شهر از روستاهای کهن است. مؤلف در این دهستان سه مزار را ذکر کرده است: سیف‌آباد، شش امامزاده و کوه سفید که مزار امامزاده جعفر است.

۳. قنات

روستاهای شرق و شمال شرقی قم که آب مزروعی آن از قنات‌ها و کاریزها تأمین می‌شود. دارای چند مزار به نام‌های طیب و طاهر، خدیجه خاتون، بقعه شیخ نورالدین، زیارت و سکینه خاتون.

۴. قهستان و وازکرد

روستاهای جنوب شرقی قم دارای مزارات زیر:

حلیمه خاتون در روستای لنگرود، شیخ جمال‌الدین، مسجد جامع صرم، شاه زنده، سلطان محمود، شاهزاده عباس، شاه ابراهیم، معصومه در کهک، چهار امامزاده، شاه قاسم، شاهزاده اسماعیل در دامنه کوه بیرقان که آن را خاکجای اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و محمد بن موسی الکاظم می‌پندارند و در کتیبه‌های آن تاریخ ۶۶۱ ق به چشم می‌خورد.

خلجستان

در جنوب قم، قسمتی از آن که داخل محدوده کنونی شهرستان قم است و آن را پیش‌تر «وادی اسحاق» می‌خوانده‌اند. با بناهای دو روستای تقرود و راهجرد و قرای کنار رودخانه اناریار تا آنجا که جزء قم است. در این بخش این مزارات موجودند: شاهزاده طاهر در تقرود، مزار شهیدان در طایقان، خدیجه خاتون، شاهزاده ابراهیم، شاهزاده زکریا.

بعد از آن مؤلف در دهات زیر بقعه‌ها و مزارات متبرکه‌ای را ذکر کرده است: خلیج آباد، امامزاده‌ای بی‌نام، جنداب شاهزاده عباس، قره سوزیارتگاهی بی‌نام، قلعه چم شاهزاده عبدالله، حصار سرخ آقای غائب، راهجرد پیر مزار و پیر قیصر، ساریه خاتون برکناره رود اناربار پیش از «دودهک»، راونج شاهزاده سلیمان و پیرداوود.

خاتمه

در خاتمه کتاب، مؤلف اسناد چهار مدرسه قدیم قم را ذکر نموده است. این مدارس عبارتند از: مدرسه فیضیه، مدرسه نجف قلی بیگ، مدرسه مؤمنیه و مدرسه خان، با شرح حالی مفصل از بانی مدرسه خان، یعنی مهدی قلی خان و پدرش علی قلی خان فرزند قرچقای خان.[●]

گزارشی از گنجینه آثار قم

مجید مرادی

چکیده: معرفی کتاب گنجینه آثار قم است که درباره شهر قم و نواحی پیرامون آن (تفرش، کاشان و ساوه) نگاشته شده است.

از ویژگی های این کتاب این است که نویسنده با درک عظمت و اهمیت تحقیقات میدانی، خود را به تحقیقات کتابخانه ای محدود نکرده و با سعی و جدیتی مثال زدنی به دیدار و زیارت تمامی مزارات امامزادگان و دیگر ابنیه باستانی قم رفته و از نزدیک به تحقیق و تفحص پرداخته است. این شیوه نویسنده علاوه بر این که در میان تحقیقات حوزوی، کم نظیر است، می تواند الگوی مناسبی برای دیگر محققان قرار بگیرد.

در مقاله حاضر، گزارش کاملی از موضوعات و مطالب این گنجینه و دورنمایی از دیدگاه های نویسنده و تحقیقات میدانی او ارائه شده است.

کلید واژه: تاریخ قم، کتابشناسی قم، مزارات و مقابر قم، عالمان و مشاهیر قم.



کتاب گنجینه آثار قم از جامع ترین و کامل ترین کتاب هایی است که درباره شهر مقدس قم و نواحی پیرامون نگاشته شده است. با توجه به اعتبار قابل اطمینان این کتاب و نایابی آن برآنیم تا در این مقال ضمن معرفی آن گزیده ای از مطالب آن را به اختصار تقدیم خوانندگان عزیز نماییم.

انگیزه تدوین و تألیف این کتاب بنا به توضیح نویسنده در مقدمه، درخواست شورای حفاظت آثار باستانی شهر قم بوده است که این شورا در دومین جلسه که در

تاریخ ششم دی ماه ۱۳۴۶ برای انتخاب فردی جهت تدوین تاریخچه آثار باستانی این شهر تشکیل داد، پس از مشاوره، سرانجام به اتفاق آرا قرعه فال به نام نویسنده (عباس فیض) افتاد.

جلد اول کتاب با عنوان «قم و روضه فاطمیه» نامگذاری شده است.

پیشینه فرهنگ و تمدن ایرانیان

مؤلف در پیش‌گفتار مفصل ۶۰ صفحه‌ای کتاب ابتدا از موقع معنوی ملت ایران و سابقه فرهنگی و تمدنی آن یاد می‌کند و نتیجه پژوهش‌های خویش را درباره ذی‌القرنین ارائه می‌دهد و ادعا می‌کند که ذی‌القرنین همان کوروش کبیر است نه اسکندر مقدونی.

در ادامه پیش‌گفتار از موضوعاتی مانند ضرورت وحدت بین فرق اسلامی و شناسایی دست‌های توطئه‌گروه تفرقه‌افکن که با بزرگ‌نمایی اختلافات موجود در بین شیعه و سنی سعی در درگیر کردن آنان با یکدیگر دارند و نیز از لزوم صیانت از مفاخر ملی و مشاهد مذهبی به عنوان تعظیم شعائر الهی و عشق‌ورزی ملت ایران نسبت به علی علیه السلام و اهل بیت نبوت سخن رفته است.

پیدایی و تاریخ تحولات قم

متن کتاب با نقل سخنانی پیرامون شرافت تربت قم و فضیلت مردم قم و تأثیر معنوی محیط آن و تقسیم کتاب در سه باب شروع می‌شود.

باب اول کتاب که در بیان امور مربوط به قم است دارای ده فصل است.

فصل نخست درباره پیدایش شهر قم است. نویسنده در این فصل، برخلاف برخی محققان که قم را از بلاد باستانی عصر پیشدادی دانسته‌اند، این شهر را از بناهای اسلامی‌ای دانسته است که به سبب ورود عرب اشعری به این سرزمین و سکونت در فواصل چند حصار و خانه‌سازی و پیوستن آن حصارها به یکدیگر موجودیت یافته است.

نویسنده بر آن است که نام قم در سال ۱۸۹ در خلافت هارون الرشید و پس از تجزیه شهر قم از اصفهان و استقلال یافتن آن بر این شهر اطلاق شده است. چنان‌که گفته آمد، بسیاری از محققان قدمت شهر قم را تا قرن‌ها پیش از ظهور اسلام دانسته‌اند، از جمله، علی اصغر فقیهی (در کتاب تاریخ مذهبی قم ص ۵۴-۵۸) هیچ‌جده شاهد بر قدمت قم ذکر می‌کند.

در فصل دوم وجه تسمیه و توجیهاات آن ذکر شده است.

فصل سوم در بیان مواقع معنوی و جغرافیایی قم است. نویسنده، قم را جلوه‌گاه تمدن و فرهنگ اسلامی می‌خواند و به این حدیث استناد می‌جوید که «لولا القمیون لضاع الدین» (اگر قمیان نبودند دین تباہ شده بود). نویسنده معتقد است برای نخستین بار مکتب امامیه توسط عرب اشعری از صحابه امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود که پانزده پسر برارزنده داشت و همگی از صحابه امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بودند، توسعه این مکتب به دست علی بن ابراهیم بن هاشم صاحب تفسیر معروف تحقق یافت و دومین کتب علمی - دینی شیعه نیز در همین شهر به دست علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) گشوده شد.

مؤلف آن‌گاه به بیان موقع جغرافیایی قم و آب و هوا، محصولات و معادن می‌پردازد، منابع نفتی قم، صنایع مستظرفه، منبت‌کاری، معارف و فرهنگ، تعداد مدارس قدیم، کتابخانه‌ها، آمار نفوس شهر، از موضوعات فرعی این فصل‌اند.

در فصل پنجم به «نقل اقوال مؤلفان درباره قم» بر می‌خوریم. در این فصل مطالبی از کتاب‌های «مجالس المؤمنین» (قاضی نورالله شوشتری)، «بستان السیاحه» (زین العابدین شیروانی)، «نزهة القلوب» (حمداالله مستوفی)، «بحار الانوار» (محمد باقر مجلسی)، «معجم البلدان» (یاقوت حموی)، «تاریخ قم» (حسن بن محمد بن حسن قمی)، «هفت اقلیم» (امین احمد رازی) آمده است.

مؤلف در فصل ششم «موجبات هجرت عرب اشعری از کوفه» [به ایران] را می‌پژوهد و نظریات مختلف را بررسی می‌کند.

فصل هفتم در باب علل توجه و توطن عرب به سرزمین قم است و مؤلف علت توجه عرب اشعری را از نهایند بدین نواحی در فتوحات مالک بن عامر اشعری که در سال ۲۳ هجری جزء لشکر ابوموسی اشعری بوده جست‌وجو می‌کند.

نویسنده با استناد به ترجمهٔ «تاریخ قم» هجرت عرب را به قم در زمان حکومت حجاج بن یوسف و خلافت عبدالملک مروان می‌داند و توضیح می‌دهد که ورود عرب با یورش دیلم مصادف بوده است و چون عرب‌ها در برابر یورش دیلمیان از مردم براوستان (قسمتی از قم) دفاع کرده و مهاجمان را به قتل رساندند، مردم، با عرب صمیمیت و محبت نشان داده و آنان را به حصار براوستان دعوت کرده و در محلی متناسب فرود آوردند و پذیرایی شایانی کردند و «خور پندار که دارای مقام پیشوایی و مردی با دانش و بینش بود به احوص (بزرگ عرب‌ها) گفت: این معامله‌ای که شما با دیلم روا داشتید ممکن است واکنشی در دنبال داشته باشد پس باید خودتان با ما باشید تا جواب گوی حوادث بعدی بشوید.»

این ماجرا، آغازی بر همدلی و همراهی عرب و اهل براوستان بود و نقطهٔ آغاز آشنایی این مردم با اسلام و تعالیم آن.

فصل هشتم به بیان تحولات و تطورات قم می‌پردازد.

نویسنده در این فصل به ویژگی بافت شهری قم در قرن دوم هجری می‌پردازد. وی می‌نویسد: شهر قم طی نیم قرن با سرعتی عجیب توسعه یافت، چنان‌که باروی حصارش از ده هزار گام بالا رفت. و مردم قم چنان اهمیت و عظمت یافتند که گویی در کشور نیمه‌مستقل کوچکی در قلب دارالاسلام زندگی می‌کردند، چنان‌که از آغاز ظهور خلفای عباسی و ابتدای خلافت ابوالعباس سفاح به سال ۱۳۲ هجری تا اواخر دورهٔ خلافت هارون از تأدیةٔ باج و خراج خودداری کردند و هیچ یک از خلفا هم متعرض آنان نشدند.

و چون امپراطوری اسلامی در زمان هارون حداکثر توسعه را یافت، نامبرده در سال ۱۸۴ در مقام برآمد که صحابه و موالی امام کاظم را پس از رحلت آن امام تحت فشار قرار دهد و این کانون ضد خلفای عباسی را تضعیف کند.

بنابراین عبدالله بن کوشید قمی را به حکومت اصفهان بگماشت و وصول خراج پنجاه و چند ساله قم را بدو واگذاشت.

و نامبرده برادر خود عاصم بن کوشید را عامل قم ساخت و او را از هر جهت تقویت کرد پس عاصم اهالی را تحت شکنجه قرار داد تا سرانجام هرچه داشتند بگرفت و با این حال یک دهم مطالبات معوقه قم به حیظه وصول در نیامد چه که [تمام] هستی مردم هم برای تأمین این بدهی وافی نمی نمود و ابن کوشید بر فشار خود چندان بیفزود که بسیاری از مردم به اطراف پراکنده شدند و گروهی از معمرین به دارالحکومه درآمده زبان به شفاعت گشودند ولی سودی نمی بخشید. در نتیجه عده ای از مردم ستم دیده از جان گذشته بر عاصم حمله برده بدن او را خنجر آگین کردند.

رسیدن گزارش قتل وی به دارالخلافه بغداد موجب عزل عبدالله بن کوشید از سمت حکومت اصفهان گردید.

نامبرده پس از عزل شخصاً به بغداد شتافته، یک میلیون درهم به دارالخلافه اهدا نمود تا دگر باره به سمت سابقه بازگردد، مشروط بر اینکه حوزه قم از قلمرو حکومت اصفهان انتزاع شود. اما هارون بدین امر رضایت نمی داد و سرانجام ابن کوشید به خدمت خلیفه بار یافته اظهار داشت یا امیرالمؤمنین! آیا سزاوار می دانید که به واسطه عصیان و نافرمانی مردم قم، اهالی اصفهان پیوسته مورد عقاب و مؤاخذه قرار گیرند و جریمه آنان را بپردازند؟!

هارون توضیح بیشتری خواست. سپس چنین افزود که کشاورزان قم غلات خود را شبانه به انبارها نقل داده و در گوشه و کنار پنهان می سازند و چون خراج از آنان مطالبه می شود خود را مستمند و آفت زده معرفی می کنند و اگر هم عاملی آنان را تحت فشار قرار دهد به اطراف شهر پراکنده می شوند و حاکم اصفهان هم برای رفع مسئولیت از خود مجبور می گردد که خراج آنان را بر مردم اصفهان توزیع و تحمیل سازد تا مبلغ تضمینی خویش را تأمین گرداند.

در همین اثنا حمزه بن الیسع اشعری که از شیوخ اهالی قم و مردی ذی مکنات و پر ثروت بود به دارالخلافه درآمده بار طلبید و چون نزد خلیفه بار یافت برای جلب

رضای هارون و دفاع از مردم قم رفتار خشونت‌بار و مظالم و کردار عاصم را شرح داد تا او را مقصر گرداند و چنین افزود که هرگاه قم از اصفهان جدا شود شخصاً خراج آن را تضمین و تعهد می‌کند، مشروط بر اینکه امیرالمؤمنین هم از بقایای خراج سابق صرف نظر کنند و آنان را معفو بدارند. بالجمله چندان مستدل سخن گفت که هارون در سال ۱۸۹ بر تجزیه قم از اصفهان فرمان داده، آن را شهر مستقلی بشناخت و دربارهٔ نصب منبر در مسجد جامع و اقامه نماز جمعه که لازمهٔ هر تکویر بود توصیه نمود و همان حمزه را به حکومت قم برگماشت و حسن بن تحتاج (محتاج) طایقانی قمی را که در کار مساحی و ممیزی برجسته بود، برای تحدید مساحی و ممیزی اراضی انتخاب کرد تا به معیت حمزه حرکت کند...»^۱

نویسنده در ادامه چگونگی جداسازی قم از اصفهان و محدوده و توابع قم را بیان می‌کند: «سرانجام رستاق‌های (روستا‌های) چهارگانهٔ کمندان، انار، وره و میلادجرد ساوه^۲ از اصفهان و دهکده‌های چندی از کاشان و کمره و چند رستاق هم از همدان و نهاوند و رستاق خوی هم از شهر ری جزء قم گردید. در نتیجه ۳۴۳ دهکده و قریه در بیست و سه طسوج و چهار رستاق ضمیمهٔ شهر قم گردید بدین تفصیل که رستاق کمندان مشتمل بر هفت طسوج و نود و پنج دهکده و رستاق انان مشتمل بر هفت طسوج و چهل و دو قریه و دهکده و رستاق وره مشتمل بر پنج طسوج و هفتاد و نه قصبه و قریه و رستاق ساوه مشتمل بر چهار طسوج و هفتاد و هفت دهکده جزء شهرستان قم درآمدند.

ولی پس از استقلال قم هم عرب اشعری به عمران دهکده‌های مخروبه پرداخت، بر تعداد طسوج‌ها بیفزودند و دهکده‌های بسیاری هم از نواحی جدا کردند، چندان که شهرستان قم در اواخر قرن چهارم مرکب از ۲۱ رستاق و ۹۰۰

۱. گنجینهٔ آثار قم، ص ۱۵۴ - ۱۵۶.

۲. منظور از ساوه، قصبه و [امروز شهر] ساوه نیست. زیرا آن جزء همدان بود، بلکه میلادجرد است که مرکز رستاق ساوهٔ اصفهان بود. پس ساوهٔ اصفهان ضمیمهٔ قم گردید (پی نوشت مؤلف کتاب).

دهکدهٔ معموره گشت و تا مأمونیهٔ زرد ساوه تابع آن گردید که روستاهای بیست و یک گانهٔ قم بدین اسامی بودند.

لنجرود، رودابان، براوستان، رودبار، سراج، جبل، وازکرد، انار، اردهال، جاسب، کمره، کاشان، وره، جهرود، وادی اسحاق (خلجستان)، تفرش، وزوا، ساوه، خوی، فراهان، الیگودرز، دور آخر (اراک کنونی).

و هنگام استقلال در این سرزمین دو شهر وجود داشت. یکی شهر جدید اسلامی به نام قم در براوستان و جنوبی رودخانه، دیگری شهر زردشتیان به نام کمیدان که عمال دیوان و امرا و زندان در کمیدان بودند.^۱

مؤلف در ادامه به ماجرای جبهٔ دعبل اشاره می‌کند که دعبل آن را به عنوان صلۀ قصیدهٔ تائیهٔ خود از امام رضا علیه السلام دریافت کرد و چون در مسیر خود به قم رسید و مردم قم ماجرا را دریافتند، از او خواستند تا آن جبه را به پنجاه هزار درهم از او بخرند، ولی دعبل نپذیرفت و گروهی سر راه او کمین کردند و آن جبه را در ربودند. دعبل ناچار به شهر بازگشت و مردم در مقابل تکه‌هایی که از آن برداشته بودند، مبلغی پرداختند.

مؤلف پس از این به حادثهٔ خرابی قم بر اثر حملهٔ مغول می‌پردازد و سپس به توجه و عنایت ویژهٔ صفویه جهت آبادانی شهر قم، کشتار و شکنجهٔ اهل قم توسط نادرشاه و آقا محمد خان قاجار، و وفای فتحعلی شاه به نذر خویش که هرگاه متصدی مقام سلطنت گردد، به عمران آستانهٔ مقدسه و شهر قم بپردازد اشاره می‌کند.

در فصل نهم چگونگی فتح قم از ناحیهٔ مسلمین را مطالعه می‌کنیم. خواننده در فصل دهم ناگاه با مطالبی دربارهٔ مبادی تاریخی جهان و ایران روبه‌رو می‌شود و نمی‌تواند ربط و سیر منطقی این فصل را با فصول گذشته دریابد.

در این فصل از هبوط آدم، طوفان نوح، تورات، انجیل، قرآن، بنای کعبه، تاریخ اسرائیلی، جلوس بخت النصر و عام الفیل و سپس تاریخ مهابادی، کیانی،

فریدونی، ساسانی، فارسی، یزدگردی، ختایی و سفری (مبادی تاریخ ایرانی) سخن رفته است. نویسنده در ادامه تاریخچهٔ پیدایش خطوط عربی و سیر تکاملی آن را به تفصیل ذکر می‌کند.

شرح حال بزرگان فقه و حدیث قم

باب دوم کتاب مشتمل بر دو فصل است.

فصل اول در تراجم برگزیدگان از رجال فقه و حدیث است. نویسنده در این فصل به بررسی زندگی و شخصیت بزرگانی چون عبدالله بن سعد بن مالک اشعری، ابوجریب زکریا بن ادريس بن عبدالله اشعری، زکریا بن آدم بن عبدالله اشعری، مصنفان اصول چهارگانه، یعنی محمد بن یعقوب کلینی صاحب کافی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، فیض کاشانی، علی بن بابویه، شیخ مفید، ابن قولویه، احمد برقی، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ طبرسی، قاضی سعید قمی، محقق قمی، ملا مهدی نراقی و ... پرداخته است. طبیعی است که تعجب خواننده هنگام برخورد با برخی از نام‌های یاد شده برانگیخته شود. نویسنده برای اغلب این موارد دلیل یا دلایلی ذکر کرده است.

به عنوان مثال نویسنده شیخ کلینی را که زادگاه او امروزه جزء شهر ری است، قمی می‌خواند و تفصیل می‌دهد که دهکدهٔ کلین از مضافات قم بود و به ترجمهٔ تاریخ قم استناد می‌جوید که می‌گوید: «... چون میان دهکده‌های ری با دهکده‌های قم شوره‌زاری قرار داشت که رستاق‌های قم را از رستاق ری جدا می‌ساخت، از شهر ری چیزی به قم نیفزودند.»^۱

مؤلف پس از ذکر شواهدی در این باره نهایتاً زیرکانه چنین نتیجه می‌گیرد که «شیخ کلینی اهل قم... بوده است، هر چند که این‌گونه نوابغ، فرزندان کشور بلکه جهان اسلامی هستند، منتها هرکس مایل است که آنان را به شهر خود نسبت بخشد، و نگارنده هم از همین سنت تبعیت کرده است.»^۲

۱. همان، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

درباره شیخ طوسی نیز از آنجا که محل ولادتش در جایی ذکر نشده است، نویسنده سعی کرده تا او را هم به قم منسوب دارد. از این رو می نویسد: «مسلم است که مولد شیخ به نام طوس است، اما کدامین طوس [؟] طوس خراسان یا طوس قم [!؟]. ولی چون در اواخر قرن چهارم در طوس خراسان در بحبویه قدرت سبکتگین دارالعلمی برای شیعه امامیه وجود نداشته است، به اضافه تنی چند از اساتذۀ وی از علما و محدثین قم بوده اند که بعضی از آنها هم از شهر قم خارج نشدند، چون شیخ مفید که پس از تکمیل تحصیل به بغداد هجرت کرد و ابوعلی حسن البزاز (ابن شاذان) و ابوالحسن محمد بن احمد بن شاذان قمی ... و همچنین تلامذۀ وی که قمی بوده اند، چون وزیر ابوسعید منصور بن حسین آوۀ ای قمی و سید مطهر و ... با توجه به انحصاری بودن مکتب امامیه در شهر قم قرائنی است که می رسانند محل دراست او در شهر قم بوده است.»^۱

درباره ملا محسن فیض کاشانی چنین می نویسد: «عارف و حکیم ربانی محمد محسن فیض کاشانی فرزند شاه مرتضی قمی از مشاهیر و اعظام دانشمندان اسلامی است. تولد فیض به سال ۱۰۰۷ در قم و رحلتش در سال ۱۰۹۱ در کاشان....»
وضع خواجه نصیرالدین طوسی نسبت به شیخ کلینی و شیخ طوسی و وجه انتساب او به قم روشن تر است؛ زیرا بیشتر منابع مورد اعتماد محل تولد او را جهرود قم دانسته اند.

در پایان این فصل، تاریخچه تأسیس حوزه علمیه قم به اختصار آمده است.

رجال سیاسی قم

فصل دوم ویژه «احوال رجال سیاسی قم اعم از وزرا و وکلا» است.

در این فصل به کسانی همچون استاد ابن عمید قمی، ابوالفتح بن استاد، مجد الملک براوستانی قمی، تاج الملک قمی، عبدالله بن عزیز قمی، کمال الدین ثابت قمی،

شرف‌الدین ابوطاهر قمی، مؤیدالدین قمی، سعد الملک آوهای قمی، و نیز تنی چند از وکلای مجالس قانونگذاری به ایران پس از دوره مشروطیت اشاره شده است.

آثار تاریخی قم

باب سوم کتاب که آخرین باب جلد اول کتاب «گنجینه آثار قم» در توصیف آثار تاریخی شهرستان قم است.

جغرافیای این باب مناطقی را از استان‌های مرکزی و اصفهان کنونی در بر می‌گیرد و شامل ساوه، تفرش، محلات، مشهد، ارده‌ال، نراق و قسمتی از اراک می‌شود و مساجد و مشاهد و مدارس موجود در این نواحی مورد بررسی قرار گرفته است. دامنه این مبحث به جلد دوم کتاب می‌گردد و بخش دوم و سوم این باب محتوای جلد دوم (قم و مشهد) را تشکیل می‌دهد.

مقصد اول در منزلت سنی [سیده] فاطمه و اجر زیارت و علت مسافرت و تاریخ هجرت و بیماری تا رحلت و جایگاه اقامت و عبادت و انجام مراسم دفن و سن مبارک با اشاره‌ای به نداشتن مصاحب و همسر و پذیرایی موسی بن خزرج از آن حضرت در کاخ کنار رودخانه و وقف خانه و باغ بابلان به احترام آن مجلله است.

نویسنده در مقصد اول، نخست به جلالت قدر فاطمه معصومه علیها السلام و برکات تربت وی و نقل روایاتی درباره شأن فاطمه معصومه می‌پردازد و روایتی را از امام صادق علیه السلام که بیش از نیم قرن از ولادت فاطمه معصومه صادر شده و در ترجمه کتاب «تاریخ قم» ذکر شده است نقل می‌کند که «خداوند را حرمی است که آن مکه است و رسول خدای را حرمی است که آن مدینه می‌باشد و امیرالمؤمنین را هم حرمی است که کوفه می‌باشد و ما اهل بیت را هم حرمی است که شهر قم است و زود باشد که در آن شهر زنی از فرزندان من به نام فاطمه دفن گردد که هر که او را زیارت کند بهشت برای او واجب باشد.»

آن‌گاه سبب مسافرت فاطمه معصومه را مورد بررسی قرار می‌دهد و ادعای خواستگاری مأمون از فاطمه معصومه را برای همسری با ذکر شواهد و مؤیدهایی رد می‌کند و آن را خیالبافی‌ای شبه رمانتیک می‌نامد.

گویا تا زمان نویسنده تاریخ تولد و وفات حضرت معصومه علیها السلام نامشخص بوده و طبق نقل نویسنده، حجت الاسلام شیخ جواد مجتهد در سفر حج خود در کتابخانه مدینه طیبه توانسته است تاریخ دقیق آن را در کتاب «نزهة الابرار فی نسب اولاد الائمة الاطهار» و کتاب «لوائح الانوار فی طبقات الاخبار» بیابد. در این دو کتاب چنین آمده است: «ولادة فاطمة بنت موسی بن جعفر علیه السلام فی مدینة المنورة غرة ذی القعدة الحرام سنة ثلاث و ثمانین و مئة بعد الهجرة النبویة و توفیت فی العاشر من ربیع الثانی فی سنة احدى و مأتین فی بلدة قم» (ولادت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام در مدینه منوره و در اول ذی القعدة الحرام سال ۱۸۳ هجری و وفاتش در تاریخ دهم ربیع الثانی ۲۰۱ در شهر قم بوده است).

بنابراین عمر مبارک حضرت معصومه هجده سال بوده است.

در مقصد دوم از نام و نسب و تراجم سایر مدفونین در بابلان - در داخل روضه فاطمه و خارج آن - و تعداد قباب آن سخن رفته است.

طبق نقل تواریخ، حضرت معصومه در باغ بابلان که ملک و مسکن موسی بن خزرج بوده دفن شد. موسی بن خزرج به پاس حرمت حضرت معصومه باغ خود را وقف مسجد و گورستان کرد.

مؤلف نام ده تن از زنان را که در جوار حضرت معصومه مدفون شده‌اند نام می‌برد که از این قرارند:

۱. ستی میمونه خواهر حضرت معصومه علیها السلام.
۲. ام محمد بنت موسی المبرقع.
۳. ام اسحاق جاریه محمد بن موسی المبرقع.
۴. میمونه بنت موسی المبرقع.
۵. ام حبیب جاریه ابوعلی محمد الاعرج ابن احمد بن موسی المبرقع.
۶. ام قاسم بنت علی کوکبی.
۷. زینب بنت امام جواد علیه السلام.
۸. بریهه بنت موسی المبرقع.

۹. میمونه بنت الجواد علیه السلام.

۱۰. ام حبیب بنت احمد بن موسی المبرقع.

نویسنده، غیر از زنان یاد شده، نه تن از سادات جلیل را نیز که در اطراف روضه فاطمه معصومه به خاک سپرده شده‌اند، نام می‌برد:

۱. سید ابوالحسن حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن الامام الصادق علیه السلام.

۲. حمزه بن احمد الرخ بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن

الامام زین العابدین علیه السلام.

۳. ابوجعفر محمد بن حمزه.

۴. ابوالقاسم علی بن محمد بن حمزه.

۵. علی بن حمزه.

۶. ابوعلی احمد الخطیب الشجری ابن علی بن محمد بن عمر الشجری ابن

علی بن عمر الاشراف ابن الامام زین العابدین علیه السلام.

۷. ابوجعفر محمد بن احمد.

۸. ابو محمد حسن بن احمد.

۹. ابوعلی احمد بن حسن.

نویسنده در مقصد سوم تاریخچه تحولات و الحاقات به روضه فاطمیه را تا زمان خویش پی گرفته است. بنا به یافته‌های نویسنده، روضه فاطمیه ابتدا سایبانی بوریایی داشته و در اواسط قرن سوم، یعنی به فاصله نیم قرن از رحلت فاطمه معصومه، به دستور سیده زینب بنت الجواد علیه السلام به قبه‌ای از آجر و گچ تبدیل یافت که به سبک عصر به صورت برجی ساخته شده بود. پس از وفات جاریه ابی‌علی محمد بن احمد بن موسی المبرقع و مادر ام‌کلثوم بنت ابی‌علی و دفن آن دو در نزدیک روضه فاطمیه دومین قبه را بر فراز قبر او بنا کردند که به ظن قوی بانی آن ابوعلی محمد به اصرار دختر خود ام‌کلثوم بوده است.

پس از وفات زینب، بنیانگذار قبه نخست که جسد او را هم در خارج دو بقعه، مجاور روضه فاطمیه دفن کردند، بر فراز تربتش قبه‌ای بنا نهادند که گنبد می‌شود.

نویسنده در ادامه یادآور می‌شود که تا سال ۴۴۷ در جای گنبد کنونی سه قبه برجی شکل قرار داشت و در این سال میرابوالفضل عراقی وزیر طغرل چون برای زیارت مرقد امام علی علیه السلام به نجف اشرف مشرف می‌شود، خدمت شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی رسیده و معظم له او را برای تجدید ساختمان روضه فاطمیه و بنیان مسجد جامعی در مولد و موطنش (شهر قم) ترغیب فرمود.

در ادامه به موضوع احداث ایوان تاریخی مدرسه فیضیه که در سال ۹۳۹ توسط سید اسحاق تاج الشرف موسوی که عهده‌دار سمت نقابت بود بنا شد و نیز احداث مهمانسرا (مضیف) در سال ۹۵۰ توسط شاه طهماسب اشاره شده است.

همچنین به اسامی تنی چند از پادشاهان عصر صفوی بر می‌خوریم که در اطراف روضه مبارکه مدفونند.

نویسنده در توضیح تاریخچه گنبد و توصیف گنبد شعر فتحعلی خان صبا ملک الشعرا را که درباره حضرت معصومه علیها السلام سروده و آقا مهدی ملک الکتاب به خط نستعلیق بر روی کتیبه نگاشته است ذکر می‌کند. آن قصیده چنین است:

آتش موسی عیان از سینه سیناستی
 یا که زرین بارگاه بضعه موساستی
 بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر
 خاک درگاهش عبیر طره حوراستی
 نوگلی رنگین ز طرف گلشن یاسین بود
 آیتی روشن به صدر نامه طهاستی
 پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی
 زهره‌ای از آسمان عصمت زهراستی
 کز شرف مسجود سقف مسجد اقصاستی
 پستی از صحن حریمش را به پا طاق حرم
 کین مکان عزت و آن مسکن غبراستی

در بخش‌های بعدی کتاب پس از توصیف ایوان‌های تابعه آستانه از فرازهای ده‌گانه صحن عتیق نام برده و هر کدام به تفصیل توضیح داده شده است. فرازهای ده‌گانه از این قرارند: فراز نخست صحن عتیق، فراز دوم گنبد فتحعلی شاه، فراز سوم مقبره مهد علیا، فراز چهارم مقبره مستوفی، فراز پنجم گنبد معتمد، فراز ششم گنبد نظام الدوله، فراز هفتم مقبره قهرمان میرزا، فراز هشتم مقبره اتابک، فراز نهم کتابخانه، فراز دهم دفتر تولیت.

توصیف گلدسته‌ها، توصیف رواق‌ها و مقابر سلاطین صفوی، توصیف مسجد بالاسر، توصیف گنبد پنجاه ستونی طباطبایی، توصیف موزه و توصیف درب‌های موجود در حرم از دیگر بخش‌های کتاب است.

جلد اول «گنجینه آثار قم» با گزارشی درباره مدارس فیضیه و دارالشفای پایان می‌پذیرد. بر اساس تتبع مؤلف در نیمه قرن ششم مدرسه‌ای به نام سنی فاطمه، در مجاورت آستانه قرار داشته و جدای از بنای ستیه بوده و گویا در شمالی روضه فاطمیه و در کنار گورستان بابلان قرار داشته است. چنین به نظر مؤلف رسیده است که با تغییر مسیر رودخانه مدرسه سنی فاطمه که در این مسیر قرار داشته منهدم شده و ملا محسن فیض کاشانی که در قم مرجعیت عام داشته، بنیان مدرسه‌ای را در مجاورت روضه لازم تشخیص داده و از سلیمان خان متولی مقبره شاه صفی استمداد طلبیده و او نیز در سفری به اصفهان نظر مساعد شاه عباس ثانی را به این مهم جلب کرده است و سرانجام بنای مدرسه به کمک شاه عباس ثانی پی افکنده شد.^۱

نگاهی به گنجینه آثار قم

علی رفیعی علامرودستی

چکیده: معرفی کتاب گنجینه آثار قم است که درباره تاریخ شهر قم و نواحی پیرامون آن (تفرش، کاشان و ساوه) نگاشته شده است.

از ویژگی های این کتاب این است که نویسنده با درک عظمت و اهمیت تحقیقات میدانی، خود را به تحقیقات کتابخانه ای محدود نکرده و با سعی و جدیتی مثال زدنی به دیدار و زیارت تمامی مزارات امامزادگان و دیگر ابنیه باستانی قم رفته و از نزدیک به تحقیق و تفحص پرداخته است. این شیوه نویسنده علاوه بر این که در میان تحقیقات حوزوی، کم نظیر است، می تواند الگوی مناسبی برای دیگر محققان قرار بگیرد.

در مقاله حاضر، گزارش کاملی از موضوعات و مطالب این گنجینه و دورنمایی از دیدگاه های نویسنده و تحقیقات میدانی او ارائه شده است. در ابتدای مقاله، اشاره کوتاهی به زندگی نویسنده شده است.

کلید واژه: تاریخ قم، کتابشناسی قم، مزارات و مقابر قم، عالمان و مشاهیر قم.

※

عباس فیض، فرزند آیت الله علامه، محمد فیض قمی، عالم و نویسنده که در ۱۲۸۷ ش / ۱۹۰۸ م در شهر سامرا دیده به جهان گشود. برخی نوشته اند که وی در ۱۳۲۷ قمری و در قم زاده شده است (مستدرکات اعیان الشیعه، ۳ / ۱۰۷) که اشتباه است و همچنین تاریخ ۱۳۲۸ قمری را که برخی دیگر در تولد او عنوان کرده اند (مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۳ / ۶۶۹) نیز اشتباه است.

مرحوم فیض، دوران کودکی خویش را در سامرا گذراند، سپس در ۱۲۹۲ شمسی، به اتفاق پدر خود، به قم آمد و در این شهر به فراگیری علوم متداول حوزه پرداخت و در ۱۳۰۷ شمسی با دادن امتحان نهایی، موفق به اخذ تصدیق سال ششم عالی دوره تحصیلات طلاب علوم دینی که برابر گواهینامه وزارت معارف بود، گردید و در ۱۳۰۸ شمسی به دریافت جواز مدرسی، مطابق تصدیقنامه وزارتی، نایل شد، و پس از طی مدارج تحصیلی، در همان آغاز جوانی، مدتی در جوار بارگاه حضرت معصومه علیها السلام به تدریس ادبیات و سطوح مقدماتی حوزوی پرداخت، تا اینکه پس از عمری تلاش، ارشاد و تدوین و تألیف، در ۲۱ اسفند ۱۳۵۳ / ۱۲ مارس ۱۹۷۵، در شهر قم دیده از جهان فرو بست.

ایشان دارای آثار و تألیفاتی است که برخی از آنها به این شرح است:

۱. «آیین تشیع یا مرام اقلیت» که در ۱۳۶۰ قمری، در قم چاپ شده است.
۲. «استقلال پاکستان» که در ۱۳۳۰ شمسی، در قم منتشر شده است.
۳. «انجم فروزان» که جلد اول آن در ۱۳۲۲ شمسی در قم انتشار یافته است.
۴. «بدر فروزان» که در ۱۳۶۳ قمری در قم به زیور طبع آراسته شده است.
۵. «جدی فروزان» که بی تاریخ در قم چاپ شده است.
۶. «خلاصة المقال فی احوال الائمة والال» در دو جلد و در ۱۳۳۰ شمسی در قم منتشر شده است.

۷. «قم و روحانیت» که جلد اول آن در ۱۳۱۷ شمسی در قم چاپ شده است.

۸. «گنجینه آثار قم» همین کتاب که مورد بررسی این مقال است.

کتاب «گنجینه آثار قم» بنا به نوشته مؤلف در مقدمه جلد اول، به سفارش «شورای حفاظت آثار باستانی قم»، در ۱۳۴۶ شمسی، اقدام به تألیف آن شده است. جلد اول کتاب دارای عنوان فرعی «قم و روضه فاطمیه» است که با توجه به این عنوان، گزارشی است از تاریخچه و بیان موقعیت و توصیف آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و شرح حال بزرگان، عالمان و فرزندان قم که به تفصیل، در

شماره اول فصلنامه نامه قم معرفی شده است؛ بنابراین ما در این مقال، فقط نگاهی گذرا به مطالب و محتویات جلد دوم این کتاب خواهیم داشت.

این جلد با عنوان فرعی «قم و مشاهد»، شامل هشت بخش است که در هر بخش، عناوین فرعی مانند فصل، مقصد، مقدمه و پیش‌گفتار، فراز و مطلب است و جمعاً در این بخش‌های هشت‌گانه، ۶۱ فصل، ۷۶ مقصد، ۲۵ مقدمه و پیش‌گفتار، هشت فراز و سه مطلب، در ۷۹۳ صفحه، عنوان شده است. در حقیقت اصل کتاب دارای سه باب است که مطالب جلد دوم مورد بحث از بخش دوم باب سوم آغاز شده است.

در این جلد بیش از ۱۲۰ اثر تاریخی (مسجد، مدرسه، حسینیه، خانقاه) و بیش از دویست مدفن امامزاده، بیش از صد گنبد و بارگاه، توصیف شده و همچنین ۲۲۰ کلیشه گنجانده شده که در آغاز کتاب، ۲۴۰ کلیشه ثبت شده است. نکته‌ای که باید در آغاز به آن اشاره کنم آن است که این کتاب چند نقیصه دارد که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

۱. نادرست بودن عنوان و فصل‌بندی کتاب.
۲. آمیخته شدن برخی از مطالب بخش‌ها و فصل‌ها، با بخش‌ها و فصل‌های دیگر.
۳. شیوه پاراگراف‌بندی که بیشتر مواقع مطالب پاراگراف اول ناقص مانده و در آغاز پاراگراف بعدی آمده است و شاهد این مطلب حرف «و» اضافه است که در آغاز پاراگراف‌ها، جمله و پاراگراف بعدی را به قبلی مرتبط می‌سازد.
۴. نوع حروف چینی بسیار ناقص و ناموزون انجام گرفته است.
۵. شیوه صفحه‌آرایی کتاب بسیار ناقص است.
۶. اغلاط فراوان کتاب که برخی از آنها چاپی هستند و همین‌ها هم کم نیستند، زیرا در پایان کتاب هیجده صفحه فقط به تصحیح اغلاط چاپی اختصاص داده شده که تعدادشان فراتر از ۴۷۰ غلط است و این اغلاطی است که پس از چاپ دیده شده و برایشان تصحیح‌نامه در هیجده صفحه فراهم شده است، ولی اگر با دقت این جلد را غلط‌گیری کنیم، شاید بیش از هزار غلط در آن وجود دارد که بیشترشان

در تصحیح‌نامه نیامده است. به عنوان مثال، به دو مورد اشاره می‌شود، مانند «حکومت» که «حکوکت» چاپ شده در ص ۲۱۷ و «افطس» با «سین» که افطش با «شین» آمده در ص ۶۸۸.

البته این نواقص دور از انتظار نیست، زیرا ۲۷ سال از چاپ این کتاب می‌گذرد که وقت کمی نیست و در آن زمان هنوز شیوه‌های جدید و رایج فعلی، به آن صورت در جامعه چاپ و نشر ایران جا نیفتاده بود. و اگر در تجدید چاپ این کتاب، این نکات مورد بررسی و ویرایش قرار گیرد و همچنین یک کار پژوهشی در مطالب آن انجام پذیرد، شایسته است، زیرا صرف نظر از این نقیصه‌ها این کتاب حاوی مطالب عمیق، مهم و ارزشمند تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و معماری است و در حقیقت مانند نامش، خود کتاب از گنجینه‌های نفیس در مورد قم و برخی شهرهای نزدیک آن است.

نکته دیگری که در مورد مطالب این کتاب باید در همین آغاز تذکر داد این است که در آغاز این جلد، آثار تاریخی، مشاهد، مدارس و مساجدی آورده شده است که ارتباطی با قم ندارد و یا حداقل در موقعیت تقسیمات کشوری کنونی ایران، ربطی به قم ندارد. مثلاً در بخش دوم این جلد که در آغاز آن آمده است، از فصل نخست تا فصل هفتم، مشاهد، مساجد، مدارس و آثار باستانی و تاریخی که آورده و توصیف داده شده، مربوط به شهرهای محلات، جاسب، اردهال، آوه، ساوه، تفرش، فراهان و بخش‌هایی از شهرستان اراک است که اکنون در تقسیمات کشوری جزو استان مرکزی است؛ بنابراین، بررسی، تلخیص و توصیف مطالب کتاب، شامل مباحث این هفت فصل بخش دوم نمی‌شود؛ زیرا عملاً از موضوع بحث که شرح آثار تاریخی قم است، خارج می‌باشد. بر این اساس، مطالبی که در این مقال خواهد آمد، محتویات و موضوعاتی است که در فصل هشتم از بخش دوم کتاب، تا بخش نهم، مطرح شده، مورد بررسی قرار خواهند گرفت و به اختصار به مطالب هر بخش و فصل و مقصد خواهیم پرداخت.

فصل هشتم از بخش دوم

در این فصل، مشاهد واقع در خلیجستان قم و مناطقی که در کنار رودخانه قم، واقع شده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند که به این شرح است:

۱. بقعه علم‌دار، واقع در مزرعه کیاب، در چهار کیلومتری قریه وسفونجرد، یکی از روستاهای خلیجستان که بنا به اظهار مردم این روستا، محل دفن امیر صالح ابن محمد بن ابراهیم بن مالک اشتر نخعی است که چون در سپاه زید بن علی بن حسین، علم‌دار بوده، به این نام معروف شده و بقعه و بارگاه او را نیز «بقعه علم‌دار» می‌نامند. بنای این بقعه، مربوط به قرن دوم هجری است.

۲. گنبد شاهزاده هادی بن امام کاظم علیه السلام واقع در روستای جمزقان که در یکی از کتیبه‌های موجود در آن، وی را از احفاد امام سجاده علیه السلام شمرده و این کتیبه مربوط به سال ۹۴۶ قمری است.

۳. گنبد شاهزاده عاقب از نسل امام کاظم علیه السلام و یا از فرزندان آن حضرت که در دهکده بنا بر قرار دارد و لوح قبر آن تاریخ ۶۹۷ قمری دارد.

۴. گنبد شاهزاده جعفر بن امام کاظم علیه السلام مربوط به قرن پنجم یا ششم قمری است که در روستای گیو خلیجستان واقع شده است.

۵. گنبد شاهزاده عباس بن امام کاظم علیه السلام از بناهای قرن نهم هجری که در جنداب خلیجستان قرار گرفته و در این بقعه، بی‌بی زبیده خاتون، از احفاد امام کاظم علیه السلام نیز مدفون است.

۶. گنبد شاهزاده جعفر بن امام کاظم علیه السلام از آثار قرن ششم یا هفتم هجری است که در خارج روستای راهجرد واقع شده است.

۷. گنبد شاهزاده زکریا بن امام کاظم علیه السلام که در میانه روستاهای عیسی آباد و میدانک خلیجستان واقع است.

در این فصل، مؤلف طبق معمول به مسائل جغرافیایی، تاریخی، ذکر انساب امامزادگان و توصیف تفصیلی بقعه‌ها و آستانه‌های آنان پرداخته است.

فصل نهم از بخش دوم

در این فصل، مؤلف به توصیف تفصیلی مسجد و مدرسه پامنار پرداخته و در طی این فصل، تاریخچه‌ای از نخستین مناره‌های ساخته شده در جهان اسلام پرداخته و بیان کرده است که «نخستین مناره‌ای که در عالم اسلام ساخته شده، مناره‌ای است که ابودلف قاسم بن عیسی بن ادریس بن معقل بن عمیر عجلی (متوفای ۲۲۵ قمری) در زمان خلافت معتصم عباسی، در کنار مسجد مجلی که در شهر نو بنیان سامرا احداث کرد، بنا نهاد که تاکنون نیز پایرجاست. این مناره به ارتفاع ۱۲ متر با راه پله‌ای حلزونی بود که در چند کیلومتری شمال سامرا واقع شده است.»

سپس به شرح مناره‌های برخی از مساجد قدیمی پرداخته است. از جمله مسجد جامع سامرا، به ارتفاع ۵۲ متر، ساخته متوکل عباسی، در ۲۴۰ قمری؛ مناره مسجد جامع ابوالصدیم حسین اشعری، ساخته سال ۲۹۱ قمری، در شهر قم، در دوره حکومت یحیی بن اسحاق که به خودیاری اعراب اشعری قم، بنا گردید و به شکل استوانه‌ای و راه پله پیچ درونی به ارتفاع ۲۵ متر و قطر ۳/۵ متر که در میانه شهر جدید قم و شهر قدیم کمیدان بنیان نهاده شد و کلمه «منار» مساوی با تاریخ ساخت آن است؛ مناره‌ احداثی میر ابوالفضل عراقی در خارج قم، ساخته ۴۴۷ قمری و مناره‌ احداثی کمال‌الدین ثابت وزیر، در داخل شهر قم، ساخته سال ۵۲۷ قمری که اکنون از این دو مناره اخیر، اثری بر جا نیست. مؤلف در ضمن این بحث، به معرفی مناره‌های مهم و کهن جوامع اسلامی واقع در شهرهای اصفهان، کاشان و ساوه نیز پرداخته است.

وی پس از معرفی مناره‌های فردی در عالم اسلام، اشاره کرده است که مناره فردی قم، نخستین مناره‌ای است که در ایران ساخته شده و بعد از آن به توصیف و بیان تاریخچه مناره‌های زوجی جهان اسلام پرداخته و نوشته است که تاریخ ساخت مناره‌های زوجی و جفتی، به حدود ۵۲۵ قمری باز می‌گردد و بیان کرده که یکی از کهن‌ترین این مناره‌های جفتی، مناره‌های سردر مدرسه

شرفیه، واقع در میدان کهنه قم می‌باشد. در ادامه این فصل، به توصیف و تاریخچه ساخت مسجد جامع ابوالصدیم حسین اشعری که در ۲۵۶ قمری بنیان شده، پرداخته و نوشته است که در ۱۳۱۰ قمری، مرحوم آیت‌الله فیض، مسجدی را به جای آن مسجد که ویران شده بود، بنا کرد. سپس به توصیف مدرسه ضیائیه که به جای مدرسه شرفیه ساخته شده، پرداخته که دارای دو مناره بوده است، به ارتفاع ۲۵ متر. در پایان این فصل، به نقل از عبدالجلیل رازی قزوینی، از کتاب «النقض»، به معرفی مدارس کهن و قدیمی قم پرداخته که عبارتند از مدرسه‌های سعد صلت؛ اثیر الملک؛ سعد سعید عزالدین مرتضی؛ امام زین‌الدین حسینی؛ ستی فاطمه یا اوقاف؛ ظهیرالدین عبدالعزیز؛ استاد ابوالحسن کمیچ؛ شمس‌الدین مرتضی؛ المرتضی‌الکبیر شرف‌الدین؛ و نوشته است که مدرسه شرفیه در ۵۴۷ قمری بنیان شده است.

بخش سوم، شامل پنج فصل

در این بخش مؤلف به توصیف آثار باستانی قرن هفتم هجری قم پرداخته و سپس این شیوه را در بخش‌ها و فصل‌های بعد ادامه داده و آثار باستانی قرن هشتم هجری به بعد را هر یک در جای خود شرح و توصیف نموده است.

فصل اول از بخش سوم

در توصیف مشاهد باستانی شهر «نراق» که چون ارتباطی با قم ندارد، از آن صرف نظر نموده و بحث خویش را از فصل دوم آغاز می‌کنیم.

فصل دوم از بخش سوم

در این فصل مؤلف محترم به توصیف مشاهد بخش غربی قم که در زمین‌های مزدیجان قرار دارند، پرداخته که اکنون به علت توسعه شهر قم، در داخل شهر واقع شده‌اند:

۱. گنبد شاهزاده جعفر موسوی، نقیب علویان در قم، در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری که در تاریخ ۶۶۷ قمری، بنا شده است.
۲. گنبد شاه ابراهیم عسکری، در جانب غربی قم و رودخانه که سابق در یک کیلومتری شهر قرار داشت و اکنون در میان شهر و در انتهای خیابان شاه ابراهیم واقع شده است. این بقعه بارها در سال‌های ۱۳۱۰، ۱۳۵۶ و ۱۳۷۷ قمری تعمیر و توسعه یافته است. در این بقعه، امامزاده ابو جعفر محمد بن محسن بن ابراهیم عسکری از احفاد امام کاظم علیه السلام و فرزندش ابواسماعیل ابراهیم مدفون شده‌اند.

فصل سوم از بخش سوم، مشاهد خاک فرج قم

در این فصل مؤلف به تفصیل، افسانه خاک فرج و علت نامگذاری آن را بیان کرده و نوشته است که «شهرت نام خاک فرج تا حدی است که امامزادگان مدفون در آن بقعه را تحت الشعاع قرار داده است و از این امامزادگان که اسامی آنان شاهزاده احمد و شاهزاده حارث است، کمتر کسی است که اطلاع داشته باشد.» سپس ادامه می‌دهد که «نگارنده در هیچ یک از تألیفات ندیده است که درباره خاک فرج مطالبی نقل کرده باشند و معلوم نیست که این نام از چه زمانی شهرت گرفته و وجه تسمیه آن چیست.» پس از این به نقل افسانه‌ای که موجب پیدایش اعتقاد به خاک فرج و چاه معروف و افسانه‌ای آن و گنبد خاک فرج شده، پرداخته و اشاره کرده است که بنابراین افسانه، جبرئیل امین، در موقع بنای خانه کعبه به دست حضرت ابراهیم علیه السلام از چاه خاک فرج، حجر الاسود را بیرون آورد و برای حضرت ابراهیم علیه السلام به مکه برد و همچنین افسانه انتقال حجر الاسود، توسط قرامطه، از مکه به بحرین و از آنجا به قم و مخفی کردن آن در چاه افسانه‌ای خاک فرج و انتقال آن در قرن چهارم هجری به کوفه و از آنجا به مکه را نیز به صورتی مفصل، اما نقادانه آورده است.

بقعه‌ای که در خاک فرج است، مدفن شاهزاده احمد و شاهزاده علی حارث است که از سادات عمری و از احفاد حسن افضس و نوادگان امام زین العابدین علیه السلام هستند و بقعه از آثار قرن هفتم هجری است.

در خاک فرج گنبدی دیگر وجود دارد که مربوط به امامزاده‌ای است به نام صفورا که او نیز از سادات عمری و از احفاد عمرا لاطرف بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. در این بقعه شاهزاده محمد بن عبدالله بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام نیز مدفون است که پسر عم سیده صفورا است و چون نخستین بار همین سیده در این بقعه به خاک سپرده شده، به بقعه صفورا شهرت یافته و بنای این بقعه به سال ۳۷۸ قمری باز می‌گردد و اتفاقاً کلمه «صفورا» معادل و ماده تاریخ بنای بقعه است.

فصل چهارم از بخش سوم، مشاهد گرگاب جمکران

دهکده گرگاب، نزدیک جمکران و به منزله بالا محله جمکران است و در شش کیلومتری قم واقع شده است. در این دهکده، دو بقعه و قبه، در یک محوطه غیر محصور وجود دارد که یکی به نام هادی و دیگری به نام مهدی است و اتفاقاً دهکده گرگاب هم به نام هادی - مهدی، شهرت یافته است و بنای مرقد آنان به آثار قرن هفتم هجری شباهت دارد.

اما مدفونین در این بقعه سه تن هستند، به نام‌های شاهزاده هادی و شاهزاده مهدی و شاهزاده ناصرالدین محمد از سادات حسینی و از احفاد امام سجاد علیه السلام و ساختمان بقعه را شاهزاده حسام السلطنه در ۱۲۹۹ قمری پی افکنده و یا تعمیر کرده است. در مزرعه گرگاب، بقعه‌ای دیگر نیز وجود دارد که دو امامزاده به نام‌های شاهزاده جعفر و سنی سکینه در آن مدفون هستند و از آثار قرن هفتم و یا احتمالاً قرن ششم هجری است.

فصل پنجم از بخش سوم، مشاهد بیدقان (بیدکان)

بیدقان که معرب بیدکان است و در افواه عامه، بیرقان نامیده می‌شود، دره‌ای است به طول چهار فرسنگ مملو از اشجار بید و معدن آن است و به همین جهت به نام بیدکان خوانده شده و پس از تعریب به صورت بیدقان در آمده است. در بیدقان دو گنبد وجود دارد که به این شرح است:

۱. گنبد شاهزاده اسماعیل که در آن سه امامزاده دفن شده‌اند، به اسامی شاهزاده اسماعیل و فرزند وی حمزه از احفاد علی بن جعفر عریضی و شاهزاده محمد از احفاد امام کاظم علیه السلام. شاهزاده اسماعیل جد سادات ابرقویی است که نقیب سادات قم بوده است و او بود که دهکده بیدکان و اطراف رودخانه آن را درخت‌کاری کرد و آباد نمود. این بقعه از آثار قرن هفتم هجری است.

مؤلف در اینجا به اشتباهی که برخی از نویسندگان، مانند مرحوم شیخ عباس قمی، مرتکب شده‌اند، اشاره کرده و نوشته است که برخی از نویسندگان، احمد برقی را منتسب به این دهکده کرده‌اند که اشتباه است و ایشان منسوب به قصبه «برقورد» است که از توابع الیگودرز و مجاور چاپلق است.

۲. گنبد یا مشهد شاهزاده ابراهیم، فرزند بلافضل امام باقر علیه السلام که در مزرعه شاه ابراهیم در نزدیک بیدقان قرار دارد. مؤلف ورود امامزاده ابراهیم فرزند امام باقر علیه السلام را به قم محل تردید قرار داده و داستان ورود او به قم را افسانه می‌داند و معتقد است این گنبد از آثار قرن هفتم هجری است که می‌توان به بناهای قرن ششم نیز ملحق ساخت.

بخش چهارم، شامل دوازده فصل

در توصیف آثار باستانی و مشاهد و مزارات قم در قرن هشتم هجری و بیان تاریخچه، معماری و توصیف بقعه‌ها، رواق‌ها، ایوان‌ها، مرقدها به تفصیل.

فصل اول از بخش چهارم، در بهشت قم

گنبد علی بن جعفر عریضی که در «در بهشت قم» قرار دارد. وجه نامگذاری این بقعه به در بهشت را هیچ یک از نویسندگان بیان نکرده‌اند و روایاتی هم که در مورد گشایش سه در بهشت از قم وارد شده، ناظر به همه شهر قم است و ارتباطی به یک نقطه خاص مانند اینجا ندارد.

مؤلف معتقد است که چون این بقعه را عطاءالملک حسینی در سال ۷۰۷ قمری ساخته و کلمه «بهشت» ماده تاریخ این بقعه بود، آن را از این جهت «دریبهشت» خوانده‌اند. در تأیید این مطلب باید اضافه کرد که کاشی‌کاری صنفه جنوبی که با نقشه محراب شکسته بصری است که در تاریخ ۷۱۲ قمری طراحی شده بود و رسماً به نام «باب بهشت» که ماده تاریخ آن نیز می‌باشد، نامیده شد و به مرور به «دریبهشت» تغییر یافته، سپس گورستانی بزرگ در چهار جانب بقعه، به نام قبرستان «دریبهشت» ساخته شد و به همین نام شهرت یافت.

در اینکه در این بقعه چه کسانی مدفون هستند، اختلاف نظر وجود دارد. آنچه مشهور است و باور عامه مردم، این است که علی بن جعفر عریضی و محمد بن موسی کاظم علیه السلام در این بقعه مدفون هستند، ولی در اینکه آنان فرزندان بلافصل امامین صادق و کاظم علیه السلام باشند، محل تردید است. بر اساس مدارک موجود، مدفونین در این گنبد عبارتند از: علی بن حسن علوی بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر عریضی و محمد بن موسی بن اسحاق بن ابراهیم عسکر بن موسی که از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام است که در قم به محمد فقیه شهرت داشت و جد او سلطان سید اسحاق، در ساوه مدفون است. کسانی که اعتقاد دارند علی بن جعفر عریضی در این نقطه مدفون است، هیچ‌گونه مستندی ندارند، زیرا قبر وی در مدینه مطهره است. این گنبد در ۷۰۷ قمری بنا شده و در ۱۲۶۸ - ۱۲۶۹ قمری، در زمان ناصرالدین شاه قاجار، توسعه یافته است.

فصل دوم از بخش چهارم

گنبد شاهزاده ابراهیم، در شرق شهر قم و حدود ۱۵۰ متری صحن و سرای منسوب به علی بن جعفر عریضی واقع است. در این گنبد، ابوالقاسم ابراهیم بن احمد بن امام موسی کاظم علیه السلام یعنی فرزند شاهچراغ مدفون است. مؤلف با اشاره به گفته صاحب «انوار المشعشعین» که مدفون در این بقعه را ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام دانسته، تصریح کرده که این

سخنی بی پایه و اجتهاد در مقابل نص است. بنای این بقعه در ۸۰۵ قمری و به استناد کتیبه سردر آن، برخی تاریخ ساخت آن را ۷۲۱ قمری دانسته‌اند.

فصل سوم از بخش چهارم

در گورستان قدیمی مالون و در مجاورت قلعه جنوبی شهر، نزدیک خندق، گنبد و بارگاهی است که از بناهای ۷۸۰ قمری است و اینکه برخی آن را ۶۸۰ قمری خوانده‌اند، اشتباه است. در این گنبد، دو امامزاده که برادر و خواهرند، به اسامی ابوالحسین احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر عریضی و فاطمه خاتون، مدفون هستند. این فاطمه خاتون، همسر عبدالله بن عزیز بن حسین بن علی بن محمد دیباج بن امام صادق علیه السلام است.

فصل چهارم از بخش چهارم، گنبد تاریخی سید سربخش

بنا به نوشته مؤلف، در شهر قم، دو بقعه به نام سید سربخش، موجود و شهرت دارد که مدفون در یکی از آنها همان محمد عزیزی است که پدرش عبدالله بن عزیز و مادرش فاطمه خاتون است که در فصل پیش به آن اشاره شد و دیگری بقعه اسماعیل بن عبدالله بن حسین بن محمد بن حسین بن احمد بن محمد عزیزی از نوادگان امام صادق علیه السلام است که از آثار قرن هفتم هجری است. اخیراً بعضی از نویسندگان، سید سربخش اولی را با سید سربخش دومی به هم در آمیخته‌اند. یکی از این دو گنبد، در قسمت جنوبی تکیه درخت پیر و مقابل آن درخت بود که قبه‌اش بر اثر احداث خیابان آذر، در مسیر قرار گرفت و منهدم شد.

گنبد دیگر در محله موسوم به سید سربخش، یعنی همین نقطه فعلی است. مدفون در قبه مجاور درخت پیر که از میان رفته، همان محمد عزیزی است. اما مدفون در گنبد مورد نظر، از بزرگان نقبا و فضیلات سادات در خطه خراسان ابوالمعالی اسماعیل از احفاد امام صادق علیه السلام است. این گنبد در ۷۷۴ قمری، توسط میر غیاث‌الدین محمد فرزند علی صفی - شهریار عراق عجم - ساخته شده است.

فصل پنجم از بخش چهارم، گنبد‌های تاریخی باغ گنبد سبز قم

باغ گنبد سبز که سه گنبد تاریخی را در دل خود جای داده، در گذشته‌های دور جزو گورستان در بهشت و از مقابر وزرا و پادشاهان بوده است. این سه گنبد مثلثی را تشکیل داده‌اند و در میانه باغی در بسته و فاقد راه عبور و مرور قرار داشته و گویا بقعه معروف به سعد و سعید از آثار قرن نهم هجری است.

مؤلف با استناد به کتاب «راهنمای قم» نوشته است که: گنبدی که در قسمت شمالی باغ واقع شده، قدیمی تر از دو گنبد دیگر و پیش از قرن هشتم هجری ساخته شده است. اما گنبد سعد و سعید (یا سعد سعید) در جانب شمالی و در وسط باغ قرار دارد و وجه تسمیه آن به این نام، آن است که منسوب به «سعد و سعید» پسران عبدالله بن سعد اشعری است. اما مؤلف معتقد است که این گنبد، مدفن مجدالملک ابوالفضل سعد بن موسی براوستانی قمی - وزیر مقتول سلطان برکیارق - باشد که در ۵۹۲ قمری کشته شده است و بعدها در ۸۷۳ قمری، خواجه برهان‌الدین - وزیر مقدم سلطان حسن بیک آق قویونلو - و قاتل او را در این گنبد دفن کرده‌اند.

گنبد وسطی در باغ گنبد سبز، از خواجه عمادالدین محمود - وزیر معروف شیخ ابواسحاق اینجو - می باشد که از ممدوحان خواجه حافظ شیرازی بوده است. وی از وزیران دانشمند و دانش پرور بوده که در علوم طب، تشریح و خواص افیون، رساله‌هایی نیز نوشته است. او در ۷۹۱ قمری در گذشته و در اینجا به خاک سپرده شده و تاریخ بنای بقعه سال ۷۹۲ قمری است. گنبد جنوبی در باغ گنبد سبز، مدفن خواجه اصیل‌الدین شیخ الاسلام و قاضی القضاة چهل ساله عراق عجم است که در ۷۶۱ قمری توسط علی صفی، شهریار عراق که برادرزاده اوست، ساخته شده است.

فصل ششم از بخش چهارم، مشاهد قریه خدیجه خاتون

قریه خدیجه خاتون در چند کیلومتری راه قم و اصفهان و در پنج فرسخی شهر قم، در بستر رودخانه انار واقع شده است. در محاذات آن در بستر شمالی رودخانه، قریه خلیج آباد واقع شده و احتمالاً این دو قریه در یک زمان ساخته شده‌اند. نام خلیج آباد در آثار مربوط به قرن پنجم هجری یافت می شود.

قریه خدیجه خاتون ابتدا خلج آباد جنوبی نامیده می شده است، ولی پس از اینکه این سیده جلیله در آن به خاک سپرده شده، به خدیجه خاتون تغییر نام یافته است. در این قریه، چند بقعه قرار دارد که به این شرح است:

۱. گنبد خدیجه خاتون که از احفاد علی بن حسن علوی عریضی و از دودمان علی بن جعفر عریضی است و در قرن ششم یا هفتم هجری می زیسته است. اینکه برخی نوشته اند وی فرزند بلا فصل امام صادق علیه السلام و عمه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است، سند و دلیلی ندارد. این گنبد از بناهای تاریخی قرن هشتم هجری است که تاریخ ساخت آن ۷۷۰ قمری است و توسط میر غیاث الدین محمد بن صفی بنا شده است که در یک کیلومتری این دهکده در گورستانی قرار دارد. در فاصله ۷۵ متری این گنبد، دو بقعه دیگر قرار دارد که شکل مثلثی را ساخته اند.

۲. بقعه شاهزاده زکریا، از احفاد امام کاظم علیه السلام که در قرن پنجم یا ششم هجری می زیسته است. این بقعه چنان که اشاره شد در فاصله ۷۵ متری گنبد سیده خدیجه خاتون قرار دارد.

۳. بقعه امامزادگان ابراهیم و اسماعیل که در فاصله ۷۵ متری دو بقعه دیگر قرار دارد. اهل محل مدفونین در این بقعه را فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام می دانند، ولی مؤلف آن را اشتباه می داند، زیرا امام حسن عسکری علیه السلام چنان که مورخان اشاره کرده اند، غیر از حضرت حجت بن الحسن علیه السلام فرزندی دیگر نداشته و یا اینکه نام نبرده اند. ممکن است این دو امامزاده، از احفاد امام حسن مجتبی علیه السلام و یا از اولاد و احفاد جعفر بن امام علی نقی علیه السلام برادر امام حسن عسکری علیه السلام باشند. بنای بقعه، از نظر سبک معماری، به آثار دوره سلجوقیان می ماند.

فصل هفتم از بخش چهارم

در شمال رودخانه قم، گنبد و بارگاهی است که به گنبد سلطان محمد شریف، شهرت دارد. وی ابوالفضل محمد شریف بن ابی القاسم علی است که در زمان حکومت علاءالدوله کاکویه، در شهر ری و در ۴۲۹ قمری، دیده از جهان فرو بست

و جسد وی به قم انتقال یافت و در کاخ و باغ تفرجگاه علاءالدوله، به خاک سپرده شد و پس از بنای شهر جدید قم، این مکان، کوی سلطان محمد شریف، نامیده شد. سلطان محمد شریف، همان کسی است که میان مجدالدوله و مادرش زن فخرالدوله، واسطه شد؛ تا مادرش او را بخشید و تاج و تخت را به او مسترد ساخت و پس از آن، مجدالدوله، وی را به عنوان نقیب النقبای عراق عجم، تعیین نمود. این گنبد از نظر سبک معماری به بناهای قرن هشتم هجری می ماند.

فصل هشتم از بخش چهارم، مشاهد میدان کهنه قم

در میدان کهنه، دو گنبد وجود دارد که یکی از آنها گنبد شاهزاده حمزه بن حسین بن احمد بن اسحاق بن ابراهیم عسکر بن موسی بن ابی السبحه بن ابراهیم مرتضی بن امام کاظم علیه السلام است. شاهزاده حمزه، در اواسط قرن چهارم هجری، می زیسته و تاریخ وفات وی، مشخص نیست. این بقعه در نوع خود، بی نظیر است، زیرا در هیچ یک از مشاهد متبرکه، برای آن مشابهی وجود ندارد. این مرقد دارای سه صحن در شمال، جنوب و شرق بقعه است بقعه وی و پدرش حسین و جدش احمد، در مجاور یکدیگر قرار دارند. اینکه برخی خواسته اند، وی را فرزند بلا فصل امام کاظم علیه السلام جلوه دهند، مردود و اشتباه است. گنبد دیگر از آن احمد بن اسحاق موسوی، جد شاهزاده حمزه است که در ساوه نیز، گنبد و بارگاهی دارد.

گنبد حسین پدر شاهزاده حمزه که در غرب بقعه احمد بن اسحاق موسوی، پدر حسین قرار دارد و گویا از آثار پیش از دوره صفویه است که شاه طهماسب آن را تعمیر و تزیین نموده است.

فصل نهم از بخش چهارم، مسجد و مدرسه جانی خانی

مسجد و مدرسه جانی خانی از بناهای سلطان جانی خان - پادشاه ترکستان - است که تاریخ بنای آن به سال ۷۵۵ قمری باز می گردد و تا پنجاه سال پیش از این، در کنار شهر قرار داشت؛ اما با گسترش شهر قم، اکنون تقریباً در قلب شهر واقع شده است و

مجموعه‌ای از بناهای چند عصر را شامل می‌شود؛ زیرا مقصوره و گنبدی قدیمی و کهن دارد و ایوان آن نیز از قدمت زیادی برخوردار است، اما دو گوشواره و سه شبستان آن ساخته فتحعلی شاه قاجار و زیر زمین، ایوان و صحن سردر ورودی آن، از بناهای ناصرالدین شاه قاجار است.

مؤلف سپس اشاره کرده که برخی تصور کرده‌اند که این مسجد، همان مسجد ابوالصدیم حسین اشعری است که این تصویری باطل است و مسجد ابوالصدیم جدای از مسجد جامع جانی خانی است؛ زیرا سبک بنای جامع جانی خانی با آثار قرن سوم هجری سازگار نیست و اضافه بر این، مسجد ابوالصدیم جدای از مناره منفردی که یحیی بن اسحاق اشعری، در جوار آن در ۲۹۲ قمری ساخته، قابل تصور نیست و مکان این مناره با جامع جانی خانی متفاوت است.

مدرسه جانی خانی که بعدها، به واسطه تعمیرات ناصرالدین شاه در آن، به نام مدرسه ناصری نیز خوانده شده، از مدارس با سابقه و با برکت ولی کوچک قم است و میان مسجد و مدرسه، یک خیابان فاصله است، ولی درهای مدرسه و مسجد، روبه‌روی هم باز می‌شود. این مدرسه در دوره صفویه و قاجاریه، سه بار تعمیر شده و در این اواخر، یعنی ۱۳۷۳ قمری، حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، آن را تعمیر نمود و هنوز هم به نام مدرسه جانی خانی باقی است.

فصل دهم از بخش چهارم

گنبد شاهزاده ابوالعباس احمد، از سادات جلیل‌القدر حسینی و از نوادگان امام سجاده علیه السلام که جد وی ابوالفضل حسین، از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده و در ۳۱۴ قمری، علیه مقتدر عباسی خروج نمود و پس از آن به نزد ناصر صغیر که در ۳۱۶ قمری بر قم حکومت داشت، شتافت و مورد احترام وی قرار گرفت و پیوسته در قم مقدم و پیشوای سادات بود و مورد توجه خاص علی بن بابویه قمی بود. بر فراز مرقده وی، بقعه‌ای توسط رکن‌الدوله دیلمی ساخته شد؛ ولی به مرور زمان روی به ویرانی نهاد، تا اینکه در قرن هشتم هجری به صورت کنونی تجدید بنا گردید.

این گنبد و بارگاه از بقاعی است که توسط مؤلف کتاب در این اواخر کشف شده، زیرا سال‌ها به صورت مخروبه افتاده و نادانسته آن را به انبارگاه تبدیل کرده بودند و مؤلف با جست‌وجو و تحقیقاتی که به عمل آورد، آن را در موقع تألیف این کتاب کشف کرد و پرده از آن برداشت.

فصل یازدهم از بخش چهارم، مشاهد قنوات قم

بلوک قنوات، بر بخش چهارم شهرستان قم اطلاق می‌شود که حدود دو در چهار فرسخ وسعت دارد، با چهل رشته قنات دایر و بیش از سی روستای آباد و دوازده هزار سکنه؛ و شاید به دلیل همین قنات‌هاست که این بخش را قنوات خوانده‌اند. در این بخش مشاهد و مراقد فراوانی است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

۱. گنبد شاهزاده طیب و طاهر، از نوادگان امام سجاد علیه السلام. مؤلف اقوال دیگری را که مدفونین این بقعه به نام‌های حسین و محسن، جد و عموی طیب و طاهر، معرفی کرده‌اند، رد کرده و همچنین ادعای برخی که نوشته‌اند در این بقعه یک نفر از سادات موسوی به نام ابوالطیب طاهر بن حسین قطعی، از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام مدفون است را نیز مخدوش و مردود شمرده است. برای این بقعه و مدفونین در آن تاریخچه‌ای عنوان نشده، اما چون مؤلف نوشته که طیب و طاهر، پس از مرگ، مورد تجلیل سلطان محمد شریف، نقیب سادات، قرار گرفته‌اند، معلوم می‌شود که آنان در پایان قرن چهارم یا اول قرن پنجم هجری درگذشته‌اند.

۲. گنبد خدیجه خاتون که در یک کیلومتری شرقی گنبد طیب و طاهر قرار دارد و جدیداً تعمیر شده است، و با طیب و طاهر، نسبت نزدیکی ندارد. در این گنبد دو مرد و پنج زن، به اسامی شاهزاده عبدالله، شاهزاده عبدالرحمان، خدیجه خاتون، زینب خاتون، فاطمه خاتون، مریم خاتون و رقیه خاتون که از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام هستند، مدفونند. مؤلف در پایان این قسمت، سخنان صاحب «انوارالمشعشعین» را که مدعی است در این گنبد چهار زن که احتمالاً دختران

محسن بن حسین هستند، رد نموده است. این بقعه با توجه به بنا و سبک معماری، از آثار قرن هشتم هجری است.

۳. گنبد سکینه خاتون در زاحون آباد قنوات که از احفاد امام کاظم علیه السلام می باشد و از آثار قرن هشتم هجری است که در دوره صفویه تعمیر و توسعه یافته است و اخیراً نیز دوباره تجدید و توسعه یافته است.

۴. گنبد حلیمه خاتون و رقیه خاتون که اولی از احفاد امام کاظم علیه السلام است و این بقعه در دهکده لنگرود در دو فرسخی جنوب شرقی قم و کنار راه قم و کاشان واقع شده است.

۵. گنبدهای سه گانه شاه جمال. در حوالی قم سه قبه و بقعه به نام شاه جمال موجود است که یکی از آنها در مسیر جاده اراک، چند کیلومتری جنوب غربی قم، روبه روی قصر دختر قرار دارد و دیگری در جنوب دهکده لنگرود و در بیست کیلومتری شهر قم، نزدیک جاده کاشان، واقع شده و سومی در کنار تپه های قم درویش، یعنی شهر قدیم قم، کنار راه قم - کاشان، در چند کیلومتری شرق قم.

اما آن بقعه که در مسیر راه اراک و در چهار کیلومتری غرب قم قرار دارد، از سید ابوالمعالی محمد جمال الدین، نقیب سادات قم و آوه، در قرن هشتم هجری است.

بقعه ای که در خارج دهکده لنگرود است و در سه فرسخی شهر و سر راه کاشان است، به عقیده مؤلف، شاهزاده محمد بن جعفر بن حسین بن علی بن محمد دیباج بن امام جعفر صادق علیه السلام در این بقعه مدفون است.

بقعه سوم که در کناره تپه های قم درویش قرار دارد، به احتمال قوی، مدفن سید جمال الدین موسوی از نقیبان سادات بوده است که در فتنه چنگیزیان، به قتل رسیده است و این گنبد و بارگاه گویا نخستین بنایی است که در قرن هفتم هجری بر فراز قبر وی ساخته اند.

بخش پنجم، شامل هشت فصل، در توصیف آثار تاریخی قرن نهم هجری شهر قم

فصل نخست از بخش پنجم، گنبد های چهل اختران

چهل اختران یا به قول عوام چهل دختران، در خیابان آذر فعلی و بالاتر از درخت پیر قرار دارد که بقاع و گنبد هایی در آن موجود است:

۱. شاهزاده زید که در ضلع غربی صحن چهل اختران قرار دارد. در این بقعه، امامزاده زید بن علی بن علی اکبر بن محمد سلیق بن عبیدالله بن محمد بن حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام مدفون است که در اوایل قرن چهارم هجری، رحلت یافته است و در نزدیکی گنبد محمد بن موسی مبرقع قرار دارد. این بقعه و ایوان آن از آثار تاریخی قرن نهم و دهم هجری است و به عبارت دیگر، بقعه شاهزاده زید مربوط به قرن هفتم و ایوان آن از قرن نهم و گنبد آن از ساخته های قرن دهم هجری است.

۲. گنبد منسوب به موسی مبرقع. مؤلف نوشته است که بسیاری از مؤلفان بزرگ، بر هجرت موسی مبرقع از کوفه به قم و دفن وی در این بقعه تصریح کرده اند؛ ولی نگارنده معتقد است که وی به قم نیامده و اضافه کرده است که در این بقعه دو محمد مبرقع مدفون هستند که یکی از آنها محمد فرزند موسی مبرقع و دیگری، ابوعلی محمد بن موسی است که اشتهاً به خود موسی مبرقع نسبت داده اند. این بقعه از آثار دوران پیش از صفویه است.

۳. گنبد چهل اختران که از بناهای با شکوه و تاریخی شهر قم و در جوار بقعه محمد بن موسی مبرقع واقع شده است. در این گنبد به هنگام تألیف کتاب «تاریخ قم» در سال ۳۷۸ قمری، چهار تن که از سادات رضویه و از خاندان موسی و جعفر هستند، مدفونند و غالباً از طبقه نسوان می باشند. پس از این تاریخ نیز جمعی دیگر از همین خاندان در این بقعه به خاک سپرده شده اند که نام و نسب آنان در دست نیست. از تسمیه این گنبد به چهل اختران، به خوبی بر می آید که امامزاده های فراوانی در آنجا دفن شده اند. اما اسامی کسانی که در این بقعه مدفونند عبارتند از: ابو عبدالله احمد بن ابوعلی محمد مبرقع بن احمد بن موسی بن امام محمد تقی علیه السلام

ابوجعفر و فخرالدین دو فرزند یحیی صوفی بن جعفر بن امام علی نقی علیه السلام سیده بریهه دختر جعفر بن امام علی نقی علیه السلام شش تن از دختران ابوعلی محمد بن احمد بن موسی، به اسامی ستیه، فاطمه، سلمه، ام حبیب، ام کلثوم و بریهه، سیده زینب دختر موسی بن امام جواد علیه السلام که مؤلف معتقد است در همین جا دفن شده و مرقدی که در بابلان به زینب بنت الجواد علیه السلام نسبت داده‌اند، اشتباه است، ام محمد و ام حبیب، دختران احمد بن موسی، ام ولد همسر ابوعلی محمد مزبور و مادر دختران وی که نام برده شد. این گنبد در ۹۵۰ قمری، توسط شاه طهماسب صفوی ساخته یا تعمیر شده است، زیرا تاریخ کتیبه‌ای که در آن موجود است، به ۸۵۱ قمری باز می‌گردد.

فصل دوم از بخش پنجم، مسجد پنجه علی

مسجد پنجه علی یا مغیث حارث که در کوچه‌ای به همین نام قرار دارد و آن کوچه، منشعب از تکیه چهارمردان است، دارای تاریخی آمیخته با افسانه است. مؤلف معتقد است که این مسجد در آغاز توسط پنج نفر علی نام بنیاد شده و به پنج علی معروف بوده و به مرور استعمال به «پنجه علی» تغییر یافته است. به نظر مؤلف، این تغییر نام، در همان سال‌هایی که کوی چهارمردان، آباد شده و حصارها و محله‌های پراکنده این منطقه، مانند میدان میر، میدان زکریا بن آدم و محله رضائیه، به یکدیگر پیوسته شده و هسته مرکزی شهر جدید قم را به وجود آورده‌اند و همزمان با آن قدمگاه در مسجد جمکران با نصب جای قدم منتسب به امام زمان علیه السلام بر اثر هم چشمی و رقابت، پدید آمده و اهل این محله نیز «پنجه گاهی» تراشیده و در این مسجد، نصب کردند، تا نام «پنجه علی» بر این مسجد، بی مسمی، نمانده باشد، سپس داستان افسانه‌ای مخفی شدن حارث بن امام کاظم علیه السلام در این مسجد را ساختند.

همچنین در رقابت با خاک فرج و افسانه حجرالاسود آن، اهل این محله نیز افسانه‌ای دیگر ساختند و آن نقل «حجرالابيض» از این مسجد به مکه معظمه،

توسط جبرئیل امین، برای حضرت ابراهیم علیه السلام در موقع بنای خانه کعبه است، زیرا بنابراین افسانه، وقتی ابراهیم خلیل، هفت بار خانه کعبه را بنا کرد و هر بار فرو ریخت، به امر خداوند «حجر الابيض» را از مسجد پنجه علی، به مکه معظمه بردند و ابراهیم خلیل علیه السلام آن را در بنای کعبه به کار برد، تا بنای کعبه بر سر جای خود استوار ماند. اشتها این افسانه‌ها، خواجه کمال‌الدین شاه حسین بن عوض شاه را واداشت تا بنای این مسجد را تجدید و تعمیر کند و محرابی در زاویه آن بسازد که روبه قبله نیست. تاریخی که در کتیبه مدخل این بناست، ۸۸۶ قمری است و در سینه آن محراب، نقش پنجه‌ای حجاری شده است که بسیار قدیمی است.

فصل سوم از بخش پنجم

در منتهای کوه پنجه علی و عمود بر بازارچه شاهزاده حمزه، بقعه و مسجدی است که به نام شاهزاده زید، از احفاد امام سجاد علیه السلام است و گویا وی در هنگام تألیف «تاریخ قم» تازه دیده به جهان گشوده است، از این رو در مورد ورود وی به قم، مطلب و خبری در این کتاب نیست.

در جهت غربی این بقعه، مسجدی جدید ساخته شده که در زمان تألیف کتاب «گنجینه آثار قم» هنوز به اتمام نرسیده بود. در جهت شرقی بقعه و صحن آن هم گورستانی متروک وجود دارد.

فصل چهارم از بخش پنجم، آثار تاریخی قریه صَرْمِ قم

دهکده صَرْم در ۲۶ کیلومتری جنوب شرقی قم که دارای آبی گوارا و هوایی معتدل است و مزارعی آباد دارد، اینک جزو بخش پنجم قهستان است. مؤلف نامگذاری این قریه را به «سلم‌آباد» یا «سلیم‌آباد» اشتباه دانسته است. در این دهکده، سه اثر تاریخی به این شرح است:

۱. گنبد سلطان محمود صَرْم که در جهت شمال غربی خارج دهکده صَرْم واقع شده و سه تن در آن مدفون هستند که نام آنان سلطان محمود، شاهزاده سلیمان از

احفاد امام سجاده علیه السلام و سنی زینب که از احفاد امام کاظم علیه السلام است و در حقیقت پدر و پسر و همسروی در این بقعه آرمیده‌اند. از تاریخ بنای این بقعه خبری در دست نیست، ولی از آنجا که مؤلف آن را در آثار تاریخی قرن نهم هجری آورده، معلوم می‌شود که باید بنای بقعه مربوط به این دوره باشد.

۲. مسجد تاریخی قریه صَرْم که در کناره، ولی داخل دهکده واقع شده و از آثار قرن یازدهم هجری است و همین مسجد مجلل هم موجب شهرت این دهکده گردیده است و گویا در ۱۰۶۱ یا ۱۰۶۲ قمری ساخته شده است.

۳. بقعه شاهزاده سلیمان، از سادات حسینی سجادی که در دامنه رشته جبال شمالی و در دو کیلومتری صَرْم، کنار قنات شاه زنده واقع شده است و بنای اصلی آن به آثار دوره سلجوقیان شبیه است.

فصل پنجم از بخش پنجم

در جانب شمالی خارج شهر قم و در ردیف خاک فرج، گنبدی وجود دارد که زمانی به نام «بقعه چهار امامزاده» و زمانی به نام «امامزاده ملابابا» خوانده می‌شده است و اکنون در کنار خیابان کمربندی قرار گرفته است در این گنبد چنانکه از نامش پیداست، چهار امامزاده دفن شده‌اند، به اسامی ابو عبدالله حسین، ابو محمد حسن، ابوعلی محمد و ابوطالب محسن که ابو عبدالله حسین، پدر سه تن بقیه است و خود او فرزند علی بن عمر بن حسن افطس از نوادگان امام سجاده علیه السلام است. این گنبد از نظر سبک معماری مربوط به دوران پیش از صفویه است، اما بعدها شاه طهماسب صفوی آن را تزیین کرده است.

فصل ششم از بخش پنجم، امامزاده‌های و شنوه

و شنوه از نقاط بیلاقی قم و دارای هوایی لطیف و آبی شیرین است. در این نقطه بیلاقی، گنبدی است که به گنبد یا بقعه پنج امامزاده معروف است و یا چنانکه اهل محل می‌گویند، به گنبد و بقعه شاهزاده هادی شهرت یافته و در جهت شمالی و خارج از و شنوه، برابر خیابانی مشجر و مصفا و مشرف بر دره‌ای با صفا و

پوشیده از درخت، قرار گرفته است. در این گنبد امامزاده‌هایی به اسامی شاهزاده هادی و ستی شهربانو، از احفاد امام سجاد علیه السلام حلیمه خاتون و رقیه خاتون، از نوادگان امام باقر علیه السلام و زینب خاتون از احفاد امام کاظم علیه السلام دفن شده‌اند که نسبتاً آنان در دست نیست، ولی می‌گویند: ستی شهربانو، خواهر شاهزاده هادی، و بقیه یکی پس از دیگری همسران وی بوده‌اند. این بقعه از نظر سبک معماری، به دوره پیش از صفویه می‌ماند.

فصل هفتم از بخش پنجم، گنبد عشقعلی

در اینکه گنبد مورد نظر، مسجد یا خانقاه است، تاکنون مؤلفان و مورخان هیچ اظهار نظری نکرده‌اند، ولی مؤلف معتقد است که برای نخستین بار در این کتاب، پرده از این راز برداشته و مدعی است که این بنا، به نام زاویه یا خانقاهی است که برای فقیران و درویشان بنیاد شده است و مشمول مقررات تشریعی و تشریفی مسجد نیست. ایشان برای این ادعا دلایل و قراینی نیز ارائه کرده و نوشته است که سبک ساختمان و استیل غرفه‌سازی و نام آن که از القاب طریقتی است، گواهی است آشکار بر این ادعا. این زاویه را میرغیاث‌الدین حسین قمی، ملقب به عشقعلی، در ۸۸۷ قمری بنیان نهاده است. این زاویه یا خانقاه، در طول دو قرن، همواره مرکزیت داشته و مجمع عارفان، فقیران و درویشان بوده است و مشایخ بزرگی مانند شیخ مجدالدین محمد و قطب الاصفیا سید محمد نوربخش و فرزندش سید قاسم فیض بخش و عارفان ناموری چون بافقی یزدی، ملک شاعر قمی و الهی شاعر قمی، از آن برخاسته‌اند که در طریقت از سلسله هدایت شیخ صفی‌الدین اردبیلی (متوفای ۷۳۶ قمری) بوده‌اند.

فصل دوم از بخش نهم

در این فصل، به این مناسبت، مؤلف، به بیان تاریخ عرفا و سلسله آنان و تاریخ این دوره، پرداخته و به تاریخ پیدایش خانقاه در قم نیز مفصلاً اشاره کرده و نوشته است که نخستین خانقاهی که در این شهر بنیان نهاده شد، از طرف

شهریار عراق عجم، جمال‌الدین علی صفی در ۷۶۰ قمری بوده است و چون در آن دوره، هنوز شهر جدید قم مرکزیت تامی نیافته و شهر قدیم هم به تدریج رو به ویرانی نهاده بود، در بستر شمالی رودخانه‌ای که از غرب به شرق امتداد داشت، در میانهٔ املاک شخصی خویش، به نام صفی آباد، خانقاهی پی افکند که اکنون خرابه‌های آن به صورت تلی از خاک به نام «تپهٔ صفی» که مخفف خانقاه صفی است موجود است.

به فاصلهٔ یک قرن پس از آن، خانقاه دیگری از جانب سلطان نظام‌الدین احمد بن سید فخرالدین نقیب رضوی در قم بنیاد گردید که به نام «زاویهٔ سلطان نظام‌احمد» شهرت یافت و در زمین‌هایی که اکنون به نام زاویه و گردن شتر نامیده می‌شود و موقوفهٔ آستانهٔ فاطمیه است، قرار داشت.

بخش ششم، شامل پنج فصل، در بیان آثار تاریخی قم در قرن دهم هجری مؤلف در آغاز این بخش اشاره می‌کند که گنبد و بارگاه کنونی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از بناهای تاریخی این دوره است و با توجه به اینکه بنای اولیهٔ آن مربوط به ۵۲۹ قمری بود، در بخش نخست و در جلد اول این کتاب، به تفصیل بیان گردید.

فصل نخست از بخش ششم

گنبد شاهزاده ابواحمد بن محمد حنفیه که در افواه عامه، به «امامزاده میانی» شهرت دارد، زیرا این گنبد در میانهٔ بقعه‌های چهار امامزاده و شاهزاده سید علی واقع شده است. این گنبد از آثار تاریخی است که در ۹۳۲ قمری، تجدید بنا و تزیین شده است. در این گنبد چنان‌که اشاره شد، امامزاده ابواحمد محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه بن امام علی علیه السلام مدفون است.

فصل دوم از بخش ششم، آثار تاریخی کهک قم

در دامنه کوهی در یک کیلومتری شمال غربی مرکز بخش قهستان، یعنی کهک، گنبدی وجود دارد که به نام «گنبد معصومه کهک» شهرت دارد. این گنبد دارای غرفه‌های مصفا و مدرسه کوچکی در جانب غربی آن است. این مدرسه غرفه‌هایی دارد که کسانی چون ملاصدرای شیرازی، اسرار فلسفی را در آنها مکشوف ساخته و میرداماد و میرفندرسکی نیز در ایام تابستان در همین غرفه‌ها سکونت داشته‌اند. تعمیر این بقعه، از نظر سبک معماری به دوره صفویه می‌ماند و نوشته‌اند که دختر شاه اسماعیل صفوی، به نام شاه بیگم که بانویی نیکوکار بود، وقتی در ۹۶۹ قمری درگذشت، برادرش شاه طهماسب صفوی از محل ثلث ماترک این بانو، در ۹۷۰ قمری، این گنبد و بارگاه را تعمیر نمود.

فصل سوم از بخش ششم

در کنار شهر قم و متصل به دروازه سابق ری که اکنون به دلیل گسترش شهر در داخل شهر واقع شده، گنبد شیخ اباصلت، ندیم و یار امام علی بن موسی الرضا علیه السلام قرار داشته است که با توجه به اینکه گنبد و بارگاهی به همین نام در نزدیکی شهر مشهد مقدس وجود دارد، این ادعا که شیخ اباصلت در قم مدفون است، مقبول به نظر نمی‌رسد.

بر اساس کتیبه‌ای که در این گنبد قرار دارد، در این بقعه، شاهزاده سید علی بن ابراهیم بن جعفر بن عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام مدفون است.

فصل چهارم از بخش ششم

در منتهای کوی جدید خارجی دروازه ری و در جهت شمالی قم، گنبدی قرار دارد که به گنبد شاهزاده سید علی معروف است. نسبنامه وی در لوح کاشی مرقد، نام و نسب وی را سید علی بن ابراهیم بن جعفر بن عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی کرده است، ولی چون حضرت عباس بن علی علیه السلام فرزندی به نام جعفر نداشته،

معلوم می‌شود که در این نسبنامه، وسائط و اسامی برخی از افراد ساقط شده است و نسبنامه درست وی چنین است: علی بن ابراهیم بن ابی جعفر حسن بن عبیدالله بن ابوالفضل العباس علیه السلام. این مشهد، بیش از سایر مشاهد امامزادگان دیگر قم، مورد توجه عمومی و محل نذورات و زیارت همگانی است.

نکته‌ای که در اینجا قابل تذکر است، این است که به علت پس و پیش شدن صفحات کتاب و عدم شماره گذاری صحیح صفحات، مطالب مربوط به فصل سوم و چهارم، به هم در آمیخته است.

فصل پنجم از بخش ششم

در انتها الیه کوچه تکیه باغ پنبه و در کنار اراضی محصوره مشهور به باغ شاه، گنبدی وجود دارد به نام گنبد بابا مسافر که گویا کلمه بابا، بعدها در مقدمه نام مسافر افزوده شده و نامبرده همان مسافری است که از اصحاب سر امام رضا علیه السلام به شمار می‌رفته و پس از رحلت و شهادت آن حضرت به قم منتقل شد و از جانب امام جواد علیه السلام به وکالت انتخاب گردید و در همین شهر ماندگار شد و در همین جا نیز وفات یافت. این بقعه، بر اثر بی‌مهری و بی‌عنایتی مردم، به مرور زمان ویران شده است.

بخش هفتم، شامل هفت فصل و در بیان آثار تاریخی قم در قرن یازدهم هجری

فصل نخست از بخش هفتم

در میانه بازار کهنه قدیم قم و در کنار خیابان کنونی آذر، مدرسه‌ای واقع شده که نام آن «مدرسه رضویه» است. و از قدمت فراوانی برخوردار است. تاریخ بنیان این مدرسه و بانی آن به درستی دانسته نیست و فقط مسلم است که در اواخر قرن هفتم مدرسه‌ای آباد و معمور بوده است، زیرا سید عبدالکریم بن طاووس (متوفای ۶۹۳ قمری)، در کتاب «فرحة الغری» آنجا که از تشریف‌فرمایی حضرت امام رضا علیه السلام به قم خبر داده، چنین نوشته است: منزلگاه امام علیه السلام در قم،

مقام رفیعی گردید و اینک مدرسه‌ای معمور است. نویسنده کتاب «گنجینه آثار قم» منکر آمدن امام رضا علیه السلام به قم می‌باشد، اما همین بیان ابن طاووس، نشانگر آن است که مدرسه رضویه، در سال ۶۹۰ قمری، آباد بوده است. سپس مؤلف دلایل خویش را مبنی بر عدم حضور امام علیه السلام در قم به تفصیل بیان کرده و نوشته است که بعید نیست که این مدرسه را ابن الرضا محمد بن احمد بن موسی مبرقع احداث کرده باشد و به نام وی شهرت یافته باشد. این مدرسه در عهد صفویه مخروبه و غیر مسکونی بوده است و در زمان سلطه افغانه بر ایران، جایگاه سکونت مستمندان و گروهی از دوره‌گردهای «لک‌ها» قرار گرفت و به نام «مدرسه لک‌ها» شهرت یافت.

قسمتی از این مدرسه در ۱۳۱۶ قمری بر اثر احداث خیابان آذر ویران گردید و به خیابان ملحق شد، مانند مسجد، ایوان، شش باب غرفه و وضوخانه آن و تنها در جانب جنوبی خیابان، محراب مسجد این مدرسه باقی مانده است. مرحوم آیت‌الله فیض، قسمت باقی مانده مسجد را بازسازی کرد و آن را به شکل مسجد کوچکی در آورد. قسمتی از وضوخانه نیز که در کنار خیابان واقع شده بود، از طرف اداره اوقاف برای ایجاد مستغلات به مردم اجاره داده شد. از این‌رو در قسمت جنوبی مدرسه، غرفه‌ای وجود ندارد و بعدها بر فراز هیجده حجره مدرسه در سه جانب مدرسه غرفه‌هایی ساخته شد.

حضرت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، در ۱۳۴۰ قمری، این مدرسه را تعمیر نمود و اکنون آباد و مورد استفاده طلاب است.

فصل دوم از بخش هفتم

در کنار شرقی قبرستان بابلان که اکنون در شرق خیابان ارم و در مقابل مقبره شیخان واقع شده، گنبد علی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق قرار دارد که از آثار دوره صفویه است.

فصل سوم از بخش هفتم، آثار تاریخی تفرود قم

گنبد شاهزاده طاهر ابوالطیب بن حسین قطعی ابن موسی ابوالسبحه بن ابراهیم مرتضی بن امام کاظم علیه السلام در خارج روستای تفرود، در پنج فرسخی غرب قم قرار دارد و از آثار دوره صفویه است.

فصل چهارم از بخش هفتم، آثار تاریخی دهکده فردو

دهکده فردو از قرای معتبر قهستان که در هشت فرسخی شهر قم واقع شده است. در این قریه و در باوره، بالای دهکده فردو، مزرعه‌ای به نام «مزرعه باوره» بر فراز کوه‌های مرتفع، در یک فرسخی فردو که موقوفه است، بقعه‌ای شامل دو گنبد وجود دارد که به «گنبد چهار امامزاده» شهرت دارد. در این گنبدها، امامزاده محمد و امامزاده حسین، حلیمه خاتون و زینب خاتون که همگی از احفاد امام کاظم علیه السلام هستند، مدفونند. محمد از فرزندان ابو عبدالله حسین بن احمد بن اسحاق عسکری، برادر شاهزاده حمزه است و بقیه فرزندان وی به شمار می‌روند.

فصل پنجم از بخش هفتم، مدرسه مؤمنیه

میر محمد مؤمن یکی از ادیبان عصر شاه طهماسب صفوی که در اوایل قرن دهم هجری، یعنی در ۹۸۴ قمری، در قم معتکف بود و در آن ایام اقدام به تأسیس و بنای مدرسه‌ای کرد که مدرسه مؤمنیه نام گرفت؛ ولی میر محمد مؤمن، به دلیل تحت تعقیب قرار گرفتن و مهاجرت به هند، مدرسه را نیمه‌کاره رها کرد و رفت. پس از وی یکی از امیران شاه سلطان حسین صفوی، به نام شاملو، در ۱۱۱۳ قمری، به تکمیل آن همت گماشت و پس از اتمام، کتابخانه‌ای با کتاب‌های خطی فراوانی در این مدرسه تأسیس کرد، اما در ۱۱۳۵ قمری در فتنه افغانه، این مدرسه از طلاب تهی شد و به انبار آذوقه و علوفه تبدیل گردید و به نام تحویلخانه شهرت یافت و کتاب‌های آن به یغما رفت و طلاب و مدرسین آن فراری شدند. پس از روی کار آمدن نادر، این مدرسه، به تدریج روی به ویرانی نهاد و دیگر آباد نشد، تا اینکه در

سال ۱۳۸۳ قمری، حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، این مدرسه را به مدت سی سال، از اداره اوقاف اجاره کرد و به تجدید بنای آن همت گماشت و اکنون به نام «مدرسه مرعشیه» نیز شهرت دارد و دارای کتابخانه‌ای نیز می‌باشد.

فصل ششم از بخش هفتم، آثار تاریخی دهکده قبادبزن

قریه قبادبزن بین قریه میم و کهک واقع شده، در مظهر قنات این قریه، بقعه شاهزاده محسن قرار دارد که از سادات سجادی است و بقعه وی از آثار قرن دهم هجری است.

فصل هفتم از بخش هفتم، مشاهد قریه دستجرد

۱. گنبد شاهزاده ابراهیم که در میانه قریه دستجرد و بالای میم و در مظهر قنات، در میان باغچه‌ای قرار گرفته. در این گنبد شاهزاده ابراهیم و شاهزاده ابوطالب از سادات سجادی دفن شده‌اند و از سبک معماری این گنبد و بارگاه بر می‌آید که از آثار قرون وسطی است، اما ایوان‌های آن در ۱۰۷۴ قمری ساخته شده‌اند.

۲. بقعه حلیمه خاتون و ستیه خاتون که در جهت شمالی بقعه اول است. این دو سیده جلیله نیز از سادات سجادی هستند. این بقعه نیز از آثار دوره قرون وسطی است، اما ایوان‌های چهار جانب آن، در ۱۰۷۴ قمری افزوده شده‌اند.

بخش هشتم، شامل چهار فصل، در بیان آثار تاریخی قم در قرن دوازده هجری

فصل نخست از بخش هشتم، مسجد جمکران

مسجد جمکران که به نام «قدمگاه صاحب الزمان (عجل الله فرجه)» نیز شهرت دارد، در خارج دهکده جمکران و در یک فرسخی قم واقع شده است.

در مورد تاریخ پیدایش نخستین مسجد در کنار دهکده جمکران (که البته معلوم نیست در همین مکان فعلی آن باشد) مطالبی در منابع تاریخی عنوان شده که به این شرح است: به نقل از کتاب «تاریخ قم» امیر خطاب اسدی، در دوران خلافت یزید بن معاویه، چون به این ناحیه رسید، در حصار جمکران سکونت کرد و برای اقامه

فرایض خویش مسجد کوچکی در خارج حصار آن بنا نهاد. طولی نکشید که قوم غاضریه از بنی اعمام وی از قبیله بنی اسد، از کوفه گریخته، به قم آمدند و در این قریه سکونت کردند و آن مسجد را توسعه دادند. آنان جزو سپاه کوفه در کربلا بودند و هنگامی که مختار به خونخواهی سید الشهدا علیه السلام قیام کرد، از ترس انتقام مختار از کوفه گریختند و به قم آمدند. بعدها در حکومت حجاج بن یوسف ثقفی، سعید بن جبیر نیز از کوفه فرار کرد و خود را به ناحیه کمیدان رسانید و چون با قوم غاضریه دوست بود، به جمکران رفت و در آنجا و در همان مسجد معتکف شد و بعد به آذربایجان رفت. اما این سوابق، در مرکزیت یافتن این مسجد تأثیری نداشت. تنها چیزی که توجه مردم را به این مکان جلب کرد، رؤیایی بود که شخصی به نام حسن بن مثله دیده است و به گفته برخی، شیخ صدوق این رؤیا را در کتاب «مونس الحزین فی معرفة الدین والیقین» خود آن را نقل کرده است. رؤیایی که از حضور امام زمان علیه السلام در رمضان سال ۳۹۳، در این مکان حکایت داشت و در نتیجه سیل جمعیت را از تهران، کاشان و سایر بلاد ایران، برای درک ثواب نماز در این مسجد و بیتوته در این معبد که قدمگاه امام زمانش می پنداشتند، به این مکان سرازیر گردانید. مؤلف گنجینه در این مورد نوشته است که این داستان و رؤیا به دلایلی محل تردید است؛ زیرا اولاً حسن بن مثله (یا حسن مثله) فردی است مجهول الهویه و ثانیاً شیخ صدوق کتابی به نام «مونس الحزین» نداشته و هیچ یک از کسانی که شرح حال وی را نوشته اند، به این کتاب اشاره نکرده و چنین کتابی را به وی نسبت نداده اند و ثالثاً این رؤیا دوازده سال پس از مرگ شیخ صدوق روی داده است، بنابراین چگونه شیخ صدوق آن را در کتاب خود نقل کرده است؟

به هر حال چون مسجد جمکران و داستان پدیدار شدن آن بسیار معروف است از نقل رؤیای حسن مثله و مسائل تاریخی این مسجد در می گذریم؛ ولی اشاره می کنیم که در سال ۱۳۵۰ قمری، به دستور آیت الله فیض روز جمعه ای چاه مسجد را پر کردند و سنگ نمودار قدمگاه را کردند و از میان بردند. البته بعدها چاه جدیدی ساخته اند و بر در آن دریچه ای آهنی انداخته و قفل زده اند. این مسجد اخیراً توسعه یافته است.

فصل دوم از بخش هشتم، مسجد امام قم

مسجد امام قم که جامع کنونی این شهر است، نزدیک پل علیخانی و کنار بلوار (خیابان حضرتی در حاشیه خیابان آذر واقع و دارای سه در ورودی از بلوار و خیابان آذر و خیابان آستانه است).

در اینکه چرا آن را مسجد امام خوانده‌اند اقوال مختلفی ابراز شده است. محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» آورده است که احمد بن اسحاق اشعری وکیل امام حسن عسکری علیه السلام با اجازه امام به بنای آن اقدام کرد؛ بنابراین مبدأ ساختمان این مسجد، اواسط قرن سوم هجری اتفاق افتاده است.

علامه مجلسی در کتاب «تذکره الائمة» نوشته است که این مسجد مصلاى امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است. در سفری که آن امام بزرگوار به همراهی برادر خود امام حسین علیه السلام برای جهاد با کفار، همراه سپاه اسلام، به ایران آمد و هنگام مراجعت از طبرستان در خلافت عثمان به سال ۳۲ قمری، چون به قم رسید، در این مکان نماز گزارد. نراقی نیز در کتاب «خزائن» به نقل همین قول پرداخته است.

مؤلف گوید: مستند این دو روایت و داستان بر من معلوم نیست، اضافه بر اینکه در سال ۳۲ قمری، شهری به نام قم وجود نداشته و مسیر راه رسمی نیز از این طریق نبوده است و تا آن زمان اعراب اشعری هم به قم نیامده بودند تا امام به این سرزمین آمده باشد.

برخی نوشته‌اند که منظور از امام در این انتساب، امام احمد بن اسحاق عسکری، جد شاهزاده حمزه موسوی است و او بوده که این مسجد را بنیان نهاده است. این نظریه هم مأخوذ از احتمالی است که محدث قمی درباره شخص مدفون در بقعه احمد بن اسحاق، واقع در برابر مدخل مسجد امام، داده است.

فصل سوم از بخش هشتم

در برابر مسجد امام قم و در خیابان آذر بقعه‌ای است که قبلاً به نام بقعه احمد بن اسحاق نامیده می‌شد، اما اکنون آن را بقعه شاهزاده ناصر می‌نامند، ولی به عقیده مؤلف، مدفون در این بقعه، سید جلیل ناصرالدین علی بن مهدی بن محمد بن

حسین بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است که در اواخر قرن هشتم هجری و اوایل قرن نهم می‌زیسته و خود بقعه از آثار قرن دوازدهم هجری یا اواخر دوره صفویه است که همزمان با ساختمان ایوان مسجد امام بنیاد شده است. با احداث خیابان آذر، نیمی از این بقعه در داخل خیابان افتاد و اکنون بنایی است چهار ضلعی و کوچک.

فصل چهارم از بخش هشتم

بقعه شاهزاده عبدالله از احفاد امام سجاد علیه السلام در یک فرسخی شهر قم و شمال دهکده قلعه صدری.

بخش نهم شامل سیزده فصل، در بیان آثار تاریخی قم در سده‌های سیزده و چهارده هجری

فصل نخست از بخش نهم، آثار تاریخی قمرو

در خارج دهکده سیف‌آباد قمرو، در چهار فرسخی شمال شرقی قم، گنبدی وجود دارد که به «گنبد شش امامزاده» مشهور و از آثار قرن دهم هجری است که در قرن چهاردهم تعمیر و تزیین شده است. در این گنبد شش امامزاده دفن شده‌اند که از احفاد امام کاظم علیه السلام هستند و اسامی آنان عبارت است از: شاهزاده محمد، شاهزاده حسن، شاهزاده قاسم، شاهزاده حمزه، شاهزاده خالد و رقیه خاتون که گویا شاهزاده محمد و حمزه و خالد، پسران ابوجعفر محمد صورانی بن حسین بن اسحاق بن امام کاظم علیه السلام باشند که خود ابوجعفر در ۲۵۵ قمری در شیراز به دست سعید حاجب به شهادت رسیده و فرزندانش پراکنده شدند و محمد با دو برادر خود به قم آمده و در اینجا سکونت کردند. رقیه خاتون نیز دختر همین محمد بن محمد صورانی است. این گنبد و بارگاه گویا در فاصله سال‌های ۴۹۵ تا ۵۰۰ قمری بنا گردیده و در قرن سیزده یا چهارده هجری تعمیر شده است.

در کنار تپه قم درویش، شهر قدیمی قم که در یک فرسخی جهت شرقی قم و در غرب شهر قدیمی (شهری که در حمله سپاهیان چنگیز و قتل عام آن به تلی از

خاکستر تبدیل شد) بقعه‌ای قرار دارد که به «بقعه شاهزاده جعفر غریب» مشهور است. به احتمال قوی یکی از سادات موسوی که در فتنه مغولان به قتل رسیده، در این بقعه دفن شده است. بنابراین می‌توان آن را از آثار قرن هفتم هجری به شمار آورد. احتمال دارد که جعفر، فرزند امامزاده زیدالنار ابن امام کاظم علیه السلام باشد. این قبه را میرزا نصرالله خان ناصر السلطنه، در ۱۲۴۵ قمری، در اواخر سلطنت فتحعلی شاه قاجار درست کرده است.

فصل سوم از بخش نهم

در هفت فرسخی جنوب شهر قم، کنار راه اصفهان و در بستر رود اناربار، نزدیک دهکده قلعه‌چم، گنبدی قرار دارد که به «گنبد شاهزاده عبدالله» شهره است. درباره پیدایش این بقعه، گفته‌اند که مستند به رؤیای زنی صالحه از مردم دهکده است که در ۱۳۲۴ قمری، یعنی آغاز مشروطیت ایران، اتفاق افتاده است.

فصل چهارم از بخش نهم

بقعه ستیه و مدرسه و مسجد آن در میدان میر قم، عبادتگاه حضرت ستی فاطمه معصومه علیها السلام بوده است، زیرا آن حضرت، مدت هفت شبانه‌روز در این مکان بستری بوده، تا دعوت حق را لبیک گفته است. این مکان در اصل جزئی از خانه موسی بن خزرج اشعری و میهمان‌سرای وی بوده است و در آنجا وی از حضرت معصومه علیها السلام استقبال و پذیرایی کرده است و پس از رحلت آن حضرت، موسی این مکان را وقف نمود. این بقعه را «بیت النور» می‌نامیدند و به مرور زمان به «تنور» تغییر یافت و برای اینکه نامی بی‌مسما نباشد، تنوری هم در گوشه آن ساختند، به این باور که حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در این تنور برای خویش نان می‌پخته، از این جهت به خاک و خاکستر آن تبرک می‌جستند، غافل از اینکه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام اولاً میهمان بود و هیچ میهمانی را به طبخ نان و انمی‌دارند و ثانیاً آن حضرت بیمار بوده و توان پخت نان نداشته است. به هر حال مرحوم آیت‌الله

فیض، مؤمنان را به تجدید بنای آن تشویق نمود و تأکید نمود که آن تنور را منهدم سازند و به جای آن محرابی به نشانهٔ معبد آن حضرت بناکنند. این معبد در وسط مدرسه قرار دارد و حجره‌ای است زیبا و آینه‌کاری شده که آن را هم اکنون نیز «بیت النور» می‌نامند.

اما مدرسهٔ ستیه بنا به گفتهٔ شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب «النقض»، در شمار مدارس نه گانهٔ قم بوده است که بنای کنونی آن در ۱۳۵۲ شمسی انجام گرفته و در ضلع غربی آن مسجدی قرار دارد.

فصل پنجم از بخش نهم، تیمچهٔ بزرگ قم

بنای تیمچهٔ بزرگ قم، از بناهای شکوه‌مند و زیبای این شهر و از آثار هنری استاد حسن معمار باشی، بانی صحن و آستانه و ایوان و گلدسته‌های بلند کنونی آستانهٔ حضرت معصومه علیها السلام است که در ۱۳۰۱ قمری بنیاد نهاده است.

سراشتهار آن به عنوان تیمچهٔ بزرگ آن است که در بازار دروازه و بازار سلام‌گاه، دو تیمچهٔ دیگر یکی کوچک، ساختهٔ اعتضاد الدوله حکمران قم و دیگری متوسط، از صدراعظم، وجود داشته که با احداث خیابان‌های آذر و آستانه، به کلی خراب و منهدم شدند و اینک تیمچهٔ مزبور منحصر به فرد شده و در کمر بازار واقع و تجارت سرای این شهر است و بانی آن مرحوم حاج سید محمود طباطبایی تاجر بزرگ قم و پدر مرحوم آیت‌الله قمی، حاج آقا حسین طباطبایی قمی بوده است.

فصل ششم از بخش نهم

در کوی قاضی سعید قمی که منشعب از خیابان چهارمردان و نزدیک میدان میر است، مدرسه‌ای قرار دارد که به «مدرسهٔ حاجی» مشهور است. بانی این مدرسه میرزا آقاخان نوری صدراعظم و نخست وزیر وقت در ۱۲۷۲ قمری بوده است. وی به درخواست آیت‌الله حاج ملا صادق مجتهد، این مدرسه را پی افکند و چون مرحوم حاج ملاصادق عامل اصلی در بنای آن بوده و تا پایان عمر هم در آن مدرسه

به تدریس و امامت جماعت پرداخت و به طلاب آن شهریه می داد، به مدرسه حاجی (مخفف حاج ملا محمد صادق) معروف گردید.

فصل هفتم از بخش نهم

مسجد و دو مدرسه آقا در کوی گذر قلعه قرار دارد که از تکیه چهار مردان منشعب می شود. منظور از آقا، آیت الله حاج سید صادق روحانی است که مباشر و مسبب ساختمان این مسجد و مدرسه بوده است. در سال ۱۳۲۰ قمری، حاج مرتضی گائینی، چهار باب خانه ملکی خود را برای این منظور در اختیار آقا قرار داد و ایشان هم به بنای آن همت گماشت.

فصل هشتم از بخش نهم، مسجد اعظم قم

مسجد اعظم که در حقیقت یکی از بزرگ ترین مساجد جهان اسلام است، اسمی با مسماست که از بناها و آثار باقی مانده از آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی است. آغاز بنای آن از سال ۱۳۶۷ قمری بود که تا پایان عمر معظم له ادامه یافت و معمار و مهندس آن آقای حسین گرزاده، معمار معروف عصر حاضر ایران بود.

مقصوره وسیع و بزرگ آن را با آجر و گچ به سبک قدیم (که قرن ها متروک شده بود) بنیاد نهاد، تا قرن ها بر سر پا بماند، زیرا طول عمر پوشش های تیر آهنی، هنوز آزمایش نشده است و در بنای گنبد مرتفع آن هم ابتکاری به خرج داد که ده چندان گنبد های مشابه خود دوام یابد. وی ابتدا دستور داد تا استخوان بندی آن را با مفتول به پا داشتند و در سربند مفاصل آن با اکسیژن، جوشکاری به عمل آورد و بعد از آن از دو طرف این اسکلت فلزی را با آجرکاری پوشانید، یعنی طرفین آن را از داخل و خارج جداری به قطر چهارده آجر هر طرف هفت ردیف با ملات مخمر از سیمان و آهک توأم با ماسه، بدون ذره ای خاک بالا بردند، چنان که طول عمر آن تا هزار سال قابل پیش بینی است (چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار).

آیت الله بروجردی در این مسجد کتابخانه‌ای مهم و بزرگ نیز تأسیس کرد که اکنون بیش از شصت هزار جلد کتاب چاپی و خطی در خویش جای داده است و هر روزه طالبان کتاب و اهل تحقیق از آن استفاده می‌کنند.

قبر مرحوم آیت الله بروجردی نیز در یکی از درگاه‌های ورودی مسجد، یعنی کریاس جلو مسجد بالاسر، قرار دارد. ایشان در ۱۳۸۱ قمری چشم از جهان فرو بست و بنا بر وصیت خود ایشان، در اینجا به خاک سپرده شد.

فصل نهم از بخش نهم، مدرسه حجتیه

این مدرسه که با سبک و شکلی جدید بنیان شده، از آثار ارزشمند مرحوم آیت الله آقا سید محمد حجت کوه‌کمری تبریزی است که متشکل از هشت پارک با ۲۵۰ حجره و ظرفیت پانصد محصل علوم دینی، از بزرگ‌ترین مدارس قم، به شمار می‌رود. ایشان در ۱۳۶۶ قمری ابتدا پارک نایب السلطنه کامران میرزا را که برای سکونت خود بنا نهاده بود، خریداری کرد و سپس در جانب جنوبی آن زمین‌هایی تا خیابان بیمارستان را نیز خریداری نمود و قسمتی از اراضی باغ موقوفه آستانه را نیز اجاره کرد و در این مجموعه، این مدرسه بدیع را پی افکند.

در این مدرسه، ایشان بنای کتابخانه و مسجدی نیز پی ریزی کرد که در برابر هم قرار دارند. مقبره ایشان نیز در کنار تالار غربی مسجد واقع شده است.

فصل دهم از بخش نهم

بقعه شاهزاده عبدالله در کهک که در خارج و جنوب آن قرار دارد، بنا به اعتقاد اهل محل، مدفن چهار امامزاده به اسامی عبدالله، یعقوب، ناصر و محمد است که هیچ‌گونه نسبنامه‌ای از آنان در دست نیست. این بقعه دقیقاً در بالای قبرستان و در کنار جاده بیدهند واقع شده است.

فصل یازدهم از بخش نهم، آثار تاریخی دهکدهٔ ورجان

دهکدهٔ ورجان در چهار فرسخی قم قرار دارد. در کنار این دهکده و در خارج مزرعهٔ نیوند، گنبدی قرار گرفته که هفت امامزاده در آن مدفون هستند و به «گنبد شاهزاده عباس» معروف است. امامزاده‌های مدفون در این گنبد عبارتند از: شاهزاده عباس، شاهزاده ابراهیم، شاهزاده صالح، شاهزاده فیروز، شاهزاده حسن، شاهزاده جعفر و شاهزاده ابوالقاسم اسماعیل که همگی از احفاد امام کاظم علیه السلام هستند. این ادعا که سه تن از ایشان از نیاکان سلاطین صفویه هستند، به اسامی فیروز شاه زرین کلاه و سید رشیدالدین صالح و سید تاج‌الدین حسن، بسیار بعید است؛ زیرا امکان نداشت که پادشاهان صفوی مدفن نیاکان خود را نیابند، و یا اگر بیابند، به طرز زیبا و با شکوه نیارایند.

فصل دوازدهم از بخش نهم

بر فراز کوه کوچکی مخروطی شکل، در خارج دهکدهٔ بیدهند، گنبدی وجود دارد که ساختهٔ ۱۲۶۰ قمری است و به «گنبد شاهزاده فاضل» شهره است؛ ولی شجره‌نامه یا نسب‌نامه‌ای ندارد.

فصل سیزدهم از بخش نهم، آثار تاریخی دهکدهٔ میم

در دهکدهٔ میم، از قرای قهستان که در پنج فرسخی قم قرار دارد، گنبدی است که به «گنبد شاهزاده اسحاق» مشهور است. پیدایش این امامزاده نیز مانند بسیاری از امامزاده‌های دیگر، متکی و منتسب به یک رؤیا می‌باشد که یکی از اهالی محل دیده است و داستان آن از این قرار است: در ۱۲۸۰ قمری، مردی متدین از اهالی میم، به نام شیخ کاظم، اظهار داشته که در این مکان امامزاده‌ای مدفون است؛ ولی اهالی محل به سخنان وی اعتنایی نکردند، تا اینکه روزی گفت: من خوابی دیده‌ام و در عالم رؤیا، مأمور حفر این مکان شده‌ام. پس چند

نفر را با خود همراه و همدست کرد و آن مکان را کاویدند و چون مقدار سه ذرع حفر کردند، در زیر کلنگ یکی از کارگران منفذی پدیدار شد و جسد میتی نمودار گردید که سر کلنگ یکی از کارگران به صورتش اصابت کرده بود و صورت وی را مجروح ساخته بود، سایر اعضای وی به هیچ وجه عیبی نکرده و حتی کفن وی نیز به حال خود باقی بود. پس از این واقعه گنبد و بقعه‌ای بر مزار وی ساختند؛ اما علت نامگذاری وی به شاهزاده اسحاق و انتساب او به امام کاظم علیه السلام معلوم نیست. •

کنج‌های گنجینه آثار قم

سید رضا باقریان موحد

چکیده: گزارشی از دیدگاه‌های خاص و اطلاعات جدید نویسنده درباره تاریخ و جغرافیای شهر قم است که از کتاب باارزش گنجینه آثار قم استخراج شده است. کتاب گنجینه آثار قم از جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب‌هایی است که درباره شهر قم و نواحی پیرامون آن (تفرش، کاشان و ساوه) نگاشته شده است.

از ویژگی‌های این کتاب این است که نویسنده با درک عظمت و اهمیت تحقیقات میدانی، خود را به تحقیقات کتابخانه‌ای محدود نکرده و با سعی و جدیتی مثال‌زدنی به دیدار و زیارت تمامی مزارات امامزادگان و دیگر ابنیه باستانی قم رفته و از نزدیک به تحقیق و تفحص پرداخته است. این شیوه نویسنده علاوه بر این که در میان تحقیقات حوزوی، کم‌نظیر است، می‌تواند الگوی مناسبی برای دیگر محققان قرار بگیرد.

در مقاله حاضر، گزارش کاملی از موضوعات و مطالب این گنجینه و دورنمایی از دیدگاه‌های نویسنده و تحقیقات میدانی او ارائه شده است.

این اجتهادات و استنباطات شخصی نویسنده که بعضاً مورد ایراد و اشکال برخی از مورخان نیز قرار گرفته، از نظر رفع ابهامات و نقاط مجهول تاریخ و جغرافیای قم و گشودن باب تحقیق در این رابطه، بسیار باارزش است که می‌بایست مورد توجه محققان جوان واقع شود.

مقاله حاضر، گزیده‌ای از اجتهادات و استنباطات شخصی نویسنده کتاب است. کلید واژه: تاریخ قم، کتابشناسی قم، مزارات و مقابر قم، عالمان و مشاهیر قم.

کتاب گنجینهٔ آثار قم، یکی از پربرگ و پربارترین منابع مکتوب در عرصهٔ قم‌پژوهی محسوب می‌شود که در شامل معرفی کامل و مفصل امامزادگان، رجال سیاسی، عالمان مدفون در قم و برخی از شهرهای اطراف آن مانند تفرش و ساوه است. نویسنده دربارهٔ منظور خود از جغرافیای قم چنین آورده است:

نکته شایان توجه آن است که مقصود از آثار قم، آثار محدودهٔ سابق این شهرستان است که بر قسمتی از آثار تاریخی ساوه و اراک و تمام تفرش و محلات شمول دارد، هر چند که اکنون از قم انتزاع گردیده شهرهای مستقلی شمرده می‌شوند.

این ویژگی کتاب را می‌توان هم یک نقطه مثبت و هم یک ایراد محسوب کرد. نقطه مثبت است؛ زیرا که تاریخ و جغرافیای گسترده‌ای را که با هم ارتباط تنگاتنگ دارند در یک مجموعه واحد توصیف کرده است و این کار برای محققان بسیار جالب و راهگشا است. از سوی دیگر، یک ایراد و نقطه ضعف مسوب می‌شود؛ زیرا که خوانندهٔ جوان خود را که بر اساس نام کتاب به دنبال تاریخ و جغرافیای مذهبی قم است، تا حدودی سردرگم می‌کند.

نکته دیگری نیز که مصداق مدح و ذم فوق محسوب می‌شود، توجه بیش از حد نویسنده به تاریخ به معنای عام و کلی آن از تاریخ پادشاهان ایران باستان و حاکمان صدر اسلام تا عصر حاضر است که علاوه بر فربه کردن اطلاعات تاریخی این کتاب، از بار علمی دیگر بخش‌های آن کاسته و اطلاعات مذهبی دربارهٔ امامزادگان مدفون در قم را تحت الشعاع خود قرار داده است.

از دیگر ویژگی‌های این کتاب این است که نویسنده با درک عظمت و اهمیت این نوع تحقیق، خود را به تحقیقات کتابخانه‌ای محدود نکرده و سعی و جدیتی مثال زدنی به دیدار و زیارت تمامی مزارات امامزادگان و دیگر ابنیهٔ باستانی قم رفته و از نزدیک به تحقیق و تفحص پرداخته است که این شیوهٔ نویسنده علاوه بر این که در میان تحقیقات حوزوی، کم نظیر است، می‌تواند الگوی مناسبی برای دیگر محققان قرار بگیرد.

نویسنده درباره شروع به کار خود می‌نویسد:

در این شهرستان که گنجینه‌ای از مشاهد مذهبی است، هیئتی به نام شورای حفاظت آثار باستانی... تأسیس و در دومین جلسه این شورای متشکله در ششم دی‌ماه ۱۳۴۶ برای انتخاب شخصیتی که به تدوین تاریخچه آثار باستانی این شهر پردازد به مشاوره پرداخته سرانجام به اتفاق آراء قرعه فال به نام نگارنده (عباس فیض) استخراج و مراتب... به این جانب ابلاغ گردید.

ولی از آنجایی که انجام این امر در نخستین بار مستلزم صرف وقت بسیار و راه‌پیمایی در دامنه‌ها و قلل کهسار و کنار شوره‌زار و آن هم در فصل بهار پر از رگبار و منتهی به تابستان آتشبار برای دیدار آثار و جمع‌آوری اخبار است به واسطه عدم توانایی و ضعف مزاجی و کھولت از قبول آن پوزش طلبیده سرانجام در اثر اصرار و فشار رئیس شورای نگارش، چنین تاریخی را عهده‌دار گشته به بررسی و کنجکاوی و راه‌پیمایی پرداخته کتاب حاضر را در اسفند ماه ۱۳۴۷ در اختیار شورای مزبور قرار داد.

نویسنده در جای دیگر درباره مطالب این اثر آورده است:

مطالب این گنجینه دو گونه است: قسمتی نتیجه مشاهدات عینی و مشهودات بصری و احیاناً توأم با نظرات شخصی و استنباطات تاریخی است و قسمت دیگر منقولات از مآخذ تاریخی و رجالی است که به ذکر مستندات آنها اشاره خواهد شد.

محقق ارجمند جناب آقای مدرسی طباطبایی در نقد این شیوه مولف نوشته است: اساس کار آقای فیض چنان که مکرر در خود کتاب بدان تصریح شده، متکی بر اجتهادات و استنباطات شخصی در تطبیق مستندات تاریخی است. در مورد ابنیه نیز که اساس کار باز به تصریح متن کتاب، سبک‌شناسی ذوقی است، مبنی بر آن است که هرچه ساده‌تر و از نظر فنی و سبک معماری ضعیف‌تر قدیم‌تر است. (کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۹۸).

علی رغم این اظهار نظر جناب مدرسی طباطبایی، نمی توان مطالعات هنری و اطلاعات معماری نویسنده را انکار کرد و یا به سادگی و با تعابیری همچون سبک شناسی ذوقی از کنار آن گذشت.

مشاهدات و خاطرات شخصی نویسنده از اوضاع تاریخی و اجتماعی شهر قم نیز بسیار خواندنی و جالب توجه است که توجه خوانندگان این اثر را بدان جلب می کنیم. مهم ترین ویژگی این کتاب معلومات و اطلاعات تاریخی و مذهبی نویسنده است که در متن کتاب با عناوینی چون عقیده مصنف، عقیده نگارنده، نظر نگارنده آمده است. تحقیق درباره این دیدگاه های خاص و بعضاً شخصی نویسنده، می تواند موضوع یک مقاله مفصل تاریخی قرار بگیرد تا هم میزان اطلاعات نویسنده مشخص شود و هم صحت و سقم آنها در راستای کشف مجهولات تاریخی مشخص شوند.

در ادامه این مقاله به بخش های کوتاهی از دیدگاه ها و نظرات نویسنده اشاره می شود تا از یک سو به اهمیت این اثر اشاره شود و از سوی دیگر به برخی از مهم ترین اختلاف نظرها درباره مجهولات تاریخی درباره زندگی امامزادگان و جغرافیای مذهبی ایران به خصوص شهر قم. متن های ذیل، گزیده ای از دیدگاه ها و نظرات شخصی نویسنده است که متن کامل آنها را در متن کتاب باید جست و جو کرد.

دیدگاه ها و اطلاعات جغرافیایی تاریخی

درباره قم و قم:

به عقیده مصنف، وجود حصاری به نام قم در مرکز بخش یا رستاق در بیست کیلومتری جنوب غربی شهر کنونی در اعصار باستانی مسلم است، ولی با شهر اسلامی قم نباید مشتبه گردد، چنانکه وجود نام قم در ازمنه قدیمه نیز از نظر تاریخی قابل انکار نیست، اما این نام با نام قم نیز نباید اشتباه شود.

درباره قدمت قم:

به عقیده نگارنده، تحقیقات استاد مزبور سطحی و دارای جنبه داستانی و از نظر واقع بینی دور و برای اثبات قدمت قم به هیچ وجه دلالت نخواهند داشت زیرا: اولاً مکان جغرافی و موقع طبیعی این سرزمین در ادوار باستانی برای گرد آمدن آریا نژدان و ایجاد شهر هیچ‌گونه اقتضا نداشته است، چه که آنان در سواحل دریاها و شطوط و مناطق متناسب برای نگهداری احشام متوجه گشته سکونت می‌گزیدند و در اثر تجمع آنان شهری موجودیت می‌یافت.

درباره قمرود:

به عقیده مصنف، چون قمرود نام رودخانه شد، پس شهری که در کنار آن موجودیت یافته از همان آب هم بهره‌برداری می‌کرده است به نام قم نام نهاده‌اند و این امر خیلی ساده و طبیعی به نظر می‌رسد و باید توجه داشت که نخست به واسطه تخفیف، کبرود را کمرود خوانده سپس تعریب نموده، قمرود گفته‌اند و این‌گونه تبدیل و تبدیل و تغییر گاه تعریب اعلام فارسی بسیار دیده می‌شود.

درباره کمیدان:

مؤلف تاریخ اصفهان چنین نقل کرده است که: چون عرب اشعری در این سرزمین فرود آمدند، در خیامی از مو نزول کردند و پس از تمکن در این منطقه در صحاری هفت حصار به اسامی «ممجان و... کمیدان» که الیوم همگی قبضه و محله‌های قم هستند سکونت گزیدند و... چون سراهای آنان بسیار شد، این حصارها به هم پیوستند، پس از میانه اسامی هفت حصار، نام کمیدان را که بزرگ‌تر از سایر حصارها بود، برگزیده مجموع را بدین نام نامیدند.

و بعد از مدتی از کثرت استعمال، در این نام، اقتصار کرده چهار حرف از آخر آن بینداختند و بر دو حرف اولیه آن اکتفا کردند و سپس کم را معرب ساخته قم نامیدند، اما این توجیه به عقیده مصنف به جهاتی علیل و قابل خدشه است، زیرا:

اولاً کمیدان مورد نظر حمزه اصفهانی جدای از کمیدان، نام رستاق می باشد و این نام به فتح کاف عربی است و هرگاه چنین بود، بایستی نام قم به فتح قاف اطلاق شود....

درباره قم، جای جمع شدن آب:

احمد برقی نقل نموده که شهر قم جای گرد آمدن آب رودخانه کمره و انار بوده است، زیرا این سیل که در بهار جاری می شد، چون رهگذری نداشت در این سرزمین بر روی هم انباشته می گشت، در نتیجه در اطراف آن گیاهان بسیاری روییده علفزار خرمی پدیدار می گردید که مردم از اطراف، احشام خود را برای تعلیف بدین موضع می آوردند، چنانکه از فزونی نبات و گیاه، این محل را کبود دشت می نامیدند و در لسان عرب، جای جمع شدن آب را قم گویند... به عقیده مصنف، توجیه برقی صائب و متین است زیرا:

اولاً مسیر رودخانه از غرب به شرق بوده نه از جنوب به شمال مانند امروز و در مسیر سابق رودخانه بالعکس شیب محسوسی در جلگه نمودار نیست و برای جمع شدن آب هم گنجایش طبیعی دارد.

درباره کومه:

چنین می افزاید که چون این سرزمین، محل تجمع آب بود، پس علفزار گوسفندان گردیده بود. تدریجاً شبانان برای سکونت خویش از نظر احراز تصرف کومه هایی با جدار گلی و پوشش برگ و نیی در فواصل معین برای خود بنا نهادند.

در نتیجه این منطقه را کومه نامیدند و در اثر کثرت استعمال، کم خوانده شد و سپس در اثر تعریب، قم گفته شد که این نظریه به عقیده مصنف نیز پسندیده است، زیرا عمل تخفیف و تعریب مخصوصاً تبدیل کاف عربی به قاف چون قاشان یک کار معمولی و زیاده عادی است.

درباره فتح قم:

درباره فتح قم یک اکثریت فریب به اتفاق از مورخین در یک طرف بر مفتوح عنوة بودن آن اظهار عقیده کرده و در برابر، یک اقلیت خیلی محدود و ناچیزی بر فتح آن به صلح نظر داده‌اند، در صورتی که مسبوقیت همین صلح را به جنگ اقرار دارند، در نتیجه فقهای اسلامی به تبعیت از اکثریت، این اراضی را مفتوح عنوة شناخته‌اند... به هر صورت فتح قم به ضرب شمشیر یک جا به تبع اصفهان و یک جا به قهر و غلبه به طور استقلالی مطابق شواهد تاریخی مسلم می‌نماید، چنانکه در تاریخ قم از ابوعلی عبدالرحمن بن حماد همدانی معروف به ابوعلی کاتب و نیز از بکر بن عبدالعزیز روایت کرده است که فتح بلاد جبل، همان طوری که اباعبیده شافعی فرموده است به جنگ و قهر بوده است و هیچ شهری را از آن مستثنی نکرده است.

ولی از بلاد جبل که بگذریم، اکثر بلاد ایران در پرتو مقررات نورانی اسلام به صلح گشوده شده‌اند، چه که مردم آزاد منش ایران که ناظر اجرای اصل مؤاخات و مواسات اسلامی بوده از سنت اصولی طبقاتی خسته شده بودند، مخصوصاً موقعی که دعوت اسلام را آمیخته با تخییر می‌دیدند، به طوری که بر احدی برای قبول آن الزام نمی‌کردند... چنانکه پیشروی مسلمین در جنگ‌ها هم ناشی از خلوص ایمان با اجرای دو اصل «من قتل قتیلًا فله سلبه اجمع» و «من قتل فی سبیل الله فله الجنة» بود که در هر دو صورت کشتن و کشته شدن، خود را غانم می‌دیدند.

بنابراین مقدمات فتح قم به قهر و غلبه و یا ضرب و شمشیر مسلم می‌نماید، راویان فتوحات اسلامی هم بر این امر تصریح کرده‌اند و کسانی که بر فتح قم به صلح نظر داده‌اند به حدی اندکند که به گفته یکی دو نفر به هیچ وجه در جنب گفته عموم ترتیب اثر نمی‌توان بخشید.

درباره رستاق خوی:

نکته شایان توجه آن است که شهر ری، رستاقی به نام خوی نداشته است و به عقیده نگارنده نام خوار به خوی تحریف گردیده است و در ضبط آن، حرف راکه به شکل یا نوشته شده بوده است یاء خوانده و ضبط کرده‌اند که رستاق خوار با ورامین ردیف یکدیگر نامبردار می‌گردند و از این‌گونه اشتباهات در چاپ ترجمه تاریخ قم در نام اعلام بسیار دیده می‌شود.

دیدگاه‌ها و اطلاعات رجال تاریخی

درباره قمساره بن لهراسف:

قم را بدان جهت قم گفته‌اند که قمساره بن لهراسف آن را بنا کرده است و به عقیده مصنف در این نام، تحریفی راه یافته یا اشتباهی در استنساخ آن رخ داده است و صحیح آن گماره بن لهراسب می‌باشد.

درباره همکاری احوص را با زید بن علی:

به عقیده مصنف با توجه به مسلمات تاریخی، راهی جز این نیست که شرکت و همکاری احوص را با زید بن علی الحسین انکار کنیم و از شمار موجبات هجرت عرب اشعری از کوفه خارج سازیم زیرا....

درباره قمی الاصل بودن کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی:

محمد‌های سه‌گانه صدر عبارتند از: محمد بن یعقوب کلینی و کتابش به نام کافی است و محمد بن علی بن بابویه و کتابش به نام کتاب من لایحضره الفقیه است و محمد بن حسن الطوسی و کتاب‌هایش به اسامی تهذیب و استبصار می‌باشند.

و به عقیده مصنف هر سه تن، قمی الاصل هستند و هرگاه در این امر تشکیکی به عمل آید، قدر متیقن در قم تربیت یافته مدارج تحصیلی خویش را در این شهر به پایان رسانده‌اند.

درباره شیخ طبرسی:

به عقیده نگارنده، نویسندگان شافعی چون در مصر زیست می‌کرده‌اند، شیخ طبرسی را با شیخ طوسی به یکدیگر اشتباه کرده‌اند. چنانکه صاحب کشف الظنون نیز از این اشتباه پیروی کرده در ترجمه شیخ طوسی می‌نویسد: «و کان ینتمی الی مذهب الشافعی» حتی تفسیر تبیان شیخ را هم با تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی اشتباه کرده است.

درباره قتل ابن بابویه:

به عقیده نگارنده، قتل ابن بابویه قمی در مکه دور از حقیقت است زیرا: اولاً رحلت ابن بابویه به مرگ طبیعی در سال تناثر النجوم مانند بسیاری از علمای دیگر چون شیخ کلینی و علی بن محمد السمیری چهارمین سفیر امام زمان و ابوعمیر احمد بن عبدربه و ابوسعید اسطخری و شیخ شافعی و ابن مقله علی بن محمد نویسنده مشهور و وزیر مقتدر و ابن سنور عالم به قرائات و ابوالحسن مزنی و ابو مرتعش از علمای نحو مورد تصریح و تأیید علمای رجال است و با سانحه قتل قرامطه در مکه به سال ۳۱۰ به هیچ وجه وفق نمی‌دهد و در این سال، غیبت کبری آغاز گشت و سمیری در وصایای خود اعلام داشت که از این پس، امام فرمود: هر کس مدعی رؤیت من گردد کذاب است.

درباره ایمان حلاج:

به عقیده نگارنده، حلاج، مردی موحد و مسلم و شیعی و صوفی بود و درباره کلمات او ناچار باید از اصطلاحات

متصوفه استفاده کرد، ولی بعضی از مشایخ به ظاهر گفته‌های وی نگریسته او را ملحد خوانده‌اند.

دربارهٔ هجرت ابن قولویه:

ابن قولویه از قم به بغداد هجرت کرده است، اما هرگاه جانب علت هجرت را تقویت کنند باید تاریخ حرکت را ۳۳۰ بدانند و اگر تاریخ هجرت را که ۳۳۹ قید کرده‌اند، معتبر بخوانند با علت هجرت که نصب حجرالاسود است، وفق نمی‌دهد و آنچه که علامه مجلسی از قطب راوندی در علت حرکت او از قم به سوی بغداد نوشته است و به عقیدهٔ مصنف در شمار روایات غلوآمیزی است که علمای صدر مردود شناخته از قرون وسطی معتبر شمرده‌اند و با تاریخ حرکت او هم وفق نمی‌دهد.

دربارهٔ اتهام خواجه مبنی بر شرکت در فاجعهٔ بغداد:

به عقیدهٔ نگارنده با توجه به سفاکی و بیباکی مغول که مشهود خاص و عام بود و عنایت به اینکه خواجه، مظهر ملکات فاضلهٔ انسانی و مجسمهٔ تقوا و فضائل نفسانی و مجموعهٔ مکارم اخلاقی اسلامی و معلم اخلاق و مربی جامعهٔ ایرانی بوده هرگامی را در راه خدا و برای خدا برمی‌داشته است، اتهام وی به شرکت در فاجعهٔ بغداد و قتل مسلمین و تاراج اموال قاطنین و هتک اعتراض ساکنین این سرزمین از اموری است که با هیچ منطق و مستندی وفق نمی‌دهد و چنین به نظر می‌رسد که این داستان افسانه‌آمیز را بعضی از متعصبین عامه به منظور تحریک احساسات جوامع اسلامی علیه طایفهٔ امامی ساخته و پرداخته به هم بافته‌اند و بر محققین تاریخی است که با توجه به مصالح و مقتضیات عصر، این بافته را پنبه سازند و آنچه دوخته‌اند، بشکافند.

دربارهٔ اسلام آوردن هلاکو:

در قصص العلماء مسطور است که چون خواجه نصیرالدین، هلاکو را به آیین مقدس اسلام مشرف گردانید، از او خواست تا فلسفهٔ احکام اسلامی را برای وی بیان کند و خواجه مسئول وی را اجابت نمود و به جز مسئلهٔ هروله و رمی جمره همه را شرح داد. و به عقیدهٔ نگارنده، اسلامیت هلاکو چون منکوقاآن ارتباطی به خواجه ندارد.

دربارهٔ برخورد بین حلاج با پدر علی بن بابویه:

به نظر نگارنده این برخورد بین حلاج با پدر علی بن بابویه متناسب‌تر می‌باشد، زیرا در آن عصر هنوز علی بن بابویه کسب و جاهت و ریاست و مرجعیت نکرده بود و بالعکس پدرش حسین بن موسی بن بابویه از مشایخ قم شمرده می‌شد؛ بنابراین ناقل ماجرا، خود علی بن بابویه می‌باشد که می‌گوید: پدرم چنین گفت و چنان کرد.

دربارهٔ قتلگاه مجدالملک قمی:

چون اردوگاه برکیارق در منطقهٔ صرم بود به عقیدهٔ نگارنده قتلگاه مجدالملک قمی وزیر وی که در قهستان عراق عجم ضبط شده است نیز در همین منطقه بوده است. و پس از وفات برکیارق هم یک چند سلطان محمد، برادرش در صرم قشلاق داشت و بعد از آن هم سلطان محمود فرزند او هنگام محاربه با عم خود سلطان سنجر در همین منطقه اردوگاه داشت و در همین نقطه هم وزیرش به ضرب‌کارد فدا بیان به هلاکت رسید.

دیدگاه‌ها و اطلاعات از زندگی امامزادگان

دربارهٔ سفر امام رضا به قم:

سید بن طاووس، در کتاب فرحة الغری، بالعکس بر عبور حضرت رضا در این سفر از قم تصریح کرده مفاداً چنین می‌افزاید که چون اهالی قم از نزدیک شدن موکب آن امام و کاروان هاشمی حجاز

آگاهی یافتند به استقبال مقدم مسعودش از شهر بیرون شتافتند تا به صحبت امام پیوستند. در این وقت سران قوم برای کسب افتخار میزبانی وی با یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند و برای پذیرایی امام بر همدگر سبقت می‌جستند و سرانجام آن امام برای ختم این تشاجر چنین فرمود تا زمام ناقه‌اش را رها ساختند و او را آزاد به حال خود واگذاشتند تا در موضعی که فرود آمد و آن حضرت در همان خانه نزول فرمودند و چیزی نگذشت که آن جایگاه، مقام رفیعی گردید و در این زمان مدرسه‌ای معمور می‌باشد.

و به عقیده نگارنده، چون گفته سید فاقد مستند تاریخی است، معتمد نخواهد بود و آن امام، هیچ‌گاه قم را دیدار نفرموده است.

درباره نخستین سید حسینی نسبی که به قم آمده:

سید عاکف زاهد، ابوالحسن حسین بن حسین حسینی، نیاکانش از ائمه فرقه اسماعلیه (باطنیه) بودند و او را نخستین سید حسینی نسبی که به قم در آمده دانسته‌اند و... و بقیه عمر را به اعتکاف در مساجد و عبادت پرداخت تا وفات یافت و جسد وی را در جوار فاطمه معصومه دفن کردند و بر فراز تربتش قبه‌ای متصل به قبه فاطمه بنا نهادند، به طوری که دری از آن به بقعه فاطمه گشوده می‌گشت و به عقیده نگارنده رحلت وی در زمان حیات احمد بن اسحاق و در نیمه قرن سوم اتفاق افتاده است و چنین به نظر می‌رسد که قبه وی در مکان رواق زنانه (مقبره شاه صفی) قرار داشته است.

درباره هجرت دختران امام جواد از عراق به قم:

اگر بر هجرت دختران امام جواد هم از عراق به قم قائل شویم بر تعداد مدفونات در مقبره بابلان افزوده می‌گردد، ولی به عقیده نگارنده ایشان به قم نیامده‌اند و همان تقدیم و تأخیری که به

اشتباه‌گاه استنساخ در ضبط نام و نسب محمد بن موسی مبرقع در ترجمه تاریخ قم راه یافته است، موجب شده است که خواهران محمد بن موسی، یعنی دختران موسی مبرقع را دختران امام جواد بخوانند.

درباره دختران موسی مبرقع:

امام جواد را مطابق گفته شیخ مفید فقط دو دختر به اسامی فاطمه و امامه بوده است و فقط مؤلف تاریخ قم در طی حالات امام جواد، دختران آن حضرت را سه تن به اسامی خدیجه و حکیمه و کلثوم دانسته است و چگونه ممکن است که طی ذکر سادات رضویه از مهاجرین به قم، اسامی آنان را زینب و ام‌محمد و میمونه بخواند؟ پس تردیدی باقی نمی‌ماند که ایشان، دختران موسی مبرقع بوده‌اند، زیرا خود موسی به قم نیامده است و نخستین سید رضوی نسبی که به قم آمده است، پسر او محمد بن موسی المبرقع است که خواهران او دختران موسی می‌شوند نه دختران امام جواد، بنابراین نام این سه تن از شمار مدفونات در روضه فاطمیه به عقیده مؤلف حذف می‌گردد (نه به عقیده دیگران).

درباره قاضی شرف‌الدین ابراهیم:

به عقیده نگارنده به ظن قوی شاهزاده محمد و پدرش اسماعیل بن ابراهیم بن اسماعیل منقذی ابن جعفر صحیح ابن عبدالله بن حسین الاصغر که پسری هم به نام ابراهیم یعنی قاضی شرف‌الدین ابراهیم داشته که نامبرده در سلطنت عضدالدوله دیلمی از ناحیه وی در سال ۳۶۰ هجری قمری در فارس به ریاست دیوان مظالم یا قاضی القضاتی کشور و سمت نقیب النقبایی سادات ایران انتخاب گردید و عظمت و حشمت، مکتب و ثروتی کم نظیر داشت، ولی این قاضی شرف‌الدین جدای از قاضی شرف‌الدین

ابراهیم ثانی است که نیز در عهد اتابکان نقیب النقباء و قاضی القضاة بود و از ناحیه اتابک ابوبکر مورد مؤاخذه و مصادره قرار گرفته به خراسان هجرت کرد و در سال ۶۶۳ از آنجا علیه اتابکان خروج کرده به جانب فارس راند و به تفصیلی که نگارنده در خلاصه المقال نگاشته است به قتل رسید.

درباره سلطان حسین:

در اینکه سلطان حسین مدفون در این بقعه کیست چون در کتب انساب چیزی نیست به طور قطع نمی توان اظهار نظر کرد و در کتیبه ای که روی درب بقعه منبت گردیده است، او را فرزند بلافضل امام باقر یعنی برادر علی الطاهر خوانده است، در صورتی که امام باقر را فرزندی به نام حسین نبوده است و به عقیده نگارنده، نامبرده یکی از احفاد امام سجاد است؛ چه که حسین اکبر و حسین اصغر فرزندان بلافضل آن امام به جانب ایران نیامده اند.

درباره ابو عبدالله اسحاق عسکر:

به عقیده نگارنده مدفون در ساوه همین ابو عبدالله اسحاق عسکر است و بقعه مورد سخن مدفن عبدالله فرزند بلافضل امام کاظم است و بنابر اینکه ابو عبدالله اسحاق را در این بقعه مدفون نخوانیم، باید معتقد شویم که در نام وی از کثرت استعمال تخفیفی راه بسته ابو عبدالله به نام عبدالله خوانده شده است.

درباره سلطان سید اسحاق:

به عقیده نگارنده، سلطان سید اسحاق مزبور، فرزند ابراهیم العسکر ابن موسی ابی السبحه ابن ابراهیم المرتضی ابن امام کاظم است. چه در تاریخ قدیم قم از ورود وی به شهر قم خبر داده چنین افزوده است که اسحاق بن ابراهیم به آوه منتقل گشت و دختر شاهین، دهخدای قریه طریز ناهید ساوه را به حباله نکاح کشید و

اسحاق را از بطن او پسری به نام احمد به وجود آمد که احمد بن اسحاق مزبور، جد شاهزاده حمزه مدفون در قم است.

درباره محمد عابد:

مدفون در این قبه به عقیده اهل محل، محمد عابد فرزند بلافصل امام کاظم است در صورتی که محمد عابد در شیراز مدفون است و در شهر قم نیز چند بقعه را به وی نسبت داده مدفن او پنداشته‌اند، از جمله در درب بهشت در جوار علی بن جعفر و همچنین مشهد میقان که در مقصد سوم ذکر خواهد شد.

درباره سید ابوجعفر محمد:

به عقیده نگارنده در این گنبد سید ابوجعفر محمد بن موسی بن محمد بن قاسم اعرابی ابن حمزة بن حمزة بن امام کاظم مدفون است که در آغاز جوانی به واسطه مهارت در کتابت و انشا، نثر و شعر با وزرا و کتاب آنان معاشر بود و ابیات فارسی نیکویی هم می‌سرود.

درباره شش امامزاده:

در بقعه مورد نظر شش امامزاده به اسامی شاه هادی و شاه سلیمان از احفاد امام علی بن ابیطالب و شاهزاده حسین و شاهزاده مهدی و شاهزاده مطهر و شاهزاده طاهر از احفاد امام کاظم مدفونند که تسمیه آن به نام شش امامزاده از خواندن آن به اسم شاه هادی انساب به نظر می‌رسد و به عقیده نگارنده سادات موسوی مزبور عبارتند از حسین قطعی ابن موسی ابی السبحة ابن ابراهیم المرتضی ابن موسی بن جعفر که با فرزند خود ابوالطیب طاهر و پسرانش مهدی و مطهر و از نسب شاه هادی و شاه سلیمان چیزی در کتب انساب ضبط نشده است.

درباره سید جلیل جعفر موسوی:

به عقیده نگارنده مدفون در این گنبد سید جلیل جعفر موسوی نقیب علویه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است که نسبنامه اش در دسترس نیست و نامبرده در یورش سپاه چنگیزی در سال ۶۱۷ در فتنه امیر زاده جته نوین و قتل عام مردم قم به قتل رسیده است که ماجرا در جلد اول ضمن سیرکمالی و قهقرایی قم نگاشته شد.

درباره شاهزاده اسماعیل:

آقای سید رضا مطالبی از کتاب انوار المشعشعین به واسطه حضرت آیت الله آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی نقل کرده است که در نقل آنها جانب امانت را مرعی نداشته از جمله شاهزاده اسماعیل را برقی و جد او (حسین الرقی) را به عنوان حسین البرقی خوانده است و به عقیده خود اشتباهی را مرتفع ساخته است، در صورتی که بالعکس با اجتهاد خویش یک واقعیتی را دگرگون جلوه داده است، زیرا در کلیه کتب انساب از جد وی به عنوان حسین رقی به کسر راء و تشدید قاف نامبردار شده آن را ضبط کرده اند مضافاً بر اینکه از هجرت حسین رقی به سوی قم سخنی به میان نیاورده اند؛ پس حسین رقی اساساً بدین شهر نیامده قم را هم دیدار نکرده است تا اینکه قمی و سپس برقی باشد و بتوان او را به بیدقان نسبت داد.

درباره شاهزاده زید:

مدفون در این گنبد، امامزاده جلیل القدر شاهزاده واقعی زید بن علی بن علی الاکبر ابن محمد السلیق ابن عبیدالله بن بن محمد بن الحسن بن الحسین الاصغر ابن الامام زین العابدین می باشد که شاهزاده علی اکبر که در بازار تجریش تهران، قبه و بارگاهش مزار عمومی است جد او به نظر می رسد و سلطان محمود مدفون در

قریه صرم قم - به عقیده نگارنده - محمود بن محمد بن زید یعنی نواده وی می‌باشد که نقل داستان خروج وی علیه خلفای عباسی به جای خود موکول است.

درباره سیده زینب دختر موسی بن امام جواد:

سیده زینب دختر موسی بن امام جواد که به عقیده نگارنده وی در مقبره بابلان دفن شده است، زیرا ثبت نام زینب بنت الجواد در شمار مدفونان بابلان ناشی از اشتباهی است که تشریح گردید، چه تنها یک زینب به قم آمده است که آن هم بنت موسی و آن هم در مقبره بابلان مدفون است.

درباره ناصرالدین علی بن مهدی:

مدفون در این بقعه، سید جلیل ناصرالدین علی بن مهدی بن محمد بن حسین بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن عبدالرحمن بن محمد البطحانی ابن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبی است که در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم می‌زیسته شخصیت و شاخصیتی داشته است.

و به عقیده نگارنده با توجه به اینکه در هر قرن کمتر از چهار واسطه نمی‌توان قائل شد، علی القاعده در قرن نهم وسائط میانه ناصرالدین با امام از سی تن هم افزون بوده است، علی هذا از سلسله نسب وی که دوازده پشت نامبردار شده است وسائطی اسقاط گردیده است.

درباره اعقاب علی الطاهر:

در اینکه علی الطاهر ابن امام باقر را اعقابی بوده است یا نه اختلاف بینی است، اما در این اختلاف از یک جانب عقاید کلیه علمای انساب بر آن است که وی را به جز یک دختری به نام فاطمه فرزندی نبوده است که او هم در حباله نکاح امام کاظم (ابن

عم خود) در آمد با تصریح به جمله «لم یعقب سوی بنت» و در جانب دیگر خبر بدون مستندی حاکی از اینکه احمد بن علی بن محمد الباقر مدفون به اصفهان پسر او است و یا اینکه بعضی از متولیان مشهد در عصر صفویه خویشان را از احفاد وی ذکر کرده‌اند که البته کفه نخست می‌چربد و کفه ثانوی زیاده سبک به نظر می‌رسد و نگارنده منکر وجود چنین بقعه‌ای در اصفهان نیست، ولی فرزندی وی را نسبت به سلطانعلی با تردید تلقی می‌کند.

درباره امامزاده ابراهیم:

چنین گویند که مدفون در این مشهد، امامزاده ابراهیم - فرزند بلافصل امام باقر - است، در صورتی که در تاریخ قدیم از ورود وی به قم خبر نداده است و هرگاه نامبرده به قم یا حوالی آن هجرت کرده بود به طور مسلم در آن تاریخ که در اواخر قرن چهارم تألیف شده است از ورود او خبر داده بودند؛ مخصوصاً که توجه وی به جانب قم توأم با حادثه دلخراشی است که ذیلاً بدان اشاره می‌شود، هر چند که این سانحه هم در شمار افسانه‌های محلی و نظیر داستان برادرش سلطانعلی است که مدفون در مشهد اردهال است و در هیچ یک از کتب متداوله نقل نشده، زیرا چند کتابی هم که مستند نویسنده کتیبه قاب آینه‌ای موجود در بقعه است، نزد نگارنده وجود و اعتبارشان مشکوک بلکه عدم وجودشان مقطوع است و عصاره داستان مفاداً چنین است که:

درباره سید سربخش و محمد عزیزی:

شیخ محمد علی کچویی... چون از کوچه درخت پیر عبور نکرده و این بقعه را دیدار ننموده بوده است به استناد اینکه در تاریخ قم، فقط از قتل محمد عزیزی در نهروان به دست راهزنان و نقل جسد وی به قم و دفن آن در نزدیکی مسجد رضاییه و سپس از آوردن سر

وی و دفن آن در جوار تن خیر داده است و از امامزاده‌ای به اسم اسماعیل که کشته شده باشد خبر نداده است و بلاخره چنین نتیجه گرفته است که لوح مزار و کتیبه کمربندی آن به نام اسماعیل اشتباه و صحیح آن محمد عزیزی است.

در حالی که بقعه منهدم شده هم قرب مسجد رضاییه و نزدیک با صحن چهل اختران واقع است، به اضافه دفن وی در نزدیکی مسجد دلیل بر آن نمی‌شود که گنبد موجود را از محمد عزیزی بدانیم، به علاوه که بقعه محمد عزیزی مشخص و معین بوده است و بالاتر از همه وجود لوح قدیمی و کتیبه باستانی گنبد مورد نظر است که اقوی دلیل بر دفن اسماعیل در این بقعه می‌باشد و اما سکوت مؤلف تاریخ قم از ذکر سانحه قتل وی بدانجهت است که تاریخ مزبور در اواخر قرن چهارم تألیف گردیده است و حادثه کشتن وی در اوایل قرن هفتم رخ داده است و تبعیت نگارنده هم از ایشان ناشی از عدم تتبع بوده است.

بالجمله منشأ بروز این اشتباه یکی آن است که مؤلف کتاب انوار المشعشعین، بقعه واقعه در برابر تکیه درخت پیر را ندیده سید سربخشی به غیر محمد عزیزی هم چون خود نگارنده در گذشته سراغ نداشته است. در ثانی بدان جهت بوده است که در کتب تاریخی هم تتبع نداشته است تا بر هویت اسماعیل مدفون در گنبد مورد نظری بیبرد. در نتیجه بر بی اعتباری لوح مزار و کتیبه باستانی بقعه حکم کرده یک چنین کتیبه‌ای را که البته زیر نظر علمای اعلام از ناحیه وزیر دانشمندی چون میرغیاث‌الدین محمد بن علی صفی ساخته شده و نزد اهل فن به عنوان دلیل قاطع تلقی به قبول می‌گردد آن هم بدون هیچ مستندی طرد نموده به اجتهاد در برابر نص مصداق بخشیده است.

درباره روز میلاد فاطمه:

در کتاب نزهة الابرار فی نسب اولاد الائمه الاطهار و کتاب لوافح الانوار فی طبقات الاخبار که کتاب مفصلی است، چنین ضبط شده است: «ولادة فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام فی مدینة المنورة غرة ذی القعدة الحرام سنة ثلاث و ثمانین و مائة بعد الهجرة النبوية... این بود آنچه نقلش مورد نظر بود و نقاط ضعف و اشتباهات نویسنده این رساله به قرار ذیل است:

اولاً بزرگداشت روز میلاد فاطمه را بر فرض صحت، هرگاه محض تعظیم از شعائر مذهبی نوشته بود، اشکالی نداشت، ولی جز شعائر اسلامی خواندنش بدعت است. ثانیاً زیارت امامزادگان را اگر مستحب می خوانند، مورد قبول بود، ولی لازم شمردن آن مجوزی ندارد....

اطلاعات معماری

درباره قبه فاطمه معصومه:

از تاریخ قم چنین بر می آید که در مجاورت قبه فاطمه معصومه، دو قبه دیگر ساخته شده است که ملاصق بوده اند و از ظاهر عبارت توأم با قرائن و امارات خارجی چنین مستفاد می گردد که... در قبه های مزبوره، سه تا چهار تن مدفونند و بنابراین تعداد دفن شدگان به اختلاف از هشت تا یازده نفر بالغ می گردد.

و میرابوالفضل عراقی در سال ۴۴۷ قمری هجری جدار آن سه بقعه را برداشته پایه ها و اساس هر یک را باقی گذاشت تا محل دفن هر یک به تفصیلی که در تاریخ قم متعرض است، معلوم باشد و بر فراز آن یک گنبد وسیع به سبک عصر به شکل برجی از داخل به قطر ده متر و نیم به طوری که کلیه قبور موجوده در آن سه بقعه را زیر بگیرد، بنیان کرد....

به عقیده نگارنده، بقعه‌های سه‌گانه قبلی همگی، به شکل برجی و در جوار یکدیگر ساخته شده بودند به طوری که مجموع آنها مثلی تشکیل می‌دادند و چون اکنون سطح حرم شریف را با افزودن یک پوشش تحتانی چند متر بالا آورده‌اند که هرگاه در قسمت تحتانی به کاوش پردازند، ریشه و اساس قبه‌های قدیمی نمودار می‌گردد، درگاه‌ها کوتاه شده‌اند.

درباره قبه نخستین:

بنیان‌گذار قبه نخستین را شاه بیگم دختر عماد بیگ و تاریخ بنایش را به سال ۵۲۹ تعیین کرده است. ولی به عقیده نگارنده، بانی آن میرابوالفضل عراقی، وزیر سلطان طغرل کبیر سلجوقی و سال بنایش ۴۵۷ می‌باشد که چون خود را در این نظریه برای بار نخست بدون هم عقیده می‌داند، دلایل خویش را در معرض قضاوت اهل تحقیق قرار می‌دهد تا شاید در آینده با این نظریه هم عقیده‌های بسیاری یافت شوند.

درباره باقر سلطانی:

روی تیزه طاقبند، جلو ایوان در بین کاشیکاری‌های معرق به عقیده نگارنده، عبارت «عمل باقر سلطانی قمی» جلب توجه می‌کند، ولی در کتاب راهنمای قم، صفحه ۸۲، «عمل تقی سلطانی قمی» ضبط کرده است.

درباره مدرسه فیضیه:

به عقیده نگارنده، مدرسه نو بنیان که به واسطه مساعی مولانا به نام فیضیه خوانده شده است از بنای صحن عتیق جدا بوده است، یعنی میانه ایوان تاج الشرف تا سر در آن مدرسه، کوچه و شارعی در مقابل پل شاه صفی که در نقشه‌های سیاحان آن عصر به خوبی مشهود می‌باشد، وجود داشته است.

و بالجمله همین نام هم بر بنیان مدرسه از ناحیه مولانا دلالت کامل دارد و هرگاه این مدرسه را بدان جهت که جزء بیوتات روضه فیض آثار فاطمه است، بدین نام نامیده‌اند، می‌بایستی مدرسه سنی فاطمه را هم مدرسه فیضیه خوانده باشند، همان مدرسه‌ای که صاحب النقض به نام مدرسه سنی فاطمه دارای اوقاف و زینت تمام و فقها و ائمه ذکر کرده است در صورتی که مدرسه فیضیه امروزه فاقد اوقاف و زینت است.

درباره روضه کنونی:

در اینکه روضه کنونی به جای دو قبه کوچک قدیمی ساخته شده یا سه قبه، نظر نگارنده آن است که این گنبد، محوطه سه بقعه را زیر گرفته است که قبوری بیش از نه تن در تحت این قبه قرار گرفته است. ولی در کتاب راهنمای قم (نشریه آستانه) قبه کنونی را به جای دو قبه قدیمی دانسته و شش تن در محوطه آن مدفون خوانده است که عبارتند از:....

درباره گنبد طباطبایی:

گنبد طباطبایی در جانب جنوبی روضه مطهره و به جای صحن زنانه ساخته شده است و چون سابقاً گورستان بود و در لاقح نیز قبرستان است، مسجد خواندن آن برخلاف واقع می‌نماید و تسمیه آن به عنوان مسجد موزه هم که مشعر بر ناسپاسی و غرض‌ورزی است، ناروا می‌باشد.

درباره گنبد شاهزاده عبدالله بن امام صادق:

گنبد مورد سخن در محله پایین محلات و مدفونین در این گنبد به عقیده نگارنده دو تن از سادات جذوعی عریضی از احفاد حسین رقی ابن احمد بن علی بن جعفر عریضی یکی ابو عبدالله حسین جذوعی ابن احمد بن حسین مزبور و دیگری علی الاصم فرزند

وی می‌باشند که جد شاهزاده اسماعیل مدفون در بیدقان قم و عموزادهٔ سید علی بن حسن عریضی (علی بن جعفر) مدفون در درب بهشت بوده‌اند که مؤلف تاریخ قم بر ورود آنان به قم خبر داده است، ولی تا حین تألیف آن در قید حیات بوده‌اند که از رحلتشان خبر نداده است. بنابراین باید گفت از فرط استعمال نام ابو عبدالله به عبدالله و نام علی الاصم به علی اکبر تبدیل شده است.

ولی در الواح موجوده یک جا از مدفون در این بقعه به نام عبدالله و در جای دیگر به نام علی اکبر نامبردار شده‌اند و برای یک نفر دو عالم قائل شده‌اند، در حالی که مدفونین در این بقعه دو تن پدر و پسرند.

دربارهٔ گنبد پیغمبر شهره:

در میانهٔ دهکده، گورستان وسیعی است و در جانب شمالی آن بقعه‌ای است قدیمی ولی فاقد تزیین و جنبه‌های تاریخی که سطح گورستان تا محاذات پوشش آن بالا آمده این بقعه درون آن با یک راه‌پله ورودی به صورت برکهٔ آبی در آمده است....

به عقیدهٔ نگارنده مدفون در این بقعه سید جلیل محمود بن محمد بن زید بن علی الاحول ابن محمد السلیق از احفاد امام سجاد است که در سال ۲۹۹ در اهواز بر مقتدر عباسی خروج کرد و شهر واسط را هم تسخیر نمود و خلیفهٔ عباسی امیر حسین بن سهل بن عبدالله جرسی را با نیروی متناسبی برای مقاتله در مقابل وی مأمور ساخت و پس از چند جنگ سرانجام گروهی از یاران سید کشته و بقیه متواری گشته سید خود را از معرکه به کناری کشیده متکرراً به جانب قم فرار کرد و به طور ناشناس با کتمان نام و نسبت خویش در آوه سکونت گزید و....

درباره گنبد تاریخی شاهزاده هارون:

گنبد مورد نظر در میانه قریه طریز ناهید با دهکده رضاآباد در ده کیلومتری ساوه واقع است که دارای بقعه و قبه و ایوان و دو صحن و به شهادت سبک بنا از ابنیه قرن هشتم به نظر می‌رسد که به نام شاهزاده هارون بن امام موی الکاظم خوانده می‌شود، اما هارون ابن امام کاظم مطابق نقل صاحب عمدة الطالب نقلاً از ابونصر بخاری بلاعقب بوده است، ولی شیخ ابوالحسن عمری و ابو عبدالله بن طباطبا برای او پسری به نام احمد قائل شده او را هم دارای اعقاب خوانده‌اند که بعضی از علمای نسابه برای احمد بن هارون پسری به نام محمد نیز ضبط کرده او را هم دارای سه پسر به اسامی موسی و حسن و ابومحمد جعفر دقاق دانسته برای هر سه هم اعقابی قائل شده... امیر محمد قاسم سبزواری چنین آورده است که هر چند که من مقبره هارون بن امام کاظم را نیافته‌ام، ولی علمای انساب مدفن او را جز در اصفهان تعیین نکرده‌اند.

و به عقیده نگارنده از آنجایی که عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود و با توجه به اینکه دهکده طریز ناهید جزء ساوه اصفهان بوده است می‌توان گفت مقصود علمای انساب از اصفهان همین معموره باشد که در منتها الیه خاک اصفهان قرار داشت و چون قم در سال ۱۸۹ به عنوان شهری مستقل شناخته شد، این قریه هم تابع آن گردید. بنابراین مقدمات هیچ‌گونه مانعی ندارد که مدفون در این گنبد را همان هارون فرزند بلافصل امام کاظم بخوانیم.

درباره گنبد شاه چراغ:

به عقیده نگارنده چون وجود گنبد شاه چراغ قابل انکار نیست برای جمع میانه اقوال باید معتقد گشت که در سبب اسفراين یکی از یاران وی وفات یافته دفن شده بود، ولی غلامان وی به

منظور حفظ جان احمد از خطر مسلم در مقام توریه برآمده خود احمد را متوفی جلوه داده‌اند.

در نتیجه احمد جزء فراریان متنکراً خود را به شیراز رسانیده در آنجا به اسامی مستعار «سیدالسادات» یا «شاه چراغ» شهرت گرفته پس از چندی وفات یافته یا به عز شهادت رسیده است که تربتش مزار عمومی است.

درباره مشهد میقان مدفن سلطان سید محمد:

دهکده میقان، معرب میکان در دو فرسنگی شمالی اراک و جزء قراء فراهان است. در این دهکده، مشهد مجلی است دارای بقعه تاریخی و مرقد آراسته به کاشی‌های کتیبه‌دار باستانی و گنبدی کاشیکاری با چند رواق و چند ایوان و یک صحن معمور مشتمل بر حجرات و غرفات و سقاخانه و بیوتات که اهل محل آن را مدفن محمد عابد فرزند بلافضل امام کاظم می‌پندارند، چنانکه مردم گناباد هم مدفن او را در گنبد موجود در آن قصبه می‌انگارند و بر طبق مدعای خود سوگند هم یاد می‌کنند و در شهر قم و اطراف آن هم چند بقعه است که به محمد عابد منسوب است، در صورتی که علمای انساب مدفن وی را در شیراز تعیین کرده‌اند.

و به عقیده نگارنده محمد مدفون در این مشهد یا محمد بن احمد بن هارون بن امام موسی الکاظم و یا محمد بن اسماعیل بن امام کاظم می‌باشد که نظریه نخست اقرب به صواب است.

درباره مدرسه شرفیه:

به عقیده نگارنده این سردرب با دو مناره از بقایای مدرسه شرفیه است که در سال ۵۴۷ چون سلطان سنجر به دست غزها گرفتار گشت شرف‌الدین ابوطاهر سعد قمی برای حفظ عراق از اختلال و اغتشاش به قم هجرت کرد و به احداث این مدرسه پرداخت و تا

سال ۵۵۱ که سنجر از محوطه غزان فرار کرده در مرو از نو بر اریکه جهانبانی جلوس نمود بنای آن را به پایان رسانید.

درباره قبه سعد و سعید:

از وضع داخلی بقعه چنین به نظر می‌رسد که قبه مشهوره به سعد و سعید در رأس شمالی مثلث از دو قبه دیگر اقدم باشد؛ در صورتی که سبک ساختمان بنای آن را مؤخر از دو گنبد دیگر نشان می‌دهد و به عقیده نگارنده این گنبد از آثار قرن نهم هجری است که پس از دفن خواجه برهان‌الدین ساخته شده است.

و در کتاب راهنمای قم، صفحه ۱۳۲ فقط دو سطر درباره این گنبد نگاشته است بدین عبارات: «آنچه به نظر می‌رسد گنبدی که در قسمت شمالی واقع است قدیم‌ترین بناها می‌باشد و پیش از قرن هشتم ساختمان شده باشد، لکن تاریخ آن در دست نیست.»

درباره قریه خدیجه خاتون:

قریه خدیجه خاتون در چند کیلومتری راه شوسه قم به اصفهان و پنج فرسنگی این شهر و در بستر جنوبی رود انار واقع است... نام خلیج آباد در قرن پنجم یافت شده است و قبل از آن خلجی نبوده است تا معموره‌ای ایجاد کند و به نام خود بنامد. در سال ۴۲۰ سلطان محمود سبکتکین این ایل که جوانانش رشید و سلحشور بودند از هندوستان به ایران کوچانید و در حومه بلاد مرکزی عراق متمرکز گردانید... پس از آنکه این سیده جلیله به هر جهت در کنار این معموره به خاک سپرده شد، قریه را هم به نام وی نام‌گذاری کردند و... با توجه به تاریخ هجرت ایل خلیج از هندوستان و مرکزشان در این شهرستان توأم با اینکه کلمه خاتون از واژه‌های مغولی است که پس از سلطه چنگیزیان بر ایران به مرور در این کشور رایج گردیده است و عنایت بر اینکه تا به سال ۳۷۸ این سیده، دیده به جهان نگشوده بوده

است وگرنه در تاریخ قدیم قم که فصل مستقلی برای سادات مهاجر تخصیص داده و از مردان و زنان آنان که به قم آمده یا در این شهر به دنیا آمده‌اند خبر داده است، بایستی نامبردار شوند.

بنابراین راهی جز این نیست که تاریخ زندگی سیده خدیجه را در قرن ششم بلکه هفتم بدانیم و به عقیده نگارنده نامبرده از احفاد علی بن حسن العلوی العریضی و از دودمان علی بن جعفر است و اما آنچه که اهل محل درباره وی معتقدند که نامبرده فرزند بلا فصل امام صادق و عمه سنی فاطمه معصومه است با هیچ مستند و منطقی وفق نمی‌دهد؛ چه علاوه بر اینکه در عصر آن امام، شهرستانی به نام قم وجود نداشته و هنوز موقع متناسبی برای هجرت سادات و سکونتشان در روستاها کسب نکرده بوده است؛ در میانه دختران امام صادق هم که به اختلاف سه یا شش تن نامبردار شده‌اند، اصولاً خدیجه نامی وجود ندارد.

درباره بقعه شاهزاده جمال لنگرود:

در جهت جنوبی و خارج دهکده لنگرود (لنگرود) سه فرسنگی شهر، سرراه کاشان بقعه‌ای است قدیمی از خشت و گل که در شرف انهدام و تجدید بنای آن به همت والای مردم با ایمان منوط است.

مدفون در این بقعه - به عقیده نگارنده - شاهزاده محمد بن جعفر بن حسین بن علی بن محمد دیباج ابن امام جعفر الصادق است که زیاده با حشمت و ثروت بود و چون صاحب مواشی و شتران بسیار بود، او را جمال به تشدید میم می‌خوانده‌اند و بدین نام شهرت یافته بود.

درباره گنبد مسجد جامع تفرش:

در قصبه ترخوران که مرکز بخش تفرش بود و اینک یکی از محلات شهر جدید شده است، مقصوره باستانی با گنبدی مجلل وجود دارد که اکنون به نام مسجد جامع خوانده می‌شود و از دور نمایان است. اما نمی‌توان انکار کرد که سبک ساختمان هشت ضلعی و

صفه دار آن با مسجد سازگار نبوده موقع اجتماعی قصبه هم حین بنیان آن در قرون وسطی با بنای یک چنین مسجدی وفق نمی دهد، در حالی که با خانقاه یا مقبره به خوبی سازگار است. قبول داریم که در نزدیکی این مقصوره، مناره یا مأذنه‌ای است که از وجود مسجدی حکایت می‌کند، اما همان مناره هم از این مقصوره فاصله دارد و به حسینیه نزدیک‌تر است، ولی همان حسینیه هم مسجدی بوده است که اینک به نام حسینیه خوانده می‌شود، زیرا در آن عصر احداث ساختمانی به نام حسینیه هنوز متداول نشده بود و بدین جهات نگارنده، این مقصوره را مقبره محمد محدث تشخیص می‌دهد و در مقام اثبات این عقیده هیچ پافشاری و اصراری ندارد تا دیگران چه گویند.

درباره ایوان طلا:

در کتاب راهنمای قم صفحه ۳۳ ایوان طلا را یگانه راهرو آستانه فاطمیه ذکر کرده است که این ادعا بدون دلیل است و بر عدم صحت آن هم دلایلی در دست می‌باشد بدین‌گونه که: اولاً تاورینه، سیاح فرانسوی در سیاحتنامه خود در عصر شاه صفی تصریح کرده است بر اینکه در مدخل مسجد سه درب بزرگ به سبک مملکت ایران نصب گردیده است که آستانه درب وسط نقره پوش است و در محوطه بین درها با مدخل مسجد، ملاهای چندی نشسته کتاب‌هایی در دست گرفته می‌خواندند و میانه درهای سه گانه به ارتفاع قامت انسان پنجره‌ای بالا آورده‌اند.

درنگی در کتاب تاریخ قم

محمدرضا انصاری قمی

چکیده: معرفی مهم‌ترین و کهن‌ترین کتاب درباره تاریخ قم است. کتاب تاریخ قم که یکی از کهن‌ترین کتاب‌های تدوین شده درباره شهرهای ایران در دوره اسلامی است، اطلاعات نادر و کم‌نظیر و ارزشمندی در رابطه با وضعیت یک شهر در آن دوران - از جهت شهرنشینی، کشاورزی، آبیاری، مالیات، تقسیم‌بندی‌های اداری، دیه‌ها، بلوکات، طسوج‌ها، روابط متقابل میان حاکمان و والیان و مردم - در اختیار خواننده قرار می‌دهد. امانت قمی در اسناد اخبار و روایات و اطلاعات به گونه‌ای است که محدث خیره‌ای همچون علامه مجلسی، ضمن تمجید و توثیق وی، روایات مسند او را به عنوان اخبار صحیح تلقی کرده، و تمامی آنها را در بحارالانوار نقل فرموده است.

درباره نویسنده تاریخ قم، اطلاعات بسیار اندکی در دست است و در هیچ یک از منابع تاریخی و شرح حال‌های کهن، یادی از او و از سوانح زندگانی او همچون نسبت خانوادگی، زادگاه، تحصیلات و مشایخ علمی، فرزندان و سال تولد و وفات او نیامده است. نخستین منبع اطلاعات ما خود قمی است که با جست‌وجو در مقدمه تاریخ و متن آن می‌توان به اطلاعات ارزشمندی دست یافت.

متن عربی کتاب قم از هنگام تدوین در سال ۳۷۹ هجری، تا سال‌های نخستین قرن نهم هجری، در دسترس اهل علم قرار داشت، لیکن در سال ۸۰۵ هجری، به تشویق یکی از امیران خاندان صفی، متن عربی به زبان فارسی برگردانده شد، و

با ترجمه آن، متن اصلی و عربی آن از میان رفت و تاکنون پس از گذشت بیش از پنج قرن اثری از آن یافت نشده است. به فرموده علامه سید عبدالعزیز طباطبایی، به احتمال قوی متن عربی کتاب قم به سرنوشت بسیاری از اصول اربعمئة گرفتار آمده است.

کلید واژه: تاریخ قم، جغرافیای قم، کتابشناسی قم، مزارات و مقابر قم.



در سال‌های پایانی قرن اول هجری، گروهی از عرب‌های اشعری بنا به دلایل سیاسی تن به هجرت اختیاری داده، و شامگاهان شهر کوفه را به شتاب و به دور از دید مأموران، و احتمالاً از راهی جز شاهراه کوفه، ری، خراسان، بلکه شتابان از کوره راه‌های فرعی، از دشت‌های دیاله در مشرق عراق گذشته، و خود را به کوه‌های سر به فلک کشیده غرب فارس آن روز و ایران امروز رسانیدند، و آن‌گاه که در میان دره‌های کوه‌های مرتفع آن قرار گرفتند، خود را از چشمان تیزبین مأمورین دولتی در امان دیدند، اختیار آینده خود را احتمالاً به دست قضا و تقدیر الهی سپرده، و همچنان آرام و پیوسته و بی‌هدف، به سمت مشرق پیش راندند.

این کاروان متشکل از اهل و عیال و غلامان و کنیزان و چهارپایان عبدالله و احوص، فرزندان سعد بن مالک اشعری بود، عبدالله بن سعد مردی پرهیزگار و عابد و گوشه‌گیر و بزرگ اشعریان کوفه بود، لیکن همنشین و ندیم یوسف بن عمر ثقفی - برادرزاده حجاج بن یوسف ثقفی و والی کوفه از سوی هشام بن عبدالملک - بود، اما برادرش احوص بن سعد ظاهراً به دلایل سیاسی، و در نتیجه مخالفت با والی کوفه - یا بنا به یکی از چند روایت تاریخ قم، به علت مشارکت در قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام و فرماندهی بخشی از لشکریان او در جنگ علیه هشام بن عبدالملک اموی، و یا به دلیل شکایت دهاقین از رفتار خشن او، و جز آنها - در زندان کوفه گرفتار بود، عاقبت به دلیل آرامش نسبی وضعیت سیاسی کوفه، و طولانی شدن مدت زندان احوص، و دوستی و همنشینی عبدالله با والی کوفه، مقدمات آزادی احوص فراهم آمد، و به دستور والی احوص اشعری بدون سپردن وثیقه انسانی و کفیل از زندان رها شد.

دو برادر با آگاهی از احتمال پشیمانی والی، و دستگیری مجدد احوص، به شتاب، مقدمات فرار از شهر کوفه را تدارک دیدند، و به نوشته تاریخ قم نخست احوص و دو برادرش عبدالرحمان و نعیم، به همراه اهل و عیال و فرزندان و خدمتکاران خود مخفیانه گریختند، و تنها عبدالله در کوفه بماند تا ترتیب سامان دادن اموال ضیق‌های آنان را داده، و سپس به آنان بپیوندد، و بدین‌گونه پس از چندی دو برادر در ماهین و ماه البصرة - در محدوده شهر نهاوند - به یکدیگر پیوستند.

به روایت تاریخ قم هجرت این تیره از خاندان اشعری به دور از تلفات انسانی نبود، و تنها چهل تن از فرزندان عبدالرحمان بن مالک بن عامر در کوهستان‌های میان دینور و نهاوند بر اثر بیماری بمردند.

کاروان اشعریان پس از به هم پیوستن در میانه کوه‌های سر به فلک کشیده لرستان، از سکونت در میان کوهستان - که با طبیعت زندگی آنان در یمن و حجاز و عراق تفاوت کلی داشت - سر باز زده، و همچنان به سمت شرق و شمال شرق به پیش راند.

گرچه در تاریخ قم نشانه صریحی از قصد نخستین اشعریان برای سکونت در شهر معینی نیامده است، لیکن از گفت‌وگوی بعدی دو برادر می‌توان دریافت، عبدالله - که مسلمان پرهیزگاری بود - قصد سکونت در ثغر - مرزهای مسلمانان با کفار - قزوین را داشت، تا بدین وسیله به وظیفه شرعی و دینی خود در جنگ و جهاد با کفار مشغول شود، اما برادرش احوص میل به سکونت در شهر اصفهان را داشت که به نظر می‌آید گروهی از عموزادگان اشعری او، از هنگام تسخیر شهر توسط ابوموسی اشعری، همچنان در آن ساکن بودند، لیکن به نظر می‌آید که دست تقدیر آنان را به سمت قم کشانید، و کاروان آنان از میان کوه‌ها و دشت‌های نهاوند، ملایر، اراک، محلات گذشته، و به فهستان قم، به روستای ابرشتجان که در جنوب قم قرار دارد رسیده «و به موضعی که بسیار آب و گیاه بود فرود آمدند، به چشمه‌ای که آن را بشک چشم می‌خواندند، - و به روایتی آتشمزره - خیمه زدند، و چند روز مقام کردند.»

گرچه تاریخ و زمان و چگونگی هجرت اشعریان از مبدأ کوفه، همراه با ابهامات فراوان است، لیکن از این پس حوادث و وقایع شفاف‌تر و روشن‌تر است، و تاریخ قم با اطمینان و صراحت از وقایع تاریخی دوره پس از رسیدن اشعریان به قم سخن می‌گوید، بنا به روایات موثق، دو برادر اشعری نخست در کنار روستای ابرشتجان فرود آمدند. بزرگ این روستا شخص عاقل و دوراندیشی بود به نام یزدان‌فاذار که مقدم آنان را گرامی داشت، و از آنان به نیکویی پذیرایی نمود. از قضا در همین زمان گروهی از راهزنان دیلمی که همواره از سرزمین دیلمان - که هنوز دارالکفر بود - به شهرهای مرزی مسلمانان شبیخون می‌زدند، به قصد غارت و دزدی به این ناحیت رسیده، «بسیاری از اشتر و اسب دیدند که در آن حوالی رها کرده بودند، و خیمه‌های بسیار دیدند که آنجا زده بود، دیلم چون آن‌چنان دیدند، گفتند: به غنیمتی تمام افتادیم، پس به جانب آن خیمه و اسبان و شتران بشتافتند، و از احوال عرب و نزول ایشان خبر نداشتند، و حرب و کارزار عرب و تیر و کمان ایشان ندیده بودند، و از آن غافل بودند. چون احوص آن قوم و طائفه را بدید، در حال آواز کرد تا قوم و خدم و غلامان و بندگان او حاضر شدند، و بفرمود تا برنشینند، پس ایشان بدان اسبان و شتران - چنانچه عادت عرب باشد - آواز کردند، همه به جانب ایشان بشتافتند، پس بر اسبان سوار شدند و روی به دیلم نهادند، و جنگ و حرب در پیوستند، و بر دیلم تیرباران کردند، و بسی برنیامد که ایشان را بشکستند و به هزیمت کردند، و بعضی را بکشتند، و بعضی را بگرفتند و اسیر کردند.»

این واقعه و کارزار، آنان را در چشم یزدان‌فاذار بزرگ نمود، و او آنان را مردمانی قوی و قابل اعتماد یافت. از این‌رو از آنان خواست تا در آن ناحیت مقیم شوند، و با آنان پیمان بست، و دشت‌های پیرامون روستای ممجان - یکی از چند روستای تشکیل دهنده قم - را جهت سکونت و کشت به آنان واگذار نمود. و بدین‌گونه اشعریان در قم سکونت‌گزیده و پای‌بند شدند. و احوص با زیرکی خود توانست عبدالله برادر پرهیزگار خود را نیز از رفتن به اصفهان - و سکونت در میان

عرب‌های مُصْرَبَه که اغلب عرب اصفهان از آنان بود - و یا ثغر قزوین منصرف نماید، و بر سکونت در دشت قم متمایل کند.

و احوص به عنوان آخرین اقدام برای گسستن پیوندهای خاندانش با کوفه، تمامی املاک و زمین‌های آنان در کوفه را بفروخت، و از این راه به ثروت کلانی - مبلغ پنجاه هزار دینار طلا - دست یافت، و بدین وسیله توانست پشتوانه مالی قدرتمندی برای خاندانش فراهم کند، و موقعیت خود را مستحکم‌تر نماید. و در این هنگام «یزدان‌فادار و وجوه اشراف آن ناحیت از عبدالله و احوص درخواست کردند که میانه ایشان کتابی و عهدنامه‌ای باشد مشتمل به وفای عهود، و محافظت یکدیگر در نفس و مال، و با یکدیگر مصادقت و راست‌گفتاری شعار کردن»، آنگاه همگی این عهدنامه و قرارداد را امضا نموده، و بر وفای به آن تأکید و تشدید کردند. و بدین‌گونه با امضای این قرارداد، در سال ۷۴ یا ۷۵ هجری، اشعریان به طور رسمی و شرعی و قانونی بخشی از مردمان این ناحیت شدند، و از آنجایی که اشعریان مسلمان بودند، و نیاز به عبادتگاهی جز آتشکده‌های مجوسیان داشتند، احوص بار دیگر توانایی خود را در برطرف نمودن مشکل اشعریان - و به‌ویژه برادر پرهیزگارش عبدالله را که از نماز در سراهای مجوس سرباز می‌زد - نشان داد، او نخست برای آنان نمازخانه‌ای از چادر برپا ساخت، تا در آن به راحتی به عبادت بپردازند، و پس از جابجایی از زیر چادران به درون سراها و خانه‌های خود، در پس سرای برادرش عبدالله، مسجدی بساخت تا در آن به عبادت بپردازد «و در قدیم این مسجد آتشکده بوده است، احوص آن را خراب کرد، و به جای آن مسجد بنا نهاد، و اول مسجدی که بدین ناحیت بنا نهادند آن مسجد است.»

و بدین‌گونه کاروان اشعریان، پس از سرگردانی توانست با درایت و کفایت احوص سامان یابد، و در سرزمینی استقرار یافته، و به تلاش برای زندگی بپردازد. با توجه به پیشینه سپاهی‌گری و جنگاوری و دولتمردی اشعریان، و پستی حرفه کشاورزی و تجارت در میان عرب‌ها، بسیار بعید است که اشعریان کشاورزان قابل‌باشند، لیکن به نظر می‌آید ثروت کلان حاصل از راه فروش

املاک و مستغلات کوفه، و ارزانی قیمت غلامان و بردگان، و وضعیت زمین‌های قابل کشت، آنان را به استفاده از نیروی انسانی پیرامون خود در راه توسعه کشت و زرع واداشت. از این‌رو در مدت کوتاهی به اربابان و زمین‌داران قدرتمندی تبدیل شدند.

تا سال‌ها پس از انعقاد عهدنامه سابق‌الذکر میان اشعریان و یزدان‌فازار، همگی با یکدیگر در صلح و صفا و آرامش روزگار گذراندند، و هیچ گزارشی از کدورت و اختلاف میان آنان در تاریخ ثبت نشده است، و این، راستی نیت، و سلامت قصد، و بزرگواری و سماحت طرفین عهدنامه را می‌رساند، بلکه برتر از آن نشان دهنده عقل و درایت و دوراندیشی بزرگ مجوسیان قم - یعنی یزدان‌فازار - است که منافع کوتاه و تنگ شخصی را، فدای مصالح عالیّه قم، و آبادانی و توسعه آن نمود. بی‌تردید یزدان‌فازار که مرد دوراندیشی بود، و غلبه اسلام و مسلمانان بر سرتاسر ایران، و اضمحلال و زوال مجوسیت را می‌دید، صلاح آبادانی سرزمین اجدادی خود، و آسایش فرزندان را در همکاری با این گروه از عرب‌های مسلمان دید. از این‌رو با آنان هم پیمان شد، و زمین‌های بایر دشت قم را در اختیار آنان قرار داد، و بدین وسیله آینده فرزندان و قوم خود را فراهم آورد. و اشعریان نیز با پشتکار و جدیت خواسته او را برآورده ساخته، و در وفای به عهد تا سال‌های مدیدی استوار و ثابت‌قدم ماندند.

نخستین گزارش از اختلاف دو طائفه، هنگامی رخ داد که چند تن از بزرگان مجوس که امضاکنندگان عهدنامه بودند وفات یافتند، احتمالاً سال‌ها پیش از مرگ آنان، و شاید از هنگام رشد و شکوفایی و رونق وضعیت اقتصادی و توانایی اجتماعی اشعریان، زمزمه‌های مخالفت آغاز گردید، لیکن ریاست و بزرگی مردان دوراندیشی همچون یزدان‌فازار و خربنداد و حباب - دو تن از سران مجوس قم و از امضاکنندگان عهدنامه نخستین - مانع از بروز آن شد، لیکن پس از مرگ یزدان‌فازار در سال ۱۱۵ هجری، و ریاست نسل تازه‌ای از مجوسیان جوان که در فراهم آمدن پیمان‌نامه پیشین نقشی نداشتند، مخالفت‌های نهفته آشکار شد.

به روایت تاریخ قم، روابط اجتماعی و اقتصادی طرفین تا سال‌ها پس از عهدنامه نخستین، نیکو و دوستانه بود، و «میان عرب و عجم که به قم بودند، همه اوقات با یکدیگر موافقت می نمودند، و همه متابعت یکدیگر می کردند، و بر عهد و میثاق که میان ایشان بود مواظبت می کردند، تا آنگاه که یزدان فاذاز و خربنداد، و وجوه اشراف عجم که با عرب عهد و پیمان کرده بودند وفات یافتند»، با ریاست یافتن فرزندان مجوسیان نخستین، روابط طرفین به تدریج رو به تیرگی نهاد، بی شک روحیه جوانی و تهور و فزون طلبی آنان از یک سو، و رشد و شکوفایی اقتصادی اشعریان از سوی دیگر، نقش بسزایی در تشدید اختلافات ایفا کرد.

قمی در تاریخ قم آشکارا به نقش وضعیت اقتصادی و مالی، و توسعه کشاورزی اشعریان، و حسادت و فزون طلبی مجوسیان قم در بروز تنش و اختلافات اشاره دارد، و به عبارت واضح تر، هرگز دین و مذهب یا داعیه‌های ملی‌گرایی و قومی - که در نظر نخست مشروع به نظر می آید - نقشی در شعله‌ور شدن اختلاف میان دو قوم ایفا نکرد، زیرا هیچ گزارشی از تلاش عرب‌ها برای مسلمان نمودن مجوسیان، یا وادار کردن آنان به تغییر دین و آیین و فرهنگ، و یا تسلط و سیطره نامشروع بر زمین‌های کشاورزی و منابع آبی و جانی آنان ثبت نشده است، تا چند دهه طرفین در نهایت آرامش و صلح و صفا و دوستی، و همکاری متقابل در مسائل اقتصادی، و تقسیم مشروع ثروت‌های به دست آمده، در کنار یکدیگر زندگی نمودند، بلکه نیروی انسانی و جنگاوری عرب‌ها، توانست پوشش امنیتی مستحکمی برای مجوسیان در برابر تجاوز مکرر همه‌ساله غارتگران دیلمی فراهم آورد، و آنان را از اسارت زنان و مردان، و به غارت رفتن اموالشان در امان نگه داشت، منافعی که هرگز مورد توجه نسل جدید مجوسیان قم - که خاطره‌ای از شبیخون‌های مصیبت‌بار همه‌سال دیلمیان در یاد نداشتند - قرار نداشت، بلکه توسعه و رشد اقتصادی و انسانی عرب‌های قم را خطری بالفعل برای خود احساس کردند، و بهترین راه برای دفع این خطر را در نقض عهدنامه، و شانه خالی کردن از تعهدات پدران خود دیدند.

قمی در تاریخ قم به صراحت به این موارد اشاره دارد، و می‌گوید:

«فرزندان عجم بزرگ شدند، نظر کردند در عبدالله و احوص و فرزندان ایشان، و کار و شغل ایشان هر روز قوت زیادت تر، و شوکت و عظمت متضاعف، و عدد بیشتر می‌شد، وضعیت‌ها و املاک بسیار متملک می‌شدند، فرزندان عجم چون چنان دیدند با خود گفتند که اگر این قوم عرب بزمین شوکت و دولت بمانند، بزمین ناحیت غلبه کنند، و به‌دست فراگیرند، و زمام اختیار از دست ما بکشند. اگر ما تدارک قصه خود با ایشان نکنیم، و فرصت غنیمت نشمریم، هلاک شویم و برافتیم. پس اتفاق کردند که عرب را از این ناحیت بیرون کنند.»

مجوسیان مقدمات نقض عهد و پیمان را فراهم کردند. نخست در غیاب احوص - بزرگ عرب‌های قم - عدم پایبندی خود به پیمان را به اطلاع عبدالله اشعری رسانده، و از او خواستند که به همراه قومش از قم بیرون رود، افزون بر آن، «کودکان و دیوانگان و بی‌خردان را تعلیم کردند و بر آن داشتند و بفرستادند تا سنگ و نجاست در سرای عبدالله می‌انداختند، و بر او سفاهت می‌کردند، تا عبدالله از آن به تنگ آمد، و از سرای خود به قریه فرابه نقل کرد»، و بدین وسیله، مجوسیان عهدنامه را یکسویه نقض کردند؛ رفتاری که موجب حوادث مرگبار بعدی گردید، و عاقبت خامی و نادانی و نقض عهد مجوسیان گریبانگیر آنان شد، و موجبات نابودی نهایی، و اضمحلال آنان، و سیطره اشعریان بر دشت قم را فراهم کرد.

حوادث و وقایع بعدی، از مذاکرات میان طرفین، و تأکید اشعریان بر پایبندی آنان به عهد و پیمان، و عدم نقض آن از هنگام امضا، - که مورد قبول مجوسیان قرار داشت - و اصرار مجوسیان بر لزوم فسخ قرارداد، و بیرون رفتن عرب‌ها، و واگذاری تمامی زمین‌ها و املاکشان به منجوسیان، و برحذر داشتن اشعریان مجوسیان را از عواقب وخیم نقض عهد، و موافقت مجوسیان به خرید املاک اشعریان، و در نهایت حمله شبانه غلامان اشعری به هفتاد تن از سران مجوس و رؤسای دیه‌های قم، و قتل عام آنها که با تدبیر احوص انجام پذیرفت، و به غلبه و پیروزی و سروری اشعریان بر سرتاسر دشت قم، و دیه‌های آن انجامید، همگی

به تفصیل در فصل دوم از باب چهارم تاریخ قم آمده است. پایان این وقایع گرچه برای مجوسیان مغلوب ناخوشایند و مرگبار بود، و به طور کامل به تسلط دهقانان مجوسی اهل ذمه در منطقه دشت قم پایان داد، لیکن موجبات برآمدن جامعه‌ای نو و ساخته شدن شهری بود که در مدتی کمتر از یک قرن، و طی چند سده، به یکی از مراکز و حوزه‌های علم و اندیشه تبدیل گردید، و تأثیرات آن از محدوده جغرافیایی ایران فراتر رفت.

نکته قابل توجه در پایان این ماجرا که نشان از شرافت و بزرگواری و دوراندیشی و پایبندی به دستورات شرعی و دینی غالبان اشعری دارد، اینکه آنان تنها به مجازات نقض‌کنندگان عهد و میثاق پرداخته، و دامنه عقوبت و مجازات را به دیگر مجوسیان مغلوب، و کشاورزان مزدبگیر، و املاک و زمین‌ها، و دیگر اموال آنها تسری نداده، بلکه با آنها به نیکی رفتار نمودند، و آنان را به رفتار انسانی در کنار خود وعده داده و امیدوار ساختند، و به نوشته قمی، «پس امیران عرب مردم را دلخوشی دادند، و به خیر و نیکی درباره ایشان وعده‌ها دادند. پس مقیم شدند و استقامت یافتند، و از سر طمانینت و امن ساکن شدند.»

از دیگر نشانه‌های پایبندی و تعهد اشعریان به عهدنامه نخستین، آنکه از آنجایی که عهدنامه تنها شامل گروه مهاجرین نخستین، یعنی عبدالله و برادرش احوص و برخی از فرزندان و وابستگان‌شان بود، آنان در فترت میان امضای عهدنامه و نقض آن، هرگز پذیرای دیگر افراد خاندان اشعری و تیره‌های گوناگون آنان در قم نشدند، بلکه تنها پس از غلبه بر قم، و به دست گرفتن اختیار آن، از عموزادگان خود برای هجرت به قم و سکونت در کنار خود دعوت به عمل آورند.

قمی در تاریخ قم در دو موضع به این دعوت اشاره دارد:

نخست در فصل دوم از باب چهارم می‌گوید: «راوی گوید که چون عبدالله و احوص مقیم شدند، نامه نوشتند به پسران عم خود سائب بن مالک، و ایشان را از دولت و تمکن و منزل و مقام خود آگاه کردند، و ایشان را به جانب خود دعوت کردند، پس مجموع به جانب عبدالله و احوص عزیمت نمودند، و متوجه شدند.»

و در موضع دیگر در این باره به تفصیل بیشتری سخن گفته، و می‌گوید: «بعد از آن امیران عرب ضیعت‌ها را قسمت کردند، و نامه‌ها نوشتند به فرزندان و بنی عثمان و دیگر خویشان خود، و ایشان را به پیش خود دعوت کردند، و ایشان ابوبکر و عمران و آدم و عمر و حماد بن ابی‌بکر و فرزندان و فرزندزادگان عبدالله و از فرزندان احوص و غیر ایشان بودند، چون نامه بذیشان رسید، مجموع بدین جانب آمدند، و هر یکی را ناحیتی بدادند، به ابی‌بکر رستاق فراهان، و پسرش حماد بن ابی‌بکر رستاق ساوه، با ضیعت‌هایی که به خود بعد از آن بخرید، و به عمران رستاق طبرش و غیره، و به آدم رستاق قاسان و غیره، و به عمر رستاق دور آخر. و همچنین فرزندان احوص مثل این فرا گرفتند...»

و بدین‌گونه موج دوم از مهاجران اشعری که شامل صدها تن از تیره‌های اشعریان بودند، در سرتاسر دشت قم و روستاهای آن پراکنده شدند، و این بر نفوذ و قدرت و توانایی آنان افزود، و موجبات و مقدمات تشکیل شهر قم کنونی را فراهم آورد.

برآمدن و تولد شهر قم

درباره پیشینه تاریخی دشت قم و سکونتگاه‌های پراکنده در محدوده این دشت و کوهپایه‌های پیرامون آن، سخن فراوان است. گفته‌های مورخین و جغرافی دانان و کاوش‌های باستان‌شناسی، و باقیمانده ساختمانی کهن و باستانی، همگی گویای قدمت و پیشینه سکونت انسان در روستاهای دشت پهناور قم می‌باشد. برخی از پژوهشگران رد پای سکونت مردم در این سرزمین را به دوران سلوکیان و اشکانیان رسانیده، و معتقدند که شواهد و قرائن فراوان بر این ادعا وجود دارد، از آن جمله: خرابه‌های شهر خورده در هفتاد کیلومتری جنوب غربی شهر قم که گروهی این شهر را معبد ساسانیان، و عده‌ای معبد افسانه‌ای سلوکیان، و برخی آن را از مجموعه امپراطوری اشکانیان دانسته‌اند، و مجسمه چهار سر پارتی که در نزدیک قم پیدا شده است، و ذکر دو نام - احتمالاً یونانی - که در دو

اثر جغرافیایی بسیار قدیمی آمده، و گفته می‌شود خطاب به قم است، برخی از یافته‌های آن دوران به شمار می‌رود.

اما آثار دوره ساسانیان، به وفور پیرامون قم یافت شده است؛ از آن جمله: قلعه دختر، و تعداد بی‌شماری از نشانه‌های دال بر وجود کاخ‌ها و ساختمان‌های مذهبی و نظامی و اداری و آتشکده‌ها که در حومه پهنای قم پراکنده است.^۱ علاوه بر اینها تاریخ قم به مطالب فراوانی اشاره دارد که متعلق به دوران‌های پیش از اسلام، از قبیل گودرزیان، سلوکیان، اشکانیان، قبادیان، پارتیان، هخامنشیان و به‌ویژه دوره ساسانی می‌باشد، از قبیل انتقال آتش آتشکده قم توسط سورین قمی، آتشبان آتشکده، در زمان کیخسرو به نزدیکی شهر ساوه، وجود آتش آتشکده آذرگشسب که از اهمیت ویژه‌ای نزد مجوسیان برخوردار بوده، و مادر آتش بسیاری از آتشکده‌ها بوده است، و مجوسیان بر افروخته بودن همیشگی آن تأکید داشتند که در یکی از روستاهای پیرامون شهر کنونی قم، به نام مزدیجان قرار داشته است، نام ده‌ها روستا و دیه و قلعه و آبادی، و جز اینها از تأسیسات و ساختمان‌ها که دارای نام‌های فارسی کهن، از دوره‌های هخامنشی و سلوکی و پارتی و ساسانی، همچون گمر، کرج، تبشگران (طبشقران)، هندیجان، مزدیجان، کمیدان، مهرویان، بیدهند، براوستان، قبادبزن، أبرجس، بیدگان، دستگرد، خورآباد، سلفچکان، تایقان، ممّجان، قزدان، مالون، سکن، جلنبدان، و ده‌ها نام دیگر.

علاوه بر آنچه در تاریخ قم آمده است، کاوش‌های باستان‌شناسی در روستاهای دشت قم، از قبیل دشت قمرود، صرّم، تپه شهرستان، و جز اینها که از چند دهه پیش توسط گروهی از باستان‌شناسان ایرانی از دانشگاه تهران، و کاوشگران دیگری از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور که تحقیقات خود را به بررسی تپه‌های باستانی و لایه‌های رسوبی و آثار به جای مانده از ساکنین آن در دشت قمرود تا

۱. نگاه کنید به گزارشی درباره کتاب تاریخ قم در قرون میانه، نوشته Andreas Drechsler، ترجمه سجاد

نزدیکی‌های دریاچه نمک متمرکز کردند، به آثار قابل توجهی که نشان دهنده سکونت اقوام و مردمان در این محدوده دارد دست یافتند. نتیجه این کاوش‌ها اکتشاف ۹۳ اثر باستانی بود که کهن‌ترین آنها متعلق به دوره پارینه سنگی - حدود پانزده هزار سال پیش - و دوره‌های پس از آن تا دوره اسلامی می‌باشد.^۱

تمام این شواهد و قرائن نشان از سکونت جمعیتی انبوه، و فعالیت‌های اجتماعی فراوان در سرتاسر منطقه دشت وسیع قم، و کوهپایه‌های قهستان پیرامون آن می‌باشد. لیکن سخن در این است که آیا در دوره‌های پیش از اسلام - یا حداقل در دوره ساسانیان - در محدوده جغرافیایی کنونی قم، شهری به نام قم یا نامی مشابه آن وجود داشته؟ برخی از پژوهشگران معاصر^۲ بر این نکته تأکید دارند که پیش از ورود اسلام به سرزمین ایران، شهر قم در موقعیت کنونی آن برپا بوده، و یکی از ولایات ساسانی به شمار می‌رفته است که در سال ۲۳ هجری به همراه شهرهای ری، اصفهان، کاشان، توسط لشکریان اسلام به سرکردگی ابوموسی اشعری فتح گردید.

و عمده استدلال این گروه به گفتار برخی از مورخین همچون یعقوبی و بلاذری و ابودلف خزرچی است که هنگام سخن از فتح سرزمین ایران، شهر قم را با همین نام، و در همین موقعیت جغرافیایی یاد کرده‌اند. مثلاً بلاذری آورده است که «و أصحّ الأخبار أن أبا موسی فتح قم و کاشان»، همچنین دینوری در الأخبار الطوال آورده است: «فَخَرَجَ يَزْدَجْرِدَ هَارِباً حَتَّى نَزَلَ قَمَ وَ كَاشَانَ»^۳، و نظایر این گفتارها که در سخنان ابن اعثم کوفی و حمزه اصفهانی و ابن الفقیه و جز اینها آمده است. همچنین از شهر قم در اشعار برخی از شاعران متقدم یاد شده است، همچون شاهنامه فردوسی که نام شهر قم جزء شهرهای عصر پیشدادیان و کیانیان آمده، و در منظومه ویس و رامین که اصل داستان آن مربوط به پیش از اسلام است، در چند مورد نام قم آمده است.

۱. نگاه کنید به: گزارش سازمان میراث فرهنگی قم درباره این کاوش‌ها.

۲. همچون استاد علی اصغر فقیهی در کتاب تاریخ مذهبی قم: ص ۶۲ - ۶۶، و در تحقیق دیگری به نام قم در

مسیر تاریخ در شماره اول سال ۱۳۷۷ ش مجله نامه قم: ص ۱۳ - ۴۴.

۳. الأخبار الطوال: ۱۲۸.

در پاسخ به این گروه می‌گوییم: تردیدی در این حقیقت نمی‌باشد که دشت قم و قهستان آن، از دیرباز سکونتگاه گروهی از مردم بوده است، و وجود روستاهای فراوان در محدوده وسیعی، از دشت ساوه و آبه تا خلیجستان و برق رود، و از دشت قمرود تا حوالی دریاچه مسیله، و خوی قمی^۱ که برخی از آنان به نام پادشاهان یا شاهزادگان سازنده آن می‌باشد - که در هر کدام شواهدی همچون بندها، قلاع سنگی، آتشکده‌های کوچک، میل‌های فرو ریخته یا افراشته، تپه‌های تاریخی، چشمه‌ها و رودهای کهن و مخروطی، قنات و کاریز، قطعات سفالین دوره‌های تاریخی پیش از اسلام، دخمه و غار مسکونی، بقعه‌ها با ساختمان‌های کهن و درختان کهنسال می‌توان یافت که همگی شواهد قطعی و خدشه‌ناپذیری بر این گفتار است، لیکن سخن در بودن یک تجمع شهری، با ویژگی‌های زندگی شهرنشینی در دوره ساسانی، با لوازم آن در محدوده شهر کنونی قم است که تاکنون در هیچ یک از ساخت و سازها و حفاری‌های^۲ فراوان و متنوع شهر قم، دلیلی بر بودن آن پیش از اقدام اشعریان به فراهم آوردن آن به دست نیامده است.

۱. آخرین روستای متعلق به محدوده قم پیش از ورود به محدوده دشت ری که نخستین روستای آن خوی رازی بوده است، و از آنجا تا براوستان و جمکران و قهستان جنوب شرق قم، با نام‌های فارسی کهن.
۲. در چند دهه اخیر حفاری‌ها و خاکبرداری‌های گسترده‌ای درون یافت شهری کهن قم انجام پذیرفت، همچون خاکبرداری در محدوده مسجد امام حسن عسکری علیه السلام (که ساختمان این مسجد به سال‌های میانه قرن سوم هجری باز می‌گردد، و پیرامون آن موقعیت‌های تاریخی متعددی وجود دارد) که چند صدمتر از محوطه وسیع جنوبی مسجد به عمق زیاد حفر گردید، و در هیچ یک از طبقات و لایه‌های آن اثری از ساخته‌های کهن یافت نشد. همچنین در هیچ یک از خاکبرداری‌های عمیق یا نیمه عمیق محدوده خیابان آذر (به اصطلاح مردم قم، باین شهر قم، و محدوده شهر قدیم) و پیرامون مسجد جامع، و مدرسه غیاثیه، و محله چهل اختران، و محله درخت پیر، و میدان زکریا بن آدم، و میدان میر، و دروازه ری، و میدان کهنه، بازار قدیم قم، و پیرامون بقعه علی ابن جعفر، و گنبد سبز، و دروازه کاشان، و پیرامون بقعه شاه احمد بن قاسم عریضی (در گورستان روستای مالون که یکی از روستای تشکیل دهنده قم قدیم است)، و مسجد حضرت خدیجه، و شاه سید علی، و منطقه سراج، و میدان الهادی، و میدان نو، و خیابان باجک، و بقعه چهار امامزاده، و جز اینها از محلات قدیم و کهن قم، اثری از ساخته‌های شهری دوره ساسانی یافت نشده است.

اما استناد برخی از محققین به گفته‌های سابق‌الذکر مورخین و وقایع‌نگاران فتوحات اسلامی نادرست است، زیرا آنان کتاب‌های خود را در سده‌های چهارم و پنجم هجری فراهم آورده، و به ثبت وقایع و فتوحات قرن اول هجری، برای خوانندگان خود در آن سال‌ها پرداخته‌اند، و طبیعی است که آنان موقعیت‌های جغرافیایی که در قرن اول هجری فتوحاتی در آن واقع شده را با نام معروف و متداول نزد مردم در قرن چهارم و پنجم هجری یاد کنند، و شاهد بر عدم اعتبار یادکرد نام «قم» در این متون تاریخی و جغرافیایی، آن است که برای نمونه دو شهر بصره و کوفه، از نخستین شهرهای اسلامی است که در سال ۱۶ یا ۱۷ هجری به دست مسلمانان و به دستور خلیفه برپا گردید.

و در همین حال طبری در حوادث سال ۱۴ هجری - یعنی ۲ یا ۳ سال پیش از ساخته شدن شهر و نامیده شدن آن به بصره - می‌گوید: «ذکر بناء البصرة: و فی هذه السنة - أعنی سنة أربع عشرة - وجه عمر بن الخطاب عتبة بن غزوان الی البصرة، وأمره بنزلها بمن معه، وقطع مادة أهل فارس... فأقبل عتبة بن غزوان فی ثلاثمئة وبضعة عشر رجلاً... فقدم البصرة، ونزلها فی شهر ربيع الأول سنة أربع عشرة.»
و در حوادث سال ۱۵ هجری آورده است: «یوم بابل: ولما نزل سعد علی من بالكوفة مع هاشم بن عتبة...»

و در حوادث سال ۱۷ هجری، و پیش از آغاز ساختمان و شهرسازی شهر کوفه، می‌گوید: «ونزل سعد الكوفة. قال: قدم سلمان و حذیفة علی سعدٍ و أخبراه عن الكوفة. قال الواحدی: سمعتُ القاسم بن حسن، یقول: نزل الناس الكوفة فی آخر سنة سبع عشر.»
همچنین طبری بار دیگر، در حوادث سال ۲۱ هجری، می‌گوید: «ذکر الخبر عن اصفهان: و دخل عبدالله (بن قینس)، و أبو موسی جی - و جی مدینة اصفهان -..»
مراد منطقه وسیع اصفهان است که شهر جی مرکز آن بوده، نه شهر اصفهان کنونی. و در حقیقت در تمامی این موارد، مقصود از بصره و کوفه و اصفهان و یا قم، مناطقی است که بعدها به این نام‌ها مشهور گشتند، نه آنکه در هنگام فتح، شهری به این نام وجود خارجی داشته است.

و به تعبیر دقیق‌تر، گفتار مورخین دربارهٔ فتح قم، نظیر گفتهٔ آنان دربارهٔ فتح عراق و بلاد الشام و بلاد الجبل و بلاد فارس و آذربایجان و طبرستان و بلاد الجبل و السند و ماوراءالنهر می‌باشد که به تحقیق شهرهایی به این نام‌ها وجود خارجی نداشته و ندارد، بلکه تنها مقصود اشاره به فتح این مناطق می‌باشد.

از این رو و با توجه به آنچه گذشت، به تحقیق می‌توان گفت شهر قم در محدودهٔ کنونی آن، شهری است اسلامی، نه ساسانی که در دهه‌های نخست قرن دوم هجری به دست مهاجرین اشعری ساخته شده است، و تاریخ قم به تفصیل از چگونگی و مراحل به وجود آمدن این شهر سخن گفته، و جای تعجب است که چگونه برخی از محققین بدون توجه به تصریح تاریخ قم همچنان بر ساسانی بودن شهر قم اصرار می‌ورزند.

ساختمان شهر قم

قمی در تاریخ قم به صراحت از مراحل تأسیس و برپایی شهر قم سخن گفته، و به روایت از ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی (متوفای حدود ۳۶۰ هـ) نویسندهٔ کتاب اصفهان آورده است:

«چون عرب اشعریان به قم آمدند، در جوانب قم، در خیم‌هایی از موی نزول کردند، چون در این ناحیت متمکن شدند، در صحاری هفت ده، خِطّه و منزل ساختند، و سراها و بناها و قصرها و عمارت‌ها بنا نهادند و فرود آمدند، و آن هفت ده مِمجان و قُزدان و مالون و جُمر و سَکَن و جُلنبادان و کَمیدان است - که الیوم قصبه و محلت‌های قم است - و حصارهای این دیه‌ها در این محال قائم و راسخ‌اند، و علامت و نشان آن‌اند، و چون سراهای ایشان بذین دیه‌های هفت‌گانه بسیار شد، و به یکدیگر نزدیک گشتند....»

این متن تاریخی و گویا که قرائن صدق فراوان در آن نهفته است، در عین فشردگی، به درستی مراحل فراهم آمدن شهر قم را این‌گونه بیان می‌کند که کاروان اشعریان پس از ورود به دشت قم، و پیش از امضای عهدنامه و فراهم آمدن زمین و

ساختن خانه، بر طبق عادت عرب‌ها تا مدت‌ها در چادرهای بافته شده از موی بز سکونت گزیدند. این سکونت، و به طور طبیعی - با توجه به فزونی افراد کاروان - باید تا مدت‌های مدیدی، و حتی پس از امضای عهدنامه نیز باید ادامه یافته باشد، و در سال‌های بعد، و پس از استقرار نسبی اشعریان در روستاهای قم، به تدریج به ساختن سرپناه و خانه روی آورده، و طی چند سال چادرها از میان رفت، و همگی در خانه‌های مسکونی استقرار یافتند.

در این دوره شاید بتوان ساختار شهری قم را با ساختار شهری همچون مدینه منوره که شامل چندین روستا و چند شهر کوچک با فواصلی اندک، و با داشتن مواضع دفاعی مستقل و مجزا مقایسه کرد. عوامل متعددی به‌ویژه زاد و ولد، و فزونی ثروت، و افزایش بردگان و کارگران مزدور و وابستگان آنان که نقش مهمی در توسعه کشاورزی داشتند، بر توسعه خانه‌های آن در محدوده روستاهای مسکونی شان افزود.

در این میان عامل نقض عهدنامه از سوی مجوسیان، و حوادث بعدی که منتهی به سیطره و تسلط کامل اشعریان بر قم شد، نقش مهمی در فراهم آمدن مقدمات تشکیل شهر قم داشت. پس از حاکمیت اشعریان بر قم، و سرازیر شدن صدها خانواده از تیره‌های اشعری ساکن در کوفه به قم، و سکونت آنان پیرامون مهاجرین پیشین و سروران کنونی، به تدریج روستاهای شش یا هفت‌گانه، و حریم آنان به گونه‌ای به یکدیگر نزدیک شدند که علی‌القاعده بخشی از خانه‌های مسکونی آنان بیرون باروی روستاها قرار گرفته و به یکدیگر پیوستند. این پیوستگی افقی و سطحی ساختمان، موجبات فراهم آمدن شهر یکدست و یکپارچه‌ای با حداقل هفت محله، به نام همان روستاهای هفت‌گانه شد که برج و بارو و قلاع روستاهای دیروز و محلات امروز که ارزش دفاعی خود را از دست داده، در آن برقرار و نمایان بود؛ برج و باروهایی که تا نزدیک به دو قرن بعد، یعنی هنگامی که تاریخ قم در سال ۳۷۲ هـ تدوین شد، همچنان برقرار بود، و مصنف کتاب به صراحت درباره آنها می‌گوید:

«حصارهای این دیه‌ها در این محال قائم و راسخ‌اند، و علامت و نشان آن‌اند.»
 بعدها برای حراست از شهر قم، باروی دیگری پیرامون آن کشیدند، «و این باروی از باغ دولت بکشیدند در کنار رودخانه، تا درب نصر - چنانچه رودخانه در میان آن جاری بود - و از درب نصر بکشیدند تا درب حسن بن علی، از یکجانب رودخانه - یعنی که رودخانه بر یک طرف افتاده بود - و از آنجا بکشیدند تا درب قُزدان و سعدآباد و جُمر، تا آنگاه که به باغ دولت متصل گردانیدند، و رودخانه بر طرف آن افتاده بود، یعنی بر کنار آن بنا نهاده بودند. و همچنین بر ظاهر کمیدان، فراپیش صحاری مَزْدجان و غیر آن، باروی حصین محکم بکشیدند.»

پس قم دارای دو بارو شد؛ یکی پیرامون محله‌های واقع در شرق و جنوب^۱ رودخانه، و دیگری پیرامون دو محله کمیدان و مَزْدجان که در غرب رودخانه قم بودند. گرچه در این دوره، و با تحولات به وجود آمده، شهر قم زاده شد، لیکن همچنان تا رسمیت یافتن آن زمان زیادی می‌طلبید، و در تمام این سال‌ها همچنان شهر قم و توابع آن، از لحاظ اداری و مالیات و خراج، جزو کوره‌های ولایت اصفهان به شمار می‌رفت.

از این پس توسعه شهر قم، و احیای مزارع و کشتزارها، و لوازم ضروری آن از قبیل کندن رود و نهر و قنات، و ساختن سرپناه برای بزرگان و کارگران مزدور و جز اینها، به سرعت پیش رفت، تاریخ قم به روایت از کتاب برقی - که خود از فرزندان مهاجرین به قم است، و آگاهی‌های سودمندی درباره قم را به نقل از پدران خود روایت کرده - آورده است:

«چون عرب به قم نزول کردند، زمین دیه‌ها فرامی‌گرفتند، و بر آن بنا می‌نهادند، و عمارت می‌کردند، و عَشْر آن به دیوان می‌رسانیدند، و مجموع ضیعت‌ها که عرب را به قم بود، همه نو و اسلامی بودند، و عرب اشعری آن را بنا کردند، و استحیای آن نمودند، و کاربها بیرون

۱. رودخانه قم پیشتر از غرب قم به سمت شمال جریان داشت، و بعدها بر اثر انباشته شدن گل و لای به سمت غرب تغییر جهت داد.

آوردند، و بزرگان را بدان فرستادند، بعضی در اصل دیه و ضیعت نبوده، و ایشان به ابتدا آن را بنا کرده‌اند، و بعضی در ایام قدیم بوده‌اند، و خراب شده، تا ایشان دیگر باره آن را عمارت کرده‌اند، و آن دویست و پنجاه دیه و مزرعه و چیزی دیگر است، از آن جمله...»
آن‌گاه در ادامه به ذکر نام مالکان اشعری روستاها و ضیاع قم می‌پردازد که بخش بزرگی از دشت قم را دربر می‌گرفته است.

در تاریخ قم درباره چگونگی و مراحل نام‌گذاری قم و اشتقاق نام آن، نظریات متعددی آمده است که عبارتند از:

یک: به روایت برقی دشت قم به علت پستی زمین آن، همواره جایگاه مجمع آب‌های سرازیر شده از کوهستان‌های پیرامون آن بود، و چون منفذ و گذرگاهی برای عبور این آب‌ها وجود نداشت، تالاب عظیمی در آب تشکیل گردید، و در آن انواع گیاهان رشد کرد، تا جایی که دشت قم به دشت سرسبز و پرگیاهی تبدیل شد، از این جهت آن را کبود دشت می‌نامیدند، لیکن از آن جایی که عرب محل تجمع آب و تالاب را قم می‌نامند، بر سیاق نام آفتابه که آن را قممه و جمع آن را قماقم گویند. از این‌رو، «چون قم مجمع آب‌های تیمره و انار بود، آن را قم نام نهادند.»

دو: به روایت دیگری، تالاب دشت قم عامل به وجود آمدن علفزار و مرغزار وسیعی گردید که چوپانان را به سمت خود جلب نمود و آنان از گوشه و کنار برای چرای گوسفندان و چهارپایان خود به سوی آن سرازیر شدند، و در گوشه و کنار این تالاب خیمه زده، و خانه‌های حصیری بنا کردند، تا در آن برای سکونت فصلی خود سرپناهی فراهم آورند، «آن خانه‌های ایشان را به فارسی کومه نام نهادند. پس به سبب مرور ایام و زمان، در این اسم تخفیفی واقع و گفتند کُم»، و این نام همواره مورد استعمال و استفاده و اشاره به این موضع بود، تا آنگاه که عرب‌ها به این سرزمین رسیده و «آن را معرب گردانیدند و گفتند قم.»

سه: روایت ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی الفقیه (متوفای حدود سال ۲۹۰ هـ) از کتاب البلدان که از منابع خود روایت می‌کند که «قم را قمسارة [یا قمارة] ابن لهراسف بنا کرده است.»

لازم به یادآوری است که بسیاری از روستاهای میان قم و ساوه و همدان، به نام سازندگان یا احیا کنندگان و یا مالکان آنها که معمولاً پادشاهان و شاهزادگان بوده‌اند، نام‌گذاری شده. از این رو در میان آنها می‌توان به نام‌هایی از دوران‌های تاریخی بسیار دور، همچون پیشدادیان و پارتیان و سلوکیان، تا دوران‌های متأخر ساسانی دست یافت، همچون جمکران به نام جم ملک، جُلین به نام جُلین بن آذرتوخ، اذینجشنسفا باد که نام پسر جُلین است، نجوکاباد به نام نجوکه فرزند جُلین، خُماباد به نام خماء دختر بهمن، کَمیج به نام کی بن میلاد، انار به نام انار بن سیاران بن شُهرة بن افراسیاب، تیمره کبری به نام تیمر اکبر بن خراسان، تیمر صغری به نام تیمر اصغر بن خراسان، دلیمان به نام دلیمان بن تیمر، قاسان به نام قاسان پسر خراسان، دنجرد به نام دنجرد بن قاسان، آران به نام آران بن قاسان، راوند به نام راوند اکبر بن ضحاک، فراهان به نام فراهان بن همدان، میلادجرد به نام میلاد بن جرجین، جرجین جرد بنام جرجین بن میلاد، و ده‌ها روستا و دیه دیگری که به نام‌های سازندگان آن شهرت یافته است.

چهار: روایت ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی (متوفای حدود سال ۳۶۰ هـ) که در کتاب اصفهان آمده است، بدین مضمون که عرب‌های اشعری پس از استقرار و تمکّن و غلبه بر قم، هفت روستای دشت مرکزی قم را به هم پیوند داده، و از آنها شهر جامعی را فراهم آوردند. «و از نام‌های این هفت دیه، نام قریه کَمیدان اختیار کردند، و مجموع این دیه‌های هفت‌گانه را کَمیدان نام نهادند. بعد از مدتی چند در این نام اقتصار کردند، و چهار حرف از جمله شش حرف کَمیدان بینداختند، و بردو حرف اقتصار کردند، و گفتند کُم، پس اِعراب دادند و گفتند قُم، و این تخفیف و اختصار و اقتصار در میانه ایشان بسیار بوده است، و عادت شده، و رسم و عادت ایشان در اسمای عجمیه بدین جاری بوده است.»

لیکن مصنف تاریخ قم این احتمال را به شدت رد کرده، و آن را از اختراعات حمزه اصفهانی دانسته، و در تعلیقه خود بزرگفتار حمزه آورده است:

«این حکایت که مجموع ما یاد کردیم از زبان حمزه، در اشتقاق عرب نام قم را از نام کمیدان، بلاشک از اختراع حمزه است، و از خاص‌های او. سبب آنکه نام قم به انفراد، و نام کمیدان به انفراد، و هر دو به هم در ایام قدیم بوده و شنیده شده.»
و عجیب آن است که این اشتقاق به رغم آنکه از سوی قمی در تاریخ قم به شدت رد شده، و از ابداعات حمزه اصفاهانی دانسته شده، لیکن همچنان در نوشتار برخی به عنوان ریشه نام‌گذاری قم شمرده می‌شود.

پنج: روایتی است که قمی در فصل هشتم از باب اول تاریخ قم، به سند خود از برادر شیخ صدوق، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، و در آن آمده است:

«در آن شب که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند، ابلیس ملعون را دید که بزمین بقعه به زانو درآمده بود، و مرفق هر دو دست بر سر زانو نهاده، و نظر در زمین می‌کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را گفت: قم یا ملعون، یعنی برخیز ای ملعون، بزمین سبب قم را قم نام کردند.»

شش: بنا به روایتی، منطقه قم در دوره ساسانی، یعنی از ایام قباد تا یزدگرد، «ویران آبادان کرد کواد»، یعنی خراب را آبادان کرد کواد (= قباد) نام داشت که این نام به افسانه ساختن شهر قم به دست قباد، پس از خرابی آن به دست اسکندر باز می‌گردد، و بعدها این جمله طولانی را تخفیف داده و قم گفتند.

هفت: در روایت دیگری، در همان فصل سابق الذکر از تاریخ قم آمده است:
«قم را از آن جهت نام کرده‌اند که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را از این شهر مدد و معاون و مساعد خواهد بود.»

به نظر ما آنچه از میان این چند وجه تسمیه راجح‌تر و برتر به نظر می‌رسد، همان وجه سوم است که دشت قم از دیرباز جزو املاک و مستغلات یکی از شاهزادگان دوره‌های کهن، به نام قماره (چنان‌که به این ضبط در برخی از نسخه‌های تاریخ قم آمده) یا قمساره بن لهراسب بوده، و به نام قماره یا قمساره شهرت یافته، و بعدها پس از تشکیل شهر، همان نام کهن با حذف پسوند آن بر زبان مردم باقی ماند، و بدان نامیده شد، چنان‌که نمونه‌های فراوانی از این‌گونه نام‌گذاری بر روستاها و

شهرهای منطقه جبال را پیش تر یاد کردیم که عمدتاً به نام پادشاهان یا شاهزادگان بود، چنان‌که احتمال فراوان می‌رود نام روستای زیبای قمصیر کاشان، برگرفته از نام «قمساره» بوده باشد. والله العالم.

گرچه با به هم پیوستن چند روستای دشت قم، و از بین رفتن حصار میان آنها، مجموعه مسکونی گسترده و یکدستی به وجود آمد که مشترکات فراوان با شهر حقیقی داشت، لیکن همچنان تا برپایی یک شهر، با ویژگی‌های آن، زمان بیشتری را می‌طلبید. به احتمال قوی آغاز تشکیل بافت شهری قم را از دوره‌ای باید دانست که احوص بن سعد بن مالک اشعری اقدام به تخریب آتشکده قم نموده - که با نابودی مجوسیان دیگر نیازی به آن نبود - و از برای برادر پرهیزگار خود عبدالله بن سعد، مسجدی در دزپل یا درپل، (که پیش تر از آن موضع آتشکده بوده، آن را خراب کرد و بر جای آن مسجد بنا نهاد، و گرد بر گرد آن رواق بگردانید)، این مسجد که می‌توان آن را مسجد جامع قم نامید، دارای رواق‌های متعددی گرداگرد آن بود که می‌توانست تعداد زیادی نمازگزار را در خود جای دهد. و با ساخته شدن این مسجد، مرکز تجمع و فعالیت شهر بدان منتقل شد، و با توجه به سبک معماری اسلامی در ساختمان شهرها، همواره مسجد جامع، مرکز و قلب شهرها و مجموعه‌های انسانی را تشکیل می‌داده، و پیرامون آن بازار، مدرسه، دار الامارة و جز اینها از تأسیسات شهری بنا می‌گردیده است. گرچه این مسجد بعدها با ساخته شدن مسجد جامع یا جمعه، از رونق نخستین آن کم شد، و به مسجد عتیق شهرت یافت، لیکن در آن دوره توانست نقش مهمی در تمرکز شهر قم، و به هم پیوستن محله‌ها، و زمینه‌چینی برای رسمیت یافتن شهر قم ایفا کند.

آغاز اعتبار شهر شدن قم را از هنگامی باید دانست که چند سال پس از مرگ عبدالله و احوص و فزونی مشکلات ناشی از ارتباط قم با اصفهان، حمزة بن یسع اشعری توانست تشکیلات خلافت در دار الخلافه بغداد را قانع نماید که قم از لحاظ ویژگی‌های شهری شرایط لازم را داراست، از این رو در سال ۱۸۹ هجری در دوره خلافت هارون الرشید، رسماً شهر قم کوره گردیده، و از لحاظ اداری از ولایت

اصفهان جدا شد، و مستقیماً با دار الخلافه بغداد مرتبط گردید، و برای پرداخت خراج آن، تشکیلات جداگانه‌ای در قم فراهم آمد که بعدها برای تعیین مقدار خراج سالیانه زمین‌های کشاورزی، چند بار زمین‌های قم اندازه‌گیری و مساحی شد.

شش سال پس از این واقعه مهم در تاریخ قم، یعنی در سال ۱۹۵ هجری، با قرار گرفتن منبر خطبه در مسجد جامع، آخرین لازمه شهر اسلامی نیز فراهم آمد. و بدین گونه تلاش عرب‌های اشعری طی یک قرن، توانست دشت قم را که از چند روستای کوچک و بی‌ارزش تشکیل شده بود، به شهری معتبر و کوره‌ای مستقل، با حاکمی که از سوی خلیفه بغداد گسیل می‌شد، درآورد، و اینچنین بود که پنجمین شهر اسلامی - پس از ساختمان بصره در سال ۱۶ هجری، و کوفه در سال ۱۶ یا ۱۷ هجری، و قسطنطین در مصر در سال ۱۸ هجری، و واسط در سال ۸۶ هجری - در این ناحیه از سرزمین پهناور اسلامی، بر پایه اسلام شیعی سر برآورد، و رشد نمود، و به پایگاهی برای نشر فرهنگ و اعتقادات شیعه اثنی عشری در سرتاسر ایران و جهان تبدیل شد.

با آغاز شهر شدن قم، و حتی پیش از آن، گروه‌هایی از مردم - عمدتاً از اشعریان مهاجر، و جز آنان از برخی قبایل عرب - بدان روی آوردند، و در آن سکونت گزیدند. به نوشته تاریخ قم یکدلی و الفت و دوستی میان آنان، عامل مهمی در آبادانی شهر و توسعه آن بود، به گونه‌ای که در مدتی کمتر از یک قرن، شاهد ساخته شدن ده‌ها مسجد و حمام و سرا و میدان و جوسق (= کوشک) و باغ و بستان و کاریز و جوی و درب و محله و آسیاب و جز اینها از دیگر تأسیسات شهری هستیم.

و اهمیت این شهر بدان پایه می‌رسد که نویسنده تاریخ قم، در سال‌های میانی قرن چهارم هجری به ذکر سراهای خراج، و دارالضرب، و سراهای والیان و حاکمان، و زندان‌ها می‌پردازد که نشان از وسعت و پهناوری قم و افزایش خانواده‌های ساکن در آن و فزونی جمعیت می‌باشد که مستلزم ساختن چندین دارالضرب و دارالحکومه و زندان می‌باشد. توسعه شهرنشینی در قم، و عوامل آن و

فراز و نشیب‌های طبیعی روند این توسعه در طول تاریخ، موضوعی است که جایگاه بررسی آن در گفتاری جز این پیش‌گفتار می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین تأثیرات بر آمدن شهر قم در این بخش از ایران - بلکه مهم‌ترین آن - همانا نقش مذهبی این شهر در دوره‌های مهمی از تاریخ هزار و چند ساله خود است. جنبه تأثیرگذاری شهر قم در مذهب امامیه، و نقش محدثین و فقیهان مدرسه قم در قرن سوم و چهارم هجری، موضوعی است که از دیرباز توجه محققین را به خود جلب کرده و نوشته‌های فراوانی در این زمینه فراهم آمده است.

در رابطه با مدرسه قم، همواره جنبه‌های متعددی مورد توجه قرار گرفته است، و شاید بتوان یکی از مشخصه‌های بارز مدرسه قم را یکدست بودن آن دانست، زیرا با توجه به تجربه همزیستی مضطرب و ناپایدار، و آلوده به ناملایمات، و فراز و نشیب‌ها، و ظلم و جورها، و تعدیات مستمر و فراوان مدارس شیعیان امامیه در کوفه و بغداد و ری و حلب و خراسان که معمولاً در این شهرها فقها و متکلمین و محدثین امامیه در کنار پیروان دیگر مذاهب به سر می‌برده‌اند، از این رو ترس و تقیه، یا رعایت جنبه‌های زندگی مشترک، آنان را وادار به تعدیل و ملایم نمودن برخی از آرای اعتقادی خود که خللی در اصول اساسی اعتقادی آنها وارد نمی‌آورد می‌کرد، موضوعی که مدرسه قم دغدغه رعایت آن را نداشت.

از این رو مدرسه قم از وضعیت استثنایی و منحصر به فردی در میان اغلب دارالعلم‌های فعال آن دوره برخوردار بود. مشهورترین دارالعلم‌های صاحب‌نام آن دوره عبارت بودند از: مدارس خراسان در نیشابور و طوس، جز آن که مذاهب فقهی و کلامی رایج در آنها شافعی و حنفی و کرامی و ماتریدیه و شیعیان امامی و اسماعیلی بود. و مدرسه ری که در آن حنفیان و شافعیان و امامیه به فعالیت مشغول بودند. و مدرسه اصفهان که بیشتر از آن حنبلیان و اهل حدیث بود. اما شهر بغداد که مشهورترین و پر آوازه‌ترین مدارس جهان اسلام را در خود جای داده بود، مخلوط غریب و ناهمگونی از مذاهب و نحله‌ها و عقاید و دین‌ها را در خود جای داده بود، لیکن در میان تمام این دارالعلم‌ها، قم توانست یکپارچگی خود را حفظ نماید، و

پیروان مذهب شیعه امامی توانستند در آن مدرسه‌ای انحصاری که به دور از دیگر مذاهب باشد به وجود آورند، و چندین قرن به دور از کشمکش‌های سیاسی و مذهبی حاکم بر جهان اسلام، در آن دوران، به فعالیت بپردازد، و از آسیب‌هایی که گریبانگر مدارس و دارالعلم‌های فوق‌الذکر شده بود، به دور بماند. این وضعیت به گونه‌ای با نام مکتب قم درآمیخته است که لقب قمی با شیعی تقارن و تلازم دارد، و جز آن نیاز به توضیح دارد.

جنبه دیگر در مکتب قم عربیت آن است، در برابر دیگر دارالعلم‌ها که به طور عموم سردمداران علمی آن ایرانی و موالی بوده‌اند. این خصیصه در مکتب قم، عاملی جز اشعریان قم نداشته است.

این خاندان مبارک که از خاندان‌های اصیل و ریشه‌دار عرب عاریه یمن به شمار می‌رود، خاستگاه نخستین آنان یمن و سپس کوفه بوده است، و هنگامی که به قم هجرت نمودند، تمامی ویژگی‌ها و خصوصیات عربی خود را به آنجا منتقل کردند، و در فلات مرکز ایران، شهری با تمام ویژگی‌های یک شهر عربی - اسلامی (که سمبل آن کوفه بود) تأسیس نمودند.

از این رو در روایات تاریخی، شهر قم در آن دوره را با صفت «الکوفة الصغیره» توصیف نموده‌اند. و گرچه بعدها افرادی از خانواده‌های شیعی ایرانی - همچون خاندان بابویه - از موفقیت‌های علمی برجسته‌ای برخوردار شدند، لیکن به نظر می‌رسد همچنان غلبه و سیطره از آن خاندان اشعری بوده است، و چند ایرانی نتوانسته‌اند چهره عربی شهر را دگرگون کنند.

و شاید عنایت و توجه فراوان مکتب قم به حدیث و فقه، و دوری گزیدن از کلام و بحث‌های عقلی و فلسفی، نشأت گرفته از همان روحیه و فطرت عربی بوده است. علاوه بر اشعریان عرب تبار که پایه‌گذار مدرسه قم بودند، گروه‌های زیادی از اهل علم، به‌ویژه از تیره‌های متنوع علویان که دارای گرایش‌های نقلی بودند، از کوفه و مدینه و بغداد و سامرا و خراسان و ری رو به سوی قم آوردند، و تأثیر نیکویی در تنوع بخشیدن به مدرسه قم داشتند.

از دیگر نمادهای بارز قم که همواره قمیان بر آن تأکید داشته‌اند، همانا داعیه شیعه‌گری و تشیع امامی و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. داعیه تشیع آشکارگرچه در دوره‌های میانی و پایانی خلافت بنی‌العباس امری رایج و متداول بود، و جز قم چندین شهر و منطقه دیگر، همچون شهر حله، بخش‌هایی از خراسان، و طبرستان و گیلان، و حلب، و محله کرخ در غرب بغداد، به تشیع آشکار پایبند بودند، لیکن چنین داعیه آشکاری، در سال‌های قرن دوم هجری، و دوره نخست خلافت بنی‌العباس، عواقب سهمگین و خطرناکی می‌توانست در پی داشته باشد. لیکن چندین عامل سبب گردید که قم به عنوان یکی از مراکز اصلی و آشکار تشیع، در میان دریایی از شهرهای سنی‌نشین قد علم کند، و بر تشیع خود پافشاری نماید، تا جایی که چند تن از عاملان و والیان منصوب از سوی دارالخلافه در قم، جز مدت کوتاهی در محل امارت خود دوام نیاورده، و مردم قم سر به مخالفت و شورش با آنان برداشته، و از اطاعت آنان سرپیچی نموده، و از پرداخت مالیات و خراج خودداری کردند. و در نهایت والی را از شهر بیرون راندند، رفتاری که پیامدهای سختی را برای مردم قم به ارمغان آورد، و چندین لشکر و سپاه برای درهم کوبیدن این مقاومت گسیل گردید، لیکن در نهایت خواسته مردمان قم برآورده شد، و والیانی بر آنان حاکم گردیدند که از گرایش‌های مذهبی همسویی با آنان برخوردار بودند.

در کتاب ارزشمند تاریخ قم سیر این حوادث و وقایع به تفصیل آمده است. شاید یکی از عوامل مهم پذیرش خواسته مردم قم، از سوی دارالخلافه بغداد، همانا عرب‌های اشعری قم بودند که روابط گسترده‌ای با بسیاری از خاندان‌های با نفوذ و صاحب اختیار در دیوان خلافت و دیوان لشکر داشتند. روابط سببی و نسبی و تیره مشترک، و زبان و فرهنگ، و تمایلات یکسان میان مردم قم، و فرستادگان بغداد، عامل مهمی بود که توانست در نهایت راه حل میانه‌ای را فرا روی طرفین قرار دهد. البته خضوع مردمان قم - که از شیعیان معتدل به شمار می‌آمدند - به خلافت بنی‌العباس امری پوشیده نبود، بدین معنی که قمیان هرگز داعیه استقلال طلبی، یا نافرمانی و سرپیچی و عدم بیعت، و مبارزه و قیام مسلحانه علیه خلیفه عباسی را

نداشتند، بلکه در عین بیعت با خلیفه بغداد، خواسته‌های مشروع محلی داشتند. از این رو دربار خلافت به آنان به دیدهٔ یاغیان یا شورشگران نمی‌نگریست، و تا حد امکان سعی در برآورده شدن خواسته‌های آنان داشت.

توانایی قمیان بر ایستادگی در برابر ارادهٔ دارالخلافه و در پایان به دست آوردن نسبی خواسته‌های آنان، سبب گردید که شهر قم پناهگاه جمع زیادی از علویان حسنی و حسینی و موسوی و رضوی و جعفری و دیگر شیعیان گردد. احترام و پذیرایی مردم قم از سادات علوی به گونه‌ای شهره آفاق گردید که صدها تن از آنان که عموماً در فشار و سختی و تنگدستی روزگار خود را می‌گذرانیدند، شهر و دیار و اقوام خود را رها نموده، و برای به دست آوردن آرامش خاطر و جایگاه متناسب با شأن و موقعیت خود، رو به سوی قم آوردند، و در آن سکونت گزیده، و به زاد و ولد پرداختند، و بعدها فرزندان و نوادگان آنان در سرتاسر جهان اسلام، به‌ویژه در شهرهای مشرق جهان اسلام و هند و ماوراءالنهر پراکنده شدند. وجود ده‌ها بقعه و امامزاده در شهر قم و پیرامون آن که قسمت اعظم آنها صحیح‌النسب، و از لحاظ تاریخی ثابت می‌باشد، دلیلی بر این گفتار است.

و تا آن جایی که نگارنده جست‌وجو نموده، هیچ شهری در جهان اسلام در تعداد بقعهٔ امامزادگان علوی، از لحاظ کمیت و کیفیت و صحت نسب، و ثبت تاریخی مدفن و بقعه، و تنوع تیره‌های آنان با قم برابری نمی‌کند. حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب تاریخ قم، یکی از پنج باب کتاب خود را به هجرت این جمع عظیم از سادات علوی به قم اختصاص داده است، و در آن بخش به تفصیل دربارهٔ نسب یکایک آنان، و فرزندان دختر و پسر، و سلسلهٔ نوادگان و تبار آنان، و در نهایت فوت و مدفن آنها پرداخته است. برجسته‌ترین و سرآمد این امامزادگان عظیم‌الشأن دو تن می‌باشند:

نخست: فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام می‌باشد که داستان سفر این بانوی بزرگوار از مدینه به سمت خراسان، و ورود ایشان به قم، و رفتار مردمان قم در پیشوا او، و سپس وفات و مدفن او، در کتاب تاریخ قم به تفصیل آمده است.

دوم: علی بن جعفر عریضی، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام می باشد (بنابر این روایت که او فرزند بلاواسطه امام صادق علیه السلام بوده باشد نه نواده او) که مدت ها در قم سکونت گزید، و بنا به روایت مورخین، او نخستین کسی است که احادیث و روایات مشایخ کوفیان را به قم آورده و روایت نمود.

این دو نمونه دلیل آشکاری است برگفتار سابق الذکر.

درباره تاریخ دقیق پایه ریزی حوزه دینی قم، گزارش مستندی در دست نمی باشد. و تاریخ قم به رغم گستردگی اطلاعات آن، بدین موضوع اشاره ای ننموده است، و تنها در سه باب شانزدهم و هفدهم و هیجدهم (آن گونه که در فهرست ابواب کتاب تاریخ قم در آغاز کتاب آمده است، وگرنه این باب ها از بخش های مفقود یا نانوشتۀ تاریخ قم به شمار می رود) قصد داشته به ترتیب سه گروه از اهل علم را معرفی نماید که نخستین آنان فقیهان و محدثین می باشند؛ حسن بن محمد بن حسن قمی می گوید:

«باب شانزدهم: در ذکر اسامی بعضی از علمای قم، و عدد خواص ایشان، و ایشان دویست و شصت و شش نفر بوده اند؛ و عدد عامه از اهل قم که به قم مشهور بوده اند، و آن چهارده نفر بوده اند، و در ذکر مصنفات و روایات ایشان.

باب هفدهم: در ذکر اسامی بعضی از ادبا و کتاب و امثال ایشان که به قم بوده اند، از قبیل فیلسوف و مهندس و منجم و نساخ و وراق.

باب هیجدهم: در ذکر بعضی از شعرا که مدح اهل قم گفته اند، و عدد آن کسانی که ذکر و شعر ایشان محفوظ و مشهور بوده است، و ایشان چهل نفرند، و ذکر شعری که به قم و آوه پیدا شدند، با بعضی از اشعار ایشان به عربی و فارسی، و ایشان صد و سی نفرند....»

لیکن متأسفانه عدم دسترسی به این ابواب، ما را از منبع قابل اعتمادی که می توانست آگاهی های ارزشمندی درباره چگونگی شکل گیری حوزه قم و حدود سال های آن به ما بدهد محروم نمود. از این رو چاره ای جز اعتماد بر شواهد و قرائن تاریخی نمی ماند.

نام محدثین و راویان قمی معمولاً بخش‌های گسترده‌ای از کتاب‌های رجال و تراجم، و شرح حال نگاری‌های شیعی را به خود اختصاص داده است، پی‌گیری سلسله این راویان گرچه ما را به دوران امامت امام صادق علیه السلام (۸۰ - ۱۴۸ هـ) می‌رساند، و نشان می‌دهد که تعدادی از آنان از شاگردان و راویان احادیث امام صادق علیه السلام بوده‌اند، لیکن با توجه به شواهد تاریخی، می‌توان به اطمینان گفت که در دوران امامت امام ششم و امام هفتم، امکان فراهم آمدن حوزه دینی در قم وجود نداشته، و به احتمال قوی تا سال‌های پایانی قرن دوم هجری، این موانع همچنان برقرار بوده است، و تنها پس از این دوره پراشوب که تا اندازه‌ای درگیری‌های شاخه‌های خاندان‌های علوی با بنی العباس فروکش کرد، زمینه به وجود آمدن حوزه دینی شیعی در قم فراهم گردید. و احتمالاً از سال‌های آغازین قرن سوم هجری، کم‌کم راویان و محدثین و مفسرین که بیشتر در کوفه و مدینه و بغداد درس‌های علوم اسلامی را آموخته بودند، در قم گرد آمده، و به تدریج مقدمات تشکیل حوزه دینی قم را فراهم نمودند.

در تأیید این نظر می‌توان به گفتار دکتر عبدالله فیاض، در کتاب ارزشمند تاریخ الإمامیه و أسلافهم من الشيعة منذ نشأة التشيع حتى مطلع القرن الرابع الهجري اشاره کرد. او در صفحه ۶۴ هنگام تشریح وضعیت شیعیان در سال‌های نخستین قیام دولت عباسی می‌گوید:

«وَأما الشيعة، أسلاف الإمامية، فبيدوا أن عددهم كان ضئيلاً جداً في الأقسام الشرقية في البلاد الإسلامية في الفترة موضوع البحث. ولم يجد مذهبهم حينذاك تربةً خصبةً في البلاد الإيرانية. وقد وفد المذهب المذكور من الكوفة، على يد جماعة من العرب سكنوا في مدينة اسمها «قم». وقد تكلم الحسن بن محمد القمي (ت: ۳۷۸ هـ) عن تأسيس قم على يد جماعة من عرب الكوفة، يعرفون بالأشعريين، وعن جهودهم في ادخال المذهب الشيعي، الذي عُرف فيما بعد بالمذهب الجعفرى الى ايران، في كتابه الموسوم بتاريخ قم. وقد أورد ياقوت الحموي تفصيلات عن قم، وقال إنها: «... مدينة مستحدثة إسلامية، لا أثر للأعاجم فيها،

و أول مَنْ مَصَّرَهَا طَلْحَةَ بْنِ الْأَحْوَصِ الْأَشْعَرِي... وَأَهْلَهَا كُلَّهُمْ شِيعَةٌ»، وقد نفى الصادق عليه السلام وهو امام الشيعة أسلاف الإمامية، وجود شيعة له في خراسان بعد نجاح الدعوة العباسية بقليل....»

وی در ادامه در صفحه ۶۹ می‌گوید:

«... و تركز التشيع المعتدل في الفترة موضوع البحث، في مدينة قم - كما أسلفنا - وسبق أن بينا أنّ الامام الصادق عليه السلام أنكر وجود شيعة له في ايران عند قيام الدولة العباسية....»

علاوه بر این، نویسنده تاریخ قم در فصل دوم کتاب خود، با عنوان «در ذکر طالبیه که به قم آمدند» تفصیل وقایع سفر فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۲۰۱ هـ از مدینه به ساوه و از آنجا به قم، و سپس بیماری هفده روزه ایشان، و در نهایت درگذشت این بانوی بزرگوار را آورده، می‌گوید:

«... که چون فاطمه را وفات رسید، و بعد از غسل و تکفین، او را به مقبره بابلان، در کنار سردابی که از برای او ترتیب کرده بودند حاضر آوردند. آل سعد با یکدیگر خلاف کردند در باب آنکه که سزاوار آن است که در سرداب رود، و فاطمه را بر زمین بنهد و دفن کند. پس از آن اتفاق کردند که بر آنکه خادمی به غایت پیر، از آن یکی از ایشان قادر نام را حاضر گردانند، تا فاطمه را در گور نهد، و کس را به طلب او فرستادند....»

این متن تاریخی تا اندازه زیادی گویا و روشن است، و نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۱ هـ شهر قم در تیول و قبضه قدرت و نفوذ آل سعد اشعری بوده، و آنان زمام داران حقیقی شهر بوده‌اند، به گونه‌ای که جنازه حضرت فاطمه علیه السلام را تنها افراد این خاندان تشیع و همراهی نموده، و او را در میان یکی از باغ‌های خود دفن نمودند. و بی‌تردید در این هنگام در قم فقیه یا محدث و راوی برجسته صاحب حوزه و حلقه درسی نبوده است، وگرنه از حضور او یادی می‌شد، و یا لااقل از او برای دفن حضرت دعوت می‌گردید، نه آنکه برای رفع اختلاف میان خود به خادمی پیر قادر نام قناعت نمایند!!

این شواهد و قرائن تاریخی همگی نشان دهنده این حقیقت است که حوزه دینی پرآوازه قم، پس از دهه‌های نخستین قرن سوم هجری شکل گرفت، لیکن با شتاب رشد نمود، به گونه‌ای که در مدت کمتر از یک قرن، به حوزه‌ای تبدیل گردید که در آن تعداد زیادی محدث و فقیه و مفسر - اعم از قمی و مهاجر - گرد آمده، و به فعالیت‌های متداول در این‌گونه حوزه‌ها مشغول گردیدند. و آوازه آن سبب گردید که جمع کثیری از مدینه و کوفه و خراسان شُدّ رحال نموده، و بدانجا روی آورده و به افاده و استفاده بپردازند.

سرزمین اشعریان و مذاهب آنان در دوره‌های تاریخی، از یمن تا قم

جغرافی دانان مسلمان شبه جزیره عرب را به پنج قسمت تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

۱. منطقه تهامه: نوار ساحلی باریک هم‌جوار و مُشرف بر دریای سرخ.
 ۲. منطقه عَرُوض که عبارت است از یمامه و بحرین، و نواحی مجاور آن که نوار ساحلی جنوب خلیج فارس را تشکیل می‌دهد.
 - ۳ و ۴. منطقه حجاز و نجد: سرزمین‌های دو بخش میانی عربستان که از مشرق تهامه تا پشته‌های نجد را حجاز، و پس از آن تا حدود عرَوض را نجد گویند.
 ۵. منطقه یمن: تمام زمین‌های جنوب غربی عربستان که شامل حضرموت و مُهره و شَجَر می‌باشد را یمن می‌گویند و تا به امروز به همین نام مشهور است.
- یمن کهن از سه بخش تشکیل می‌شده است:

۱. ساحلی کم عرض و حاصلخیز به نام تهامه یمن.
۲. کوه‌های موازی ساحل دریای سرخ که ادامه سلسله کوه‌های سُراة عربستان است.
۳. منطقه هضبه به معنای تپه و کوهپایه که به سرزمین نجد و شنزارهای ربع الخالی می‌پیوندد. این قسمت دارای رودخانه‌ها و دشت‌های وسیع که به برکت بارندگی موسمی سرسبز و دارای کشتزارهای فراوان بود، و در قرآن کریم بدان اشاره شده است. از این‌رو به نوشته مورخین از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، تا اوایل قرن ششم میلادی، صاحب تمدن‌ها و دولت‌های مقتدری شدند. بخش

شمالی یمن مجاور حجاز را عَسیر می نامند که در دوره جاهلیت منزلگاه قبیله بَجِیلَه بوده، و افرادی از این قبیله پس از ظهور اسلام به عربستان و عراق هجرت کردند و عهده دار مناصبی شدند، از این رو در حوادث تاریخی صدر اسلام به نام افرادی با پسوند «بَجَلِی» برخورد می کنیم.

از مشهورترین شهرهای یمن، می توان از زَبِید و رِمَع و صَنْعَاء و عَدَن و نَجْران یاد کرد، دو شهر نخست که در منطقه هَضْبَه واقع شده، از زمان های بسیار دور منزلگاه اشعریان بوده است. به گفته کلبی این دو شهر در حاشیه درودخانه موسمی، در دو سوی صَعید حُنَیک و کوهی برپا شده بود، و در سرزمین های دورتر این منطقه قبایل از د و عُکَّ و جز آنان ساکن بودند.

قبیله اشعر یا بنی الأشعر، یکی از قبایل کهن و ریشه دار عرب یمن است که به عرب عاریه مشهورند، و تبار آنان به حمیریان یمن از نسل سبأ می رسد، و به گفته مورخین، نام این قبیله برگرفته از لقب جد آنان، نبت بن اُد می باشد که ظاهراً هنگام تولد یا پس از آن دارای موی فراوانی بوده است که از حد متعارف و معمول بیرون بوده، از این رو در میان خاندان خود به نام اشعر (= برمو یا مودار) شهرت یافت؛ شهرتی که نام حقیقی او را به فراموشی سپرد، و در مقابل به صفت خود شهرت یافت. به گفته تبارشناسان او سر سلسله قبیله اشعریان می باشد، و نَسَب او را این گونه آورده اند: نبت (الاشعر) بن اُد بن زید بن یثُجُب بن عُریب بن زید بن کَهْلان بن سبأ.

اشعر دارای هفت فرزند بود، به نام های الجُمَاهِر، الأَنعم، الأَرغم، الأَدغم، جُدّه، عبد شمس، عبد ثریا. از میان این فرزندان تنها نخستین آنان دارای فرزندان، و نسل دامنه داری گردید، و نامی از نسل دیگر فرزندان در کتاب های تبارشناسی نیامده است، از این رو تمامی خاندان اشعری از نسل الجُمَاهِر بن الاشعر می باشند. فرزندان الجُمَاهِر نیز هر کدام سرمنشأ یکی از تیره های (بطون) اشعری گردیدند.

به گفته مورخین خاندان اشعری همچون دیگر قبایل جزیره العرب دارای بتی بودند که آن را پرستش کرده، و برای او قربانی می کردند، به نام «نُسر» که نام او در قرآن کریم آمده است.

به روایت تاریخ قم از کلبی، تبارشناس مشهور عرب جاهلی و صدر اسلام، نسل الجماهر بن الأشعری از میان سه تیره گسترش یافت که عبارتند از: بطن حَنیکه، بطن رُکب، بطن بنو ناجیه.

به روایت مورخین مالک بن عامر (بن هانی بن جهاف بن کلثوم بن قرعب بن زُفر بن ذُحْران بن ناجیه بن الجُمَاهر) نخستین اشعری است که به همراه حدود ۵۵ مرد و زن، از تیره‌های گوناگون اشعری، از راه دریای سرخ، در سال‌های نخست هجری به مدینه آمد، (و بنا به روایت دیگری، آنان نخست در سال نهم بعثت به مکه آمده و ایمان آوردند و به همراه برخی از مسلمانان به حبشه هجرت کردند) و اسلام آوردند. و گروهی از آنان در مدینه مانده، و هرگز به سرزمین خود بازنگشتند، بلکه جزئی از مجموعه صحابه رسول خدا ﷺ درآمدند، و در برخی از جنگ‌ها و غزوات شرکت کردند.

در این دوره در میان اشعریان شخصیت برجسته و نام‌آوری که از دیگر صحابه متمایز بوده و از قُرب و منزلت ویژه‌ای نزد رسول خدا ﷺ برخوردار باشد دیده نمی‌شود، گرچه برخی روایات سنی دربارهٔ شأن و منزلت ابوموسی اشعری آمده، لیکن از اعتبار و سندیت برخوردار نمی‌باشد، زیرا بیشتر آن روایات ساخته دوران‌های متأخر، و پس از واقعهٔ جنگ جمل و صفین و حادثهٔ حکمیت و دشمنی‌های شام و کوفه و به راه افتادن بازار جعل حدیث می‌باشد. پس از درگذشت پیامبر ﷺ نشانه‌ای از مخالفت اشعریان با حاکمیت خلیفهٔ اول، یا طرفداری آنان از اهل البیت علیهم‌السلام دیده نمی‌شود، بلکه آنان با دیگر سران قبایل عرب به دستگاه خلافت پیوستند، و در جنگ‌های فتوحات صدر اسلام شرکت نموده و موقعیت‌های بالایی همچون فرماندهی لشکر و جز آن به دست آوردند.

پس از فتح عراق، بخشی از اشعریان مدینه به کوفه آمده و در آنجا ساکن شدند، و همزمان تیره‌هایی از اشعریان به شام رفته و در آنجا زندگی کردند. در این میان شخصیت برجستهٔ اشعری که در جنگ‌های فتوحات شرکت داشت و به علت موقعیت خود که عهده‌دار منصب امارت کوفه و بصره و قضاوت و فرماندهی

لشکرهای فاتح خوزستان و بخش‌هایی از مرکز ایران، از شهرت بسزایی برخوردار بود، عبدالله بن قیس، مشهور به ابوموسی اشعری است که به شاخه اشعریان کوفه تعلق داشت، لیکن عثمانی الهوی، و دشمن امیرالمؤمنین و اهل البیت علیهم‌السلام بود، و در جنگ‌های جمل و صفین آشکارا به مخالفت با امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخاست، و مردم را از شرکت در جنگ دلسرد می‌کرد، و اوج مخالفت‌ها را در خیانت آشکار خود در واقعه حکمیت نشان داد.

بی‌تردید مخالفت ابوموسی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام - با توجه به موقعیت و سروری او بر اشعریان کوفه - در جهت‌گیری‌های سیاسی و عقیدتی اشعریان کوفه مؤثر بوده است، لیکن نشانه‌ای از مخالفت آشکار و علنی این خاندان با امیرالمؤمنین علیه‌السلام دیده نمی‌شود، یا حداقل در کتاب‌های تاریخ ثبت نشده است، بلکه همگی آنان در جنگ‌های صفین مشارکت داشته و با عموزادگان شامی خود جنگیدند.

به احتمال زیاد زمینه‌های تشیع اشعریان کوفه از هنگام خیانت آشکار ابوموسی اشعری در قضیه تحکیم سر برآورد. خیانت ابوموسی رفتاری بود که برخلاف عرف و عادت عرب انجام پذیرفت، و به شکست عراقیان (کوفیان) و پیروزی شامیان انجامید. از این‌رو باعث نفرت تمامی لشکریان عراقی (به‌ویژه کوفی) گردید، و ابوموسی در میان آنان به عنوان چهره خائن ظهور نمود، و بی‌تردید این رفتار او را از سروری اشعریان کوفه دور نمود، لیکن جدایی آشکار اشعریان کوفه از دستگاه خلافت، و از اعتقادات باطل آنان، نیاز به زمان بیشتری داشت، اما در حال شکل‌گیری بود، از این‌رو نشانه‌ای از شرکت آنان در فعالیت‌ها و جنگ‌های خوارج، و یا طرفداری از معاویه، و یا عهده‌دار شدن مناصب بالای دولتی در دوره حکومت معاویه، و پس از او دیده نمی‌شود که نشان‌دهنده دوری جستن آنان از حاکمیت است.

نخستین نشانه جدایی نهایی آنان از حاکمیت بنی‌امیه، مشارکت سران قبیله اشعریان کوفه در قیام مختار (در سال ۶۵ هجری) است. زمینه‌چینی این قیام از چند سال پیش‌تر آغاز شد، و به گفته کلبی و طبری، بزرگ اشعریان کوفه که از طرفداران و

داعیان مختار بود، و از مردم برای او - هنگامی که در زندان کوفه محبوس بود - بیعت می‌گرفت، شخصی به نام سائب بن مالک بن عامر اشعری بود که بعدها مشاور نزدیک، و جانشین او در کوفه گردید، و در جنگ‌های او بر علیه لشکریان عبدالملک بن مروان، و عبدالله بن زبیر، و برادرش مصعب بن زبیر شرکت داشت، و رئیس پلیس - شرطه - کوفه شد که با شدت تمام به تعقیب و دستگیری قاتلان امام حسین علیه السلام و شرکت‌کنندگان در واقعه کربلا پرداخت، و بسیاری از آنان را اعدام نمود، و عاقبت به همراه مختار در محاصره قصر دارالاماره کوفه، با شجاعت در سال ۶۷ هجری به شهادت رسید، و بعدها حجاج فرزندش محمد بن سائب بن مالک اشعری را - که سرباز دلاوری بود - به قتل رسانید.

با تحکیم موقعیت خلافت مروانی در عراق، و رسیدن شخصیت خشن و خونریزی همچون حجاج بن یوسف ثقفی به ولایت عراق، عرصه بر مخالفان بنی‌امیه تنگ گردید، دوره قتل‌عام‌ها و کشتن و اعدام مظنونان فرا رسید، بی‌رحمی حجاج و عمال خونریز او جایی برای ابراز مخالفت مخالفان باقی نگذاشت. و پس از حجاج یکی از برادرزاده‌های او به نام یوسف بن عمر ثقفی به ولایت عراق رسید.

در این دوره سروری اشعریان کوفه با دو تن از تیره بنوذخران از بطن ناجیه بود، این دو تن عبدالله و احوص فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری بودند، و عبدالله در حالی همنشین والی کوفه بود که برادرش احوص چندین سال در زندان محبوس بود و کسی از او یاد نمی‌کرد، تا آنکه مقدمات آزادی او فراهم آمد، آنگاه دو برادر فرصت را غنیمت شمرده و شبانه به همراه جمعی از خاندانشان به سمت کوه‌های غرب ایران گریختند، و عاقبت دست تقدیر آنان را به دشت قم کشانید، و به روایت تاریخ قم آنان (در ایام خلافت عبدالملک، روز شنبه ماه فروردین، روز نوروز، سنه اثننتین و ثمانین از تاریخ پادشاه شدن یزدجرد بن شهریار، و سنه اثننتین و ستین فارسیه از هلاک و زوال یزدجرد، و سنه اربع و تسعین هجریه) به قم نزول کردند؛ نزولی مبارک و میمون و منشأ آثار مهمی که تاکنون شاهد ادامه آن هستیم.

استقرار اشعریان در قم سرآغاز فصل مهمی در تاریخ این خاندان و شهر قم و سرزمین ایران و مذهب تشیع و جهان اسلام بود، و شاید بدون عراق بتوان گفت کمتر خاندانی - به جز خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام - به تنهایی توانسته باشد تا این اندازه تأثیرگذار باشد. اشعریان با استقرار در قم و اطمینان از وضعیت خود توانستند در زمان کوتاهی کانون قدرتمندی در قم ایجاد کنند. نخستین اقدام آنان خالی کردن کوفه از اشعریان بود که دسته دسته به قم مهاجرت کردند، و به روایت تاریخ قم در مدت زمان کوتاهی تنها از نسل سه تن اشعری مهاجر از کوفه به قم، یعنی عبدالله بن سعد و حمزه بن البیع و عامر بن عمران، نزدیک به چهار هزار نفر در قم صاحب نام و خانه بودند.

اشعریان در زمان کوتاهی شهر قم را سامان داده، و در آن محله و میدان‌ها و نظام آبرسانی برقرار ساختند، و دشت‌های پیرامون قم را احیا نموده، و ده‌ها روستا و مزرعه ساخته که به نام آنان مشهور بود؛ آن‌گاه در مقام ترویج مذهب و اعتقادات خود برآمدند؛ امامزادگان و علویان و محدثین و فقیهان امامیه را از گوشه و کنار شهرهای کوفه و بغداد و مصر و مدینه به قم فراخواندند و برای آنان وسایل زندگانی آسوده را فراهم آورده و آنان را به نشر حدیث و فقه آل محمد صلی الله علیه و آله واداشتند، و دیری نپایید که قم مهم‌ترین حوزه دینی مذهب تشیع گردید؛ مرکزیتی که در طول فراز و نشیب‌های تاریخی گرچه دست‌خوش حوادث تاریخی و پستی و بلندی‌های آن گردید، لیکن هرگز ریشه آن نخشکید و توانست در برابر حوادث مقاومت مناسب را نشان دهد، و در فرصت‌های مناسب سر برآورد و بار دیگر مرکز علم گردد.

تدوین تاریخ شهر قم

همان‌گونه که پیش‌تر بدان اشاره رفت، شهر قم از جنبه‌های متفاوت مورد توجه اهل علم و قلم بوده و هر یک به تناسب زمینه تخصص و مطالعات خود به گوشه‌ای از آن پرداخته، و اثری از خود برجای نهاده است، از این‌رو درباره شهر قم و ساکنان آن کتاب‌های متعددی نوشته شده است. کتاب‌هایی درباره تاریخچه عمومی شهر، بزرگان قم، راویان قم، شاعران قم، احادیث وارده در فضیلت شهر قم، و جز اینها.

از نوشته تاریخ قم استفاده می‌شود که حداقل تا یک قرن پس از شهر شدن قم، کتابی جامع درباره آن نوشته نشده بود، و به شهادت چند تن از بزرگان قرن چهارم هجری، همچون صاحب بن عباد و استادش ابن العمید، و جز این دو، به رغم تلاش و جست‌وجوی فراوان آنان کتابی درباره قم نیافته‌اند و در چند جای تاریخ قم به این حقیقت اشارت رفته است.

حسن بن محمد بن حسن قمی، در مقدمه تاریخ قم می‌گوید:

«... به کرات از ابوالفضل محمد بن الحسین العمید^۱ شنیدم که او تعجب می‌نمود، و می‌گفت: سخت عجیب است که اهل قم، اخبار قم باسرها ترک کرده‌اند، و ایشان را در آن کتابی نیست، و همچنین شعری از اشعار جعفر بن محمد بن علی العطار پیش ایشان نیست...»
آن‌گاه در ادامه می‌گوید:

«برادرم^۱ ابوالقاسم علی بن محمد الحسن الکاتب، مراگفت: که چون به شهر قم رسیدم، و تفحص بسیار کردم، باشد که کتابی از اخبار قم به دست آوردم، مقدور نشد؛ و بیشتر این اخبار^۲ در مدت حکومت برادرم به قم تحصیل کردم و به دست آوردم.»

به گفته قمی در تاریخ قم:

«چنین رسانیدند به من که کتابی مشتمل بر مجموع اخبار قم، به نزدیک مردی از عرب که به شهر قم متوطن بود، نام او علی بن حسین بن محمد بن عامر، بوده است. در سنه ثمان و عشرين و ثلاثمئة برسد به شهر قم، و آن کتاب در خانه نهاده بود، و آن خانه فرود آمد، و آن کتاب در آن میان تلف شد، و در آن کتاب ذکر اخبار عرب بود که به قم نزول کردند، و ذکر دولت و اقبال ایشان تا به جندگاه بود، و چند حرب کردند، و به غیر از این قصه، و خبری دیگری در آن نبود.»

۱. مقصود برادر نویسنده تاریخ قم است که والی و حاکم قم بوده است.

۲. مقصود اخبار جمع‌آوری شده در کتاب تاریخ قم است.

محمد بن حسن قمی، پس از آگاهی از فقدان این کتاب، به تشویق وزیر دانشور آل بویه صاحب بن عباد طالقانی^۱، همت به تدوین تاریخ قم نمود، و نیت نخستین او تدوین تاریخ جامعی برای قم بود، تا بدین وسیله خواسته وزیر را برآورده سازد، از این رو در مقدمه کتاب می‌گوید:

«پس من استخاره کردم به خدای - عزوجل - و توکل کردم بر او در جمع کردن این کتاب، و در این مدت که اتفاق تصنیف این کتاب افتاد، هر خبری گزیده از اخبار قم که یافتم، در این کتاب جمع کردم، و آن را به کتاب قم نام نهادم. چنانچه یاد کرده‌ام از اخبار قم قدیمه و حدیثه یاد کردم.»

بعدها قمی دو فصل دیگر - که ارتباطی با تاریخ قم نداشتند - به کتاب خود افزود. نخستین: فصلی درباره تاریخ قبیله اشعری در زمان‌های جاهلیت و دوره اسلامی که علت افزودن آن را به کتابش این‌گونه بیان می‌کند:

«و پیش‌تر از این عزیمت نموده بودم بر تصنیف کتابی که مشتمل باشد بر اخبار عرب اشعریه که به قم نزول کردند، جاهلیها و اسلامیها، چون این کتاب مرا دست داد، با خود گفتم بهتر آن بود که اخبار عرب که به قم آمده‌اند، در این کتاب یاد کنم، زیرا که ایشان آن کسی بودند که مالک شهر قم شدند، و آن را تکویر کردند، و بارو کشیدند... پس اولی آن دیدم که آن کتاب را با این کتاب جمع کنیم.»

دوم: اخبار مهاجران طالبی - یعنی ساداتی که با حضرت ابوطالب پدر امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت نسبی دارند - که از شهرهای دیگر به قم هجرت کرده و در آن سکونت گزیدند.

و این‌گونه بود که یکی از کهن‌ترین کتاب‌های تاریخ محلی شهرهای جهان اسلام به زبان عربی - که زبان علمی و نوشتاری آن دوران بود - فراهم آمد، و تدوین گردید. کتاب تاریخ قم را می‌توان نخستین تاریخ جامع شهر قم به شمار آورد که اخبار شهر قم را از آغاز تا سال ۳۷۹ هجری در بردارد. نیت نخستین مؤلف فراهم آوردن

۱. مقصود از طالقان، روستای طالخونجه اصفهان است، نه طالقان قزوین.

کتاب در ۲۰ باب بود، لیکن به نظر می‌رسد که او تنها موفق به تدوین ۵ باب گردید، و پس از آن دیگر هرگز فرصت تکمیل کتاب خود را نیافت، و تنها اثر خلق شده او به زبان عربی همین پنج باب است که آن هم بعدها از میان رفت، و تنها ترجمه فارسی آن برای ما باقی ماند، و آنچه درباره وجود نسخه کامل کتاب و رؤیت آن به نقل‌های متعدد از مرحوم میرزا حسین نوری رحمته الله علیه به نقل از میرزا عبدالله اصفهانی افندی در ریاض العلماء، و مرحوم عالم جلیل آقا محمدعلی بهبهانی - و بعدها تکرار آن در انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمیین از شیخ محمدعلی کجویی - و جز اینها ادعا شده است، به احتمال قوی سهوی است که منشأ آن روش غیر متعارف مصنف تاریخ قم در آوردن فهرست کامل و تفصیلی کتاب در صفحات آغازین کتاب و پایان مقدمه است که خواننده را در وهله اول به اشتباه انداخته، و این اندیشه در ذهن او جای می‌گیرد که کتاب کامل در اختیار اوست.

علاوه بر این، شاهد قوی بر ناتمام ماندن کتاب، آن است که در طول ده قرن از تألیف تاریخ قم، تمامی کسانی که این کتاب مرجع آنها در نقل مطالب تاریخی راجع به قم یا علویان مهاجر به قم بوده که نخستین آنان ابراهیم بن ناصر طباطبایی، از تبارشناسان قرن پنجم هجری، در کتاب منتقلة الطالبية می‌باشد، و دیگری علامه مجلسی رحمته الله علیه در قرن یازدهم هجری، و بسیاری جز این دو تن که بدون اشاره به نام تاریخ قم - همچون یاقوت حموی در معجم البلدان - مطالب تاریخی درباره اشعریان یا علویان مهاجر به قم را به نقل از او آورده‌اند، همگی تنها به نقل مواد تاریخی پنج باب نخست کتاب بسنده کرده، و هرگز یادی از دیگر باب‌ها یا فصول پانزده گانه مکمل کتاب نکرده‌اند، در حالی که بنا بر آنچه که در فهرست آغاز کتاب آمده، باب‌های نانوشته کتاب محتوی مطالب تاریخی و رجالی مهم و فراوان است که در هیچ منبع دیگری یادی از آنها نشده و ارزش آنها کمتر از مطالب و مواد تاریخی پنج باب نخست کتاب نمی‌باشد که اقتضای نقل آنها در کتاب‌های متأخر می‌رفت، از این رو عدم نقل آنها شاهد محکمی بر احتمال سابق الذکر است.

نویسنده تاریخ قم

درباره نویسنده تاریخ قم، اطلاعات بسیار اندکی در دست است، و در هیچ یک از منابع تاریخی و شرح حال‌های کهن، یادی از او و از سوانح زندگانی او همچون نسبت خانوادگی، زادگاه، تحصیلات و مشایخ علمی، فرزندان و سال تولد و وفات او و جز اینها نیامده است. نخستین منبع اطلاعات ما خود قمی است که با جست‌وجو در مقدمه تاریخ و متن آن می‌توان به اطلاعات ارزشمند زیر که بخشی از زندگی نانوشته او را برای ما روشن می‌کند دست یافت:

۱. آن‌گونه که در آغاز مقدمه کتاب آمده است، نام نویسنده کتاب حسن بن محمد بن حسن قمی است.

۲. در مقدمه به صراحت از شهر قم به عنوان وطن خود یاد کرده و می‌گوید: «بلده قم که شهر من است.»

۳. آگاهی‌ها و اطلاعات او درباره شهر قم به گونه‌ای است که نشان می‌دهد او از کودکی در شهر می‌زیسته، و با مشکلات ساکنان شهر، و سختی آنان در تهیه لوازم زندگی - به ویژه آب و جز آن - آشنایی دارد.

۴. در مقدمه کتاب به تفصیل از صفات انسانی، و فضائل اخلاقی، و کمالات نفسانی، و رفتارهای بزرگمنشانه و دولتمردانه، وزیر صاحب بن عباد، و نیکی‌ها و توسعه‌ای که بر مردم، و به ویژه اهل علم و قلم و کتاب روا داشته، به گونه‌ای یاد می‌کند که نشان می‌دهد از نزدیک با او ارتباط داشته است، و این نشان از مقام والای علمی و وجاهت و اعتبار اجتماعی او دارد.

۵. قمی هنگام یادکرد فضائل صاحب بن عباد، یکی از بهترین و گزیده‌ترین و نیکوترین خصال او را این می‌داند که «کتب بسیار، و دفائن بی‌شمار، و دوا این از انواع علوم، و اصناف اشعار و فنون اخبار، بر طلبه و اهل علم وقف نمود، تا مطالعه آن می‌نمودند، و از آن فواید بر می‌داشتند، و نسخ بر می‌داشتند و می‌نوشتند» که نشان از دل مشغولی و دغدغه فکری یک عالم آگاه به مسائل فرهنگی است. از این رو برای تشکر جزئی از فضائل و نیکی‌های آن وزیر دانشمند، بر عموم مردمان و

خصوص اهل علم و قلم، تحفه‌ای و هدیه‌ای مناسب‌تر و نیکوتر از «کتابی و تصنیفی که من در آن جمع کنم، و یاد کنم در آن اخبار شهر قم و اهل قم» نیافت. از این رو به تدوین تاریخ قم پرداخت.

۶. داشتن رابطه تنگاتنگ علمی با یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین کاتبان جهان اسلام، یعنی وزیر دانشمند آل بویه، ابوالفضل محمد بن الحسین العمید خراسانی، مشهور به ابن العمید که درباره او گفته‌اند: «بُدأت الكتابة بعد الحمید و خُتمت باین العمید»، و گفتار ابن العمید درباره قم که فرمود بود: «سخت عجیب است که اهل قم اخبار قم بأسرها ترک کرده‌اند، و ایشان را در آن کتابی نیست»، مشوق قمی در تألیف تاریخ قم گردید.

۷. مطالعه تاریخ قم خواننده را با نویسنده‌ای آگاه به شعر و ادب و تاریخ و علم رجال و تبارشناسی، و کتاب‌های متنوع جغرافیا و بلدان و بنیان و فقه و خراج و احکام سلطانی، و جز اینها از علوم متداول زمان خود روبه‌رو می‌کند که نشان از جایگاه بلند و مرتبه علمی والای او دارد.

کهن‌ترین منبعی که در آن از نام مؤلف تاریخ قم یاد شده، کتاب منتقلة الطالبية^۱، نوشته ابن طباطبا (قرن پنجم هجری) است که نام او را «ابوعلی الحسن بن محمد بن الحسن بن السائب بن مالک الأشعری القمی، صاحب کتاب قم» آورده که نشان می‌دهد او از تیره اشعریان قم است.

لیکن - بنابر نقل صاحب ریاض العلماء - میر منشی شرف‌الدین حسین حسینی قمی - از فضلا و هنروران نیمه دوم قرن دهم هجری - در کتاب احوال و مفاخر و مناقب شهر قم^۲ نام او را «ابوعلی حسن بن محمد بن الحسن شیبانی قمی» ضبط کرده است که نسبت «شیبانی» او با توجه به تصریح تبارشناس آگاه و خبره‌ای همچون ابن طباطبا به اشعری بودن او نادرست است.

۱. منتقلة الطالبية: ۲۵۵، چاپ نجف.

۲. نگاه کنید به منابع این گفتار در: کتابشناسی آثار مربوط به قم: ص ۵۱؛ تاریخ مذهبی قم: ص ۲۷؛ طبقات اعلام

الشیعة: قرن چهارم، ص ۹۹.

از سوی دیگر خود قمی نام برادرش را که مدتی امارت قم را به عهده داشته، این‌گونه آورده:

«و برادرم ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسن الکاتب، مراگفت که چون به شهر قم رسیدم، تفحص بسیار کردم که کتابی از اخبار قم به دست آوردم مقدور نشد.»
گرچه نسبت «کاتب» به جهت اشتغال ابوالقاسم علی به عنوان کاتب دیوان می‌باشد، لیکن فاقد نسب قمی یا اشعری است که احتمال می‌رود برادرش ساکن قم نبوده، و بعدها به عنوان حاکم قم به این شهر گسیل شده است.

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار و پس از او میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء، و پس از این دو تمامی شرح حال نگاران، قمی را معاصر شیخ صدوق و شاگرد برادرش حسین بن علی بن بابویه قمی دانسته‌اند. سید محسن امین عاملی رحمته الله در اعیان الشیعة^۱ مجموع گفتار آنان را این‌گونه آورده است:

«الشیخ حسن بن محمد بن الحسن القمی، صاحب تاریخ قم: النسخ مختلفه فی اسم جده، ففي بعضها الحسن، و في بعضها الحسين، والأول أكثر. ذكره صاحب ریاض العلماء في موضعين من كتابه، فقال في مجموعها إنه كان من أكابر قدماء علماء الاصحاب، و من اجلاء القميين، و من قدماء علمائهم، و من معاصري الصدوق، و بروی عن الحسين بن علی ابن بابویه - أخی الصدوق - بل بروی عن الصدوق أيضاً، له كتاب تاریخ بلدة قم، ألفه للصاحب بن عبّاد، وأورد فيه بعض الأخبار عن الأئمة الاطهار، وقد عوّل عليه الاستاذ المجلسی رحمته الله في البحار، فقال في اول البحار: وكتاب تاریخ بلدة قم، كتاب معتبر لم يتيسر لنا اصل الكتاب، وإنما وصل الينا ترجمته، وقد أخرجنا بعض أخباره....»

اما شاگردی قمی نزد حسین بابویه (برادر شیخ صدوق)، به جهت چند روایتی است که مستقیماً از او در تاریخ قم نقل شده است. از این رو علامه مجلسی او را از شاگردانش قلمداد کرده است، چنان‌که سرآغاز شهرت نام کتاب قمی نزد متأخرین

به تاریخ قم نیز از علامه مجلسی است، زیرا نام حقیقی ابن تألیف - چنان‌که قمی خود بدان در مقدمهٔ کتابش اشاره می‌کند - کتاب قم است، لیکن علامه مجلسی از این کتاب با دو نام یاد کرده است، بیشتر به نام تاریخ قم، و در یک مورد (بحارالانوار: ۲۱۹/۵۷) به نام تاریخ المشاهد والقبور الواقعة فی بلدة قم.

اما شیخ محمدعلی اردستانی کچویی، از این کتاب با نام اخبار قم یاد می‌کند.^۱ قمی علاوه بر تاریخ قم، سه کتاب دیگر نیز تألیف کرده است که عبارتند از: ۱. دیوان اشعار عطار قمی، جعفر (یا ابوجعفر) بن محمد بن علی العطار.

بنا به نوشتهٔ قمی، اشعار این شاعر گمنام، نزد محمد بن حسین بن العمید، از اشعار رودکی و رازی برتر بوده است؛ «زیرا که او در آن معانی لطیفه اختراع کرده، و بر نظرای خود از رودکی و رازی بدان شعر فائق شده، و ابوالفضل در حق او فرموده که ابوجعفر در روزگار خود همچو امرئ القیس است در روزگار خود، پس جمع کردم از برای ابوالفضل بعضی از شعر ابوجعفر.»

۲. اخبار اشعریان.

این کتاب «مشمول باشد بر اخبار عرب اشعریه که به قم نزول کردند، جاهلیها و اسلامیها»، لیکن پس از اقدام قمی به تدوین تاریخ قم، بخش‌های نوشته شدهٔ این کتاب را ضمیمهٔ تاریخ قم نمود که فصل اول و دوم از باب پنجم تاریخ قم را تشکیل می‌دهد.

منابع تاریخ قم

با توجه به اهمیت کتاب تاریخ قم که یکی از کهن‌ترین کتاب‌های تدوین شده دربارهٔ شهرهای ایران در دورهٔ اسلامی است، و اطلاعات نادر و کم‌نظیر و ارزشمندی در رابطه با وضعیت یک شهر در آن دوران - از جهت شهرنشینی، کشاورزی، آبیاری، مالیات، تقسیم‌بندی‌های اداری، دیه‌ها، بلوکات، طسوج‌ها، روابط متقابل میان

حاکمان و والیان و مردم، و جز اینها - در اختیار خواننده قرار می‌دهد، از این رو منابع این کتاب از ارزش افزوده‌ای برخوردار است، و قمی با توجه به اهمیت کتاب خود، و جایگاه آن نزد آیندگان، و با آگاهی از نقش سند و منبع یک خبر و روایت در پذیرش و رد آن، به نقش خود به عنوان یک ناقل امانت‌دار اخبار و روایات تاریخی آن دوران به خوبی وفا کرده است، از این رو تا حد امکان به تمامی و منابع اطلاعات کتاب خود، در آغاز روایات اشاره کرده، و در برخی وارد به نقد و بررسی متن خبر نیز پرداخته است. امانت قمی در اسناد اخبار و روایات و اطلاعات خود به منابع پیشینیان خود به گونه‌ای است که محدث خبره‌ای همچون علامه مجلسی رحمته‌الله ضمن تمجید و توثیق وی، روایات مسند او را به عنوان اخبار صحیح تلقی کرده، و تمامی آنها را در بحارالانوار نقل فرموده است.

قمی برای آگاه کردن آیندگان به ارزش زحمات و تلاش‌ها و جست‌وجوهای خود در جمع‌آوری مواد کتاب تاریخ قم، در چندین موضع از مقدمه کتاب، به مشکلات و سختی‌های خود در راه تدوین کتاب از طعن طاعنان، و ملامت ملامتگران، و نیش زبان خرده‌گیران کم خرد احتمالی آینده اشاره کرده، و می‌گوید:

* من هیچ فاضلی و بزرگی را به شهر قم نیافتم که به نزدیک او خبری از اخبار شهر قم باشد که از او یاد گیرم، تا به سبب آن تصنیف کردن این کتاب بر من آسان آید.

* پس به غایت من حریص گشتم بر تصنیف این کتاب، و بیشتر این اخبار در مدت حکومت برادرم به قم تحصیل کردم و به دست آوردم، و بعضی از آن بود که از افواه مردم شنیده بودم، و بعضی از آن خود بر آن وقوف یافته بودم، و بسیار جهد و کوشش کردم و همت مصروف داشتم بر آنکه مجموع این اخبار در یک کتاب بیابم، یا از یک کس بدانم، مقدور و متمسّی نشد، بلکه هر خبری در کتابی دیگر و از جایی و کسی دیگر به دست آوردم.

* همچنین حمزه را دیدم که در کتاب خود یاد کرده بود که بسیار زحمت و مشقّت و تعب و رنج بذو رسید، و من سوگند می‌خورم که آنچه حمزه فرمود عین صدق و صواب بود.

* پس بدان که هر که متصدی تصنیف کتابی و مصنف جمع رساله‌ای گردد، با نفس خود مخاطره می‌کند، و خود را در معرض معارضهٔ خداوندان فضل و فهم و نقض می‌آورد، و از طعن طاعنان، و ملامت عیب‌جویان به سلامت نخواهد بود، و از دست و زبان ایشان خلاص نخواهد یافت، مگر به توفیق باری.

* این کتاب که من تصنیف می‌کنم، اگر مشتمل بر غیر این معنی و مقصود بودی، از فنون آداب و صنوف اشعار مدوَّنه، بسیار آسان‌تر بودی از جمع اخبار شهری. قمی در پایان مقدمهٔ کتاب خود، متواضعانه مجموعهٔ جمع‌آوری شده در کتاب را حاصل تلاش خود دانسته، و در عین حال مسئولیت مندرجات آن را به عهدهٔ راویان اخبار قرار داده و می‌گوید:

ومع هذا من معترفم بذانك مبلغ و مقدار علم و فهم من این است...، و آنچه من در این کتاب جمع کرده‌ام، اگر حق است و اگر باطل، نسبت آن با صاحبش کرده‌ام، و آنچه در این کتاب اتفاق افتاده است از افراط و تفریط، در لفظ و در فعل، من از آن بری‌ام. چه، سخن دیگری است و منسوب است با صاحبش.

قمی در راه تدوین کتاب خود، از مجموعهٔ گسترده‌ای از منابع و مصادر متداول و غیر متداول در عصر خود کمک گرفته است، این منابع شامل کتاب‌های مدون، اخبار و روایات تاریخی معنعن، اسناد دولتی، دفاتر دیوانی، مصادر شفاهی، و جز اینها می‌گردد. این منابع - بنابر آنچه قم‌شناس خُبیره دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی تنظیم نموده^۱ - عبارتند از:

الف) مصادر عمومی متداول

۱. کتاب البلدان، نوشتهٔ ابن فقیه، ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی.

۲. کتاب اصفهان، نوشتهٔ حمزه بن حسن اصفهانی.

۳. کتاب بنیان (تبیان)، نوشتهٔ احمد بن محمد بن خالد برقی، متوفای ۲۷۴ - ۲۸۰ هـ.

۴. کتاب همدان، نوشتهٔ ابوعلی، عبدالرحمان بن عیسی بن حماد همدانی،

معروف به کاتب بکر بن عبدالعزیز.

۵. کتاب سیر الملوک عجم.
 ۶. کتاب شجرهٔ أنساب علویه، نوشتهٔ احمد بن احمد مادرانی.
 ۷. کتاب أدب الكتاب، نوشتهٔ ابوبکر محمد بن یحییٰ صولی.
 ۸. کتاب تاریخ صولی، نوشتهٔ ابوبکر محمد بن یحییٰ صولی.
 ۹. کتاب رایات، نوشتهٔ ابوالبختری.
 ۱۰. کتاب فتوح اهل الاسلام، نوشتهٔ ابو عبیده معمر بن المثنی.
 ۱۱. کتاب عباسی، در احوال و اخبار خلفاء دولت عباسی، نوشتهٔ احمد بن اسماعیل بن سمکه، ابوعلی بَجَلِی.
 ۱۲. تفسیر قرآن (تفسیر الای التي نزلت فی أقوامٍ بأعیانهم)، نوشتهٔ ابن الکلبی، هشام بن محمد بن سائب.
 ۱۳. رسالهٔ اسد بن عبدالله بسطامی نظار.
 ۱۴. کتاب منسوب به احفص بن زید، آزاد کرده سائب بن مالک اشعری.
 ۱۵. کتاب اخبار مهتدی، به روایت عبیدالله بن سلیمان بن وهب.
 ۱۶. کتابی در خواص شهرها.
- و در برخی موارد نیز از مأخذ مربوط با عنوان کلی یاد می‌کند، همچون تاریخ سنین خلفاء، تاریخ شیعت، یافتن از تواریخ، در جایی دیگر خواندم.
- همچنین در برخی موارد به جای یادکرد کتاب، از اشخاص و نویسندگان مشهوری یاد می‌کند که پیداست از نوشته‌های آنان گرفته است، همچون:
- ابومخنف، هشام بن محمد بن سائب کلبی، ابن مقفع، محمد بن اسحاق، احمد بن محمد بن عیسی، و جز اینها، همچنین برخی اشعار عربی از شاعران معروف و جز آنان - گاه با ذکر نام سراینده و گاه بدون آن - نقل شده که عبارتند از:
۱. لامیهٔ مشهور حضرت ابوطالب رضی الله عنه در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله.
 ۲. بیتی از معلقهٔ زهیر بن ابی سلمیٰ مُزنی مصری.
 ۳. لامیهٔ مشهور ابن الزبیری.

۴. قطعه‌ای از ابراهیم بن هرمة قرشی، متوفای ۱۷۶ هجری.
۵. بیتی از فرزدق شاعر معروف.
۶. ابیاتی از سید جمیری.
۷. بیتی مشهور از ابوتمام طائی.
۸. بیتی مشهور از حسان بن ثابت.
۹. بیتی از اوس بن حَجَر تمیمی.
۱۰. بیتی از قُتَم بن خبیبة عبدی، متوفای سال ۸۰ هجری.
۱۱. قطعه‌ای از احمد بن محمد بن خالد برقی که در هیچ منبعی نیامده.
۱۲. قطعاتی از مالک بن عامر اشعری.
۱۳. بیتی از نابغة جَعْدی.
۱۴. بیتی از کثیر عَزَّة.
۱۵. قطعه‌ای از دَعْبَل بن علی خُزاعی.
۱۶. مجموعه‌ای از رجزهای اشعریان.
۱۷. و قطعات و ابیات دیگری که از سرایندگان آن اطلاعی نداریم.

ب) دفاتر دیوانی و اسناد غیر مدوّن

از مصادر عمده کتاب، تعدادی از اسناد دیوانی و اداری آن عهد است که بیشتر مستوفیان و متصدیان خراج و ارباب دیوان بر آن دسترسی داشته‌اند و جزء مصادر مدوّن متداول نبوده، چنان‌که برخی از آنها نیز اختصاص به دیوان قم نداشته است، مانند

۱. کتاب ری، یا دفتر مالیات دیوان ری.
۲. دفتر ثبت انساب اشعریان که در آن نام هر فرد اشعری زنده در قم ثبت بوده است.
۳. شکایتنامه مفصل یکی از ارباب نهاوند.
۴. احکام والیان به جمع آورندگان خراج که از آن با نام «عقود معقوده و دستورات مختومه به نام ارباب خراج و جهابذ» یاد می‌کند.
۵. دفتر ثبت تقدیر ارتفاعات خراج در سال ۳۰۶ هجری.

برخی دیگر، دفاتر حساب و اسناد دیوان قم بوده است که او در دوره حکومت برادرش در قم، از آن بهره برده، و بسیار جاها در متن کتاب - به خصوص در باب دوم - بدان استناد می‌جوید، همچون:

۱. دستور جُمَل القری به قم.

۲. دفاتر رساتیق قدیمه.

۳. دفاتر دیوان قم.

۴. بعضی از دفاتر عتیقه قدیمه که «عقدنامه جهبذ به قم» در آن بوده است.

۵. کتاب ربوع.

۶. دیوان فارسی، یعنی دفتری که متعلق به خراج ایرانیان و مجوسیان بوده.

۷. دستورات قدیمه.

۸. دیوان آب قم، به حساب و تفصیل ابراهیم بن علی، و محمد بن علی.

۹. دستور خراج به کوره قم.

۱۰. دفتر ذکر مال‌ها به قم و نهاوند و همدان.

۱۱. دفتر اصل و قانون مبلغ مال خراج به قم.

۱۲. دستور و عمل عاملان برادرش ابوالقاسم کاتب.

۱۳. دفتری در باب خراج قم، به مُهر احمد بن محمد عامل قم.

۱۴. نسخه آل سعد در تقسیم آب قم.

۱۵. نوشته‌ای در مورد چگونگی عمل و دستور جهبذ به قم.

۱۶. قِبَالَهُ نو و کهنه.

۱۷. دفتر دیوانی محمد بن علی بن ابراهیم بن علی، و محمد بن عیسی بن عبدالله.

(ج) مصادر شفاهی و راویان

قمی بسیاری از مطالب کتاب قم را از افواه راویان - به واسطه یا بی‌واسطه - نقل کرده است که نام کسانی که بی‌واسطه از آنان روایت می‌کند، عبارتند از:

۱. ابوالقاسم ابراهیم بن علی بن ابی‌الحسن علوی آوی.

۲. ابوالقاسم محمدی.

۳. ابوالقاسم احمد بن عیسی بن احمد.

۴. ابوعلی عبدیل.

۵. احمد بن اسماعیل سمکه نحوی.

۶. ابو عبدالله حسین بن احمد موسوی.

۷. حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه که گویا همه روایات مربوط به

قم را از او روایت می‌کند.

۸. ابوعلی، حسین بن محمد بن نصر بن سالم.

۹. عبدالله بن محمد بن علی جعفری.

۱۰. ابوالحسین، علی بن محمد بن جعفر بن خزیمه اسدی منجم.

۱۱. علی بن موسی اوسته (یا اوشته).

۱۲. ابوالحسین، عیسی بن علی علوی عُریضی.

۱۳. از شخصی که از او با نام (شیخ قزوینی و غیره که مرا روایت کردند).

همچنین قمی از تعداد زیادی از راویان روایت کرده است که با توجه به سلسله طبقات روات، نمی‌تواند مستقیماً از آنها روایت کرده باشد، بلکه واسطه یا وسائطی در میان باید باشد که قمی از آنها یاد نکرده، و یا به احتمال فراوان از اصل یا کتاب‌های روایی آنان که در آن دوره متداول بوده روایت کرده است، همچون ابن ابی‌زیاد، ابو عبدالله، احمد بن محمد، اسماعیل بن کثیر، حسن بن محمد، ابوالفضل حسین بن علی بن حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام ابوالفضل حسین بن حسن عمید زُهری، سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف اشعری، سلمه، سلیمان بن راشد، سهل بن زیاد، علی بن عیسی، علی بن یحیی منجم، ابوالحسن عیسی بن علی بن حسن علوی عُریضی، فضل بن شاذان، محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب اشعری، محمد بن علی ماجیلویه، محمد بن عیسی یقطینی، محمد بن یحیی، و جز اینها.

همچنین قمی در بسیاری از موارد، از منابع و مصادر شفاهی خود با عنوان کلی

یاد می‌کند، چنان‌که می‌گوید:

مشایخ علویه، روات اشعریه، راویان فتح‌های بلاد اسلام، اهل دانش و معرفت به خراج قم، بعضی از کتاب دیوان قم، راویان قم، علمای مدینه، روات عجم، راویان عرب به قم، مشایخ قم، اهل قم، جمعی از ثقات، بعضی از مشایخ، بعضی از مشایخ قم، بعضی راویان عرب، بسیاری از مشایخ و پیران قم، بعضی از متقدمان.

و گاهی منابع قمی از این نیز مبهم‌تر و کلی‌تر است، چنان‌که می‌گوید:
چنین رسیده است به من؛ روایت است؛ روایت کرده‌اند؛ راوی چنین گوید؛ بعضی گویند؛ حکایت کنند؛ دیگران گفته‌اند؛ از بعضی روایت است.

ه) اسناد و وثائق تاریخی

از دیگر امتیازات کتاب قم آن است که قمی برخی از اصول ارزشمند اسناد دیوانی را به طور کامل نقل کرده است که در برخی موارد مترجم تاریخ قم، ترجمه فارسی آن را به همراه اصل عربی آن آورده است. این موارد عبارتند از:

۱. متن عربی تهنیتنامه صاحب بن عبّاد به هنگام بازگشت ابوالحسن موسی بن احمد رضوی - نقیب سادات قم - از سفر حج خانه خدا.
۲. متن عربی حکم امیرالمؤمنین علیه السلام به متولی امور صدقات.
۳. دو متن اصلی ضمانتنامه‌ای که جهبذان و جمع‌کنندگان خراج قم به دیوان می‌داده‌اند.
۴. نسخه برات مال صدقات.
۵. صورت مجلس و گواهی مورخ شعبان ۲۵۵ هجری برای محمد بن مجمع، عامل خراج قم.
۶. صورت تعهدنامه ده نفر از متصدیان جمع‌آوری خراج قم.
۷. نسخه ناطق به مال و خراج قم.
۸. دفتر ذکر مال‌ها به قم.
۹. دفتر مبلغ مال و خراج به کوره قم، در سال ۲۷۸ هجری.

ویژگی‌های کتاب تاریخ قم

علاوه بر آنچه گذشت، کتاب قم دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که بر ارزش این کتاب به عنوان یک کتاب در بردارنده حوادث و وقایع تاریخی می‌افزاید. برخی از این خصوصیات عبارتند از:

۱. توجه به جنبه‌های شهرسازی اسلامی و لوازم آن، از قبیل سرای حکام و والیان، زندان، دارالضرب، سرای خراج، و جز اینها از ساختمان‌های حکومتی و مسجد جامع و مساجد محلات و مدارس و بقعه‌ها و دیگر تأسیسات مذهبی، محله‌ها و میدان‌ها و گذرها و خانه‌ها و حمام‌ها و سراها و کوشک‌ها و دیگر لوازم زندگی عامه مردم، بیان چگونگی تقسیم آب برای مصارف کشاورزی و خانگی و صنعتی (آسیاها)، توسط نهرها و جوی‌های کوچک و کاریزها، به‌ویژه در شهر کم‌آبی همچون قم.

۲. شرح و بسط چگونگی جمع‌آوری خراج سالیانه از زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها که یکی از معضلات تاریخی شهر قم به شمار می‌آمد و به خاطر آن مردم سالیان دراز در سختی و زحمت بودند، و همواره جنگ و نزاع میان زمین‌داران، با متولیان خراج برای کاستن از نرخ خراج، و اینان با دیوان خراج در بغداد، برای تأخیر پرداخت برقرار بود. دریافت خراج که بر پایه مساحت زمین‌های کشاورزی، و نرخ خراج سالیانه بر مبنای مقدار کشت و درخت و چهارپا و بردگان و اهل ذمه قرار داشت، از مشکلاتی بود که هر والی و متولی خراجی با آن گریبانگیر بوده، تاریخ قم به تفصیل به بیان مشکلات مردم قم، و میزان خراج، و مقدار زمین‌های کشاورزی، و نرخ خراج، و تعداد دفعات اندازه‌گیری و مساحت قم، و چگونگی آن، و واحد اندازه‌گیری، و زمین‌های معافه و مستثناة، و نام مساحان، و دوره‌هایی که در آن مساحت انجام گرفت، و ارتفاع قیمت‌ها و کاهش آن پس از هر مساحت، و چگونگی جمع‌آوری خراج، و مقدار آن، و وزن پول پرداختی و نوع آن، از درهم و دینار، و هزینه و مصارف جانبی جمع‌آوری، همچون رسوم پرداختی به جهبذ و همراهان او، و متولی تحویلات و کتاب احیاز، و نویسندگان قباله‌ها و ضمان‌ها، و

متولیان غلات و چهارپایان، رئیسان محله‌ها، بوابان، پیک‌ها و فیوج، عاملان رستاق‌ها، وکلا و اُمنّا و ناظران، و جز اینها از کارمندان دارالاماره و دیوان خراج، به تفصیل سخن گفته است، و در این رابطه با اعتماد بر اسناد و مدارک حکومتی، آگاهی‌های ارزشمندی درباره کشت و زرع و گیاه، و زمین و مساحت‌های متداول در آن دوران ارائه می‌کند.

۳. ارائه آمارهای تفصیلی و دقیق درباره جنبه‌هایی از فعالیت‌های عمرانی و آبادانی شهر قم که سبب شکوفایی اقتصادی و توسعه آن گردید و در هیچ منبعی جز این کتاب نیامده است، همچون تعداد کاریزهای قم در دوره ساسانی و اسلامی، با ذکر خصوصیات و میزان آب دهی، نوع آب (شورآب یا خوشاب)، وضعیت آب رودخانه قم و چگونگی تقسیم آب آن برای مصارف گوناگون، و جوی‌های متفرع از آن، و تعداد آنها، و میزان آب‌گیری آن، آسیاب‌های قم بر روی رودخانه قم و شعبات آن و تعداد آنها.

۴. توجه گسترده و دقیق فنی به نواحی پیرامون شهر قم، به ذکر طسوج‌ها یا نواحی، و سپس رستاق‌ها یا دهستان‌ها، و سپس دیه‌ها و روستاهای کوچک، و در نهایت باغ‌ها و مزارع مستقل که در این راستا نام ده‌ها طسوج و ناحیه و دهستان، و صدها دیه و مزرعه و باغ آباد و ویران، با ذکر نام‌های کهن و کنونی آنها، و علت نام‌گذاری، مالکان کنونی، میزان محصولات کشاورزی، و جنس و نوع و مقدار آن، انواع درخت‌ها و درختچه‌ها، و میزان محصول دهی سالیانه آن، و نرخ خراج متعلق به هریک از تولیدات کشاورزی و دامی، و ذکر زمین‌ها و باغ‌های موقوفه و سلطانی و معاف از پرداخت خراج، و حیازات و زمین‌های محوزه و غیره.

۵. اشاره به برخی از ویژگی‌های جغرافیایی قم از قبیل کوه‌ها، دشت‌ها، صحراها، و بیابان‌ها، معادن، دروازه‌ها و باب‌ها، راه‌ها، دریاچه نمک، چشمه و کوه نمک، قلاع تاریخی، میل‌ها و علامت‌ها، آتشکده‌ها، باروی قدیم و جدید قم، طلسم‌های متنوع، و جز اینها.

۶. بخش پایانی کتاب (فصل پنجم) که در برگیرنده رساله‌ای است درباره تاریخ خاندان اشعری، از دوران‌های کهن تا نیمه قرن نخست هجری که به علت دارا بودن اطلاعات منحصر به فردی درباره پیشینه این خاندان یمنی، و حوادث و وقایع تاریخی، و شخصیت‌های با نفوذ و صاحب‌نام آنان، از ارزش فراوانی برخوردار است.

۷. فصل دوم از باب سوم کتاب قم که به هجرت گروه‌های بزرگی از خانواده‌های طالبی و علوی پرداخته، اطلاعات ارزشمند و کم نظیر، بلکه منحصر به فردی از هجرت تیره‌های هاشمی، از شهرهای حجاز و عراق و جز اینها به شهر قم را در بردارد که به سکونت و زاد و ولد و فرزندان و نوادگان و بزرگان و نام‌داران و نقیبان و بقعه‌های آنان پرداخته است.

۸. ترجمه تاریخ قم دارای ارزش مضاعفی از جهت ملاحظات جنبه‌های زبان‌شناسی و دارا بودن واژه‌های فارسی کهن و کلمات فارسی متعلق به گویش قمی یا گویش بخش‌های مرکزی ایران می‌باشد که مورد توجه زبان‌شناسان قرار داشته است^۱، علاوه بر آنکه متن ترجمه تاریخ قم، یکی از نمونه‌های ممتاز نثر فارسی در سال‌های آغازین قرن نهم هجری به شمار می‌رود.

اینها نمونه‌های از ویژگی‌های منحصر به فرد کتاب تاریخ قم است، و تفصیل دیگر ویژگی‌ها کتاب جایگاهی جز این پیش‌گفتار دارد. و به طور فشرده بهترین ارزیابی درباره این کتاب، گفتار قم‌شناس خبیر سید حسین مدرسی طباطبایی است که می‌گوید:

«کتاب قم اثری بسیار مهم بوده که از آن فوائد و آگاهی‌های بسیار نادر و منحصر به دست می‌آید، از همین قسمت بازمانده و مترجم، بسیاری چیزها در بررسی‌های تاریخی و زبان‌شناسی، و رسوم قدیم کشاورزی، و تقسیم آب، و خراج زمین‌ها، و جز آن دانسته می‌شود که نظیر آن را در هیچ جای دیگر نمی‌توان یافت، در بسیاری

از تحقیقات نو شرقی و غربی، در این‌گونه مسائل از این مأخذ به حد کمال سود جسته شده است که نمونه آن را در مالک و زارع لمبتون می‌بینیم.^۱

ترجمه تاریخ قم و مترجم آن

متن عربی کتاب قم از هنگام تدوین در سال ۳۷۹ هجری، تا سال‌های نخستین قرن نهم هجری، در دسترس اهل علم قرار داشت، لیکن در سال ۸۰۵ هجری، به تشویق یکی از امیران خاندان صفی - حاکمان محلی قم - متن عربی به زبان فارسی برگردانده شد، و با ترجمه آن متن اصلی و عربی آن از میان رفت، و تاکنون پس از گذشت بیش از پنج قرن اثری از آن یافت نشده، و تمامی کوشش‌ها و جست‌وجوها برای یافتن اثری از آن بی‌نتیجه مانده است، و به فرموده علامه سید عبدالعزیز طباطبایی رحمته‌الله به احتمال قوی متن عربی کتاب قم به سرنوشت بسیاری از اصول اربعه - که پس از تدوین مجموعه‌های حدیثی کتب اربعه، و ضمیمه شدن اخبار و روایات آن اصول در مجموعه‌های فراگیر، نیاز به مراجعه و استتساخ آنها کم شد، و به تدریج نسخه‌های کهن باقیمانده بر اثر حوادث روزگار از میان رفت - گرفتار آمده است.

مترجم تاریخ قم، تاج‌الدین حسن خطیب، ابن بهاء‌الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی، از ادیبان و فاضلان قم در اواخر قرن هشتم و نیمه نخست قرن نهم هجری است (متوفای پیش از رمضان سال ۸۴۷ هجری). وی که مردی ادیب و دانشمند و متبحر در ادبیات فارسی و عربی بود، به خواهش و تشویق حاکم قم خواجه ابراهیم بن محمود بن محمد بن علی صفی یا به تعبیر مترجم که پس از چند سطر تعریف و تمجید ولی نعمت خود، نام او را این‌گونه آورده:

«الخواجه فخر الحق والدنیا، والدولة والدین، عماد الاسلام والمسلمین، ابراهیم بن الصاحب الأعظم السعید، المغفور المبرور، مولی الوزراء فی زمانه، الواصل الی

عفو الله وغفرانه، الخواجه عماد الدولة والدين، محمود بن صاحب السعيد المرحوم المغفور، الخواجه شمس الدولة والدين، محمد بن علي الصفي، خلد الله تعالى ظلال عواطفه واشفاقه، ونور قبور مواضيه واسلافه.»

در سال‌های ۸۰۵ و ۸۰۶ هجری (در سنهٔ خمس و ست و ثمانمئة) آن را از عربی به فارسی برگرداند، «تا چنانچه عربیت دانان از آن مستفید شوند، فارسی خوانان نیز از آن مستفید شوند.»

از او فرزندی می‌شناسیم به نام بهاء‌الدین حافظ کاتب قمی که خط خوشی داشته و نسخهٔ اصل کتاب قم که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته، به خط نسخ نستعلیق زیبای اوست.^۱

۱. نگاه کنید به: کتابشناسی آثار مربوط به قم: ص ۳۸ و اعیان الشیعة: ۱۷۴/۵.

● حسن بن محمد اشعری قمی، تاریخ قم، تحقیق محمدرضا انصاری قمی (چاپ اول: قم، کتابخانهٔ آیت الله العظمی مرعشی)، ص ۶ - ۶۰.

فهرست تفصیلی

۷	درآمد
۱۱	چهار کتاب درباره قم شهاب‌الدین مرعشی نجفی
۱۱	چکیده
۱۱	تحفة الفاطميين
۱۲	انوار المشعشين
۱۲	حياة الست
۱۳	زندگینامه حضرت معصومه
۱۵	قمنامه‌ها محمدتقی دانش‌پژوه
۱۵	چکیده
۱۸	نسخه‌های تاریخ قم
۵۱	تاریخ‌نگاری قم در دوره ناصری جان‌گرنی، ترجمه منصور صفت‌گل
۵۱	چکیده
۷۸	ضمیمه
۸۷	کتابنامه آستانه حضرت معصومه <small>علیها السلام</small> حسین مدرسی طباطبایی
۸۷	چکیده
۸۷	کتاب‌ها و رسائل مستقل
۸۸	چند مأخذ قدیم که ذکر آستانه قم در آنها آمده است
۸۹	چند مأخذ دیگر

- تاریخ نگاری قم علی رفیعی علامرودشتی ۹۵
- چکیده ۹۵
- تاریخ نگاری قم ۹۷
- خلاصه البلدان یا کتابی درباره قم سده یازدهم ... محمد محیط طباطبایی ۱۰۹
- چکیده ۱۰۹
- درآمدی بر خلاصه البلدان حسین مدرس طباطبایی ۱۳۱
- چکیده ۱۳۱
- سیری در انوار المشعشعین علی اشرف صادقی ۱۴۳
- چکیده ۱۴۳
- نگاهی به انوار المشعشعین مرتضی شفیع اردستانی ۱۶۳
- چکیده ۱۶۳
- سیری در تربت پاکان علی صدرایی خوبی ۱۶۹
- چکیده ۱۶۹
- مشخصات کتاب ۱۷۰
- فهرست مطالب کتاب ۱۷۰
- جلد اول: ویژه آستانه مقدسه قم شامل سه بخش ۱۷۰
- جلد دوم: آثار و بناهای قدیم در محدوده کنونی دارالمؤمنین قم .. ۱۷۱
- جلد اول: ویژه آستان مقدس قم ۱۷۲
- بخش نخست: تاریخ آستانه و کتابنامه ۱۷۲
- احادیث حضرت معصومه علیها السلام ۱۷۲
- بارگاه حضرت معصومه علیها السلام ۱۷۲
- کتابنامه قم ۱۷۳
- بخش دوم: معرفی بناها و تزیینات آستانه ۱۷۳
۱. حرم و بیوتات متبرک ۱۷۴

- کاشی‌های روی مرقد ۱۷۴
- بدنهٔ مرقد ۱۷۵
- دیوارهٔ کاشی ۱۷۵
- حرم ۱۷۶
- مقابر پادشاهان صفوی ۱۷۶
- بخش سوم: اسناد و احکام مربوط به آستانه ۱۷۶
۱. وقفنامه‌ها (۵۰ وقفنامه) ۱۷۶
۲. اسناد و احکام مشاغل گوناگون آستانه ۱۷۷
- متولیان قدیمی آستانه ۱۷۸
- مدرسین آستانه ۱۷۹
- حافظان قرآن کریم ۱۸۰
- کفش داری ۱۸۰
- جلد دوم: آثار و بناهای قدیم در محدودهٔ کنونی دارالمؤمنین قم .. ۱۸۰
- پیش‌گفتار ۱۸۰
- بخش اول: بناهای قدیم شهر قم ۱۸۱
۱. مزارات و مقابر ۱۸۱
- سید سربخش ۱۸۳
- شاه احمد قاسم ۱۸۳
- شاهزاده ابراهیم (مزدیجان) ۱۸۴
- شاهزاده ابراهیم (دروازهٔ کاشان) ۱۸۴
- مساجد ۱۸۴
- مسجد جمعه (جامع) ۱۸۴
- مسجد امام ۱۸۵
- مسجد پنجه‌علی ۱۸۶

- ۱۸۶ مسجد عشقعلی
- ۱۸۷ مدارس قم
- ۱۸۷ مدرسه غیاثیه
- ۱۸۷ مدرسه رضویه
- ۱۸۷ مدرسه جانی خان
- ۱۸۷ مدرسه فیضیه
- ۱۸۹ مدرسه دارالشفاء
- ۱۸۹ مدرسه حاجی
- ۱۸۹ آثار دیگر
- ۱۸۹ بخش دوم: بناهای قدیم در روستاها و بلوکات قم
- ۱۸۹ ۱. پیرامون شهر
- ۱۹۰ مسجد جمکران
- ۱۹۱ ۲. قمرود
- ۱۹۱ ۳. فنوات
- ۱۹۱ ۴. قهستان و وازکرد
- ۱۹۱ خلعستان
- ۱۹۲ خاتمه
- ۱۹۳ گزارشی از گنجینه آثار قم مجید مرادی
- ۱۹۳ چکیده
- ۱۹۴ پیشینه فرهنگ و تمدن ایرانیان
- ۱۹۴ پیدایی و تاریخ تحولات قم
- ۲۰۰ شرح حال بزرگان فقه و حدیث قم
- ۲۰۱ رجال سیاسی قم
- ۲۰۲ آثار تاریخی قم

نگاهی به گنجینه آثار قم.....	علی رفیعی علامرودشتی ۲۰۷
چکیده	۲۰۷
فصل هشتم از بخش دوم.....	۲۱۱
فصل نهم از بخش دوم.....	۲۱۲
بخش سوم، شامل پنج فصل.....	۲۱۳
فصل اول از بخش سوم.....	۲۱۳
فصل دوم از بخش سوم.....	۲۱۳
فصل سوم از بخش سوم، مشاهده خاک فرج قم.....	۲۱۴
فصل چهارم از بخش سوم، مشاهده گرگاب جمکران.....	۲۱۵
فصل پنجم از بخش سوم، مشاهده بیدقان (بیدکان).....	۲۱۵
بخش چهارم، شامل دوازده فصل.....	۲۱۶
فصل اول از بخش چهارم، در بهشت قم.....	۲۱۶
فصل دوم از بخش چهارم.....	۲۱۷
فصل سوم از بخش چهارم.....	۲۱۸
فصل چهارم از بخش چهارم، گنبد تاریخی سید سربخش.....	۲۱۸
فصل پنجم از بخش چهارم، گنبدهای تاریخی باغ گنبد سبز قم ...	۲۱۹
فصل ششم از بخش چهارم، مشاهده قریه خدیجه خاتون.....	۲۱۹
فصل هفتم از بخش چهارم.....	۲۲۰
فصل هشتم از بخش چهارم، مشاهده میدان کهنه قم.....	۲۲۱
فصل نهم از بخش چهارم، مسجد و مدرسه جانی خانی.....	۲۲۱
فصل دهم از بخش چهارم.....	۲۲۲
فصل یازدهم از بخش چهارم، مشاهده قنوات قم.....	۲۲۳
بخش پنجم، شامل هشت فصل، در توصیف آثار تاریخی قرن نهم هجری	
شهر قم.....	۲۲۵
فصل نخست از بخش پنجم، گنبدهای چهل اختران.....	۲۲۵

۲۲۶	فصل دوم از بخش پنجم، مسجد پنجه علی
۲۲۷	فصل سوم از بخش پنجم
۲۲۷	فصل چهارم از بخش پنجم، آثار تاریخی قریه صرّم قم
۲۲۸	فصل پنجم از بخش پنجم
۲۲۸	فصل ششم از بخش پنجم، امامزاده‌های وشنوه
۲۲۹	فصل هفتم از بخش پنجم، گنبد عشقعلی
۲۲۹	فصل دوم از بخش نهم
	بخش ششم، شامل پنج فصل، در بیان آثار تاریخی قم در قرن دهم
۲۳۰	هجری
۲۳۰	فصل نخست از بخش ششم
۲۳۱	فصل دوم از بخش ششم، آثار تاریخی کهک قم
۲۳۱	فصل سوم از بخش ششم
۲۳۱	فصل چهارم از بخش ششم
۲۳۲	فصل پنجم از بخش ششم
	بخش هفتم، شامل هفت فصل و در بیان آثار تاریخی قم در قرن یازدهم
۲۳۲	هجری
۲۳۲	فصل نخست از بخش هفتم
۲۳۳	فصل دوم از بخش هفتم
۲۳۴	فصل سوم از بخش هفتم، آثار تاریخی تفرود قم
۲۳۴	فصل چهارم از بخش هفتم، آثار تاریخی دهکده فُردو
۲۳۴	فصل پنجم از بخش هفتم، مدرسه مؤمنیه
۲۳۵	فصل ششم از بخش هفتم، آثار تاریخی دهکده قبادبزن
۲۳۵	فصل هفتم از بخش هفتم، مشاهد قریه دستجرد
	بخش هشتم، شامل چهار فصل، در بیان آثار تاریخی قم در قرن دوازدهم
۲۳۵	هجری

۲۳۵	فصل نخست از بخش هشتم، مسجد جمکران
۲۳۷	فصل دوم از بخش هشتم، مسجد امام قم
۲۳۷	فصل سوم از بخش هشتم
۲۳۸	فصل چهارم از بخش هشتم
	بخش نهم شامل سیزده فصل، در بیان آثار تاریخی قم در سده‌های
۲۳۸	سیزده و چهارده هجری
۲۳۸	فصل نخست از بخش نهم، آثار تاریخی قمرود
۲۳۹	فصل سوم از بخش نهم
۲۳۹	فصل چهارم از بخش نهم
۲۴۰	فصل پنجم از بخش نهم، تیمچه بزرگ قم
۲۴۰	فصل ششم از بخش نهم
۲۴۱	فصل هفتم از بخش نهم
۲۴۱	فصل هشتم از بخش نهم، مسجد اعظم قم
۲۴۲	فصل نهم از بخش نهم، مدرسه حجتیه
۲۴۲	فصل دهم از بخش نهم
۲۴۳	فصل یازدهم از بخش نهم، آثار تاریخی دهکده ورجان
۲۴۳	فصل دوازدهم از بخش نهم
۲۴۳	فصل سیزدهم از بخش نهم، آثار تاریخی دهکده میم
۲۴۵	گنج‌های گنجینه آثار قم. سید رضا باقریان موحد
۲۴۵	چکیده
۲۴۸	دیدگاه‌ها و اطلاعات جغرافیایی تاریخی
۲۵۲	دیدگاه‌ها و اطلاعات رجال تاریخی
۲۵۵	دیدگاه‌ها و اطلاعات از زندگی امامزادگان
۲۶۴	اطلاعات معماری

۲۷۳	محمد رضا انصاری قمی
۲۷۳	چکیده
۲۸۲	برآمدن و تولد شهر قم
۲۸۷	ساختمان شهر قم
۳۰۲	سرزمین اشعریان و مذاهب آنان در دوره‌های تاریخی، از یمن تا قم
۳۰۷	تدوین تاریخ شهر قم
۳۱۱	نویسنده تاریخ قم
۳۱۴	منابع تاریخ قم
۳۲۲	ویژگی‌های کتاب تاریخ قم
۳۲۵	ترجمه تاریخ قم و مترجم آن